

توبہ آنکھوں سے رحمت

استاذِ جمہور انصاریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توبه آغوش رحمت

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دارالعرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	توبه آغوش رحمت
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۲۱	سخن ناشر:
۲۴	مقدمه:
۲۸	نعمت ها و مسئولیت انسان
۲۸	اشاره
۳۲	۱ - فراوانی و گستردگی نعمت
۳۳	۲ - راه تحصیل نعمت
۳۴	۳ - توجه به نعمت
۳۵	۴ - شکر نعمت
۳۸	۵ - پرهیز از ناسپاسی در کنار نعمت
۳۹	۶ - بی شمار بودن نعمت
۴۴	۷ - قدرشناسان نعمت
۴۵	۸ - زشتی اسراف در نعمت
۴۷	۹ - بخل از خرج کردن نعمت
۴۹	۱۰ - علل از دست رفتن نعمت
۵۰	۱۱ - اتمام نعمت
۵۲	۱۲ - پاداش بجا خرج کردن نعمت
۵۸	گناه و راه درمان آن
۵۸	کلید آشتی
۶۰	گناه بیماری است
۶۱	ناامیدی کفر است

۶۳	طبیعیان معالج
۷۶	توبه واجب فوری است
۸۰	توبه واجب اخلاقی است
۸۶	بازگشت به حق
۸۶	اشاره
۸۸	گنهکاران و قدرت بر توبه
۹۲	روایتی عجیب در مسأله ی حجت حق بر بندگان
۹۳	توبه میراث آدم و حوا
۹۷	گناهان
۹۸	آثار سوء گناهان
۱۰۳	راه توبه ی واقعی
۱۰۴	توبه ی حقیقی از دیدگاه امام علی علیه السلام
۱۰۶	برای هر گناهی توبه ای مخصوص است
۱۰۶	اشاره
۱۰۸	۱ - شیطان
۱۰۹	۲ - دنیا
۱۱۱	۳ - آفات
۱۱۱	هدیه ی خداوند به توبه کنندگان واقعی
۱۱۳	قرآن و مسأله ی باعظمت توبه
۱۱۳	اشاره
۱۱۳	۱ - امر به توبه
۱۱۴	۲ - راه توبه ی واقعی
۱۱۶	۳ - پذیرش توبه
۱۱۷	۴ - روی گردانی از توبه
۱۱۸	۵ - علت قبول نشدن توبه
۱۱۹	روایات و مسأله ی با ارزش توبه

- ۱۲۵ منافع توبه
- ۱۲۸ داستان توبه کنندگان
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۳۰ زن نمونه
- ۱۳۳ شعوانه و توبه
- ۱۳۴ توبه در میدان جنگ
- ۱۳۵ توبه ی جوان یهودی
- ۱۳۶ توبه ی مردی بادیه نشین از کفر و بت پرستی
- ۱۳۷ توبه ی شقیق بلخی
- ۱۳۸ فرشتگان و گناهان تائب
- ۱۳۸ گنهکار و مهلت توبه
- ۱۳۹ گنهکار و امید به توبه
- ۱۳۹ راستگو و تائب
- ۱۴۰ همسایه ی ابو بصیر
- ۱۴۲ توبه ی شخصی که جیب مردم را می زد
- ۱۴۵ توسل و توبه
- ۱۴۵ مشروبخوار و توبه
- ۱۴۶ آه ثمربخش تائب
- ۱۴۷ قسمتی از مشکل با ارایه ی توبه برطرف شد
- ۱۴۸ اخلاقی شگفت انگیز و عاقبتی عجیب
- ۱۵۰ توبه ی مرد نتاش
- ۱۵۴ توبه ی فضیل عیاض
- ۱۵۵ سه مسلمان تائب
- ۱۵۷ توبه ی حرّ بن یزید ریاحی
- ۱۶۵ توبه ی دو برادر در آخرین ساعات عاشورا
- ۱۷۰ توبه ی برادران یوسف

- ۱۷۴ توبه ی مرد جزیره نشین
- ۱۷۵ اصمعی و تائب بیابانی
- ۱۷۷ صدق و راستی موجب توبه می شود
- ۱۷۸ توبه ای عجیب
- ۱۸۰ توبه ی پشر حافی
- ۱۸۰ تائب، اهل بهشت است
- ۱۸۱ توبه ی ابو لبابه
- ۱۸۳ توبه ی آهنگر
- ۱۸۵ توبه ی قوم یونس
- ۱۸۷ توبه ی جوان اسیر
- ۱۸۸ توبه ی مردی از کارگزاران ستمکاران
- ۱۸۹ توبه ای اعجاب آور
- ۱۹۰ گنکهار با یک جمله ی پر مغز توبه کرد
- ۱۹۲ گر تو نمی پسندی تغییر ده قضا را
- ۱۹۳ بازگشت فرزند هارون الرشید به حق
- ۱۹۷ توبه ی مرد آتش پرست
- ۱۹۹ توبه و آشتی با حق
- ۲۰۲ سود سرشار خود نگهداری
- ۲۰۲ اشاره
- ۲۰۳ انسان و امیال و خواسته ها
- ۲۰۷ مادر بت ها، بت نفس شمامست
- ۲۱۰ جهاد اکبر
- ۲۱۲ راه اصلاح
- ۲۲۵ عناوین مسایل مربوط به اصلاح نفس
- ۲۲۶ ابن سیرین و تعبیر خواب
- ۲۲۸ ثروت خداداده و دانش فراوان

- ۲۲۹ جوان پرهیزکار و بیدار
- ۲۳۰ جوان عابد و توجه به خطر گناه
- ۲۳۱ پوریای ولی و مبارزه با نفس
- ۲۳۶ فرصت را غنیمت بدانیم
- ۲۴۰ آراسته شدن به زیبایی و زدودن زشتی
- ۲۴۰ اشاره
- ۲۴۲ اهل هدایت و فلاح
- ۲۴۳ ایمان به غیب
- ۲۴۴ خدا
- ۲۵۲ فرشتگان
- ۲۵۴ برزخ
- ۲۵۸ محشر
- ۲۶۶ حساب
- ۲۷۴ میزان
- ۲۷۷ بهشت و جهنم
- ۲۸۲ نماز
- ۲۸۸ انفاق
- ۲۸۸ اشاره
- ۲۹۴ حکایتی عجیب در صدقه و انفاق
- ۲۹۶ نامه ای بسیار مهم از حضرت رضا به حضرت جواد علیهما السلام
- ۲۹۹ احسان به پدر و مادر
- ۳۰۳ احسان به اقوام
- ۳۰۶ احسان به یتیم
- ۳۰۹ احسان به مساکین
- ۳۱۳ گفتار نیک
- ۳۱۷ اخلاص

۳۲۰	صبر
۳۲۴	مال حلال
۳۲۷	تقوا
۳۳۱	نیکی
۳۳۳	غیرت
۳۳۴	عبرت
۳۳۵	خیر
۳۳۶	طلب دانش
۳۳۸	امید
۳۴۲	عدالت
۳۴۵	زشتی ها و سیئات
۳۴۶	دروغ
۳۴۸	تهمت
۳۵۰	غیبت
۳۵۱	استهزاء و تمسخر
۳۵۳	قسم و سوگند
۳۵۴	شهوة حرام
۳۵۶	ستم و ستمگری
۳۵۹	خشم و غضب
۳۶۱	حقد و کینه
۳۶۳	بخل
۳۶۵	احتکار
۳۶۷	حب دنیا
۳۶۹	خیانت
۳۷۲	شرابخواری
۳۷۵	سب و ناسزا

۳۷۷	اسراف
۳۷۹	غش
۳۸۱	ربا
۳۸۲	علل هلاکت
۳۸۴	کبر
۳۹۲	فهرست ها
۳۹۲	اشاره
۳۹۵	فهرست آیات
۴۱۱	فهرست روایات
۴۲۷	فهرست انبیاء و معصومین
۴۳۳	فهرست اعلام
۴۴۴	فهرست قبایل، بیوتات، مذاهب
۴۴۶	فهرست کتابها
۴۵۵	فهرست مکانها
۴۶۰	فهرست منابع و مآخذ
۴۶۵	فهرست تألیفات استاد حسین انصاریان
۴۶۸	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور: توبه آغوش رحمت / حسین انصاریان.

مشخصات نشر: قم: دارالعرفان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۴۳۹ ص.

فروست: دارالعرفان. مجموعه آثار؛ ۱۲.

شابک: ۴۵۰۰۰ ریال : ۹۶۴-۹۴۷۳۸-۲-۳

یادداشت: چاپ سوم.

یادداشت: چاپ قبلی: ۱۳۸۲ (تغییر فروست).

یادداشت: کتابنامه: ص. [۴۳۵] - ۴۳۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: توبه (اسلام)

موضوع: گناه

موضوع: اخلاق اسلامی

رده بندی کنگره: BP۲۲۵/۷/الف ت۸ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۶۴۲۱۸

ص: ۱

ص: ١٠

سخن ناشر:

امنیت و آرامش، مصونیت نفس از رذایل، حفظ اندیشه از افکار آلوده، رسیدن به حسنات اخلاقی، طی مراتب کمال، همچنین ساختن شخصیت انسان برای انسانیت، بدست آوردن کمالات معنوی و محقق شدن به حقایق الهیه و اتصال به منبع فیض و رسیدن به مقام قرب الهی و ورود به دایره ی محبت الهی و پیدا کردن فضائل انسانی و رسیدن به سعادت اخروی، همه اموری است که برای انسان حاصل نمی شود مگر به ترک گناه.

انسان گنهگار از درك فیوضات و اخذ امور معنویه تا زمانی که از ورطه ی گناه و معصیت خارج نشده است محروم است، پس کسب مجموعه ی خیر در عالم هستی ممکن نیست مگر به ترک گناه.

انسان آلوده ی به معصیت و گناه، زمینه ی رشد و پرورش استعدادهای درونی و معنوی و قوای جسمانی و روانی خود را برای رسیدن به کمال مطلوب سد نموده، و مانع حرکت خود به سوی طی مراتب می شود.

لکن وجود مبارک حضرت حق از باب رحمت به انسان، بابتی را برای معصیت کاران جهت جبران ما فات گشوده است که با ورود به سرزمین حقایق این حقیقت عرشی، انسان آلوده، غیر از این که تمام آلودگی های خود را از

صفحه ی نفس می زداید، به درجات بالای معنوی نیز دست پیدا می کند.

این حقیقت عرشی چیزی نیست جز «توبه»، توبه آغوش رحمت الهی است.

توبه حقیقتی عرشی و نورانی و سبب اتصال دور افتادگان به اصل و محبوب است.

این مرتبه را مقامات بسیار بالایی است و به مراتب این حقیقت و طی مراحل آن در آیات و روایات به صورتی مبسوط بحث شده است و فهم مطالب این مجموعه از آیات و روایات نیازمند تفسیر و تبیین دقیق و عمیق مستند بر مطالب علمی است.

اندیشمند محقق و عالم متتبع استاد حسین انصاریان در سال ۱۳۶۳ شمسی مباحثی تحقیقی پیرامون موضوع توبه مطرح فرمودند که در آن زمان بسیار مورد استقبال طلاب و دانشجویان و قشر جوان جامعه قرار گرفت و منشأ اثرات بسیار بالائی شد.

جناب حجه اسلام حاج سید محمد جواد هاشمی یزدی مدیریت محترم مرکز تحقیقاتی دارالصادقین پیشنهاد تبدیل این مجموعه را به کتاب جهت استفاده بیشتر جامعه از این مجموعه را نمودند.

سخنرانی ها توسط مؤسسه دارالعرفان پیاده به محضر استاد عرضه شد، ایشان نیز مباحث را با تفسیری دقیق براساس مبانی علمی بر رشته تحریر در آوردند.

بر اساس پیشنهاد عده ای از محققین محترم، مؤسسه دارالعرفان ضمن تحقیق مصادر و فهرست نگاری، اقدام به تجدید چاپ این کتاب نمود.

این مجموعه ی تحقیقی با توجه به اینکه برگرفته از قلم عالمانه ی معظم له می باشد، در مباحث توبه مفید خواهد بود.

امید است برای اهل تحقیق دری برای ورود به مباحث دقیق و عمیق موضوع توبه، و برای امیدواران به رحمت الهی سفره ای پربار از معنویت باشد.

واحد تحقیقات دارالعرفان

مقدمه:

به هنگام شروع جنگ تحمیلی، که بر اساس ادای تکلیف به فضای بامعنویت جبهه راه پیدا کردم، با چهره های نورانی، و انسانهایی ملکوتی، و فرش نشینانی عرشی آشنا شدم.

تنی چند از آن حق شناسان آگاه از این فقیر خواستند، در ایامی که جبهه در آرامش قرار دارد و مسافران راه عشق برای انجام پاره ای از امور به تهران می آیند، در جلسه ای جهت مباحثه ی عاشقانه و عارفانه، بر اساس آیات قرآنی و مکتب نبویّه و اهل بیت طاهره و عترت مرضیه، همچون سوته دلان گرد هم آیند تا تذکری برای دوستان و مایه ای برای میدان رزم علیه دشمنان باشد.

از این پیشنهاد استقبال کردم، زمان جلسه هفته ای یک بار در شب سه شنبه تعیین شد.

در ابتدای برنامه بیش از بیست نفر نبودیم، جلسه با نماز جماعتی با حال، و ذکر چند مسأله ی فقهی و بحثی از معارف الهیه، و ذکر مصیبتی پرشور، شروع می یافت و پایان می گرفت.

به تدریج پاکانی عزیز و عزیزانی پاک، به وسیله ی همان بیست نفر از تشکیل چنین جلسه ای در خانه ی دوستی با حال و دل سوخته ی اهل بیت خیر شدند و به جمع بیست نفر پیوستند. فضای جلسه از معنویت خاص برخوردار بود،

پرچمی نداشت، از اسم و رسم دور بود، بر خلاف تمام جلسات از مدیر و کارگردان و رئیس و مرئوس خبری در آن نبود، سراسر عشق و شور بود، وحدت و یگانگی بود، یکرنگی و یکپارچگی بود، برای خدا می آمدند، برای خدا می شنیدند، برای خدا می گفتند، برای خدا می خواندند و جز حال و مستی چیزی در آن مجلس حس نمی شد. شمار شرکت کنندگان نزدیک به هزار نفر شد، من به خاطر آن جلسه اگر در دورترین نقاط ایران بودم شب سه شنبه برمی گشتم، شرکت کنندگان هم همین برنامه را داشتند، حتی رزمندگان برای شرکت در آن مجلس عشق از جنوب و غرب کشور، با مرخصی گرفتن از فرماندهان جنگ سر از پا نمی شناختند.

من فکر می کردم آن مجلس انس و آن محفل شور، سالیان متمادی پابرجا باشد، ولی گروهی از بهترین شرکت کنندگان آن مجلس به فیض شهادت رسیدند و گروهی به دست کفار بعثی اسیر شدند، تعداد شهیدان و اسیران آن جلسه در حدی بود که طاقت مرا تاب کرد، دیدن جای خالی آنان در آن جلسه برای من بسیار مشکل بود. شرکت کنندگان جدید، مردمی نبودند که جای خالی آن عزیزان را پر کنند، با دلی سوخته و اشکی ریزان آن جلسه را ترک کردم، و نهایتاً جلسه برای همیشه تعطیل شد و تا امروز که این جملات را می نویسم در آرزوی دیدن افرادی نظیر آن افرادم، ولی نمونه ی آن را نمی یابم و گمان ندارم مانند آنان را بیابم.

مطالب متنوعی در آن جلسه بحث شد. توبه، معرفت، عشق به حق، قیامت، عرفان. خوشبختانه تمام آن مباحث به وسیله ی نوار ضبط شد، پس از سالها قسمتی از نوارهای مربوط به بحث توبه توسط مؤسسه ی تحقیقاتی دارالعرفان به دست آمد، پیشنهاد کردند از نوار پیاده شود و سپس به صورت کتاب در دسترس

همگان قرار گیرد. کتابی که پیش رو دارید یادگار بیش از بیست هفته از آن شب های سه شنبه ی باحال است، شب هایی که یاد آن برای من یادآور خاطره های بسیار شیرین و ناگفتنی است. امید است بتوانید به توفیق حق از مباحث این کتاب که در بحث توبه تازه و جدید است بهره ی کافی ببرید.

فقیر: حسین انصاریان

ص: ۱۵

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا

وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ

إِنْ كُنْتُمْ إِتِيَاهُ تَعْبُدُونَ

نحل (۱۶) : ۱۱۴

نعمت ها و مسئولیت انسان

اشاره

خداوند مهربان از راه رحمت و محبت و لطف و عنایت، انسان را لایق آراسته شدن به نعمت هایی نموده که در پهن دشت هستی، هیچ یک از موجودات، حتی فرشتگان مقرب را بدین صورت شایستگی و لیاقت نداده.

نعمت های حق بر سر سفره ی حیات انسان به گونه ای است که اگر برابر با دستورات پروردگار به مصرف برسد جسم و جان را رشد می دهد و سعادت دنیا و آخرت آدمی را تأمین می نماید.

قرآن مجید در رابطه با نعمت ها، همگان را به دوازده مسأله ی بسیار مهم توجه می دهد:

۱ - فراوانی و گستردگی نعمت.

۲ - راه تحصیل نعمت.

۳ - توجه به نعمت.

۴ - شکر نعمت.

۵ - پرهیز از ناسپاسی در کنار نعمت.

۶ - بی شمار بودن نعمت.

۷ - قدر شناسان نعمت.

۸ - زشتی اسراف در نعمت.

۹ - بخل از خرج کردن نعمت.

۱۰ - علل از دست رفتن نعمت.

۱۱ - اتمام نعمت.

۱۲ - پاداش به جا خرج کردن نعمت.

ملاحظه ی آیات کتاب الهی و توجه به مفاهیم بلند ملکوتی آن آیات، در جهت این دوازده مسأله ضروری است.

۱ - فراوانی و گستردگی نعمت

آنچه در آسمانها و زمین است هر یک به صورتی در خدمت انسان است. خورشید، ماه، تعدادی از ستارگان ثابت و سیار، موجودات مری و نامریی فضا، همه و همه به اراده ی حضرت حق در مسیر سود رساندن به انسان هستند.

کوهها، صحراها، دریاها، جنگل ها، رویدنی ها، باغها، چشمه ها، رودها، حیوانات و انواع مخلوقات زمینی هر کدام به شکلی در راه برپا داشتن خیمه ی حیات انسان در فعالیت می باشند.

نعمت های الهی به طور فراوان و گسترده و کامل و جامع، انسان را عاشقانه در آغوش گرفته و همچون دایه ای مهربان و دلسوز برای رشد این موجود برتر در کوشش و تکاپویند.

از نعمت های آشکار و نهان و ظاهر و باطن، آنچه مورد نیاز و احتیاج انسان است بر سر سفره ی زندگی نهاده شده و چیزی در این خوان گسترده کم نیست.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

« أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً. . . » (۱).

آیا ندیدی خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است به تسخیر شما آورده،

ص: ۲۰

و نعمت های آشکار و نهانش را بر شما گسترده و کامل و افزون نموده است...؟

۲- راه تحصیل نعمت

هر نوع کار و کوشش مثبتی برای تحصیل معاش، بدون تردید، عبادت و بندگی خداست؛ زیرا خدای مهربان در قرآن مجید در آیات فراوانی بندگان خود را به آباد کردن زمین، به دست آوردن رزق حلال، کسب معاش و تجارت و خرید و فروش سالم امر می نماید، و اطاعت امر حق، عبادت و بندگی است و این عبادت و بندگی را در قیامت اجر و ثواب است.

عناوینی چون تجارت، بیع و شرا، اجاره، وکالت، مساقات، مزارعه، مضاربه، مشارکت، صنعت، آموختن دانش به دیگران، خطاطی، خیاطی، صباغی، دباغی، دامداری همراه با شرایط اسلامی و انسانی، راههای مثبت به دست آوردن نعمت های مادی است که کوشنده ی در هر یک از این امور مورد محبت حق است، و جدای از هر کدام از آنها، و تحصیل رزق و روزی از راههای خلاف اسلام و اخلاق و انسانیت عامل نفرت خداوند است.

قرآن عظیم در این مسأله می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...» (۱).

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را از راه غیر حق نخورید، مگر آنکه دادوستدی باشد که با رضایت خودتان انجام گرفته.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»

ص: ۲۱

ای مردم! از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید و گامهای شیطان را پیروی ننمایید، که شیطان دشمن آشکار شماست. در هر صورت آنچه از جانب حق حلال اعلام شده، و از طریق کسب مشروع به دست می آید مصرفش بدون اسراف و تبذیر حلال، و آنچه از راه نامشروع به دست می آید، گرچه ذاتاً حلال باشد، مانند خوردنیها و پوشیدنیها مصرفش حرام و نگاهداشتنش ممنوع، و بازگرداندن آن به مالک و صاحب اصلی اش واجب است.

۳ - توجه به نعمت

خوردن و آشامیدن، پوشیدن و سود بردن، و بهره گیری از هر نعمتی بدون توجه به اینکه نعمت به اراده ی چه کسی به وجود آمده؟ چگونه پدید آمده؟ برای چه بر سر سفره ی حیات قرار داده شده؟ چه عواملی در رنگ و مزه و بو و انرژی آن در عرصه گاه هستی دخیل بوده و خلاصه بدون اندیشه در یک لقمه ی نان، یا یک قطعه پارچه، یا زمینی آماده برای کشاورزی، یا چشمه ای جوشان، یا رودی جاری، یا جنگلی انبوه از درختان مفید، و اینکه با کمک چند میلیون یا میلیارد عامل به وجود آمده تا ساختمان حیات انسان برپا شود؟ کار حیوانات و غافلان و بی خردان است.

اندیشمندان به تمام نعمت هایی که در اختیار دارند با چشم عقل و بینایی قلب می نگرند تا وجود نعمت دهنده را در کنار نعمت لمس کنند، و فواید نعمت را بیابند و از نعمت به همان صورت که پدید آورنده ی نعمت خواسته استفاده

ص: ۲۲

نمایند.

قرآن که کتاب هدایت است مردم را بدین صورت به نعمت های الهی توجه می دهد:

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ أذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِي تُوَفَّكُونَ» (۱).

ای مردم! نعمت های خدا را بر خود توجه کنید، آیا آفریننده ای جز خدا هست؟ خدایی که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد، جز او معبودی نیست پس به کجا روی می آورید؟

آری تمام نعمت ها با فوایدی که دارند دلیل بر یگانگی حق، و برهان بر توحید ذات و راهی آسان برای شناخت حضرت حق است.

۴- شکر نعمت

برخی از مردم تصور می کنند شکر به این معناست که پس از استفاده از جمیع نعمتهای حضرت حق بگویند: الهی شکر، یا اعلام کنند الحمد لله، یا نهایتاً جمله ی نورانی الحمد لله رب العالمین را به زبان جاری کنند، در صورتی که در برابر این همه نعمت های عظیم مادی و معنوی، معقول نیست با گفتن یک کلمه ی فارسی یا یک جمله ی عربی معنای واقعی شکر تحقق پیدا کند.

شکر باید متناسب با مقام منعم و هماهنگ با نعمت باشد، و این معنا جز با یک سلسله قول و فعل و حال ظهور نمی کند.

مگر می توان با گفتن الهی شکر یا الحمد لله، در برابر این همه عنایت و لطف خداوند شاکر به حساب آمد؟!

ص: ۲۳

در مقابل نعمت بدن و اعضا و جوارحش چون گوش و چشم و زبان و دست و شکم و شهوت و قدم، و قلب و رگ و پی و استخوان و عصب، و نعمت هایی چون خوراکیها و پوشیدنیها و بویدنیها، و مناظر زیبای طبیعی همچون کوهها و صحراها و جنگلها، و نهرها و رودها و چشمه ها و دریاها، و انواع میوه جات و حبوبات و سبزیجات و میلیون ها نعمت دیگر که ابزار حیات و علل و وسایل و وسایط زندگی انسان هستند آیا با گفتن *يَا اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ بِعَظَمَةِ شُكْرِكَ* تحقق پیدا می کند؟ در برابر نعمت اسلام و ایمان، هدایت و ولایت، علم و حکمت، صحت و سلامت، تزکیه و طهارت، قناعت و طاعت، محبت و عبادت، با گفتن الهی شکر می توان بنده ی شاکر خدا شد؟!

راغب اصفهانی در کتاب با عظمت المفردات می گوید: *أَصْلُ الشُّكْرِ مِنْ عَيْنِ شُكْرِيٍّ (۱)*:

ریشه ی شکر از *عَيْنِ شُكْرِيٍّ* است؛ یعنی چشم پر از اشک یا چشمه ی پر آب. بر این اساس معنای شکر، پر بودن درون انسان از یاد خدا و توجه به نعمت های اوست که از کجا به دست آورد و چگونه مصرف کند.

خواجه نصیر الدین طوسی که معروف به استاد بشر و عقل حادی عشر است، بنا به روایت علامه ی مجلسی در رابطه با حقیقت شکر می فرماید:

شکر شریف ترین و برترین کارهاست و باید بدانید که شکر روبرو شدن با نعمت بوسیله ی گفتار و عمل و نیت است، و برای شکر سه پایه و سه رکن است:

اول: شناخت نعمت دهنده و صفاتی که سزاوار اوست، و شناخت نعمت و این حقیقت که تمام نعمت ها چه آشکار و چه پنهان از جانب اوست، و منعم واقعی غیر از او کسی نیست، و تمام واسطه هایی که بین انسان و نعمت هاست سر به فرمان او و در تسخیر حکم آن حاضرند.

ص: ۲۴

دوم: تحقق حال است، و حال عبارت است از خضوع و تواضع در برابر منعم و خوشحالی به نعمتها، به این که تمام نعمت ها هدیه ی الهی به عبد است و دلیل بر عنایت منعم به وجود آدمی است، و نشانه ی حال به این است که نسبت به امور مادی خوشحال نشوی مگر به آنچه که موجب قرب تو نسبت به حضرت حق است.

سوم: عمل است، و عمل باید در سه مرحله ی قلبی و زبانی و اعضایی ظهور کند.

اما عمل قلب، توجه اوست به تعظیم و حمد و تمجید حق و اندیشه در ساخته ها و افعال و آثار لطف حضرت او، و تصمیم بر رساندن خیر و نیکی به تمام بندگان خداوند.

و عمل زبان، آشکار کردن شکر و سپاس و تسبیح و تهلیل و امر به معروف و نهی از منکر است.

و عمل اعضا، به کار گرفتن نعمت های آشکار و نهان در طاعت و عبادت، و حفظ و نگهداری آنها از معصیت و مخالفت با خداوند است.

بر اساس این معنا که معنای واقعی و حقیقی شکر است، روشن شد که شکر از ریشه های صفات کمال است، و ظهور کامل آن در صاحبان نعمت بسیار کم است، چنانکه قرآن می فرماید:

« وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ » (۱).

شکر به معنایی که ملاحظه کردید در برابر تمام نعمت ها واجب عقلی و شرعی است، و مصرف کردن هر نعمتی در همان مسیری که خالق نعمت دستور داده شکر آن نعمت است، و در حقیقت عبادت و بندگی کامل حق با

ص: ۲۵

تحقق شکر واقعی تحقق پیدا می کند.

« فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ » (۱).

از حلال و پاکیزه ای که خداوند نصیب شما نموده تناول کنید و شکر نعمت های خدا را بجا آورید، اگر به حقیقت، خدا را بندگی می کنید.

«... فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ » (۲).

روزی را از پیشگاه خدا بطلبید و او را عبادت کنید و شکرش را بجای آورید؛ بازگشت شما به سوی اوست.

امام صادق علیه السلام در معنای شکر فرموده اند:

شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳).

شکر نعمت، پرهیز از تمام محرمات و همه ی شکر گفتار مرد است: الحمد لله رب العالمین.

بنابراین شکر نعمت، صرف نعمت در عبادت و طاعت و خدمت به خلق، و احسان و نیکی به مردم و اجتناب از تمام گناهان است.

۵- پرهیز از ناسپاسی در کنار نعمت

گروهی از مردم بدون توجه به منعم حقیقی، و منهای اندیشه و تفکر در نعمت های الهی، مجموعه ی نعمت هایی که در اختیار دارند مفت خود دانسته،

ص: ۲۶

۱-۱ - نحل (۱۶) : ۱۱۴.

۲-۲ - عنكبوت (۲۹) : ۱۷.

۳-۳ - کافی: ۲ / ۹۵، باب الشکر، حدیث ۱۰؛ بحار الأنوار: ۶۸ / ۴۰، باب ۶۱، حدیث ۲۹.

و خود را مالک اصلی و حقیقی نعمت به حساب آورده به هر صورتی که هوا و هوس و اراده و میلشان اقتضا کند نعمت را مصرف می کنند!

اینان که در غفلت و بی خبری و جهل و بی فکری به سر می برند، نعمت های الهی را در مسیر شیطانی و در راه شهوات نامشروع خود خرج می کنند و زشت تر از این برنامه، کمک گرفتن از نعمت ها برای گمراه کردن زن و بچه ی خود و اقوام و دوستان و سایر مردم است.

نعمت اعضا و جوارح را با یاری جستن از دیگران در گناه، و نعمت مال و ثروت را با کمک گرفتن از اطرافیان در معصیت و خطا و نعمت دانش و علم را در راه خدمت به طاغوت و طاغوتیان، و نعمت بیان را در طریق گمراه کردن عباد خدا به کار می برند!

اینان تبدیل کنندگان نعمت های زیبای حق به زشتی های شیطانی هستند و با این برنامه ی ننگین، خود و قوم خود را رهسپار به عذاب دائم قیامت می کنند!

« أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُؤَارِ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ بئسَ الْقَرَارُ » (۱).

آیا ندیدی کسانی که نعمت های خدا را تبدیل به کفر و ناسپاسی کردند و خود و قومشان را به عرصه ی هلاکت رهسپار نمودند، به جهنم که جای بسیار بدی است در افتادند؟

۶- بی شمار بودن نعمت

ما با توجه به یکی از آیات کریمه ی قرآن به این معنا پی می بریم که آفریده های حق و نعمت های حضرت او در مرحله ای است که به شماره و عدد

ص: ۲۷

نیاید و شماره کنندگان هر چند از قدرت و توان شگرفی برخوردار باشند، از شمارش آنها عاجز و ناتوانند.

« وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ » (۱).

اگر در روی زمین آنچه درخت است قلم گردد و آب دریا به اضافه ی هفت دریای دیگر مرکب شود، شمارش آفریده های حق پایان نگیرد، همانا خداوند مقتدر و حکیم است.

در آفرینش خود اندیشه کنید و در ساختمان ظاهر خود با دیده ی عقل بنگرید، تا این حقیقت بر شما روشن شود که نعمت های حضرت محبوب قابل شماره نیست.

قرآن درباره ی خلقت انسان می فرماید:

« وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ » (۲).

ما انسان را از مایه ی گل خالص آفریدیم.

« ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ » (۳).

سپس او را نطفه ای در محل استوار قرار دادیم.

« ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ » (۴).

آن گاه نطفه را خون بسته، خون بسته را پاره گوشت قرار داده و آن پاره

ص: ۲۸

۱-۱ - لقمان (۳۱) : ۲۷.

۲-۲ - مؤمنون (۲۳) : ۱۲.

۳-۳ - مؤمنون (۲۳) : ۱۳.

۴-۴ - مؤمنون (۲۳) : ۱۴.

گوشت را استخوان، و استخوانها را با گوشت پوشانیدیم، سپس خلقی دیگر به وجود آوردیم، آفرین خدای را که بهترین آفرینندگان است.

نطفه با گذشت از این مراحل و منازل، تبدیل به انسانی کامل و موجودی جامع شد.

اکنون در موجودیت و ساختمان اسرار آمیز خود و آن چه در این ساختمان از تعداد سلول ها و دستگاه گوارش و گردش خون و کارگاه تنفس و دستگاه مغز و اعصاب و چشم و گوش و بینی و سایر اعضا و جوارح وجود دارد اندیشه کنید تا معلوم گردد که نعمت های حضرت او در چهارچوب همین جسم عنصری به شماره نیاید.

مگر نه این است که دانشمندان بدن شناس می گویند: اگر انسانی به طور شبانه روزی و بدون تعطیل برنامه، در هر ثانیه هزار عدد از سلولهای بدن را شماره کند، بر شمردن آنها سیصد هزار سال زمان می خواهد.

مگر نه این است که اهل فن می گویند: موادی که در معده، این آزمایشگاه شگرف شیمیایی، تجزیه و ترکیب و تهیه می شود بیش از موادی است که آزمایشگاههای مصنوع دست انسان می تواند تهیه کند. از مواد و مصالحی که به این آزمایشگاه می رسد متجاوز از یک میلیون نوع ذرات مختلف تهیه می شود و غالب این مواد از نوع سموم کشنده است (۱).

مگر نه این است که دانشمندان نشان داده اند قلب به اندازه ی یک مشت بسته بیشتر نیست، ولی از قدرت و نیروی عظیمی برخوردار است که در هر دقیقه ۷۰ بار باز و بسته می شود و در مدت سی سال، بیش از یک میلیارد مرتبه این برنامه انجام می گیرد و با هر یک دقیقه که به وسیله ی مویرگهای ظریف که از مو

ص: ۲۹

نازک ترند دو بار خون را در بدن گردش می دهد، بیش از ده میلیون میلیارد سلول بدن را شستشو می دهد (۱)!

به این واقعیت، تعداد اتم های اکسیژن، هیدروژن، ازت و اتم های تشکیل دهنده ی خاک، ریشه، بدنه، شاخ و برگ درختان، میوه ها و آنچه در آسمانها و زمین است و به نوعی در خدمت انسان به کار گرفته شده است را بیفزایید، سپس دقت کنید که آیا نعمت های خداوند که در کارگاه هستی، کارگزاران حیات انسان هستند قابل شماره اند؟

مشتی خاک را به دقت بنگرید، خواهید دید خاک خالص و تنها نیست، بیشتر خاکها از مواد معدنی تشکیل یافته اند که به صورت ذرات کوچک سنگ درآمده اند. این ذرات خرد شده و تراشیده شده از سنگهای بزرگتری هستند که تحت اثر نیروهای طبیعی تشکیل یافته اند، خاک موجودات زنده ی بسیاری دربردارد، یک مشت خاک ممکن است شامل میلیونها موجود میکروسکوپی به نام باکتری باشد، علاوه بر باکتریها بسیاری از کپک ها و جلبک ها و انواع مختلف جانوران در خاک یافت می شوند، بسیاری از این موجودات زنده، خاک را متخلخل می کنند و بدین طریق آن را برای رشد گیاهان آماده تر می سازند (۲).

استعداد انسان برای جذب خوراکیها و نوشیدنیها از طریق دهان، دندان، زبان، غدد بزاقی، حلق، مری، معده، لوز المعده، اثنا عشر، روده ی بزرگ، روده ی کوچک و فعالیت هر کدام از آنها در هضم و جذب و دفع، داستانی دیگر از نعمتهای الهی به انسان است.

مسأله ی بسیار مهم پالایش و گردش خون توسط سرخرگها، سیاهرگها، مویرگها، آئورت، دهلیز راست قلب، دهلیز چپ، بطن راست قلب، بطن چپ،

ص: ۳۰

۱-۱ - راه خداشناسی: ۲۱۸.

۲-۲ - علم و زندگی: ۱۳۴ - ۱۳۵.

گلبولهای قرمز و سفید خون، ترکیب خون، رنگ خون، روانی خون، حرارت بدن، پوست بدن، گوش و عناصر آن، چشم و طبقات آن، قصه ای عجیب و برنامه ی شگرف دیگری از نعمتهای الهی است.

فضای عالم بالا و خدماتی که توسط پخش نور، و گردشها، و جذب و انجذاب، و جزر و مدها در حیات انسان دارد، و کثرت عناصر آن، به طوری که اگر بتوانیم در هر دقیقه سیصد ستاره در آسمانی که در محاصره ی دید ماست بشماریم، ۳۵۰۰ سال عمر لازم است که شب و روز، این ستاره ها را به شمار آریم، چرا که تاکنون به وسیله ی دوربین های طیف یاب تعداد آنها را بیش از صد هزار میلیون تخمین زده اند، که زمین ما به منزله ی یک دانه ی ناچیز از آنهاست و بهتر است بگوییم تعداد آنها برای ما انسانها قابل شمارش نیست.

فضایی که ستارگان در آن قرار دارند، به قدری پهناور است که از یک طرف آن به طرف دیگرش پانصد هزار سال نوری است.

خورشید و منظومه چون ذره ای در یکی از شاخه های خارجی دستگاه آسمانی با سرعت ۴۰۰ کیلومتر در ثانیه در حرکت است، و حدود (۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰) دوست میلیون سال طول می کشد تا یک دور به دور مرکز خود بگردد!

نظام شگفت انگیز عالم بالا و تأثیراتش بر سطح و عمق زمین، و زمینه سازی آن برای حیات موجودات زنده بخصوص انسان، به این سادگی قابل درک نیست. هر قطره ی آبی که انسان می نوشد محتوی هزاران جانور زنده ی مفید است، و در هر میلی متر مکعب خون، ۷۵۰۰ گویچه ی سفید و پنج میلیون گویچه ی قرمز است (۱).

اینجاست که به عظمت قرآن مجید، کتابی که قرنهای قبل به قلب نورانی پیامبر

ص: ۳۱

نازل شده، و حقایق را آن چنان که هست بیان نموده پی می بریم، و از جمله ی آن حقایق این است که نعمت های حق را غیر قابل شمارش می داند!

« وَ إِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ » (۱).

اگر بخواهید نعمت های خدا را شماره کنید، قدرت شماره کردنش را ندارید، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

۷- قدرشناسان نعمت

آنان که از طریق اندیشه و تفکر پاک نسبت به جهان هستی، و از راه دیدن حقایق عرصه گاه آفرینش، و شنیدن واقعیات از زبان موجودات، خدا و جهان و انسان و معاد را شناختند، و در راه تصفیه ی باطن و تزکیه ی نفس و متخلق شدن به اخلاق حق، و پیمودن راه عبادت و بندگی، و رساندن بزرگی و نیکی و احسان به بندگان الهی کوشیدند، در حقیقت قیام به قدرشناسی از نعمت های خدا نمودند.

آری، آنان به طور صحیح از تمام نعمت های آشکار و نهان خداوند استفاده کردند و از این راه، هم خود و هم آنان که قدم جای قدم آنها گذاشتند را به سعادت دنیا و آخرت رساندند. قافله سالار این جمعیت پاک و کاروان سالار این قوم برجسته و ممتاز، انبیا و امامان معصومند که اهل ایمان در شبانه روز به عنوان ادای فریضه ی الهی از خداوند مهربان می خواهند آنان را در همان صراطی که آن بزرگواران قرار داشتند قرار دهد و در آن مسیر ثابت قدم بدارد.

« إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ » (۲).

ص: ۳۲

۱-۱ - نحل (۱۶) : ۱۸.

۲-۲ - حمد (۱) : ۶-۷.

ما را به راه مستقیم بدار، راه کسانی که بر آنان نعمت عنایت کردی، و آنان با نعمت هایت به گونه ای برخورد کردند که باعث جلب خشنودی تو شدند، نه مانند آن گمراهان غضب شده و فرومایگان از راه به در شده.

آری، انبیا و امامان تمام نعمتهای مادی و معنوی حق را به جا مصرف کردند، و از طریق شکر نعمت ها به مقام قرب و مقاماتی که عقول از درک آن عاجز است رسیدند.

خداوند مهربان در قرآن مجید به آنان که در تمام شئون زندگی مطیع خدا و رسولند وعده داده که در قیامت برای همیشه آنان را در کنار قدرشناسان نعمت قرار دهد.

« وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا » (۱).

آنان که به اطاعت از خدا و رسول برخیزند با کسانی که خداوند به آنان نعمت هایش را عنایت کرد، یعنی انبیا و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود، و اینان برای آنان چه نیکو رفیقانی هستند!

۸ - زشتی اسراف در نعمت

مصرف از نظر قرآن مجید به کسی گفته می شود که مال و مقام و شهوت و روحیات و حالات خود را در برنامه های شیطانی، و مسایل غیر منطقی، و امور خارج از حدود و مقررات قرار دهد.

درباره ی نتایج و ثمرات کشاورزی و این ثروت و مال خدادادی می فرماید:

ص: ۳۳

« وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ » (۱).

روز درو و برداشت و جمع آوری محصول « گندم، جو، خرما، مویز» حق آنان که خداوند برای آنان حق معین نموده « فقیران، مسکینان، عاملین زکات، جهت متمایل کردن غیر مسلمان به اسلام، بندگان، قرض داران، راه خدا، از راه ماندگان» (۲) را پردازید، و با بخل از پرداخت یا خرجهای بی در و پیکر و بیجا اسراف نکنید، که خداوند اهل اسراف را دوست ندارد.

قرآن درباره ی آنان که منصب و مقام و جاه و قدرت را در مسیر ستم به مردم، و غارت حقوق آنان، و ایجاد رعب و وحشت در جامعه، و به اسارت گرفتن ملت خرج کردند می فرماید:

« وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ » (۳).

و همانا فرعون در زمین سرکش بود، و او از گروه اسراف کنندگان است.

کتاب حق در رابطه با کسانی که عفت نفس ندارند، و خود را از شهوات حرام حفظ نمی کنند و جز لذت مادی و جسمی لذتی نمی دانند و به هر نوع تجاوزی دست می زنند و از آلودگی و رذالت در غریزه ی جنسی پرهیز ندارند، می فرماید:

« إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ » (۴).

لوط آن پیامبر بزرگ به مردم زمانش گفت: شما در مسأله ی شهوت با مردان در آمیختید و زنان را ترک کردید، آری شما جامعه ای مسرف هستید!

قرآن درباره ی کسانی که از روحیه ی تواضع و حال انکسار و حالت خاکساری

ص: ۳۴

۱-۱ - انعام (۶) : ۱۴۱.

۲-۲ - توبه (۹) : ۶۰.

۳-۳ - یونس (۱۰) : ۸۳.

۴-۴ - اعراف (۷) : ۸۱.

و تسلیم در برابر انبیا و معجزات آنها، و در مقابل قرآن و بیّنات و حجج و دلائل و براهین آشکار حق دست برداشتند، و راه کبر و نخوت و عجب و خودبینی در برابر حق پیمودند می فرماید:

« تُمْ صَدَقْنَاَهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ » (۱).

ما به وعده ای که به پیامبران دادیم وفا کردیم، و آنان را با هر که اراده نمودیم از شر دشمنان رهانیدیم، و اهل اسراف را به هلاکت ابدی دچار ساختیم.

۹- بخل از خرج کردن نعمت

من زشتی بخل و خودداری از پرداخت اضافه نعمت را به اهل استحقاق، از زبان و گفتار ساده ی یک کشاورز بی سواد دریافتم.

در یکی از مناطق کشاورزی برای تبلیغ و وعظ و موعظه رفته بودم، پس از پایان جلسه ی سخنرانی، مردی سالخورده که آثار زحمات شبانه روزی اش در چهره ی شکسته و دستهای پینه بسته اش پیدا بود به من گفت: کریمی از راه می رسد و زمینی مستعد همراه با انواع دانه های نباتی و سهمی از آب به انسان می بخشد، چون زمان برداشت محصول می رسد، کریم به کنار زمین حاصل داده می آید و به زارعی که زمین و دانه و آب به او واگذار شده و از آفتاب و هوا و باران و برف به طور مجانی استفاده کرده، می گوید: درصد بالای تمام محصولات مخصوص به تو باشد و من از آن نصیبی نمی خواهم، درصد مختصری از آن را به چند نفری که من معرفی می کنم هدیه کن، زیرا خود من هیچ نیازی حتی به یک دانه از محصول تو ندارم. اگر این کشاورز از این همه محصولی که از جانب آن کریم به او رسیده، نصیبی مختصر به آنان که کریم معرفی می کند نپردازد،

ص: ۳۵

کمال پستی را نشان داده، و دست به کاری بسیار زشت زده و قلب خود را به مانند سنگی سخت و خارا معرفی نموده، و حق آن کریم است که از او روی برگرداند، و بر اخلاق زشت او خشم گیرد، و وی را به جریمه ای سخت دچار سازد. سپس گفت: منظورم از کریم، خداوند کریم است که این زمین های مستعد و نهادهای جاری، و چشمه های پر آب، و برف و باران، و نور خورشید و ماه را در اختیار ما گذاشته و با این وسایل، این همه محصولات رنگارنگ به ما عنایت فرموده که در حقیقت همه ی آنها برای ما مفت و مجانی تمام شده، آنگاه از ما خواسته زکات و خمس و صدقه، به اقوام ناتوان و مردم از کار افتاده و فقیر بپردازیم، اگر ما از پرداخت حقوق مالی بخل ورزیم حق اوست که بر ما غضب کند، و ما را به جریمه ی این جرم سنگین برساند.

قرآن مجید در این زمینه می فرماید:

« وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ » (۱).

آنان که از آنچه خداوند از فضلش به آنان عنایت کرده، از پرداخت به اهلس بخل ورزند، گمان نکنند این بخل ورزی به سود آنان است، بلکه برای آنان زیان آور است، در قیامت آنچه را از آن بخل ورزیدند طوق آتشین گردنشان گردد، وارث آسمانها و زمین فقط خداوند است و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

ص: ۳۶

از صریح آیات قرآن مجید، به ترتیب در سوره ی اسراء آیه ی ۸۳، قصص آیات ۷۶ تا ۷۹، الفجر آیات ۱۷ تا ۲۰ و اللیل آیات ۸ تا ۱۰ استفاده می شود که امور زیر باعث زوال نعمت، و تهیدستی و تنگدستی و ضیق معیشت و خواری و ذلت است:

مست شدن از نعمت، گرفتار آمدن به غفلت، فراموش کردن نعمت دهنده، در یک کلام روی گرداندن از حق و کبر ورزیدن در برابر دستورات الهی و موضع گیری خصمانه در مقابل خداوند و فرهنگ پاک قرآن و نبوت و امامت. این معانی از آیه ی شریفه ی زیر استفاده می شود:

« وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُوسِئًا (۱) ».

مغرور شدن به نعمت، نشاط و شور بیش از اندازه به خاطر ثروت، بی توجهی به زاد و توشه ی آخرت از راه مصرف کردن نعمت در رابطه با اهل استحقاق، بخل از نیکی و احسان، فساد و افساد با کمک گیری از نعمت، تصور به دست آوردن نعمت با دانش و بینش و زرنگی خود، فخر فروشی به مردم با جلوه دادن ثروت و زینت و زیور، و اموری از این قبیل و مسایل و برنامه هایی مشابه این حرکات، این معانی از آیات ۷۶ تا ۸۳ سوره ی قصص استفاده می گردد.

اکرام نکردن به یتیم، بی رغبتی به کمک و احسان به از کار افتاده، خوردن ارث و ارثان ناتوان و ضعیف، فریفتگی و عشق شدید به مال و ثروت، این واقعیات از

ص: ۳۷

آیات زیر استفاده می شود:

« كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ * وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا * وَتُحِبُّونَ الْأَمَْالَ حُبًّا جَمًّا » (۱).

بخل ورزیدن از پرداخت خمس و زکات و صدقه و انفاق در راه خدا، کوس بی نیازی زدن از حق با به چنگ آوردن مقداری مال و ثروت، تکذیب روز جزا، این حقایق از آیات زیر استفاده می گردد:

« وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ * وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَيُؤَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ » (۲).

وقتی آدمی غرق در نعمت شد، باید توجهش به حق و احسان و نیکی اش به خلق بیشتر شود، و به شکرانه ی نعمت های الهی، در عبادت رب و خدمت به عباد حق بیش از پیش بکوشد، تا پای نعمت در خیمه ی حیات ثابت و استوار گردد، و از جانب حضرت محبوب، نعمت و لطف بر انسان افزون شود.

۱۱ - اتمام نعمت

بنابر روایت طبری، ثعلبی، واحدی، قرطبی، ابو السعود، فخر رازی، ابن کثیر شامی، نیشابوری، سیوطی و آلوسی در تفاسیر مشهور و معروفشان، و بنابر روایت بلاذری، ابن قتیبه، ابن زولاق، ابن عساکر، ابن اثیر، ابن ابی الحدید، ابن خلکان، ابن حجر و ابن صباغ در کتابهای بسیار مهم تاریخشان، و بنابر روایت شافعی، احمد حنبل، ابن ماجه، ترمذی، نسائی، دولابی، محب الدین طبری، ذهبی، متقی هندی، ابن حمزه دمشقی و تاج الدین مناوی در کتابهای حدیثشان و بنابر روایت قاضی ابو بکر باقلانی، قاضی

ص: ۳۸

۱-۱ - فجر (۸۹) : ۱۷ - ۲۰.

۲-۲ - لیل (۹۲) : ۸ - ۱۰.

عبد الرحمن ایجی، سید شریف جرجانی، بیضاوی، شمس الدین اصفهانی، تفتازانی و قوشجی در کتابهای استدلالی کلامشان (۱) وقتی پیامبر بزرگ اسلام برای تداوم هدایت و حفظ وحی و استواری دین، و راهنمایی انسان به سوی سعادت دنیا و آخرت، به امر خداوند حکیم پیشوایی معصوم و انسانی مصون از خطای در فکر و عقیده و اخلاق و عمل همچون امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را در روز هجدهم ماه ذوالحجه در وادی غدیر خم، به خلافت و ولایت و رهبری امت پس از خود نصب نمود، خداوند مسأله ی اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت به اسلام را که تا قیامت دین مردم باشد اعلام نمود:

«... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۲).

آری پذیرش ولایت و حکومت و رهبری علی علیه السلام و اطاعت از آن حضرت در امور دنیا و دین و آخرت، اکمال دین و اتمام نعمت است.

در رابطه با طهارت و پاکیزگی و پاکی و نورانیتی که از وضو حاصل می شود از حضرت رضا علیه السلام روایت شده: به این خاطر به وضو دستور داده شده و ابتدای عبادت به آن است که عباد الهی وقتی در پیشگاه حضرت حق می ایستند و با او راز و نیاز و مناجات می نمایند پاک باشند، و فرمانهای او را به کار گیرند، از آلودگیها و نجاسات برکنار بمانند، علاوه بر این امور، وضو باعث می شود که آثار خواب و کسالت از وجود انسان زدوده شود، و دل برای عبادت و قیام در حریم حضرت حق روشنایی و صفا یابد (۳).

ص: ۳۹

۱-۱ - الغدير: ۱ / ۶ - ۸.

۲-۲ - مائده (۵) : ۳.

۳-۳ - عن الفضل بن شاذان عن الرضا عليه السلام قال: إنما أمر بالوضوء وبدأ به لأن يكون العبد طاهراً إذا قام بين يدي الجبار عند مناجاته إياه مطيعاً له فيما أمره نقياً من الأدناس و النجاسة مع ما فيه من ذهاب الكسل و طرد النعاس و تركيه الفؤاد للقيام بين يدي الجبار... عيون اخبار الرضا: ۲ / ۱۰۳، باب ۳۴؛ علل الشرايع: ۱ / ۲۵۶، باب ۱۸۲، حديث ۹؛ وسائل الشيعة: ۱ / ۳۶۷، باب ۱، حديث ۹۶۸.

آثار غسل و تیمم هم به همین صورت از عنوان کلی طهارت، طهارتی که به امر خداوند صورت می گیرد فهمیده می شود. بر این اساس، وضو و غسل و تیمم، سپس ورود به نماز و عبادت برای هر کس حاصل شود، به فرموده ی قرآن مجید نعمت حق بر او تمام شده:

در پایان آیه ی مربوط به طهارت و نماز می خوانیم:

«... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُنِيبَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۱).

خداوند با دستوراتش نمی خواهد تکلیف طاقت فرسایی بر دوش شما قرار دهد، ولی می خواهد با انجام گرفتن این دستورات برای شما پاکی معنوی و طهارت ظاهری حاصل گردد، و با این مسایل معنوی نعمتش را بر شما تمام نماید تا شکر او را بجای آورید.

از آیات این بخش استفاده می شود که اتمام نعمت حق به انسان در سایه ی انجام مسایل معنوی، و به کار گرفتن دستورات ملکوتی، و آراسته شدن به اعتقادات حقه و حسنات اخلاقی است.

۱۲ - پاداش بجا خرج کردن نعمت

قرآن مجید به مردان و زنانی که قلبی آراسته به ایمان، و نفسی پیراسته از زشتی، و جسمی متصل به عمل صالح، و زبانی گویای حق، و مالی در مدار انفاق

ص: ۴۰

و کرم و جود و سخاوت، و قدمی در راه خدمت به خلق دارند، وعده ی اجر و ثواب و رضوان و جنت و عیش و سرور ابدی داده.

قرآن مجید در آیات نورانی خود اعلام می دارد که اجر اهل ایمان و مزد نیکوکاران ضایع نخواهد شد.

کتاب الهی با بیانی رسا فریاد می کند که وعده ی خداوند حق است، و در این وعده خلافتی وجود ندارد.

قرآن مجید برای اهل ایمان و دارندگان عمل صالح و به عبارت دیگر برای مؤمنین، محسنین، مصلحین، متقین و مجاهدین چند نوع اجر بیان می نماید:

اجر عظیم - اجر کبیر - اجر کریم - اجر غیر ممنون - اجر حسن.

« وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ » (۱).

خداوند به کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وعده ی آمرزش و اجر بزرگ داده است.

« إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ » (۲).

مگر آنان که در برابر فتنه ها و حوادث و معاصی پایداری نمودند، و عمل صالح انجام دادند، برای اینان آمرزش و اجر کبیر است.

« مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ » (۳).

کیست آن که به خداوند قرض نیکو دهد پس خداوند بر او دو چندان گرداند، و برای اوست اجر کریم.

ص: ۴۱

۱-۱ - مائده (۵) : ۹.

۲-۲ - هود (۱۱) : ۱۱.

۳-۳ - حدید (۵۷) : ۱۱.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (۱).

آنان که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند، پاداشی جاودانه دارند.

«... فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمْ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا...» (۲).

اگر خدا را اطاعت کنید، خداوند به شما اجر نیکو عنایت می کند.

آری اگر نعمت قلب مصرف ایمان شود، نعمت عقل خرج اندیشه در حقایق گردد، نعمت اعضا و جوارح مصرف عمل صالح شود، نعمت مقام و مال و ثروت در راه حل مشکلات عباد خدا خرج شود، و خلاصه اگر از تمام نعمتها، در راه عبادت و طاعت و خدمت به خلق و احسان و نیکی، و تقوا و عفت کمک گرفته شود، انسان علاوه بر خیر و سعادت در دنیا، در آخرت از پنج نوع اجر برخوردار خواهد شد، و این به کارگیری نعمتها در برنامه های صحیح، کاری طاقت فرسا نیست، بلکه واقعیتی است که از عهده ی هر مرد و زنی برمی آید، تا جایی که بین انسان و حضرت حق، حجابی و مانعی باقی نماند و انسان لذت قرب و وصال و لقاء را بچشد.

مگر نه این است که رسول حق و امامان معصوم با قدرشناسی از نعمتها، و بجا مصرف کردن آنها از تمام حجابهای ظلمانی و نورانی عبور کرده، تا جایی که بین آنان و حضرت معبود فرقی و مباینت و جدایی - جز این که آن بزرگواران مخلوق و عباد خدا بودند - بر جا نماند!

در توقیع شریفی که از ناحیه ی مقدسه به دست شیخ کبیر ابی جعفر محمد بن عثمان بن سعید بیرون آمد می خوانیم:

وَ آيَاتِكَ وَ مَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلُ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ، يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ، لَا فَرْقَ

ص: ۴۲

۱-۱ - فصلت (۴۱) : ۸

۲-۲ - فتح (۴۸) : ۱۶

بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ (۱).

خداوندا! پیامبر و امامان معصوم، نشانه‌ها و مقامات تواند که در آن آیات و مقامات در هر مکان تعطیل نخواهد بود، هر کس تو را بشناسد به آن آیات بشناسد، و میان تو و آنان جدایی و مابینتی نیست جز آنکه آنان بنده و مخلوق تواند!

باید به این معنا توجه داشت که نعمتها به خودی خود، مانع و حجاب بین انسان و خدا نیست، بلکه این روش و منش شیطانی انسان است که بر اثر برخورد نامناسب با نعمت، بین انسان و حق ایجاد حجاب می‌کند. اگر برخورد با نعمت برخورد صحیح و عرشی و ملکوتی باشد، نعمت کمکی برای رساندن آدمی به مقام قرب خواهد شد.

انبیا و ائمه از نعمتهای گوناگون مادی و معنوی حق بهره مند بودند، زن و فرزند داشتند، برای آنان خانه و زندگی بود، معیشت خود را به وسیله‌ی دامداری و کشاورزی و تجارت و صنعت و معاملات مادی تأمین می‌نمودند، در عین حال بین آنان و خداوند حجابی نبود.

اگر در انسان روح عبادت و طاعت، و مایه‌ی تسلیم و بندگی قوی باشد، و قلبش از انوار معرفت، و نفسش از امواج حسنات منور باشد، بدون شک از حیات دنیا با تمام ابزار و وسایل، و عناصر و موادش برای رسیدن به مقامات معنوی استفاده خواهد کرد. کسی که روح اطاعت و عبادت ندارد با نعمتها برخورد صحیحی نخواهد داشت، هر چه نعمت بر او افزون شود بر طغیان و کبر و غرور و نخوتش بیفزاید.

بر اساس گفتار امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل، مگر می‌توان باور کرد قلبی

ص: ۴۳

که جای توحید است، دلی که خانه ی معرفت است، زبانی که گویای ذکر است، باطنی که به عقد عشق و محبت استوار است، درونی که با اعتراف صادقانه و نیکی پاک نسبت به حریم حضرت رب خاضع است، صورتی که به پیشگاه مولا- بر خاک عبادت نهاده شده است، زبانی که به توحید و شکر حق در گردش است، قلبی که به الهیت حضرت او معترف است، اعضا و جوارحی که مشتاقانه به مکانهای عبادت شتابان است فردای قیامت به آتش دوزخ بسوزد!!

نعمتهایی که خرج طاعت و عبادت و خدمت و احسان می شود، فردای قیامت از افق آن نعمت ها، جز خورشید رضای حق، و هشت بهشت عنبر سرشت طلوع نخواهد کرد.

این قسمت را با توجه دادن شما به دو واقعیت بسیار مهم خاتمه می دهم.

۱- از مجموعه ی آیاتی که گذشت استفاده می شود که عبادت و بندگی و طاعت و خدمت، عبارت است از شناخت منعم و نعمت، و مصرف نمودن نعمت در مسیری که خداوند معین فرموده.

۲- گناه و معصیت و خطا و اثم و شرک و کفر و فسق و فجور و فحشاء و منکر، عبارت است از غفلت از منعم، و مغرور شدن به نعمت، و اعراض از حق، و مصرف کردن نعمت در مسیر هوا و هوس و شهوات حرام و غیر منطقی.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ

مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ

وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ

يونس (١٠) : ٥٧

ص: ٤٥

هنگامی که انسان به این حقیقت آگاه شد که در گذشته ی عمر از شناخت حضرت حق، آن وجود مبارکی که نعمتهای آشکار و پنهان را، گسترده و کامل در اختیارش قرار داده غفلت داشته و معلومش شد که جایگاه باعظمت نعمتها را در زندگی، که هر کدام از آنها راهی به سوی خیر و سعادت در دنیا و آخرت و کلیدی برای باز کردن دری از درهای رحمت و لطف حق است نشناخته و اغلب نعمتهای خداوند را در راه خلاف و بیجا مصرف نموده و در نتیجه مبتلای به انواع معاصی کبیره و صغیره شده و به خسارت و زیان عظیمی دچار آمده و داغ ننگ بندگی هوا و هوس و شیطان درون و برون را بر پیشانی حیات خود زده، برای جبران آن گذشته ی خفت بار، گذشته ی آلوده به جهل و غفلت و خطا و معصیت و اعمال ننگینی که از او صادر شده و آن حالات شیطانی و مفسد اخلاقی، واجب است وارد عرصه گاه ملکوتی توبه و فضای عرشی انابه و مدار عرفانی بازگشت به خدا گردد، و خورشید زیباترین آشتی را از افق حیات خود طلوع دهد.

آری برای مایه گرفتن از رحمت واسعه، و نیرو گرفتن از عنایت خاصه، و جذب فیوضات ملکوتیه باید وارد راه رجوع به حق گردد و این راه را با قدم دل و چراغ پرفروغ عقل و نیت خالص و پاک و عزمی محکم و استوار و جهادی عاشقانه و مستمر و حالتی مستانه و آگاهانه طی کند تا ظاهر و باطنش از فحشا

و منکرات و از فسق و فجور و از سیئات اعمال و از شرور نفس و از وساوس شیطانی و رذایل اخلاقی به طور کامل شستشو یابد و در صف پاکان و نیکان و مشتاقان و صالحان و عابدان و سالکان و راه یافتگان به حریم قرب محبوب قرار گیرد و به جای استحقاق غضب ربّ، مستحق رحمت و استحقاق عذاب دردناک قیامت، شایسته ی جنت و بهشت عنبر سرشت شود.

این توجه و بیداری نسبت به گذشته، و این گونه قرار گرفتن در منزل توبه و انابه و این شکل شستشوی ظاهر و باطن از آلودگیها کلید آشتی با خداست.

از آنجا که توبه و بازگشت به حضرت حق از اعظم عبادات و از پرسودترین حالات و از پرمفعت ترین واقعیات است، و بخش عظیمی از آیات کتاب حق و معارف اهل بیت علیهم السلام به آن اختصاص یافته، لازم است شخص تائب و نادم به اموری در زمینه ی توبه توجه کند تا بتواند این عبادت اعظم و این حقیقت اقوم را تحقق دهد و از منافع سرشار آن بهره مند گردد.

گناه بیماری است

هر انسانی تحت هر شرایطی از نظر ساختمان ذات و شئون باطن، پاک و سالم به دنیا می آید.

حرص، حسد، بخل، ریا، فسق، فجور و دیگر گناهان ذاتی انسان نیست بلکه عوارضی است که بر اثر یک سلسله عوامل خانوادگی یا اجتماعی یا معاشرتی گریبانگیر انسان می شود.

از رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده:

كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ ابْوَاهُ يَهُودَانَهُ وَ يَنْصَرَانَهُ (۱).

ص: ۴۸

هر طفلی بر اساس بافت توحید و اسلام و نبوت و ولایت به دنیا می آید. این پدر و مادر او هستند که او را در مدار یهودیت و نصرانیت قرار می دهند.

معلم یا معاشر یا جامعه ی منحرف هم در ایجاد انحراف در انسان بسیار مؤثرند.

انسان بر اثر این عوامل دچار خطای فکری، انحراف قلبی، رذایل اخلاقی و سیئات عملی می شود، و این مجموعه جز یک سلسله بیماری قابل علاج چیز دیگری نیست. از نظر قرآن مجید از این بیماری راه نجات هست و برای این مرض شفا مقرر است، و این درد را داروی درمان وجود دارد.

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ » (۱).

ای مردم! از جانب پروردگارتان موعظه ای به سوی شما آمد، در این موعظه شفای بیماری درون شماست و هدایت و رحمت برای اهل ایمان.

این بیماری از نظر قرآن می تواند مورد مغفرت و رحمت خداوند قرار بگیرد:

« إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ » (۲).

مگر آنان که پس از ارتکاب معاصی توبه کردند و ظاهر و باطن خود را اصلاح نمودند و تبدیل به انسانی قابل قبول حق شدند، همانا خداوند آمرزنده و رحیم است.

ناامیدی کفر است

زمانی که از طریق آیات حق و معارف اهل بیت علیهم السلام روشن شد که گناهان

ص: ۴۹

۱-۱ - یونس (۱۰) : ۵۷.

۲-۲ - آل عمران (۳) : ۸۹.

آشکار و پنهان، و بیرونی و درونی جز یک بیماری چیزی نیست و این بیماری هم قابل درمان است، و هم می تواند در معرض مغفرت و عفو و پرده پوشی و رحمت خداوند قرار گیرد، گنهکار باید همه جانبه برای بیرون آمدن از این چاه خطرناک مهلک و معالجه شدن از این بیماری، و اینکه بدون تردید مورد عفو و مغفرت و رحمت قرار می گیرد امیدوار شود، و به عنایت خداوند دلگرم گردد و با تکیه بر این امید مثبت، به توبه ی جدی و بازگشت حقیقی، و آشتی عاشقانه، و جبران تمام گناهان گذشته، و علاج این بیماری و رفع این ورشکستگی اقدام نماید، چرا که انجام این امور در قدرت و توان او هست، و علاوه بر آن، اقدام برای توبه و انابه و علاج این مرض، و تأمین مایه های از دست رفته واجب است، و ناامیدی و یأس و کسالت و دلسردی، و شعار انحرافی و شیطانی « آب از سر ما گذشت چه یک نی، چه صد نی» حرام و برابر کفر است.

« وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ » (۱).

از رحمت خدا ناامید و مأیوس نباشید، چرا که جز کافران از رحمت خدا ناامید نمی شوند.

البته کسی که در مدار امید به رحمت و عفو و مغفرت قرار می گیرد، لازم است وسایل و اسباب تحقق امید خود را از قبیل پشیمانی جدی از گناه، ترک گناه، جبران گذشته، برگرداندن حق مردم به مردم، به جای آوردن عبادات ترک شده، اصلاح حال و عمل و اخلاق را فراهم آورد، که این امید همانند امید مثبت و امید صحیح کشاورزی است که در پاییز با زیر و رو کردن زمین، و پاک کردن عرصه گاه کشاورزی از موانع و کاشتن دانه و آبیاری آن، امید به سبز شدن دانه،

ص: ۵۰

و برداشت محصول در ایام تابستان دارد.

امید اگر از ابزار و وسایل مربوط به خودش خالی باشد، امیدی بی فایده و حالتی بی ثمر است، همانند امید بستن مالکک زمین به محصولات کشاورزی، در حالی که برای زمین کاری انجام نداده و دانه ای در آن نيفشانده، در روایتی بسیار مهم بدین صورت به امید غیر مثبت، و امید غیر صحیح اشاره شده:

وقتی از حضرت صادق علیه السلام در رابطه با مردمی که آلوده به انواع گناهان هستند، و در عین این آلودگی می گویند: به رحمت و مغفرت و عفو خداوند امیدواریم، و این برنامه تا رسیدن مرگ آنان ادامه دارد سؤال شد، امام صادق علیه السلام فرمودند: اینان مردمی هستند گرفتار آرزو نه آراسته به امید، کسی که به چیزی امید دارد، برای به دست آوردنش اقدام لازم را انجام می دهد، و آن که از چیزی می ترسد، از آن دوری می نماید (۱).

بنابر گفتار امام ششم، امیدوار به رحمت حق باید با ترک گناه، و انجام عمل صالح، و دست برداشتن از رذایل اخلاقی، رحمت و عفو حق را جذب کند، و ترسان از عذاب جهنم، باید علل استحقاق عذاب را از سرزمین حیات خود ریشه کن نماید.

طیبان معالج

زمانی که برای اهل گناه ثابت شد، گناه مسأله ای ذاتی نیست، بلکه همانند بیماریهایی که بر اثر یک سلسله علل عارض بدن می شود، نوعی از بیماری است

ص: ۵۱

□
۱ - ۱) - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: قوم يعملون بالمعاصي و يقولون نرجو فلا يزالون كذلك حتى يأتيهم الموت. فقال: هؤلاء قوم يترجعون في الأمانی كذبوا ليسوا براجين إن من رجا شيئاً طلبه و من خاف من شيء هرب منه. کافی: ۲ / ۶۸، باب الخوف و الرجاء، حدیث ۵؛ تحف العقول: ۳۶۲؛ بحار الأنوار: ۶۷ / ۳۵۷، باب ۵۹، حدیث ۴.

که به دنبال اموری عارض بر قلب و نفس و ظاهر و باطن انسان می گردد، و چنانکه بیماریهای بدن با مراجعه به طبیب و گرفتن نسخه و خوردن دارو قابل علاج است، برای بیماریهای معنوی هم طبیبان معالجهی هست که با مراجعه به آنان، و معرفت به دستوراتشان و عمل کردن به آن دستورات، بیماری از قلب و روح و اعضا و جوارح ریشه کن می شود، هر چند زیاد و سنگین و مزمن شده باشد! طبیب این نوع از بیماریها، خداوند مهربان و انبیا و امامان و علمای ربّانی هستند.

نسخه ی حق برای علاج گناه گنهکار قرآن و نسخه ی انبیا و امامان و علمای ربّانی، گفتار حکیمانه و نصایح مشفقانه و مواعظ دلسوزانه ی آنهاست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در گفتاری خطاب به اهل گناه می فرمایند:

أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ كَالْمَرَضِ [□]، وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ، فَصَيِّ لِحِ الْمَرَضِ [□] فِيمَا يَعْمَلُهُ الطَّبِيبُ وَ يُدَبِّرُهُ لِمَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَ يَقْتَرِحُهُ (۱).

شما ای اهل گناه! همچون بیماران هستید و پروردگار عالمیان چون طبیب است، صلاح مریض در عمل و تدبیر طبیب است، نه در اشتهای بیمار و خواسته های او.

از انبیا و امامان و عالمان ربّانی، در معارف الهیه و در روایات و احادیث نورانیه نیز تعبیر به طبیب شده.

بیمار گناه باید برای علاج بیماریش به این طبیبان مشفق مراجعه نماید، و به خواسته های آنان تسلیم شود، و به بازگشت سلامت خود امیدوار باشد، که راه تحقق توبه جز این نیست.

ص: ۵۲

۱- ۱) - عده الداعی: ۳۷، البال الأول فی الحث علی الدعاء؛ ارشاد القلوب: ۱ / ۱۵۳، الباب السابع و الأربعون فی الدعاء؛ بحار الأنوار: ۸۱ / ۶۱، حدیث ۱۲.

در این قسمت لازم است به بخشی از دستورات این طیبیان معنوی اشاره شود، باشد که گنهکاری آن را مطالعه کند یا از زبان اهل مطالعه بشنود و به درمان درد برخیزد.

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱).

بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید، که خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببامرزد، و خداوند آمرزنده ی مهربان است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ يَجْعَلْ لَكُمْ فُزْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (۲).

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را در تمام امور زندگی پروا کنید، خداوند به شما دیده ی بصیرت دهد تا بتوانید بین حق و باطل تمیز دهید، و گناهان شما را ببوشاند و شما را ببامرزد که خداوند صاحب فضل عظیم است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (۳).

ای مردمی که ایمان آورده اید! تقوای الهی را مراعات کنید، و سخن به صواب و حق گوید، خداوند اعمال شما را اصلاح می کند و گناهان شما را می بخشد، و کسی که خدا و رسولش را اطاعت کند به سعادت عظیم دست یافته است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ نَجَارَةٍ تُنَجِّيْكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ *

ص: ۵۳

۱-۱ - آل عمران (۳) : ۳۱.

۲-۲ - انفال (۸) : ۲۹.

۳-۳ - احزاب (۳۳) : ۷۰ - ۷۱.

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱).

ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی دلالت کند که شما را از عذاب دردناک نجات می دهد؟ به خدا و رسولش ایمان آورید، و با مال و جان در راه خدا بکوشید، این تجارت برای شما بهتر از هر تجارتی است اگر بدانید، با این تجارت خداوند گناهان شما را می بخشد و وارد بهشت هایی می کند که زیر درختانش نهرها جاریست، و در باغهای عدن منازل پاکیزه به شما عنایت می کند، این همان سعادت بزرگ است.

« إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ » (۲).

اگر برای خدا به بندگان نیازمند او قرض نیکو دهید، خداوند آن را برای شما چند برابر می نماید و گناهان شما را می بخشد که خداوند پاداش دهنده و بردبار است.

« وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ » (۳).

آنان که مرتکب گناه شدند و پس از آن همه آلودگی، به خدا بازگشته و ایمان آوردند، همانا خداوند تو، پس از توبه و ایمان آنان، بخشنده و مهربان است.

« فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

ص: ۵۴

۱-۱ - صف (۶۱) : ۱۰ - ۱۲.

۲-۲ - تغابن (۶۴) : ۱۷.

۳-۳ - اعراف (۷) : ۱۵۳.

اگر اهل شرک دل از اعتقاد غلط خود برداشتند و رجوع به حق کردند و نماز برپا نمودند، و زکات پرداخت کردند، از آنان دست بردارید همانا خداوند آمرزنده ی مهربان است.

« وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲).

و گروه دیگری به گناهانشان اعتراف کردند، و اعمال خوب و بد را به هم درآمیختند، امید است خداوند توبه ی آنان را قبول کند، همانا خداوند آمرزنده ی مهربان است.

از آیات شریفه ای که در سطور قبل گذشت، استفاده می شود اگر گنهکار بخواهد به عرصه گاه نورانی مغفرت و رحمت حق برسد، و توبه ی او قبول در گاه خداوند شود، و پرونده ی سیاه و ظلمانی اش به سپیدی معنوی و نور تبدیل گردد، و از عذاب دردناک قیامت برهد باید این امور ملکوتی را که در نسخه ی شفابخش حق، یعنی قرآن مجید آمده رعایت کند:

۱ - اقتدا به روش و منش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۲ - رعایت تقوا و خود نگهداری از گناه

۳ - گفتن به حق و صواب، به وقت سخن گفتن

۴ - اطاعت از خداوند

۵ - اطاعت از رسول صلی الله علیه و آله و سلم

۶ - ایمان به خدا

ص: ۵۵

۱-۱) - توبه (۹) : ۵.

۲-۲) - توبه (۹) : ۱۲۰.

۷- ایمان به رسول صلی الله علیه و آله و سلم

۸- جهاد و کوشش در راه خدا با مال و ثروت

۹- کوشیدن در طریق حق با جان

۱۰- پرداخت قرض الحسنه به نیازمندان

۱۱- قطع رابطه با گناه و بازگشت به خداوند

۱۲- دست برداشتن از اعتقادات غلط و باطل

۱۳- برپا داشتن نماز

۱۴- پرداخت زکات

۱۵- اعتراف و اقرار به گناه در پیشگاه حضرت محبوب.

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عَمَلُ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ: الصَّدَقُ، إِذَا صَدَقَ الْعَبْدُ بَرًّا، وَإِذَا بَرَّ آمَنَ وَإِذَا آمَنَ دَخَلَ الْجَنَّةَ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عَمَلُ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: الْكِذْبُ، إِذَا كَذَبَ الْعَبْدُ فَجَرَ وَإِذَا فَجَرَ كَفَرَ وَإِذَا كَفَرَ دَخَلَ النَّارَ (۱).

مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد، عرضه داشت: ای رسول خدا! عمل اهل بهشت چیست؟ فرمودند: راستی، زمانی که بنده ی خدا راست بگوید نیکی نموده، و چون نیکی کرده ایمنی یافته، و چون ایمنی یافته وارد بهشت می شود. عرضه داشت: ای رسول خدا! عمل اهل جهنم چیست؟ فرمودند: دروغ، زمانی که عبد دروغ بگوید گناه نموده، و چون مرتکب گناه شده، به ناسپاسی و حق پوشی دچار شده و زمانی که این گونه آلوده شده وارد جهنم می شود.

یکی از همسران پیامبر می گوید: از رسول الهی پرسیدم:

ص: ۵۶

بِمَ يُعْرَفُ الْمُؤْمِنُ؟ قَالَ: بِوَقَارِهِ وَ لِينِ كَلَامِهِ وَ صِدْقِ حَدِيثِهِ (۱).

مؤمن با چه برنامه ای شناخته می شود؟ فرمودند: با متین بودن و نرمی کلام و راستی در گفتار.

داوود پیامبر به بنی اسرائیل گفت:

اجْتَمِعُوا، فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَقُومَ فِيكُمْ بِكَلِمَتَيْنِ: فَاجْتَمِعُوا عَلَيَّ بِابِيهِ فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! لَا يَدْخُلُ أَجْوَابَكُمْ إِلَّا طَيِّبٌ وَلَا يَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِكُمْ إِلَّا طَيِّبٌ (۲).

جمع شوید، می خواهم دو کلمه به شما بگویم، مردم کنار خانه ی داوود اجتماع کردند، داوود در برابر آنان قرار گرفت و گفت: ای بنی اسرائیل! جز حلال و پاک نخورید، و جز صواب و حق مگویید.

جابر می گوید: شنیدم رسول خدا به کعب بن عجره فرمودند:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ نَبَتَ لَحْمُهُ مِنَ الشُّحْتِ، النَّارُ أَوْلَىٰ بِهِ (۳).

کسی که گوشتش از مال حرام رویده شده وارد بهشت نمی شود، آتش به او سزاوارتر است!

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده:

مَنْ نَقَلَهُ اللَّهُ مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَىٰ عِزِّ التَّقْوَىٰ أَعْنَاهُ بِلَا مَالٍ وَ أَعَزَّهُ بِلَا عَشِيرَةٍ وَ آتَسَّهُ بِلَا أُنَيْسٍ (۴).

ص: ۵۷

۱-۱ - مجموعه ی ورام: ۴۳ / ۱، باب ما جاء في الصدق و الغضب لله، مستدرک الوسائل: ۸ / ۴۵۵، باب ۹۱، حدیث ۹۹۸۵.

۲-۲ - مجموعه ی ورام: ۶۰ / ۱، باب العتاب.

۳-۳ - مجموعه ی ورام: ۶۱ / ۱، باب العتاب.

۴-۴ - مجموعه ی ورام: ۶۵ / ۱، باب العتاب.

آن کس که خداوند او را از ذلت معاصی به عزت تقوا انتقال دهد، بدون مال بی نیازش نموده، و بدون قوم و قبیله عزتش داده، و بدون انیس به او انس داده.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَدُنْيَا دَارُ مَمَرٍ، وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا، وَ رَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا (۱).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: دنیا گذرگاه است و مردم در آن دو مردند: مردی که خود را به دنیا فروخت بنابراین خود را نابود کرد، و مردی که خود را از دنیا خرید، بر این اساس وجودش را آزاد نمود.

روایت شده مردی به محضر حضرت حسین علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: مردی گنهکارم و در برابر گناه صبر و طاقت ندارم، مرا موعظه کن. حضرت به او فرمودند: پنج چیز را انجام بده، بعد از آن هر گناهی را خواستی مرتکب شو. اول: رزق خدا را نخور، هر گناهی را انجام ده. دوم: از ولایت خدا خارج شو، سپس هر گناهی را خواستی بیاور. سوم: جایی را بطلب که خداوند تو را نبیند، آنگاه گناه کن. چهارم: وقتی ملک موت برای گرفتن جانت آمد او را از خود دفع کن، سپس گناه انجام بده. پنجم: زمانی که مالک دوزخ تو را وارد دوزخ کرد تو وارد آتش مشو، سپس هر معصیتی را خواستی انجام ده (۲)!!

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْمَعْرِفَةَ وَ كَمَالَ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يُعْنِيهِ، وَ قَلَّةَ مَرَاتِهِ وَ حِلْمَهُ وَ صَبْرَهُ وَ حُسْنَ خُلُقِهِ (۳).

حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: همانا معرفت و کمال دین مسلمان در این امور است: ترک سخن در امور بی فایده، کمی نزاع و جدال، بردباری، خویشتن داری و خوش اخلاقی.

عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَى عَمَلُهُ وَ مَنْ حَسَنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ وَ مَنْ حَسَنَ بَرُّهُ بِأَهْلِهِ زِيدَ فِي عُمْرِهِ (۴).

امام باقر علیه السلام فرمودند: کسی که زبانش زبان راستی باشد کردارش پاک شود، و هر کس نیتش نیت نیکو باشد روزیش زیاد گردد، و کسی که نیکی اش به خانواده اش خوب باشد عمرش طولانی گردد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ، أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ، أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ (۵).

امام صادق علیه السلام فرمودند: پاکدامن ترین مردم کسی است که خود را از شبهه نگاه دارد. بنده ترین مردم کسی است که واجبات را به جای آورد. زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک نماید. کوشاترین مردم کسی است که گناهان را رها کند.

امام هفتم علیه السلام به هشام بن حکم فرمودند:

رَحِمَ اللَّهُ مَنِ اسْتَيْحَى مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ فَحَفِظَ الرَّأْسَ وَ مَيَّ حَوَى وَ الْبَطْنَ وَ مَيَّ وَعَى وَ ذَكَرَ الْمَيُوتَ وَ الْبَلِيَّ وَ عَلِمَ أَنَّ الْجَنَّةَ

- ١-١ - مجموعه ی ورام: ١ / ٧٥، باب العتاب.
- ٢-٢ - روى أن الحسين بن على عليه السلام جاءه رجل و قال: أنا رجل عاص و لا أصبر عن المعصيه فعظني بموعظه. فقال عليه السلام: افعل خمسه أشياء و أذنب ما شئت فأول ذلك لا تأكل رزق الله و أذنب ما شئت و الثانى اخرج من ولايه الله و أذنب ما شئت و الثالث اطلب موضعا لا- يراك الله و أذنب ما شئت و الرابع إذا جاء ملك الموت ليقبض روحك فادفعه عن نفسك و أذنب ما شئت و الخامس إذا أدخلك مالك في النار فلا تدخل في النار و أذنب ما شئت. جامع الأخبار: ١٣٠، الفصل التاسع و الثمانون في الموعظه؛ بحار الأنوار: ٧٥ / ١٢٦، باب ٢٠، حديث ٧.
- ٣-٣ - تحف العقول: ٢٧٩؛ بحار الأنوار: ٧٥ / ١٣٧، باب ٢١، حديث ٣.
- ٤-٤ - بحار الأنوار: ٧٥ / ١٧٥، باب ٢٢، حديث ٥.
- ٥-٥ - نصال: ١ / ١٦، حديث ٥٦؛ تحف العقول: ٤٨٩؛ بحار الأنوار: ٧٥ / ١٩٢، باب ٢٣، حديث ٥.

خداوند رحمت کند کسی که از خداوند آن گونه که سزاوار است شرم کند، پس سر و چشم و گوش و زبان را از گناه، و شکم را از خوراکی و آشامیدنی حرام حفظ نماید، مرگ و پوسیدن بدن را در قبر به یاد آورد، و بداند که بهشت پیچیده به رنج تکالیف و جهنم پیچیده به لذت شهوات است.

در زمینه ی این امور سعادت بخش و حافظ انسان از هلاکت و شقاوت، مسایل بسیار مهمی از انبیا و امامان در معتبرترین و مفصل ترین کتب روایت شده، که آنچه در قسمت‌های گذشته خواندید، نمونه ای اندک از آن دریای بیکران پر گوهر است. از اهل دل نیز مواعظ و حکمی نقل شده که مجموعه ی آنها برای انسان نسخه ای درمان کننده، و راهی به سوی سلامت و درستی، و طریقی برای نجات از آلودگیها و گناهان است که نمونه ای از آن حکمت ها را در سطور زیر می خوانید:

بیداری فرموده: چهار چیز را در چهار چیز طلب کردیم ولی راهش را اشتباه کردیم، دیدیم در چهار چیز دیگر است: بی نیازی را در ثروت و مال طلبیدیم، در قناعت یافتیم؛ مقام را در حسب طالب شدیم، در تقوا پیدا کردیم؛ راحتی را در زیادی مال خواستیم، در کمی مال دیدیم؛ نعمت را در لباس و خوراک و رسیدن به لذتها طلب کردیم، ولی در سلامت بدن یافتیم (۲).

در وصایای لقمان به فرزندش آمده: فردا که در پیشگاه خداوند قرار گرفتی از چهار چیز سؤال می شوی: جوانی ات را در چه چیز کهنه کردی، و عمرت را در

ص: ۶۰

۱ - ۱) - تحف العقول: ۳۹۰؛ بحار الأنوار: ۷۵ / ۳۰۵، باب ۲۵، حدیث ۱؛ مستدرک الوسائل: ۸ / ۴۶۴، باب ۹۳، حدیث ۱۰۰۲۲.

۲ - ۲) - مواعظ العددیه: ۲۳۶.

چه برنامه ای تمام کردی، و ثروتت را از کجا به دست آوردی، و مال به دست آورده را کجا خرج کردی؟ برای خداوند جواب آماده کن (۱).

اهل حالی می گوید: دانشمندان بر چهار کلمه اتفاق کرده اند، و من آنها را از چهار کتاب انتخاب کرده ام:

تورات: کسی که قناعت کرد، سیر شد. زبور: آن کس که سکوت کرد به سلامت رسید. انجیل: هرکس از امور غیر حق و مردم ناباب کناره جست نجات یافت. قرآن: هرکس به پناه خدا رود، به راه مستقیم هدایت شود (۲).

سلیمان علی به حمید طویل گفت: مرا موعظه کن. حمید گفت: اگر در جای خلوت خدا را معصیت کنی و بدانی خداوند تو را می بیند، بر کار بسیار بزرگی جرأت کرده ای، و اگر گمان ببری تو را نمی بیند کافر شدی (۳).

در قطعه ای پرقیمت آمده، جبرئیل گفت: ای محمد! اگر عبادت ما در روی زمین بود، سه برنامه انجام می دادیم:

نوشاندن آب به مسلمانان، کمک به دارندگان زن و بچه، پوشاندن گناهان مردم (۴).

بزرگی فرموده: خداوند! بزرگترین طاعت در قلبم امید به توست، و شیرین ترین سخن در زبانم ثنای توست، و محبوبترین ساعت نزد من وقت لقای توست (۵).

اهل حالی فرموده: ابلیس ملعون به پنج برنامه بدبخت شد:

ص: ۶۱

۱- (۱) - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان فيما وعظ به لقمان ابنه يا بني... و اعلم أنك ستسأل غدا إذا وقفت بين يدي الله عزّ و جل عن أربع: شباك فيما أبليته و عمرك فيما أفنيت و مالك مما اكتسبته و فيما أنفقته فتأهب لذلك و أعد له جوابا. كافي: ۲ / ۱۳۴، باب ذم الدنيا و الزهد فيها، حديث ۲۰؛ بحار الأنوار: ۱۳ / ۴۲۵، باب ۱۸، حديث ۱۹.

۲- (۲) - مواعظ عددیه: ۲۴۰.

۳- (۳) - مجموعه ی ورام: ۱ / ۲۳۶، باب محاسبه النفس.

۴- (۴) - مجموعه ی ورام: ۱ / ۳۹، باب ذکر الأشرار و الفجار.

۵- (۵) - مواعظ العددیه: ۱۹۰.

به گناه اقرار نکرد، از گناه پشیمان نشد، خود را سرزنش نمود، عزم توبه نکرد و از رحمت خداوند مأیوس شد؛ و آدم علیه السلام به پنج چیز سعادتمند شد: به گناهش اقرار کرد، بر معصیتش پشیمان شد، خود را سرزنش نمود، در توبه شتاب کرد و از رحمت حق ناامید نشد (۱).

یحیی بن معاذ گفت: پر خور، قدرت و قوتش زیاد می شود و هر کس قدرتش زیاد شود، شهوتش اضافه می شود و هر کس شهوتش زیاد شود، گناهش فراوان می گردد و هر کس گناهش فراوان شود، سنگدل می گردد و هر کس سنگدل شود، در آفات دنیا و زر و زیورش غرق می گردد (۲).

درباره ی صفات اولیا گفته شده: اینان را سه خصلت است: اول: سکوت و حفظ زبان است که در نجات می باشد. دوم: خالی بودن شکم است که آن کلید خیرات است. سوم: به زحمت انداختن نفس در عبادات و روزه ی روز و عبادت شب است (۳).

بدون شک هر گنهکاری اگر به نسخه ی شفابخش حق، و پیامبر و امام معصوم، و عالم ربانی عمل کند، گناهش بخشیده و روح بیمارش درمان می شود.

گنهکار باید به این حقیقت توجه کند که بعثت انبیا، و امامت امامان، و علم و حکمت عالمان برای این بوده که بیماریهای فکری و روحی و اخلاقی و عملی انسانها معالجه شود، بنابراین معنا ندارد گنهکار به منزل ناامیدی بنشیند، و قلب خود را آلوده به یأس کند و گناهش را ادامه دهد، و بر شقاوت و بدبختی اش بیفزاید، بلکه بر او واجب است با توجه به تعالیم حق و دستورات انبیا و ائمه

ص: ۶۲

۱-۱ - مواعظ العددیه: ۲۷۸.

۲-۲ - مواعظ العددیه: ۲۸۰.

۳-۳ - مواعظ العددیه: ۱۹۲.

و بخصوص با نظر به رحمت و اسعه ی حق و توبه پذیری خداوند، و لطف و مغفرت حضرت محبوب، اقدام به توبه نماید.

توبه واجب فوری است

در سطور گذشته به این معنا اشاره شد که بر اساس آیات قرآن و معارف الهیه، گناه بیماری است، آن هم بیماری قابل علاج، و برای علاج این بیماری طبیبانی چون خداوند کریم، پیامبران و امامان و عالمان ربانی است که بیمار برای درمان خود باید به این طبیبان مراجعه نماید و به نسخه ی آنان عمل کند تا از بیماری شفا گرفته به عرصه ی باعظمت صحت و سلامت باز گردد، و در کاروان عباد شایسته ی حق قرار گیرد.

بیمار گناه باید به این حقیقت توجه داشته باشد، همان گونه که به وقت ظهور بیماری تن باشتاب و عجله برای درمان بیماری به طبیب مراجعه می کند، تا علاوه بر اینکه از درد رهایی یابد، بیماری ریشه در بدن ندواند و مزمن و غیر قابل علاج نشود، نسبت به درمان بیماری گناه هم باید عجله و شتاب به خرج دهد، و به سرعت بر اساس نسخه ی حق وارد مدار نورانی توبه و انابه شود، تا سایه ی شوم گناه و ظلمت معصیت، و شر شیطان و هوای نفس از خیمه ی حیات رخت بربندد، و نور قبولی توبه و انابه، و ضیاء رحمت و مغفرت، و روشنایی صحت و سلامت بر فضای زندگی بتابد.

گنهکار به محض بیرون آمدن از چاه غفلت، و توجه به وضع ناهنجار خویش، و احساس این معنا که در برابر آن همه لطف و احسان و کرم و نعمت های حق، عمر خود را در شبانه روز به جای منور نمودن به نور طاعت و عبادت و خدمت و محبت به خلق، به تاریکی و سیاهی معصیت و خطا و گناه آلوده نموده، واجب است با تمام گناهان درونی و برونی، ترک رابطه کند، و از

بندگی شیطان و هوا دست بردارد، و به حضرت حق رجوع نموده، با قرار گرفتن در صراط مستقیم حیا و شرمندگی و عبادت و بندگی و خدمت به عباد خدا، گذشته‌ی خود را جبران نماید.

این واجب از نظر فقهی و شرعی واجب فوری است، یعنی همان لحظه توجه گنهکار به گناه، و اینکه با چه وجود مقدسی به مخالفت برخاسته، و نعمت چه منعمی را تبدیل به گناه و معصیت کرده، و در برابر چه مولای کریمی به مبارزه و جنگ برخاسته، و رو در رو با چه وجود مهربانی شده، بدون معطلی و وقفه، و منهای به تأخیر انداختن درمان درد، باید توبه کند، و ریشه‌ی گناه را در سرزمین وجود خود، با حرارت ندامت و آتش حسرت بسوزاند و زباله‌ی فحشا و منکرات را از صفحه‌ی جان و تن، و قلب و روح پاک نماید، و از این راه مغفرت و رحمت حضرت محبوب را از افق وجود خود طلوع دهد، که به تأخیر انداختن توبه به امید آینده بدون شک نوعی گناه، و صورتی از معصیت، و امن از مکر الهی است، و ماندن در این حالت از گناهان کبیره است.

حضرت عبد العظیم حسنی از حضرت جواد علیه السلام از حضرت رضا علیه السلام از موسی بن جعفر علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که در پاسخ عمرو بن عبید که از حضرت پرسید: گناهان کبیره کدام است؟ و امام تمام گناهان کبیره را از قرآن مجید برای او بیان کرد، از جمله‌ی کبائر فرمود: امن از مکر الله است (۱).

گنهکار برای توبه و انابه حق ندارد تعیین زمان کند، و برنامه‌ی رجوع به حق را موکول به آینده نماید، و علاج درد و درمان بیماری را در ایام پیری و سستی به خود نوید دهد.

چه ضمانتی برای اهل گناه وجود دارد که به آینده‌ای که به آن چشم دوخته اند برسند؟ چه کسی به شخص جوان تعهد داده که جوانی را پشت سر گذاشته به

ص: ۶۴

پیری برسد؟ از کجا که به هنگام غفلت از حق، و آلوده بودن به گناه، و غرق بودن در شهوات ناگهان مرگ در نرسد؟

چه بسیار گنهکارانی که به خود نوید توبه و رجوع در آینده دادند، ولی به آینده نرسیدند.

چه بسیار جوانان آلوده دامنی که به خود گفتند: فعلاً تا جوانیم از شهوات و لذایذ بهره مند شویم و به وقت پیری توبه کنیم، ولی مرگ در همان زمان جوانی گریبان آنان را گرفت.

چه بسیار گنهکارانی که به خود نوید توبه و بازگشت به حق دادند ولی تکرار گناه و ادامه ی معصیت، نفس آنان را به اسارت هوا و شیطان برد، و روح گنهکاری در آنان ثابت و پابرجا گشت، و قدرت و قوت توبه از دست آنان رفت، و هرگز موفق به انابه و رجوع به حضرت محبوب نشدند، علاوه بر آن بر اثر کثرت گناه و تداوم معصیت، و تراکم خطا، و سنگینی ظلمت، و دوری شدید از حق، و جدایی و فراق از طاعت، دچار تکذیب علایم و نشانه های حق، و انکار عذاب و عقوبت شدند، و آیات الهی را به مسخره گرفتند، و با دست خود، درب رحمت و مغفرت و توبه و انابه را به روی خود بستند!

« تُمْ كَانْ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوَاءِ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ » (۱).

آنگاه عاقبت کسانی که کارهای زشت انجام دادند، به جایی رسید که به تکذیب آیات حق برخاستند و دچار مسخره کردن آن آیات شدند!

گناه، جذام وار ایمان و عقیده، اخلاق و شخصیت، کرامت و انسانیت گنهکار را می خورد، و برنامه ی حیات آدمی را به جایی می رساند که آلوده به تکذیب

ص: ۶۵

آیات خدا شود، و سر از مسخره کردن انبیا و امامان و قرآن مجید در آورد، و موعظه و پند و اندرز را از هر که باشد بی اثر نماید.

بنابراین بر اساس آیه ی شریفه ی:

« وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ » (۱).

به جانب مغفرت پروردگارتان و بهشتی که عرض آن عرض آسمانها و زمین است و برای اهل تقوا آماده شده بشتابید.

واجب است برای شستشوی برون و درون از گناه، به خاطر دست یافتن به مغفرت و بهشت اقدام فوری نمود، و برای تحقق توبه و انابه، شتاب و عجله به خرج داد، که تأخیر توبه حتی در یک لحظه روا نیست، زیرا با توجه به آیات قرآن مجید و اگذاردن توبه به هر علتی که باشد ستم و ظلم است، و این ستم و ظلم بدون تردید گناهی علاوه بر گناهان دیگر است.

«... وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۲).

گنهکار باید به این حقیقت واقف باشد، که ترک توبه، او را در کاروان ستمکاران قرار می دهد، و ستمکاران طایفه ای هستند که خداوند آنان را دوست ندارد.

« وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ » (۳).

گنهکار باید بداند، اهل گناه به شدت مورد نفرت و خشم و غضب خداوند و انبیا و اولیای الهی هستند تا جایی که حضرت مسیح به حواریون خود هشدار می دهد:

ص: ۶۶

۱-۱ - آل عمران (۳) : ۱۳۳.

۲-۲ - حجرات (۴۹) : ۱۱.

۳-۳ - آل عمران (۳) : ۵۷.

يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِجِ، تَحَبَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِبُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي، وَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِالتَّبَاعِدِ مِنْهُمْ وَالتَّمَسُّوا بِرِضَاهُ بِسَخَطِهِمْ (۱).

ای یاران! به دشمنی و کینه نسبت به اهل گناه، خود را محبوب خدا نمایید، و به دوری جستن از آلودگان به خداوند نزدیک شوید، و خشنودی حق را از خشم و غضب نسبت به گنهکاران بجوید!

گنهکار باید توجه داشته باشد که با ارتکاب هر یک گناه از ارزش و کرامت و شخصیت و والایی او در پیشگاه خداوند کم می شود و تا پایه ی حیوانات، بلکه پست تر از آنان سقوط می کند، و در قیامت به صورت غیر انسان وارد محشر می شود.

امیر المؤمنین علیه السلام به براء بن عازب فرمودند: دین را چگونه دیدی؟ عرضه داشت: پیش از آنکه به تو برسیم، و دست به دامن امامت و ولایت تو بزنیم، و از تو متابعت و پیروی کنیم مانند یهود بودیم. عبادت و بندگی، و طاعت و خدمت برای ما کم ارزش و سبک بود. با تجلی حقایق ایمان در قلوبمان و پیروی از حضرت تو، ارزش عبادت و بندگی را یافتیم. حضرت به او فرمودند: دیگران در قیامت به ارزش الاغ محشور می شوند، و هر یک از شما با ورود به محشر به سوی بهشت حرکت خواهد کرد (۲).

توبه واجب اخلاقی است

بینایان راه، و عالمان آگاه، و اندیشمندان پاکدل، کتابهای باعظمتی در مسایل

ص: ۶۷

۱-۱ - مجموعه ی ورام: ۲ / ۲۳۵، الجزء الثانی؛ بحار الأنوار: ۱۴ / ۳۳۰، باب ۲۱، حدیث ۶۴؛ مستدرک الوسائل: ۱۲ / ۱۹۶، باب ۶، حدیث ۱۳۸۶۵.

۲-۲ - رجال علامه ی بحر العلوم: ۲ / ۱۲۷.

اخلاقی نوشته اند، و اخلاق را در دو بخش حسنات اخلاقی و سیئات اخلاقی شرح داده اند. کبر و عجب و خودبینی را در باب سیئات، و تواضع و فروتنی و خاکساری را در فصل حسنات به طور مفصل تفسیر کرده اند.

گناه را محصول تکبر انسان از حق، و توبه و انابه را میوه ی شیرین تواضع و فروتنی در پیشگاه حق دانسته اند.

وضع ناهنجاری که برای ابلیس پیش آمد و او را به فرموده ی قرآن، گرفتار لعنت و رجم و طرد از حریم حق نمود، معلول کبر او در برابر امر خدا می دانند، و توبه و قبول آن را از جانب خدا در ارتباط با آدم و همسرش، محصول تواضع و فروتنی او نسبت به حق به حساب می آورند، و در این زمینه نظر می دهند. به خاطر این که تکبر باعث رانده شدن انسان از حریم حق، و دوری او از رحمت خدا می شود، واجب است از تکبر کناره گرفت و به علت این که تواضع و فروتنی، انسان را به مقام قرب آراسته می کند و او را به بندگی و عبادت می کشاند، و او را وادار می نماید از گناهان و معاصی اش در پیشگاه حق عذر خواهی کند و اقدام به توبه نماید، واجب است وجود خود را به خاکساری در برابر حق زینت دهد و بر خاک باعظمت حریم دوست سر ذلت نهد، و با حالت خشوع و تواضع و چشمی گریان به جانب محبوب رود، و تعهد نماید برای همیشه از گناه کناره گیری کند و به جبران گذشته برخیزد.

خداوند مهربان به موسی بن عمران خطاب کرد:

يَا ابْنَ عِمْرَانَ! هَبْ لِي مِنْ عَيْتِيكَ الدُّمُوعَ، وَ مِنْ قَلْبِكَ الْحُشُوعَ، وَ مِنْ يَدَيْكَ الْخُضُوعَ ثُمَّ ادْعُنِي فِي ظُلْمِ اللَّيَالِي تَجِدُنِي قَرِيبًا مُجِيبًا (۱).

پسر عمران! به پیشگاه من از دو دیده ات اشک و از قلبت خشوع و از بدنت

ص: ۶۸

فروتنی بیاور، آنگاه در تاریکی شبها مرا بخوان، نزدیک و جواب دهنده ام یابی.

قرآن درباره ی ابلیس می گوید:

« قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ» (۱).

خداوند به او فرمود: تو را از سجده بر آدم چه برنامه ای مانع شد که چون تو را دستور دادم انجام ندادی؟ پاسخ داد: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از خاک به وجود آوردی، آتش کجا و خاک کجا؟

خداوند به او فرمان داد از این مقام ملکوتی و هویت معنوی فرود آی، تو را نرسد که نخوت و کبر به میان آوری، از حریم بیرون رو که تو از زمره ی فرومایگانی.

قرآن، پستی و بدبختی و شقاوت و تیره روزی ابلیس را میوه ی تلخ تکبر او از فرمان خدا می داند، کبری که باعث پستی و هلاکت و خروج او از حریم ملکوت شد. بنابراین انسان باید از کبر بپرهیزد که این حالت شیطانی مانع او از اجرای فرمان خداوند است.

قرآن مجید درباره ی آدم و همسرش می فرماید:

« قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۲).

هر دو گفتند: خداوند! ما بر خود ستم روا داشتیم، اگر ما را مورد مغفرت و رحمت قرار ندهی هر آینه از زیانکاران خواهیم بود.

ص: ۶۹

۱-۱ - اعراف (۷) : ۱۲ - ۱۳.

۲-۲ - اعراف (۷) : ۲۳.

قرآن، اقرار و اعتراف آدم و همسرش را به مخالفت با فرمان حق و طلب مغفرت و رحمت حضرت محبوب را که امری پسندیده و محمود است به عنوان بازگشت و توبه ی آدم می داند، و در آیه ی ۳۷ سوره ی بقره قبولی این توبه را اعلام می کند، ولی باید به این حقیقت توجه داشت که اقرار و اعتراف و توبه و بازگشت به خدا محصول پرقیمت تواضع روحی و خشوع قلبی و سوز دل است، و چون از نظر علمای اخلاقی تکبر حجابی سنگین بین عبد و خدا، و تواضع و خاکساری راهی هموار و دری باز بین انسان و حضرت حق است، و بقای بر کبر گناهی عظیم، و دست برداشتن از نخوت واجبی بزرگ، و آراسته شدن به تواضع عملی ملکوتی، و به کارگیری آن برای دست شستن از گناه و آراسته شدن به عبادت و بندگی، مسأله ای لازم و ضروری است؛ بر این اساس توبه از گناه که در حقیقت نشان دادن تواضع به حریم حق و دور شدن از کبر و نخوت است، واجب اخلاقی است.

درباره ی کبر در روایات می خوانیم:

عَنْ حَكِيمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِلْحَادِ، فَقَالَ: إِنَّ الْكِبْرَ أَذْنَاهُ (۱).

حکیم می گوید: از حضرت صادق علیه السلام از کمترین مرتبه ی الحاد پرسیدم، در جواب فرمودند: کمترین مرتبه ی آن کبر است!

حسین بن ابی علا می گوید: از امام ششم علیه السلام شنیدم که فرمودند:

الْكِبْرُ قَدْ يَكُونُ فِي شِرَارِ النَّاسِ مِنْ كُلِّ جَنْسٍ وَالْكِبْرُ رِذَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رِذَاءَهُ لَمْ يَرِدْهُ اللَّهُ إِلَّا سَفَالًا... (۲).

کبر در بدترین مردم است از هر جنسی که باشند، بزرگی برازنده ی حق است،

ص: ۷۰

۱- ۱) - کافی: ۳۰۹ / ۲، باب الکبر، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۷۰ / ۱۹۰، باب ۱۳۰، حدیث ۱.

۲- ۲) - کافی: ۳۰۹ / ۲، باب الکبر، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۷۰ / ۲۰۹، باب ۱۳۰، حدیث ۲.

هر کس با خداوند در ردای پرازنده ی او به ستیزه برخیزد، خداوند جز پستی بر او نیفزاید.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

العِزُّ رِداءُ اللَّهِ، وَ الْكِبْرُ إِزارُهُ، فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئاً مِنْهُ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي جَهَنَّمَ (۱).

عزت روپوش خدا، و کبر همچون زیرپوش حق است، هر کس به یکی از آنها دست اندازد خداوند او را در جهنم سرنگون کند.

درباره ی تواضع در روایات می خوانیم:

امام ششم علیه السلام فرمودند:

إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَائِكِينَ مُوَكَّلِينَ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ (۲).

همانا در آسمان دو فرشته اند که هر دو را بر بندگان گماشته اند، هر کس برای خدا فروتنی و خاکساری کند او را رفعت دهند، و هر که تکبر ورزد او را پست و ذلیل نمایند.

رسول حق فرمودند:

فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ وَ مَنْ اقْتَصِدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ (۳).

همانا هر که برای خدا فروتنی نماید خداوند او را بالا برد، و هر که تکبر نماید

ص: ۷۱

۱- ۱) - کافی: ۲ / ۳۰۹، باب الکبر، حدیث ۳؛ ثواب الأعمال: ۲۲۱، عقاب المتکبر؛ بحار الأنوار: ۷۰ / ۲۱۳، باب ۱۳۰، حدیث ۳.

۲- ۲) - کافی: ۲ / ۱۲۲، باب التواضع، حدیث ۲؛ مشکاه الانوار: ۲۲۷، الفصل الثانی فی التواضع؛ بحار الأنوار: ۷۰ / ۲۳۷، باب ۱۳۰، حدیث ۴۴.

۳- ۳) - کافی: ۲ / ۱۲۲، باب التواضع، حدیث ۳؛ مجموعه ی ورام: ۲ / ۱۹۰، الجزء الثانی؛ بحار الأنوار: ۷۲ / ۱۲۶، باب ۵۱، حدیث ۲۵.

خداوند او را پست و خوار کند، و هر که در زندگی میانه روی پیشه گیرد خداوند روزیش دهد، و هر کس ولخرجی نماید خداوند عنایتش را از او منع کند، و هر که زیاد یاد مرگ کند پروردگار او را دوست دارد.

خداوند به داوود خطاب کرد:

يَا دَاوُدُ! كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ، كَذَلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ (۱).

ای داوود! چنانکه نزدیکترین مردم به خداوند فروتنانند، هم چنین دورترین مردم از خدا متکبرانند.

ص: ۷۲

۱- ۱) - کافی: ۲ / ۱۲۳، باب التواضع، حدیث ۱۱؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۷۲، باب ۲۸، حدیث ۲۰۴۹۴؛ بحار الأنوار: ۷۲ / ۱۳۲، باب ۵۱، حدیث ۳۴.

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ

وَاعْمَلَ صَالِحًا تُوِّبَ لَهُ

طه (۲۰) : ۸۲

بازگشت به حق

اشاره

ص: ۷۳

هیچ مادری در جهان هستی، فرزند خود را گنهکار نزیاییده، و کودک رحم را عاصی و خطاکار به دنیا نیاورده.

کودک در حالی قدم به عرصه گاه حیات می گذارد که از علم و دانش و تفکر و اندیشه خالی است، و از آنچه در اطرافش می گذرد کاملاً بی خبر است.

طفل وقتی وارد فضای این جهان می شود، جز گریه کردن و مکیدن شیر چیزی نمی داند، آن هم از گریه و مکیدن شیر در لحظات اول در عین اینکه ناله می زند و شیر می خورد غافل است. غرایز و احساسات و شهوات او به تدریج وارد میدان فعالیت می شود، و آنچه را باید برای برپا کردن خیمه ی حیات تعلیم بگیرد، از اطرافیان خود و فعل و انفعالات طبیعی یاد می گیرد.

همچنان که بدن او در طول زندگی در معرض انواع بیماریها قرار می گیرد، فکر و روحش، و نفس و قلبش نیز در معرض خطا و اشتباه می رود و در عمل و اخلاق مبتلای به گناه می گردد، بنابراین گناه همچون بیماری بدن عارضی است نه ذاتی.

بیماری بدن و جسم او با دارویی که طیب تجویز می کند معالجه می شود، فکر و روح و نفس بیمارش نیز با اجرای دستورات حضرت حق درمان می پذیرد.

گنهکار با عرفان به وضع خویش، و معرفت به حلال و حرام خدا، با رجوع به

طیب روحانی و دستور العمل گرفتن از او، برای توبه از گناه آماده می شود، و با امید و دلگرمی به رحمت حضرت حق از عرصه ی گناه بیرون می آید، و همچون روزی که از مادر متولد شده پاک می گردد.

گنهکار نمی تواند ادعا کند نمی توانم توبه کنم، زیرا کسی که قدرت بر گناه دارد، بدون شک قدرت بر توبه هم دارد.

آری انسانی که توانایی بر خوردن و آشامیدن، رفتن و آمدن، گفتن و شنیدن، ازدواج و کسب و کار، ورزش و ریاضت، مسافرت و معاشرت و زور آزمایی دارد، و اگر طیبی به خاطر بیماری خاصش او را از بسیاری از غذاها و نوشیدنیها پرهیز دهد، او از ترس ریشه دار شدن بیماری با کمال قدرت از خوردن آن غذاها و نوشیدنیها خودداری می کند، می تواند از گناهانی که به آن دچار است پرهیزد، و از معصیت هایی که به آن گرفتار است خودداری نماید.

عذر هیچ گنهکاری در عدم قدرت بر توبه در پیشگاه حضرت حق قابل قبول نیست، اگر قدرت بر توبه برای اهل گناه نبود، از جانب خداوند دعوت به توبه و انابه نمی شدند.

گنهکار باید این حقیقت را باور کند که در هر شرایطی، و در هر موقعیتی قدرت بر ترک گناه را دارد، و بر اساس آیات قرآن خداوند مهربان و توبه پذیر، توبه اش را قبول می کند و گناهانش را گرچه به عدد ریگ بیابان باشد، در معرض عفو و مغفرت و رحمت قرار می دهد، و پرونده ی سیاهش را به سپیدی چشم پوشی از همه ی گناهانش آراسته می کند.

گنهکار باید این معنا را آگاه باشد که اگر به ترک گناه و شستشوی درون و برونش برنخیزد، و عصیان و خلافش را ادامه بدهد خداوند او را به اشد عذاب دچار می نماید، و جریمه و عقوبت سنگینی را بر او بار خواهد کرد.

خدای بزرگ در قرآن مجید بدین گونه خود را معرفی می کند:

« غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ . . . » (۱).

خداوند، بخشنده ی گناه، و پذیرنده ی توبه ی گنهکار، و دارای عقابی شدید است.

امام معصوم در دعای افتتاح بدین صورت خداوند را معرفی می نماید:

وَ اَيَقْنَتْ اَنْكَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعُفُوِّ وَ الرَّحْمَةِ، وَ اَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ النَّقْمَةِ.

یقین و باور دارم که تو مهربانترین مهربانانی در جای عفو و رحمت، و شدیدترین عقاب کنندگانی در محل عقاب و انتقام.

خداوند مهربان در قرآن مجید به گنهکاران اعلام نموده:

« قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اَسْرَفُوا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ » (۲).

به بندگانم، آنان که بر خود اسراف کردند بگو از رحمت خدا ناامید نباشید، خداوند تمام گناهان را می آمرزد، همانا او آمرزنده ی مهربان است.

بنابراین با توجه به توبه پذیری حق و قدرتی که گنهکار بر ترک گناه دارد، و آیاتی که در قرآن به گنهکار، مژده ی عفو و رحمت می دهد، برای اهل گناه در ترک گناه هیچ عذری باقی نیست، به همین خاطر بر گنهکار توبه از گناه واجب فوری و واجب اخلاقی و واجب عقلی است.

گنهکاری که به توبه برنخیزد، و به جبران گذشته اقدام ننماید، و درون و برون را از گناه پاک نکند، چنانکه در دنیا در پیشگاه پاکان و عقل و وجدان و حکمت

ص: ۷۷

۱-۱ - غافر (۴۰) : ۳.

۲-۲ - زمر (۳۹) : ۵۳.

و منطق محکوم است، در آخرت در پیشگاه حضرت حق به طریق اولی محکوم است. چنین گنهکاری در قیامت با اندوه و حسرت، و ندامت و پشیمانی فریاد می زند:

«لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (۱).

کاش برای من زمینه‌ی بازگشتی به دنیا بود تا از نیکوکاران می شدم!

خداوند در جوابش می گوید:

«بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (۲).

آری، محققاً آیات من برای دستگیری و هدایت به تو رسید، تو آنها را تکذیب نمودی و راه سرکشی از دستورات من را پیش گرفتی، و تو از ناسپاسان بودی.

در آن روز است که برای نجات گنهکار، عوضی به جای دین و عمل از او قبول نمی کنند، و بر پیشانی وجود او مهر محکومیت می زنند.

«وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدُوا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ» (۳).

اگر اهل ستم تمام آنچه را در زمین است و همانند آن را در اختیار داشته باشند، هر آینه همه را فدا کنند تا از عذاب سخت قیامت برهند، (ولی چنین چیزی نخواهد شد) و از جانب حق برای آنان برنامه‌هایی آشکار گردد که گمان نمی بردند.

امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل، در اینکه در دنیا و آخرت گنهکار را در عدم

ص: ۷۸

۱-۱ - زمر (۳۹) : ۵۸.

۲-۲ - زمر (۳۹) : ۵۹.

۳-۳ - زمر (۳۹) : ۴۷.

توبه هیچ عذری در پیشگاه حق نیست، و خدا را نسبت به گنهکار حجت کامل و تمام است می گوید:

فَلْكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكْ وَلَا حُجَّةَ لِي فِيمَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاءُكَ... .

تو را بر من در تمام آنچه از خطا و معصیت و گناه و هوا و هوس و متابعت از شیطان گذشته حجت است، و برای من در آنچه که قضایت بر آن جاری شده هیچ گونه حجتی نیست.

روایتی عجیب در مسأله ی حجت حق بر بندگان

عبد الاعلی مولى آل سام می گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم، می فرمودند:

در قیامت زنی زیبا چهره را که به خاطر زیبایش در دنیا دچار فتنه شد به دادگاه الهی می آورند، می گوید: پروردگارا! مرا زیبا آفریدی تا جایی که به خاطر زیباییم برخورد کردم به آنچه که برخورد کردم، در آن هنگام حضرت مریم علیها السلام را می آورند و در جواب آن زن گفته می شود: تو نیکوتری یا مریم؟ ما مریم را نیکو آفریدیم ولی خود را از فتنه حفظ کرد! جوانی نیکو صورت را می آورند که در دنیا محض زیبایی چهره و اندامش دچار فتنه شد، عرضه می دارد: خداوندا! به من چهره ی زیبا دادی تا جایی که دیدم از زنان آنچه را دیدم. در آن وقت یوسف را می آورند و در پاسخ آن جوان گفته می شود: تو زیباتری یا یوسف؟ ما یوسف را زیبا آفریدیم ولی او به خاطر زیبایش دچار فتنه نشد. مبتلا به بلا را می آورند که به خاطر بلایش و صبر نکردنش گرفتار فتنه شد، می گوید: خداوندا! بلا را بر من سخت گرفتی، من هم تاب و طاقتم را از دست دادم و دچار فتنه شدم. ایوب علیه السلام را می آورند و به شخص بلا کشیده می گویند: بلای تو شدیدتر

بود یا ایوب؟ او به بلا دچار شد، ولی گرفتار فتنه نشد (۱)!

توبه میراث آدم و حوا

آدم به عنوان خلیفه ی خداوند و نایب حضرت رب العزه آفریده شد، و پس از اعتدال و استواء بدن، روح خدایی در او جلوه کرد (۲)، و شایسته ی مقام علم الاسمایی گشت، و فرشتگان به خاطر عظمت و کرامتش، به امر حضرت حق در برابر او سجده کردند، آنگاه به فرمان خداوند همراه با همسرش در بهشت ساکن شد (۳). تمام نعمت های بهشت در اختیار او قرار گرفت و استفاده از آن مجموعه برای او و همسرش بلامانع اعلام شد، جز اینکه از هر دو خواستند به درختی معین نزدیک نشوند، که با نزدیک شدن به آن درخت از ستمکاران خواهند شد (۴). شیطان که به خاطر سر تافتن از سجده بر آدم، از حریم حق رانده شده بود و آثار لعنت حق او را زجر می داد، و تکبر و خودبینی اش نمی گذاشت به پیشگاه مقدس یار برگردد، از باب کینه و دشمنی نسبت به آدم و همسرش، در مقام وسوسه نمودن آنان بر آمد، تا آنچه را از اندامشان پنهان بود آشکار سازد، و با اطاعت نمودن از او، مقام کرامت و عظمتشان را از دست بدهند، و از بهشت عنبر سرشت اخراج شوند، و روی رحمت و لطف حق از آنان برگردد.

او با این جملات به وسوسه کردن آنان برای خوردن از میوه ی آن درخت اقدام کرد:

ص: ۸۰

۱-۱) - کافی: ۲۲۸ / ۸، حدیث یأجوج و مأجوج، حدیث ۲۹۱؛ بحار الأنوار: ۱۲ / ۳۴۱، باب ۱۰، حدیث ۲.

۲-۲) - کافی: ۷۲.

۳-۳) - بقره (۲) : ۳۰ - ۳۵.

۴-۴) - اعراف (۷) : ۱۹ «وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» .

ای آدم و حوا! خداوند شما را از این درخت نهی نکرد جز به این علت که اگر از آن بخورید فرشته می شوید یا در این باغ سرسبز و خرم، تا ابد خواهید ماند.

و برای اینکه پای وسوسه ی خود را در قلب آن دو نفر محکم و ثابت نمایید، برای آنان سوگند خورد که من جز خیر شما را نمی خواهم (۱). وسوسه ی پرجاذبه و قسم شیطان، حرص آن دو نفر را شعله ور ساخت. حرص، بین آنان و نهی حق، حجاب شد. به وسوسه ی او فریب خوردند و مغرور شدند، و به عرصه ی تاریک نافرمانی از خداوند درافتادند، و بر مخالفت با خواسته ی حق جرأت یافتند، و باطل در نظرشان زیبا آمد!

از آن درخت خوردند، اندامشان آشکار شد، لباس وقار و هیبت و نور و کرامت را از دست دادند، شروع کردند به قرار دادن برگهای بهشتی بر یکدیگر تا آنان را در پوشد، پروردگارشان آنان را مورد خطاب قرار داد که آیا شما را از نزدیک شدن به آن درخت نهی نکردم؟ و اعلام نمودم که شیطان برای شما دشمنی است آشکار (۲)؟!!

آدم و حوا از بهشت اخراج شدند، مقام خلافت و علم و مسجود ملائکه بودن، برای آنان کاری نکرد، از آن مقامی که به آنان داده شده بود هبوط کردند، و برای ادامه ی حیات در زمین قرار گرفتند.

دوری از مقام قرب، از دست دادن همنشینی با فرشتگان، محروم شدن از بهشت، بی توجهی به نهی حق و اطاعت از شیطان، غمی سنگین و اندوهی سخت و حسرتی دردآور بر دوش جانشان گذاشت. از زندان مخوف و محدود خودپسندی، و خود دیدن که علت محرومیت و ممنوعیت از رحمت و عنایت

ص: ۸۱

۱-۱ - اعراف (۷) : ۲۰ - ۲۱ «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ * وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» .

۲-۲ - اعراف (۷) : ۲۲ «فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ» .

محبوب، و افتادن در دام ما سوی الله است در آمدند، و به فضای بیداری و عشق و علاقه و ایمان به دوست وارد شدند، فضایی که منافع سرشاری در دنیا، و سود بی نهایی در آخرت نصیب انسان می کند.

چون به این صورت به خود آمدند، فریاد برداشتند که وقتی در زندان منیت و غفلت از یار افتادیم، و در تاریکی خودخواهی و حرص و غرور قرار گرفتیم دچار «ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» شدیم.

این توجه به وضع خویش، مقدمه ی ورود به عرصه گاه حرّیت و آزادی و عامل نجات از بند شیطان، و روی آوردن به جانب حضرت محبوب، و باعث تواضع و فروتنی در پیشگاه حضرت رب است، که اگر شیطان هم به همین صورت رفتار می نمود رجم از حریم نمی شد و به لعنت ابدی گرفتار نمی گشت.

آدم و حوا در فضای پر قیمت نور اندیشه و تفکر، و تعقل و توجه، و بینایی و بیداری، که همراه با ندامت و پشیمانی و اشک چشم بود، آن چنان ادب و خاکساری نشان دادند که نگفتند: «اغفر لنا»: ما را بیامرز، بلکه عرضه داشتند: «وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا»: اگر ما را نبخشی و به عرصه گاه رحمت در نیاوری، «لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۱): از زیانکاران خواهیم شد.

به دنبال این توجه و بیداری، و فروتنی و خاکساری، و ندامت و پشیمانی، و گریه و انابه، و در آمدن از خودی و خدایی شدن، ابواب رحمت به روی آنان باز شد، لطف دوست به دستگیری از آنان شتافت، عنایت محبوب به استقبال از آنان آمد:

«فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (۲).

آدم از پروردگارش دریافت کلمات نمود، پس توبه اش پذیرفته شد، همانا

ص: ۸۲

۱-۱ - اعراف (۷) : ۲۳.

۲-۲ - بقره (۲) : ۳۷.

خداوند توبه پذیر و مهربان است.

نور ربوبیت در کلمات تجلی کرد و به جان آدم راه یافت. با پیوستگی این سه حقیقت، یعنی نور ربوبی و کلمات و جان آدم، توبه تحقق پیدا کرد، توبه ای که گذشته را جبران و آینده ای روشن پیش روی تائب قرار داد.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده کلمات عبارت بود از:

اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَاعْفُ عَنِّي، إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ، اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَارْحَمْنِي إِنَّكَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ لِمَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱).

و نیز روایت شده: آدم اسماء بزرگ و گرانقدری را مکتوب بر عرش حق دید، در رابطه با آنها پرسید، به او گفته شد: برترین موجودات از نظر منزلت نزد خدایند: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین. آدم برای قبول توبه و بالا رفتن درجه و منزلتش، به حقیقت آن اسماء متوسل شد و از برکت آن حال و قال، توبه اش را پذیرفتند (۲).

آری همین که باران الهامات حق برای جلوه ی کلمات، بر دانه ی عشق و محبت آدم فرو ریخت، نبات اقرار و اعتراف ظلم به نفس روید، و کار آدم از چاه بشری به دعا و گریه و استغاثه کشید، درخت اجتناب از سرزمین روحش سرکشید و گل توبه بر آن درخت شکفت:

« تُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَىٰ » (۳).

ص: ۸۳

۱-۱ - مجمع البیان: ۱ / ۱۱۲؛ بحار الأنوار: ۱۱ / ۱۵۷، باب ۳.

۲-۲ - مجمع البیان: ۱ / ۱۱۳؛ بحار الأنوار: ۱۱ / ۱۵۷، باب ۳.

۳-۳ - طه (۲۰) : ۱۲۲.

سپس پروردگارش او را برگزید، و توبه اش را پذیرفت، و بر او لباس هدایت خاص درپوشاند.

گناهان

امام صادق علیه السلام در قطعه ای بسیار زیبا و جالب که صورت توبه نامه دارد، به گناهانی که توبه از آنها واجب فوری و واجب اخلاقی و شرعی است، بدین صورت اشاره دارند، گناهانی که اگر جبران نشود و با توبه ی حقیقی از صفحه ی پرونده زدوده نگردد، موجب عذاب الهی در روز جزا و اختلال در زندگی در عرصه گاه دنیا است: ضایع کردن واجبات خداوند، و توقف از فرایض و تزییع حق پروردگار از قبیل نماز، زکات، روزه، جهاد، حج، عمره، وضوی کامل، غسل، عبادت شب، کثرت ذکر، کفاره ی قسم، استرجاع در مصیبت و روی گرداندن از حقایقی که در به جا آوردنش از واجب و مستحب کوتاهی شده.

ارتکاب گناهان کبیره، روی آوردن به معاصی، انجام گناهان، کسب زشتیها، برخورد به شهوات، به عهده گرفتن خطا و خلاصه انجام هر معصیت به عمد و اشتباه، و در پنهان و آشکار.

ریختن خون به ناحق، عقوق والدین، قطع رحم، فرار از جبهه، تهمت به پاکدامن، خوردن مال یتیم به ظلم و ستم، شهادت دروغ، کتمان شهادت، دین فروشی به بهای اندک، رباخواری، خیانت، مال حرام، جادو، کهنات، فال بد زدن، شرک، ریا، دزدی، شرابخواری، کم گذاشتن از کیل، خیانت و ظلم در ترازو داری، کینه و دشمنی، دو رویی، پیمان شکنی، افترا زدن، مکر و حيله، شکستن تعهد در برابر اهل ذمه، قسم، غیبت، سخن چینی، بهتان، عیب جوئی و خرده گیری، بدگویی، لقب های بد دادن به اشخاص، آزار همسایه، ورود به خانه ی مردم بدون اجازه، فخر فروشی، کبر، اصرار بر گناه، روحیه ی

استکباری، راه رفتن به کبر و بزرگ منشی، ستم در حکم راندن، ظلم به هنگام خشم، تعصب ورزیدن، تقویت ستمکار، کمک بر گناه و دشمنی، کمی عدد در اهل و مال و فرزند، بدگمانی به مردم، متابعت هوی، عمل به شهوت، امر به منکر، نهی از معروف، فساد در زمین، انکار حق، روی آوردن به ستمگران در غیر حق، مکر، خدعه، بخل، گفتار به نادانی، خوردن میته و خون و گوشت خوگ، و آنچه برای غیر خدا ذبح شده، حسد، تجاوز، دعوت به زشتی، آرزو بردن به آنچه از جانب خدا عنایت شده، خودپسندی، منت گذاشتن در بخشش، ستمگری، انکار قرآن، تحقیر یتیم، راندن سائل، شکستن سوگند، قسم دروغ، ستم به مردم در اموال و موی و صورت و آبرو، بد دیدن، بد شنیدن، بد گفتن، بد عمل کردن با دست، قدم بد برداشتن، به بدی لمس کردن، به زشتی حدیث نفس نمودن، قسم باطل (۱).

ترک آنچه واجب است و آلوده شدن به آنچه حرام است، در این مقاله ی ملکوتی به وسیله ی امام ششم بیان شده، و به عنوان گناهانی که توبه از آن ضروری است به شماره آمده.

آثار سوء گناهان

بر اساس آیات قرآن مجید و معارف اهل بیت، برای گناهان در دنیا و آخرت آثار سویی است که اگر گنهکار از گناهانش توبه نکند، بدون تردید گرفتار آن آثار سوء خواهد شد.

« بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » (۲).

ص: ۸۵

۱-۱ - بحار الأنوار: ۹۴ / ۳۲۸، باب ۲.

۲-۲ - بقره (۲) : ۸۱.

آری، آنان که به تحصیل گناه برخاستند و گناه سراسر وجودشان را پوشاند، اصحاب آتشند، و در آن همیشگی و جاودانه خواهند بود.

« قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا » (۱).

به مردم بگو: شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم چه کسانی هستند، آنان که تمام کوشش و تلاششان در زندگی دنیا نابود شده، ولی خیال می کنند عمل نیک انجام می دهند.

اینان مردمی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند، به این خاطر اعمالشان تباه شد، لذا در قیامت بر آنان میزانی به پا نمی کنیم (میزان برای کسانی برپا می شود که اعمال قابل سنجیدن داشته باشند، این آلودگان عاصی و خائنان بی پروا، چون عمل و سعیشان نابود شده، میزانی برای آنها برپا نمی شود).

« فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . . . » (۲).

اینان را در دل، بیماری نفاق است، خداوند بر این بیماری می افزاید و برای ایشان است عذاب دردناک.

« فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ . . . » (۳).

آنان که در دل، بیماری نفاق دارند مشاهده می کنی به سوی دشمنان خدا، یهود و نصاری می شتابند.

ص: ۸۶

۱-۱ - كهف (۱۸) : ۱۰۳ - ۱۰۵.

۲-۲ - بقره (۲) : ۱۰.

۳-۳ - مائده (۵) : ۵۳.

« وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ. . . » (۱).

و اما آنان که در دل، بیماری نفاق دارند آلودگی بر آلودگی اینان اضافه می شود.

« إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا » (۲).

همانا کسانی که اموال یتام را به ستم می خورند، جز این نیست که هم اکنون آتش می خورند، و به زودی وارد آتش سوزان می شوند.

گروهی از محققین بر اساس این آیه ی شریفه و آیات دیگری که از نظر معنا همانند این آیه هستند، عقیده دارند جریمه ی گنهکار در روز قیامت همان گناه اوست، به این معنا که این گناه گنهکار است که در قیامت به صورت عذاب دردناک ظهور می کند و گنهکار را برای ابد اسیر خود نموده و او را شکنجه می دهد.

« إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى وَ الْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ » (۳).

آنان که آنچه را خداوند از کتاب نازل نموده، کتمان می نمایند و آن را در برابر بهای اندکی می فروشند، جز آتش چیزی نمی خورند، خداوند در قیامت با آنان سخن نمی گوید، و آنان را تزکیه از گناه و آلودگی نمی نماید، و برای آنان عذاب

ص: ۸۷

۱-۱ - توبه (۹) : ۱۲۵.

۲-۲ - نساء (۴) : ۱۰.

۳-۳ - بقره (۲) : ۱۷۴ - ۱۷۵.

دردآوری است.

اینان کسانی هستند که گمراهی را با هدایت، و عذاب را با مغفرت مبادله کرده اند، و چه اندازه در برابر عذاب خدا طاقت دارند؟! !

« مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكُمْ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ » (۱).

اعمال مردمی که به پروردگارشان کافر شدند، به مانند خاکستری در برابر تندبادی در یک روز طوفانی است، آنها قدرت ندارند کمترین چیزی از آنچه انجام داده اند به دست آورند، و این گمراهی دوری است!

از این گونه آیات استفاده می شود، که آثار سوء گناه که خیلی بیش از اینهاست عبارت است از:

همنشینی با آتش در قیامت، جاودانه بودن در عذاب، زیان و خسارت در دنیا و آخرت، نابود شدن همه ی تلاش و کوشش انسان، حبط اعمال در محشر، برپا نشدن ترازوی سنجش در قیامت، اضافه شدن گناه بر اثر عدم توبه، شتاب به سوی دشمنان خدا، قطع رابطه ی حق با انسان، تزکیه نشدن در قیامت، تبدیل هدایت به گمراهی، مبادله ی عذاب با مغفرت.

حضرت سجاد علیه السلام در روایتی مفصل به آثار سوء گناهان به این صورت اشاره می فرمایند:

گناهانی که نعمت ها را تغییر می دهند: تجاوز به حقوق مردم، کناره گرفتن از عادت خیر، از بین رفتن نیکی به مردم، کفران نعمت، ترک شکر.

گناهانی که موجب ندامت و حسرت است: قتل نفس، ترک صله ی رحم، وا گذاشتن نماز تا از دست رفتن وقت، ترک وصیت، باز نگرداندن حقوق مالی

ص: ۸۸

مردم، منع زکات تا رسیدن مرگ و لال شدن زبان.

گناهانی که باعث زوال نعمت است: عصیان عارف به ستم، تعدی به مردم، استهزاء افراد، خوار نمودن انسانها.

گناهانی که نعمت ها را دفع می کند و نمی گذارد به انسان برسد: اظهار احتیاج، خواب ثلث اول شب تا از دست رفتن نماز، خواب صبح تا ضایع شدن نماز، کوچک شمردن نعمت، شکایت از حضرت حق.

گناهانی که باعث پرده دری است: شرابخواری، قمار بازی، دلقک بازی، کار لغو، شوخی، گفتن عیوب مردم، همنشینی با می خواران.

گناهانی که سبب نزول بلا و حادثه است: نرسیدن به داد اندوهگین، ترک یاری ستمدیده، ضایع کردن امر به معروف و نهی از منکر.

گناهانی که موجب پیروزی دشمنان است: ظلم آشکار، اظهار معاصی، مباح شمردن حرام، سرپیچی از خوبان، اطاعت از بدکاران.

گناهانی که باعث مرگ زودرس است: قطع رحم، سوگند دروغ، گفتار کذب، زنا، بستن راه مسلمین، ادعای امامت به ناحق.

گناهانی که سبب قطع امید است: یأس از رحمت، ناامیدی شدید از لطف خدا، تکیه بر غیر حق، تکذیب وعده ی پروردگار.

گناهانی که موجب تاریکی هواست: سحر و کهنانت، ایمان به تأثیر ستارگان، تکذیب قدر، عقوق والدین.

گناهانی که علت برداشته شدن پرده ی حرمت است: وام گرفتن به نیت پس ندادن، اسراف در خرج، بخل بر زن و فرزند و ارحام، بداخلاقی، کم صبری، به کار گرفتن بی حوصلگی، خود را به تنبلی زدن، سبک شمردن اهل دین.

گناهانی که مورث رد شدن دعاست: نیت بد، زشتی باطن، دورویی با برادران دینی، باور نداشتن به اجابت دعا، به تأخیر انداختن نماز تا از بین رفتن وقت،

ترک تقرب به حق با روی گرداندن از کار خیر و صدقه، ناسزا گفتن و فحش در کلام.

گناهانی که سبب حبس باران می شود: ستم قاضیان در احکام، شهادت ناحق، کتمان شهادت، منع زکات و قرض، سنگدلی نسبت به نیازمندان و تهیدستان، ستم بر یتیم و نیازمند، راندن سائل، و رد کردن تهیدست در شب تار (۱).

امیر المؤمنین علیه السلام در رابطه با گناهان می فرماید:

لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلِيًّا مَعْصِيَتَهُ لَكَانَ يَجِبُ أَنْ لَا يُعْصِيَ شُكْرًا لِنِعْمِهِ (۲).

اگر خداوند بر عصیان بندگانش نسبت به خود وعده ی عذاب نداده بود، هر آینه واجب بود به خاطر شکر نعمتهایش معصیت نشود!

بنابراین بیایید از باب تقدیر و تشکر از نعمتهای حضرت حق، که احدی را قدرت شمارش آن نیست، از هر گونه معصیت و گناهی خودداری کنیم، و نسبت به گذشته ی زشت خود، در مقام عذرخواهی و توبه و ندامت بر آییم، که این گونه حرکت باعث مغفرت و رحمت، و غرق شدن در لطف و عنایت حضرت محبوب است.

راه توبه ی واقعی

با توجه به آثار بسیار مهم توبه، که عبارت از رسیدن به مغفرت و رحمت و رضوان حق است، و نیز پیدا شدن لیاقت برای ورود به بهشت، و امان یافتن از عذاب جهنم، و بیرون شدن از جاده ی گمراهی، و قرار گرفتن در مسیر هدایت، و پاک شدن پرونده از سیاهی و ظلمت، باید گفت: توبه مسأله ای است عظیم،

ص: ۹۰

۱- ۱) - معانی الاخبار: ۲۷۰، باب معنی الذنوب التي تغير النعم، حدیث ۲؛ وسائل الشیعه: ۱۶ / ۲۸۱، باب ۴۱، حدیث ۲۱۵۵۶؛ بحار الأنوار: ۷۰ / ۳۷۵، باب ۱۳۸، حدیث ۱۲.

۲- ۲) - نهج البلاغه: ۸۴۲، حکمت ۲۹۰؛ بحار الأنوار: ۷۰ / ۳۶۴، باب ۱۳۷، حدیث ۹۶.

و برنامه ای است بزرگ، و حقیقتی است فوق العاده، و واقعیتی است ملکوتی و عرشی.

توبه به اینکه انسان استغفراللهی بگوید و در باطن اندکی دچار حیا شود، و در جلوت یا خلوت اشکی بریزد حاصل نمی شود، زیرا بسیارند مردمی که بدین صورت توبه می کنند، ولی پس از اندک مدتی به همان گناهایی که آلوده بودند باز می گردند!

بازگشتن به گناه، بالاترین دلیل این معناست که توبه ی حقیقی حاصل نشده، و بازگشت واقعی تحقق پیدا نکرده.

توبه و بازگشت واقعی، آن چنان مهم و باعظمت است که قسمت عمده ای از آیات قرآن و معارف الهیه به آن اختصاص یافته است.

توبه ی حقیقی از دیدگاه امام علی علیه السلام

امام به شخصی که به عنوان توبه جمله ی استغفر الله را به زبان جاری کرد، فرمودند: مادر بر عزایت بگریید، می دانی توبه چیست؟ توبه درجه ی علین است، و آن اسمی است واقع بر شش معنا:

۱ - پشیمانی بر آنچه که گذشت

۲ - تصمیم جدی بر بازنگشتن به گناه

۳ - ادا کردن حقوق مردم به مردم

۴ - ادای واجبات ضایع شده

۵ - آب کردن گوشتی که بر گناه به بدن روییده تا جایی که اثری از آن گوشت بر استخوان نماند، و گوشت تازه در حال عبادت بین پوست و استخوان بروید.

۶ - چشاندن رنج طاعت به بدن، چنانکه لذت معصیت به آن چشانده شد،

پس از عبور از این شش مرحله بگو: استغفر الله (۱).

تائب باید به حقیقت توبه کند، و عزمش برای ترک گناه جزم باشد، و نیت بازگشت به گناه از صفحه ی دلش برای همیشه زدوده شود، و به امید توبه ی دوباره و سه باره و صد باره وارد گناه نگردد، که این امید بدون شک امید شیطانی و حالتی مسخره است، امام هشتم علیه السلام در روایتی می فرمایند:

مَنْ اسْتَعْفَرَ لِسَانِهِ وَ لَمْ يَنْدَمْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ... (۲) کسی که به زبان استغفار کند ولی به قلب پشیمان نباشد، خود را مسخره کرده!

راستی خنده آور است و بسیار جای تأسف است که انسان به امید دست یافتن به دوا، خود را مریض کند، و چه اندازه باعث خسارت است که آدمی به امید توبه مرتکب جرم و گناه و خطا و معصیت گردد، و به خود تلقین نماید که همواره در توبه باز است، بنابراین گناه می کنم و سپس آراسته به توبه می شوم!

اگر توبه جلدی باشد، اگر توبه از روی حقیقت انجام بگیرد، اگر توبه با شرایطی که دارد تحقق یابد، بدون تردید روح تصفیه می شود، نفس به پاکی می رسد، دل صفا می گیرد، و زنگ گناه از همه ی اعضا و جوارح، و باطن و ظاهر زدوده می گردد.

توبه نباید حرفه ای باشد، چرا که گناه ظلمت است و توبه روشنایی، و رفت و آمد زیاد میان تاریکی و روشنایی دیدگان جان را مختل می سازد. اگر پس از توبه از یک گناه، دوباره به گناه باز گردیم، معلوم می شود توبه نکرده ایم.

ص: ۹۲

۱-۱ - نهج البلاغه: ۸۷۸، حکمت ۴۱۷؛ وسائل الشیعه: ۱۶ / ۷۷، باب ۸۷، حدیث ۲۱۰۲۸؛ بحار الأنوار: ۶ / ۳۶، باب ۲۰، حدیث ۵۹.

۲-۲ - کنز الفوائد: ۱ / ۳۳۰، فصل حدیث عن الإمام الرضا (ع)؛ بحار الأنوار: ۷۵ / ۳۵۶، باب ۲۶، حدیث ۱۱.

نفس همانند تنوره ی جهنم است، پر شدنی نیست، از گناه خسته و سیر نمی شود، حالت زیاده خواهی او کم نمی گردد، و همین امور باعث در جا زدن انسان و واماندگی از حرکت به سوی حق است، درب این تنوره را باید با توبه بست، و سرکشی این موجود عجیب را باید با توبه ی واقعی مهار کرد.

توبه انقلاب حال و تحقق تحول در دل و جان است که با این تحول، رابطه ی انسان با گناه و عوامل آن بسیار ضعیف، و با حق و حقیقت و علل پاکی و نورانیت فوق العاده قوی می گردد.

توبه ابتدای حیاتی تازه است، حیاتی عرشی و ملکوتی، که در این حیات، قلب تسلیم خدا، نفس تسلیم به حسنات، و درون و برون روی گردان از همه ی آلودگیهاست.

توبه خاموش کردن چراغ هوای نفس، و قرار گرفتن در هوای حق است.

توبه خاتمه دادن به حکومت شیطان در درون، و زمینه سازی حکومت حق در باطن است.

برای هر گناهی توبه ای مخصوص است

اشاره

عده ای از مردم تصور می کنند اگر به خاطر انواع گناهان خود، از خداوند عذرخواهی کنند و جمله ی *أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ* را بر زبان جاری کنند، و گوشه ی مسجد یا حرمی از حرم های اهل بیت زیارتی بخوانند و اشکی بریزند، توبه حاصل می شود؛ در صورتی که آیات و روایات مربوط به توبه، این روش را به عنوان توبه قبول ندارند، این گونه مردم باید توجه داشته باشند که توبه بر حسب اختلاف گناهان مختلف است، برای هر گناهی توبه ای خاص مقرر است که اگر انسان توبه ی مخصوص به آن گناه را تحقق ندهد، پرونده ی او از آن گناه پاک نمی شود و مظلومه ی آن تا قیامت بر عهده ی او باقی می ماند، و در آن روز به اسارت عذاب آن گناه دچار خواهد شد.

تمام گناهان را می توان در سه مرحله خلاصه کرد:

۱ - گناهانی که به صورت ترک عبادات واجبه و طاعات لازمه صورت گرفته، مانند: ترک نماز، روزه، زکات، خمس، جهاد
...

۲ - گناهانی که به صورت تخلف از نواحی حق صورت گرفته و اصطکاک با حق مردم ندارد، مانند: شرب خمر، چشم چرانی، زنا، قمار، لواط، استمناء، استماع موسیقی حرام و... .

۳ - گناهانی که علاوه بر نافرمانی از اوامر حق، حقوقی از مردم را ضایع نموده، مانند: قتل نفس، سرقت، ربا، غصب، خوردن مال یتیم، رشوه، ضربه زدن به بدن یا مال مردم و... .

توبه از گناهان دسته ی اول، انجام ترک شده هاست: خواندن نماز، گرفتن روزه، رفتن به حج، پرداخت خمس و زکات تمام دورانی که خمس و زکات به انسان تعلق گرفته.

توبه از گناهان دسته ی دوم، استغفار و پشیمانی، و عزم بر ترک جدی نسبت به آن گناهان است، به صورتی که انقلاب حال انسان باعث شود که اعضا و جوارح از هوس بازگشتن به گناه بازمانند.

توبه از گناهان دسته ی سوم، رجوع به مردم و پاک شدن از حقوق آنهاست، به اینکه قاتل خود را در اختیار خانواده ی مقتول بگذارد، تا او را قصاص کنند، یا خونبهای مقتول را از او بگیرند، یا وی را عفو نمایند، رباخوار باید تمام رباهای گرفته شده را به مردم بازگرداند، غاصب باید اشیای غصب شده را به صاحبانش پس بدهد، مال یتیم و رشوه باید به مالکانش بازگردد، دیه ی ضربه های بدنی باید پرداخت شود و خسارتهایی که به اموال مردم زده شده باید جبران گردد. برای تحقق توبه ی واقعی باید از نفوذ سه جاذبه آزاد شد.

لفظ شیطان و ابلیس در حدود ۹۸ بار در قرآن مجید ذکر شده، موجود خطرناک و وسوسه‌گری که هدفی جز بریدن انسان از عبادت و طاعت حق، و درانداختنش به انواع گناهان و معاصی ندارد.

کتاب خدا از انسان گمراه و گمراه‌کننده، و از موجودی نامریی که باطن آدمی را در حوزه‌ی وسوسه‌قرار می‌دهد تعبیر به شیطان نموده.

شیطان از ماده‌ی شطن و شاطن به معنای خبیث و پست و سرکش و متمرّد، و گمراه و گمراه‌کننده آمده، چه این موجود از نوع انسان باشد یا نوع جن.

کتاب خدا و روایات و اخباری که به عنوان تفسیر و توضیح قرآن، از پیامبر و ائمه‌ی طاهرین نقل شده خصوصیات شیاطین انسی و جنی را بدین صورت بیان می‌کنند:

دشمن آشکار و قسم خورده، امرکننده به بدکاری و فحشا و دادن نسبت ناروا به خداوند، ترساندن اهل خیر از فقیر شدن به خاطر خرج کردن در راه خیر، انداختن انسان در لغزش، کشاندن آدمی به گمراهی به صورتی که از سعادت بسیار دور شود، زمینه‌سازی برای شرب خمر، قمار، شرطبندیهای حرام، ایجاد عداوت و کینه در قلوب مردم نسبت به یکدیگر، جلوه دادن کار زشت، وعده‌ی ناحق دادن، ایجاد غرور در باطن، به خواری کشیدن انسان، ایجاد مانع در راه حق، دعوت به اموری که مورث عذاب جهنم است، زمینه‌ی ایجاد طلاق بین زن و شوهر، فراهم آوردن زمینه‌ی قرارداد بین مردم برای معصیت، جلوه دادن عشق به دنیا، ایجاد محبت بیش از حد نسبت به پول، مغرور کردن انسان برای ارتکاب گناه به امید توبه، ایجاد خود بینی، بخل، غیبت، دروغ، تحریک شهوات، تشویق به ارتکاب گناه علنی، تحریک خشم و غضب.

انسان تا در اسارت جاذبه ی شیاطین انسی و جنی است، امکان توبه ی واقعی برای او وجود ندارد، چرا که با حاکمیت نفوذ شیاطین، انسان پس از توبه دوباره وسوسه به گناه می شود، و عهد توبه را شکسته، و به طاعت از شیاطین تن می دهد.

تائب باید با طلب توفیق از خداوند مهربان، و ادامه ی ترک گناه، و تمرد و سرکشی از شیاطین، به تدریج نفوذ این عناصر خبیث را از خیمه ی حیات خود دفع کند، و به سلطه ی این دشمنان قسم خورده خاتمه دهد، تا مایه ی توبه و انابه در قلب بماند، و این عهد نورانی با هجوم ظلمت نشکند.

۲ - دنیا

کیفیت رابطه ی انسان با تمام عناصر مادی، و آنچه که عامل تداوم حیات و بقاء است دنیای آدمی است.

اگر این رابطه بر اساس خواسته ی حق نظام گرفته باشد، بدون شک دنیای انسان دنیای ممدوح و موجب آبادی آخرت است، و اگر رابطه ی انسان با شئون مادی بر اساس هوای نفس و خواسته های بی حد و مرز شکل گرفته باشد، دنیای انسان دنیای مذموم و باعث خرابی آخرت است.

البته رابطه ای که بر اساس هوای نفس، و خواسته های بی قید و شرط با عناصر مادی نظام گرفته باشد زمینه ای قطعی برای افتادن در عرصه ی گناه است.

در سایه ی این رابطه ی غلط است که انسان دچار عشق مفرط به شهوات و مسائل مالی می گردد، و از این رهگذر در گردونه ی مخالفت با اوامر و نواهی حق قرار می گیرد.

این گونه رابطه باعث مغرور شدن به امور مادی و شهوات است، و نتیجه ی آن زیان سنگین، و سپس ورود به آخرت همراه با کوله باری از خسارت است.

علی علیه السلام درباره ی این چنین دنیا می فرماید:

الدُّنْيَا تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ... (۱) دنیا مغرور می کند، و زیان می زند، و می گذرد.

خداوند در شب معراج، درباره ی ویژگیهای گرفتاران به دنیای مذموم به پیامبرش فرمود: اهل دنیا آنانند که خوراک و خنده و خواب و خشمشان زیاد است، خشنودی آنان به عنایت حق اندک و رضایتشان از مردم کم است، از بدی خود نسبت به مردم عذر و پوزش نطلبند، و معذرت دیگران را نیز قبول نمایند، به وقت طاعت تنبل، و به هنگام گناه شجاع و قدرتمندند، آرزویشان دراز و اجلشان نزدیک، و اهل محاسبه ی نفس نیستند، سودشان اندک، سخن گفتنشان بسیار، و ترسشان از عذاب حق کم، و شادی و خوشحالی آنان به وقت خوردن زیاد است.

به هنگام راحت و آسایش شکر نکنند، در بلا و مصیبت صبر نمایند، بسیار مردم در نظرشان اندک است، به کاری که انجام نداده اند خود را می ستایند، و نسبت به چیزی که برای آنان نیست ادعا دارند، و به آنچه که آرزو دارند سخن می گویند، بدیهای مردم را ذکر می کنند، و خوبیهای آنان را پنهان می دارند، پیامبر عرضه داشت: پروردگارا! در اهل دنیا غیر از این عیوب، عیبی هست؟ خطاب شد: ای احمد! عیب اهل دنیا زیاد است، در آنان نادانی و حماقت وجود دارد، نسبت به آموزگار خود فروتنی ندارند، خود را به نظر خویش عاقل می دانند، در

ص: ۹۷

۱- ۱) - نهج البلاغه: ۸۷۷، حکمت ۴۱۵؛ غرر الحکم: ۱۳۵، الدنيا دار غرور، حدیث ۲۳۴۷؛ روضه الواعظین: ۲ / ۴۴۱، مجلس فی ذکر الدنيا.

حالی که نزد آگاهان احمقانند (۱)!

اگر کسی از گناهانش توبه کند ولی در عین توبه در سیطره و سلطه و حکومت این گونه جاذبه ها و کشش های مادی باشد، آیا توبه ی او پابرجا می ماند، و در عرصه گناه توبه می تواند قدمی ثابت و مستقیم داشته باشد؟

توبه کننده، تا از نفوذ این گونه امور آزاد نشود، توبه ی واقعی برای او غیر ممکن است، چرا که توبه می کند ولی هجوم یکی از این امور باعث توبه شکنی او می شود.

۳ - آفات

علايق غلط، محبت های بیجا، عشق افراطی به لذتها، شهوات نامحدود، امیال بی حد و مرز، غرایز خارج از چهارچوب حق، هوای نفس و خواسته های بی محاسبه، آفات خطرناکی هستند که تا در زندگی انسان جولان دارند، مانع از تحقق توبه ی واقعی اند، توبه کننده باید تمام این امور را از وجود خود پاک نماید، و به علاج این امراض اقدام کند، تا راه ظهور توبه ی جدی باز شود.

هدیه ی خداوند به توبه کنندگان واقعی

معصوم می فرماید: خداوند عزّ و جل به توبه کنندگان سه خصلت عنایت فرموده که اگر خصلتی از آنها را به تمام اهل آسمانها و زمین مرحمت می فرمود، هر آینه به آن خصلت نجات پیدا می کردند:

۱ - «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (۲).

خداوند توبه کنندگان از هر گناه و پاک شوندگان از هر آلودگی را دوست دارد.

ص: ۹۸

۱- ۱) - ارشاد القلوب: ۱ / ۲۰۰، باب الرابع و الخمسون؛ بحار الأنوار: ۲۳ / ۷۴، باب ۲، حدیث ۶.

۲- ۲) - بقره (۲) : ۲۲۲.

پس کسی که خداوند او را دوست بدارد عذابش نخواهد کرد.

۲ - «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱).

فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و فرشتگان حول عرش، در تسبیح و حمد پروردگارشان هستند، و مؤمن به خدایند، و برای اهل ایمان طلب مغفرت می کنند؛ پروردگار ما! علم و رحمت همه چیز را فرا گرفته، آنان که توبه کردند و راحت را پیروی نمودند مورد مغفرت قرار بده، و از عذاب جهنم نگاه دار. خداوندا! آنان را در بهشت عدنی که به آنان وعده دادی، با پدران و همسران و فرزندان ایشان که صالح شدند در آور، همانا تو عزیز و حکیمی، و آنان را از بدیها حفظ کن، و کسی را که امروز از بدیها حفظ کنی او را مورد رحمت قرار داده ای و این است آن فوز عظیم.

۳ - «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (۲).

آنان که با خداوند معبود دیگری را نمی خوانند، و خون کسی را که خدا محترم

ص: ۹۹

۱-۱ - غافر (۴۰) : ۷ - ۹.

۲-۲ - فرقان (۲۵) : ۶۸ - ۷۰.

دانسته جز به حق نمی ریزند، و زنا نمی کنند، که هر کس این عمل انجام بدهد به جزایش می رسد، عذابش در قیامت دوچندان می شود و با ذلت و خواری در آتش، همیشگی و جاودانه می گردد. مگر آنان که توبه کنند و ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، پس خداوند زشتی های آنها را به خوبیها تبدیل کند که خداوند آمرزنده ی مهربان است (۱).

قرآن و مسأله ی باعظمت توبه

اشاره

لفظ توبه و مشتقات آن نزدیک به ۸۷ بار در قرآن مجید ذکر شده و این کثرت ذکر، دلیل بر عظمت این حقیقت در پیشگاه حضرت محبوب است.

مسأله ی توبه را در قرآن کریم می توان به پنج بخش تقسیم کرد:

۱ - امر به توبه.

۲ - راه توبه ی واقعی.

۳ - پذیرش توبه.

۴ - روی گردانی از توبه.

۵ - علت قبول نشدن توبه.

۱ - امر به توبه

« وَ أَنْ إِسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ . . . » (۲).

از خداوند به خاطر گناهانتان طلب آمرزش نمایید، آنگاه به سوی او روی آورده از تمام معاصی و خطاهایتان توبه کنید.

ص: ۱۰۰

۱-۱) - کافی: ۲ / ۴۳۲، حدیث ۵؛ بحار الأنوار: ۶ / ۳۹، باب ۲۰، حدیث ۷۰.

۲-۲) - هود (۱۱) : ۳.

« وَ تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » (۱).

ای اهل ایمان! همگی به سوی خدا باز گردید، از تمام گناهان خود توبه کنید، باشد که رستگار شوید.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات می گوید: فلاح در قیامت عبارت است از حیات بدون مرگ، عزت بی ذلت، علم منهای جهل، غنای بدون تهیدستی (۲).

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً » (۳).

ای کسانی که ایمان آوردید! به جانب خدا باز گشته، از تمام معاصی خود توبه کنید، توبه ی خالص.

در این آیات، خداوند مهربان اهل ایمان و غیر آنان را امر به توبه می نماید، اطاعت از امر حق واجب و موجب غفران و رحمت، و عصیان از امر خداوند حرام و مورث غضب و عذاب، و خزی دنیا و خواری آخرت و هلاک ابدی و دایمی است.

۲ - راه توبه ی واقعی

توبه مسأله ی ساده و آسانی نیست، توبه همراه با یک سلسله شرایط معنوی و عملی قابل تحقق است.

حال ندامت، تصمیم بر آینده ای ملکوتی و پاک، تبدیل سیئات اخلاقی به حسنات اخلاقی، اصلاح عمل، جبران گذشته و تکیه کردن بر ایمان به خدا و قیامت عناصری است که ساختمان توبه از آنها ساخته می شود، و بنای انابه از

ص: ۱۰۱

۱-۱ - نور (۲۴) : ۳۱.

۲-۲ - مفردات راغب: ۶۴، ماده ی (فلح) .

۳-۳ - تحریم (۶۶) : ۸.

آنها برپا می گردد.

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَاُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (۱).

مگر آنان که با گناه قطع رابطه کرده به خدا بازگشتند، و اخلاق و عمل خود را اصلاح نمودند و آنچه را از حق پنهان می داشتند برای مردم بیان کردند، پس توبه ی ایشان را می پذیرم و من پذیرنده ی توبه و مهربانم.

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (۲).

محققاً بازگشت و توبه ی کسانی مورد توجه است که بدی را از روی جهالت انجام دهند، سپس به زودی و بدون فوت وقت و تأخیر انداختن توبه رو به جانب حق کنند، خداوند توبه ی آنان را می پذیرد که خداوند علیم و حکیم است.

«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» (۳).

کسی که بعد از ستمش بر قانون و بر مردم و بر نفس خویش، توبه کند و عقیده و اخلاق و عملش را اصلاح نماید، خداوند توبه اش را می پذیرد، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

«وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ

ص: ۱۰۲

۱-۱ - بقره (۲) : ۱۶۰.

۲-۲ - نساء (۴) : ۱۷.

۳-۳ - مائده (۵) : ۳۹.

آنان که کار زشت کردند، سپس بعد از زشتی توبه کردند، و اهل ایمان شدند، همانا پروردگارت بعد از توبه ی آنان، آمرزنده ی مهربان است.

« فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ . . . » (۲).

گنهکاران اگر توبه کردند و نماز را به پا داشتند و زکات پرداختند، پس برادران دینی شما هستند.

بر اساس این آیات، ایمان به خدا و قیامت، اصلاح عقیده و اخلاق و عمل، بازگشت فوری و بدون تأخیر، قطع رابطه با ستم، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، و بازگرداندن حقوق مالی مردم به مردم از شرایط توبه ی واقعی است، و هر کس به این صورت توبه کند، بدون تردید به حقیقت توبه رسیده و توبه ی حقیقی را محقق ساخته و توبه اش صد در صد مورد قبول حق است.

۳ - پذیرش توبه

گنهکار زمانی که امر حضرت حق را در مسأله ی توبه اطاعت کرد، و به شرایط توبه عمل کرد، و راهی را که قرآن برای توبه ترسیم نموده پیمود، بدون تردید خداوند مهربان که وعده ی قبولی توبه به گنهکار داده، توبه اش را می پذیرد و نشان قبولی توبه بر پرونده اش ثبت می کند و وی را از گناه پاک نموده، ظلمت و تاریکی باطنش را به نور و سپیدی تبدیل می نماید.

« أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ . . . » (۳).

ص: ۱۰۳

۱- ۱ - اعراف (۷) : ۱۵۳.

۲- ۲ - توبه (۹) : ۱۱.

۳- ۳ - توبه (۹) : ۱۰۴.

آیا ندانسته اند که همانا خداوند توبه را از بندگانش قبول می کند؟

« وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ . . . » (۱).

و اوست خداوندی که توبه را از بندگانش می پذیرد و از بدیهای آنان گذشت می کند.

« غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ . . . » (۲).

خداوند آمرزنده ی گناه و قبول کننده ی توبه است.

۴ - روی گردانی از توبه

اگر توبه نکردن گنهکار به علت مایوس بودنش از رحمت خدا باشد باید بداند که یأس از رحمت، جز اخلاق کافران نیست (۳).

اگر روی گردانی گنهکار از توبه به تصوّر این معنی باشد که خداوند قدرت بر آمرزش او را ندارد، باید بداند که این حالت از اخلاق یهود عنود است (۴).

اگر روی گردانی گنهکار از توبه، محصول تلخ تکبر او نسبت به حضرت حق و جرأت او نسبت به خداوند مهربان و اسائه ی ادب او نسبت به ربّ کریم باشد، باید بداند خداوند عزیز این گونه مردم متکبر و جری و بی ادب را دوست ندارد و کسی که مورد محبت خدا نباشد، نجاتی در دنیا و آخرت برای او نیست (۵).

ص: ۱۰۴

۱-۱ - شوری (۴۲) : ۲۵.

۲-۲ - غافر (۴۰) : ۳.

۳-۳ - یوسف (۱۲) : ۸۷.

۴-۴ - مائده (۵) : ۶۴.

۵-۵ - نحل (۱۶) : ۲۳ «لَا جَزْمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ» ؛ حج (۲۲) : ۳۸ «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ» ؛ قصص (۲۸) : ۷۶ «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُضْبِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» ؛ لقمان (۳۱) : ۱۸ «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَفْتَشْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» ؛ حدید (۵۷) : ۲۳ «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» .

گنهکار باید بداند روی گردانی از توبه، در حالی که باب توبه باز و انجام توبه همراه با شرایطی که دارد ممکن، و خداوند مهربان توبه پذیر است، عین ستم بر خویش و ظلم به حقایق عالی ملکوتی است.

«... وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۱).

و آنان که (از زشتی ها، گناهان، ستمکاریها، تجاوزات، ترک واجبات، خوردن مال حرام، تهمت، غیبت، فساد اخلاق) توبه نکردند و به حضرت محبوب باز نگشتند، از ستمگرانند.

«إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ» (۲).

همانا کسانی که مردان و زنان باایمان را گداختند، سپس توبه نکردند، عذاب جهنم و عذاب سوزنده را سزاوارند.

۵ - علت قبول نشدن توبه

گنهکار در صورتی که فرصت توبه داشته باشد و توبه را همراه با شرایط آن بجا آورد، بدون تردید توبه اش مورد پذیرش حق است، ولی اگر فرصت توبه را از دست بدهد تا مرگش فرا رسد، آنگاه از گذشته توبه کند یا توبه ای منهای شرایط معین شده انجام دهد یا پس از ایمان کافر گردد، البته توبه اش مورد پذیرش نخواهد بود.

« وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ

ص: ۱۰۵

۱-۱ - حجرات (۴۹) : ۱۱.

۲-۲ - بروج (۸۵) : ۱۰.

إِنِّي تَبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَارٌ أَوْلِيكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱).

آنان که تا رسیدن مرگ کار زشت انجام دهند، در آن وقت که وقت خروج از دنیاست بگویند توبه کردیم، و آن کسانی که در حال کفر بمیرند، توبه ی هیچ یک از آنها پذیرفته نیست، برای اینان عذاب دردناک آماده کرده ایم!

« إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ إِذْ دَاوُوا كُفْرًا لَنْ نُقْبِلَ تَوْبَتَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ » (۲).

آنان که بعد از ایمانشان کافر شدند و بر کفر خود افزودند، توبه ی آنان هرگز پذیرفته نیست، اینان همان گمراهانند.

روایات و مسأله ی با ارزش توبه

امام باقر علیه السلام فرمودند: آدم به حضرت حق عرضه داشت: شیطان را بر من سلطه دادی، و او را چنین قدرتی است که همچون خون در باطن من گردش نماید، در برابر این برنامه برای من چیزی قرار بده.

به او خطاب شد: این حقیقت را برای تو قرار می دهم که اگر از ذریه ات کسی تصمیم بر گناه گرفت، در پرونده اش نوشته نشود و اگر تصمیمش را به اجرا گذاشت همان یک گناه در نامه ی عملش ثبت گردد، و اگر فردی از ذریه ات تصمیم به کار نیکی گرفت، در نامه اش نوشته شود و اگر آن تصمیم را عملی کرد، در نامه اش ده برابر ثبت گردد؛ آدم عرضه داشت: پروردگارا! اضافه کن؛ خطاب رسید: اگر کسی از ذریه ات گناهی مرتکب شود، سپس از من طلب آمرزش نماید، او را بیامرزم؛ عرضه داشت: یا رب! بر من بیفزای؛ خطاب رسید: برای آنان توبه قرار می دهم، و توبه را بر آنها گسترده می نمایم تا نفس به

ص: ۱۰۶

۱-۱ - نساء (۴) : ۱۸.

۲-۲ - آل عمران (۳) : ۹۰.

گلویشان برسد؛ عرضه داشت: خداوندا! مرا کفایت کرد (۱).

امام صادق علیه السلام از رسول خدا روایت نموده اند: کسی که یک سال قبل از مرگش توبه کند، خداوند توبه اش را می پذیرد. سپس فرمودند: همانا یک سال زیاد است، هر کس یک ماه قبل از مرگش توبه کند، خداوند توبه اش را قبول می کند. سپس فرمودند: یک ماه زیاد است، هر کس یک هفته قبل از مرگش به خداوند بازگردد، بازگشتش پذیرفته می شود. سپس فرمودند: یک روز هم زیاد است، هر کس پیش از دیدن آثار دنیای بعد توبه کند توبه اش پذیرفته است (۲)!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

□
إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ عَبْدِهِ مَا لَمْ يُغْرَغِرْ، تَوْبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الزَّائِكَةِ قَبْلَ أَنْ تُشْتَغَلُوا، وَصَلُّوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ بِكَثْرَةٍ ذِكْرِكُمْ إِيَّاهُ (۳).

خداوند توبه ی بنده اش را تا مرگ گلوگیر او نشده می پذیرد، پیش از مرگ توبه

ص: ۱۰۷

۱- ۱) - عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن آدم عليه السلام قال: يا رب! سلطت على الشيطان و أجريته منى مجرى الدم فاجعل لي شيئا. فقال: يا آدم! جعلت لك أن من هم من ذريتك بسئته لم تكتب عليه فإن عملها كتبت عليه سيئه و من هم منهم بحسنه فإن لم يعملها كتبت له حسنه و إن هو عملها كتبت له عشرا. قال: يا رب! زدني. قال: جعلت لك أن من عمل منهم سيئه ثم استغفر غفرت له. قال: يا رب! زدني. قال: جعلت لهم التوبه و بسطت لهم التوبه حتى تبلغ النفس هذه. قال: يا رب! حسبي.

كافي: ۲ / ۴۴۰، باب فيما أعطى الله عز و جل آدم (ع)، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۶ / ۱۸، باب ۲۰، حدیث ۲.

۲- ۲) - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: من تاب قبل موته بسنه قبل الله توبته ثم قال: إن السنه لكثيره، من تاب قبل موته بشهر قبل الله توبته. ثم قال: إن الشهر لكثير، من تاب قبل موته بجمعه قبل الله توبته. ثم قال: إن الجمعه لكثيره، من تاب قبل موته بيوم قبل الله توبته. ثم قال: إن اليوم لكثير، من تاب قبل أن يعاين قبل الله توبته. كافي:

۲ / ۴۴۰، باب فيما أعطى الله عز و جل آدم (ع)، حدیث ۲؛ وسائل الشيعه: ۱۶ / ۸۷، باب ۹۳، حدیث ۲۱۰۵۷؛ بحار الأنوار: ۶ / ۱۹، باب ۲۰، حدیث ۴.

۳- ۳) - دعوات راوندی: ۲۳۷، فصل فی ذکر الموت؛ بحار الأنوار: ۶ / ۱۹، باب ۲۰، حدیث ۵.

کنید، به انجام اعمال پاک شتاب کنید پیش از آنکه گرفتار شوید، بین خود و خداوند را با توجه بسیار به حضرت او اتصال دهید.

عن امیر المؤمنین علیه السلام: لَا شَفِيعَ أَنْجِحُ مِنَ التَّوْبَةِ (۱).

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده: شفاعت کننده ای کامیاب کننده تر از توبه نیست.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده:

التَّوْبَةُ تَجِبُ مَا قَبْلَهَا (۲).

توبه گذشته ی انسان را از بین می برد.

علی علیه السلام فرمودند:

التَّوْبَةُ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ (۳).

توبه رحمت خدا را نازل می کند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ وَادْخُلُوا فِي مَحَبَّتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ، وَالْمُؤْمِنُ تَوَّابٌ (۴).

به جانب خداوند باز گردید، و خود را در محبتش در آورید، همانا خداوند دوستدار توبه کنندگان و پاکیزگان است و مؤمن توبه اش بسیار است.

ص: ۱۰۸

۱- ۱) - نهج البلاغه: ۸۶۳، حکمت ۳۷۱؛ من لا يحضره الفقيه: ۳ / ۵۷۴، باب معرفه الكبائر التي اوعده الله، حديث ۴۹۶۵؛ بحار الأنوار: ۱۹ / ۶، باب ۲۰، حديث ۶.

۲- ۲) - عوالي اللئالی: ۱ / ۲۳۷، الفصل التاسع، حديث ۱۵۰؛ مستدرک الوسائل: ۱۲ / ۱۲۹، باب ۸۶، حديث ۱۳۷۰۶؛ میزان الحکمه: ۲ / ۶۳۶، التوبه، حديث ۲۱۱۱.

۳- ۳) - غرر الحکم: ۱۹۵، آثار التوبه، حديث ۳۸۳۵؛ مستدرک الوسائل: ۱۲ / ۱۲۹، باب ۸۶، حديث ۱۳۷۰۷؛ میزان الحکمه: ۲ / ۶۳۶، التوبه، حديث ۲۱۱۲.

۴- ۴) - خصال: ۲ / ۶۲۳، حديث ۱۰؛ بحار الأنوار: ۶ / ۲۱، باب ۲۰، حديث ۱۴.

حضرت رضا علیه السلام از پدران‌ش از رسول خدا روایت می‌کند:

□ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ، وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ □
مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ (۱).

مثل مؤمن نزد خدای عز و جل همچون فرشته‌ی مقرب است، و همانا مؤمن نزد پروردگار عظیم‌تر از فرشته‌ی مقرب است، چیزی نزد خداوند محبوب‌تر از مؤمن و مؤمنه‌ی توبه‌کننده نیست.

امام هشتم از پدران‌ش از رسول خدا روایت می‌کند:

□ أَلْتَائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ (۲).

توبه‌کننده از گناه همچون کسی است که گناهی ندارد.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

□ إِنَّ تَوْبَةَ النَّصُوحِ هُوَ أَنْ يَتُوبَ الرَّجُلُ مِنْ ذَنْبٍ وَ يَنْوِي أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهِ أَبَدًا (۳).

توبه‌ی نصوح این است که انسان از گناه توبه کند، و تصمیم بگیرد که هرگز به آن گناه باز نگردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

□ اللَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنَ الْعَقِيمِ الْوَالِدِ، وَ مِنَ الضَّالِّ الْوَاجِدِ، وَ مِنَ الظَّمْآنِ الْوَارِدِ (۴).

ص: ۱۰۹

۱-۱ - عیون اخبار الرضا: ۲ / ۲۹، باب ۳۱، حدیث ۳۳؛ جامع الأخبار: ۸۵، الفصل الحادی و الاربعون فی معرفه المؤمن؛ وسائل الشیعه: ۱۶ / ۷۵، باب ۸۶، حدیث ۲۱۰۲۱.

۲-۲ - عیون اخبار الرضا: ۲ / ۷۴، باب ۳۱، حدیث ۳۴۷؛ وسائل الشیعه: ۱۶ / ۷۵، باب ۸۶، حدیث ۲۱۰۲۲؛ بحار الأنوار: ۶ / ۲۱، باب ۲۰، حدیث ۱۶.

۳-۳ - معانی الأخبار: ۱۷۴، باب معنی التوبه النصوح، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه: ۱۶ / ۷۷، باب ۸۷، حدیث ۲۱۰۲۷؛ بحار الأنوار: ۶ / ۲۲، باب ۲۰، حدیث ۲۳.

۴-۴ - كنز العمال: ۱۰۱۶۵؛ میزان الحکمه: ۲ / ۶۳۶، التوبه، حدیث ۲۱۲۳.

خداوند به توبه ی بنده ی گنهکارش از عقیمی که فرزند پیدا کند، و از کسی که گمشده اش را بیابد، و از تشنه ای که بر چشمه ی آب وارد گردد، خوشحال تر است!

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده:

التَّائِبُ إِذَا لَمْ يَسْتَبِنْ عَلَيْهِ أَثَرُ التَّوْبَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ يُرْضِي الْخَصِيْمَاءَ وَيُعِيدُ الصَّلَاةَ وَيَتَوَاضَعُ بَيْنَ الْخَلْقِ، وَيَتَّقِي نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَيَهْزِلُ رَقَبَتَهُ بِصِيَامِ النَّهَارِ (۱).

زمانی که آثار توبه بر توبه کننده ظاهر نشده باید گفت تائب نیست، آثار توبه عبارت است از: به دست آوردن رضایت کسانی که نزد انسان حقوق مالی دارند، به جا آوردن نمازهای از دست رفته، فروتنی در میان مردم، حفظ نفس از شهوات حرام، لاغر کردن جسم به روزه گرفتن.

علی علیه السلام فرمودند:

التَّوْبَةُ نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَتَرْكُ بِالْجَوَارِحِ وَإِضْمَارٌ أَنْ لَا يَعُودَ (۲).

توبه پشیمانی به قلب، و استغفار به زبان، و ترک تمام گناهان به اعضا، و نیت برنگشتن به گناه است.

علی علیه السلام فرمودند:

مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَامْرَأَتُ جَوَارِحُهُ أَنْ تَسْتُرَ عَلَيْهِ وَبِقَاعِ الْأَرْضِ أَنْ تَكْتُمَ عَلَيْهِ وَأُنْسِيَتِ الْحَفْظَةَ مَا كَانَتْ تَكْتُبُ عَلَيْهِ (۳).

ص: ۱۱۰

۱-۱ - جامع الاخبار: ۸۷، الفصل الخامس و الأربعون في التوبة، مستدرک الوسائل: ۱۲ / ۱۳۰، باب ۸۷، حدیث ۱۳۷۰۹.

۲-۲ - غرر الحکم: ۱۹۴، حدیث ۳۷۷۷؛ مستدرک الوسائل: ۱۲ / ۱۳۷، باب ۸۷، حدیث ۱۳۷۱۵.

۳-۳ - ثواب الاعمال: ۱۷۹، ثواب التوبة؛ بحار الأنوار: ۶ / ۲۸، باب ۲۰، حدیث ۳۲.

کسی که توبه کند خداوند توبه اش را می پذیرد، و به اعضاء بدنش امر می شود گناهانش را مستور بدارد، و به قطعه های زمین گفته می شود گناهانش را بپوشاند، و آنچه حافظان عمل نوشته اند از یادشان برده می شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند به داوود پیغمبر وحی کرد:

إِنَّ عَيْدِي الْمُؤْمِنِ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا ثُمَّ رَجَعَ وَ تَابَ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَ اسْتَحْيَىٰ مِنِّي عِنْدَ ذِكْرِهِ عَفْرَتُ لَهُ، وَ أَنَسَيْتُهُ الْحَفْظَهُ وَ أَبَدَلْتُهُ الْحَسَنَةَ وَ لَا أُبَالِي وَ أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۱).

همانا بنده ی مؤمنم زمانی که مرتکب گناهی شد، سپس از آن گناه روی گرداند و توبه کرد، و به وقت یاد آن گناه از من شرمنده شد، او را می آمرزم، و گناه را از یاد نویسندگان عملش می برم، و معصیتش را به حسنه تبدیل می کنم و باکی ندارم که من مهربانترین مهربانانم.

پیامبر بزرگ اسلام در روایت مهمی فرمودند: آیا می دانید تائب کیست؟ عرضه داشتند: نمی دانیم. فرمودند: هرگاه عبد توبه کند ولی صاحبان حقوق مالی را از خود راضی نکند تائب نیست، و هر کس توبه کند ولی به عبادتش نیفزاید تائب نیست، و کسی که توبه کند ولی لباسش را تغییر ندهد تائب نیست، و آن که توبه کند ولی دوستانش را عوض نکند تائب نیست، و هر کس توبه کند ولی مجلسش را تغییر ندهد تائب نیست، و هر آن که توبه نماید ولی رختخواب و تکیه گاهش را عوض ننماید تائب نیست، و هر کس توبه کند ولی اخلاق و نیتش را عوض ننماید تائب نیست، و هر آن که توبه کند ولی قلبش را به روی حقایق باز نکند و در مقام انفاق برنیاید تائب نیست، و هر کس توبه کند اما

ص: ۱۱۱

۱-۱) - ثواب الاعمال: ۱۳۰، ثواب من أذنب ذنباً ثم رجع و تاب؛ وسائل الشیعه: ۱۶ / ۷۴، باب ۸۶، حدیث ۲۱۰۱۷.

آرزویش را کوتاه و زبانش را حفظ نکند تائب نیست، و هر آن که توبه کند ولی بدنش را از غذای اضافی تصفیه نکند تائب نیست، چون بر این خصلتها استقامت نماید تائب است (۱).

تغییر و تعویض آنچه که در این روایت بسیار مهم مطرح است، آن اموری است که از حرام به دست آمده، یا رابطه با آن حرام است.

منافع توبه

بر اساس آیات قرآن مجید بخصوص آیات مربوط به توبه از گناهان، و نیز بر مبنای روایات و احادیث وارده از اهل بیت علیهم السلام، توبه دارای منافع بسیار مهمی در دنیا و آخرت است که گوشه ای از آن منافع را در سطور زیر می خوانید:

«... اِسْتِغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (۲).

از خداوند طلب مغفرت کنید که او آمرزنده ی گناهان است، خداوند به دنبال توبه و انابه و استغفار شما، آب فراوان از آسمان بر شما می بارد، و شما را با مال فراوان و فرزندان مدد می نماید، و باغهای خرم و نه‌های آب برای شما قرار می دهد.

«... تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» (۳).

به سوی خدا توبه کنید توبه ی خالص، باشد که خداوند گناهانتان را محو کند،

ص: ۱۱۲

۱- ۱ - جامع الأخبار: ۸۸، الفصل الخامس و الأربعون في التوبة؛ بحار الأنوار: ۶ / ۳۵، باب ۲۰، حدیث ۵۲؛ مستدرک الوسائل: ۱۲ / ۱۳۱، باب ۸۷، حدیث ۱۳۷۰۹.

۲- ۲ - نوح (۷۱) : ۱۰ - ۱۲.

۳- ۳ - تحریم (۶۶) : ۸.

و شما را وارد بهشت هایی نماید که زیر درختانش نهرها جاری است.

اغلب آیات مربوط به توبه به دو صفت غفور رحیم ختم شده، یعنی خداوند تائب واقعی را مورد بخشش و رحمت قرار می دهد (۱).

« وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ . . . » (۲).

اگر اهل شهر و دیار ایمان آورده بودند و از گناهان پرهیز می کردند، هر آینه درهای برکات آسمان و زمین را به روی آنها باز می کردیم.

تفسیر شریف مجمع البیان در روایت بسیار جالبی نقل می کند: مردی به حضرت مجتبی علیه السلام از قحطی و گرانی شکایت کرد، حضرت به او فرمودند: از گناهات استغفار کن. دیگری به حضرت از تهیدستی گله کرد، حضرت فرمودند: برای گناهات درخواست غفران کن. دیگری به حضرت عرضه داشت: دعا کن خداوند فرزندی به من عنایت کند، فرمودند: از گناهات استغفار کن، یاران به حضرت عرضه داشتند: شکایت ها و درخواستها مختلف بود، ولی شما همه را امر به توبه و استغفار فرمودید! حضرت پاسخ دادند: من این حقیقت را از پیش خود نگفتم، بلکه از آیات سوره ی نوح، از آنجا که می فرماید استغفروا ربکم. . . استفاده نموده و آنان را راهنمایی کردم، که حل مشکل شما به دست باکفایت توبه است (۳).

در هر صورت از قرآن مجید و روایات به طور صریح استفاده می شود که منافع توبه عبارت است از: محو گناهان، عفو الهی، آمرزش حق، اتصال به

ص: ۱۱۳

۱-۱ - آل عمران (۳) : ۸۹؛ مائده (۵) : ۳۴ - ۷۴؛ اعراف (۷) : ۱۵۳؛ توبه (۹) : ۱۰۲؛ نور (۲۴) : ۵.

۲-۲ - اعراف (۷) : ۹۶.

۳-۳ - مجمع البیان: ۱۰ / ۳۶۱؛ وسائل الشیعه: ۷ / ۱۷۷، باب ۲۳، حدیث ۹۰۵۵.

رحمت، امنیت از عذاب آخرت، استحقاق ورود به بهشت، سلامت روح، پاکی قلب، طهارت اعضا و جوارح، دور ماندن از رسوایی، فرو ریختن باران، مدد شدن به ثروت و اولاد، پدید آمدن باغها و نهرهای آب، از بین رفتن قحطی، گرانی و تهیدستی.

ص: ۱۱۴

لَقَدْ كَانَ فِي قِصَصِهِمْ عِبْرَةٌ

لِأُولِي الْأَلْبَابِ

يوسف (١٢) : ١١١

داستان توبه کنندگان

اشاره

ص: ١١٥

آسیه همسر فرعون بود، فرعون روحی استکباری، نفسی شریر، اعتقادی باطل و عملی فاسد داشت.

قرآن مجید فرعون را آلوده به علوّ، ظلم، جنایت و خونریزی معرفی می کند، و از او به عنوان طاغوت یاد می نماید.

آسیه در کنار فرعون بسر می برد و ملکه ی مملکت بود، همه چیز برای او و در دسترس وی قرار داشت.

او نیز مانند همسرش فرمانروایی داشت و به هر شکلی که می خواست از خزانه ی کشور و مواهب مملکت بهره می گرفت.

زندگی او در کنار چنان همسری، و در جنب چنان حکومتی، و در میان چنان درباری، با آن همه مکت و ثروت و غلامان و کنیزان گوش به فرمان، زندگی بسیار خوشی بود.

زن جوان و قدرتمند، در چنان حال و هوایی از طریق پیامبر الهی موسی بن عمران صدای حق و ندای حقیقت را شنید، باطل بودن فرهنگ و عمل شوهرش برای او روشن گشت و نور حق و حقیقت بر قلبش تابید.

با اینکه می دانست پذیرفتن حق ممکن است به قیمت از دست دادن تمام خوشی ها، قدرت و مقام، منصب ملکه بودن و حتی نابودی جانش تمام شود، ولی حق را پذیرفت، به آیین پاک الهی ایمان آورد و تسلیم خداوند مهربان شد،

و در مقام توبه و عمل صالح برای آبادی آخرتش برآمد.

توبه ی او توبه ی آسانی نبود، به خاطر توبه می بایست تمام شئون خود را واگذارد و تن به قبول سرزنش ها و شکنجه های فرعون و مأمورانش بدهد، با این همه در عرصه گاه توبه و ایمان و عمل صالح و هدایت در آمد.

توبه ی او برای فرعون و دربارش گران آمد، زیرا در شهر شهرت پیدا کرد که همسر فرعون، ملکه ی مملکت، دست از آیین فرعونی برداشته و به مذهب کلیم الهی در آمده. باز گرداندن او با تبلیغ و تشویق و تهدید فرعون و درباریانش میسر نشد، او حق را با قلب روشن خود و عقل فعالش یافته بود و پوکی و پوچی باطل را درک کرده بود و نمی توانست حق و حقیقت یافته را از دست بدهد و به باطل پوچ و پوک باز گردد.

آری، چگونه می توانست خدا را با فرعون، حق را با باطل، نور را با ظلمت، درستی را با نادرستی، دنیا را با آخرت، بهشت را با دوزخ، سعادت را با شقاوت معامله کند؟!

آسیه بر ایمان و توبه و انابه اش اصرار داشت، و فرعون با باز گرداندنش به باطل پافشاری می کرد.

فرعون در مبارزه با آسیه طرّفی نیست، خشمگین شد، آتش غضبش شعله ور گشت، در برابر ثابت قدمی او شکست خورد، فرمان شکنجه ی آسیه را صادر کرد، آن انسان والا را به چهار میخ کشیدند، پس از شکنجه های سخت محکوم به اعدام شد، سربازان سنگدل مأموریت یافتند سنگ گران و سنگینی را با قدرت و قوت از بالا بر بدن او بیندازند، ولی آسیه به خاطر خدا و به دست آوردن سعادت دنیا و آخرت مقاومت کرد و زیر آن همه شکنجه، به حضرت محبوب متوسل شد.

به خاطر توبه ی واقعی، ایمان و جهاد، صبر و مقاومت، و یقین و عزم

محکمش در قرآن مجید، برای تمام اهل ایمان از مرد و زن تا روز قیامت به عنوان نمونه معرفی شد تا باب هر عذری به روی هر گنهکاری در هر عصر و زمانی و در هر موقعیت و شرایطی بسته باشد و معصیت کاری نگوید: راهی به سوی توبه و انابه و ایمان و عمل صالح نداشتم.

« وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ » (۱).

و خداوند برای آنان که اهل ایمانند، همسر فرعون را به عنوان نمونه معرفی کرد، هنگامی که گفت: پروردگارا! برای من در جوار رحمت خانه ای در بهشت بنا کن، و مرا از فرعون و عمل او نجات بده، و از طایفه ی ستمگران رهایی بخش.

عظمت این زن در سایه ی توبه و ایمان و صبر و مقاومت به جایی رسید که در روایتی از رسول خدا نقل شده:

اشْتَاقَتِ الْجَنَّةُ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ: مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، وَ أَسِيَةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ زَوْجَةِ فِرْعَوْنَ، وَ خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ زَوْجَةِ النَّبِيِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ (۲).

بهشت مشتاق چهار زن است: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم همسر فرعون، خدیجه دختر خویلد همسر پیامبر در دنیا و آخرت، و فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

ص: ۱۱۹

۱-۱ - تحریم (۶۶) : ۱۱.

۲-۲ - کشف الغمه: ۱ / ۴۶۶؛ بحار الأنوار: ۴۳ / ۵۳، باب ۳، حدیث ۴۸، با کمی فرق در عبارت.

مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب شریف اخلاقی معراج السعاده، در رابطه با توبه ی واقعی داستان شگفت آور زیر را نقل می کند:

او زنی بود جوان، خوش صدا، رقصه، بی توجه به حلال و حرام الهی. در شهر بصره مجلس فسق و فجوری از ثروتمندان و جوانان نبود مگر این که شعوانه برای خوشگذرانی آنان در مجلس حاضر می شد، او در آن مجالس آوازه خوانی می کرد، می رقصید و بزم آلودگان را گرم می کرد، شعوانه را در این امور عده ای از دختران و زنان همراهی می کردند.

روزی برای رفتن به مجلس بدکاران، با تعدادی از همکارانش از کوچه ای می گذشت، شنید از خانه ای ناله و افغان بلند است، با تعجب گفت: چه خبر است؟ یکی از همکارانش را برای جستجوی موضوع فرستاد، ولی از برگشتن او خبری نشد، نفر دوم را فرستاد تا از آن مجلس خبری بیاورد برنگشت، سومی را به دنبال خبر گرفتن فرستاد و از او به اصرار خواست برگردد و مانند آن دو نفر او را به انتظار نگذارد، او رفت و بعد از اندک مدتی بازگشت و گفت: ای خاتون، این ناله و ماتم بدکاران و فریاد و نعره ی گنهکاران است!

شعوانه گفت: بهتر این است که خود بروم و از آن مجلس خبر بگیرم.

نزدیک مجلس آمد، مشاهده کرد واعظی برای مردم سخن می گوید: سخنش به این آیه رسیده بود:

« إِذَا رَأَيْتَهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا * وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا » (۱).

ص: ۱۲۰

زمانی که آتش دوزخ، تکذیب کنندگان قیامت را از مکانی دور ببیند، خروش و فریاد جهنم را از دور به گوش خود می شنوند، چون آن تبهاران را در زنجیر بسته به محل تنگی از جهنم دراندازند، در آن حال فریاد و اوایلا از دل برکشند!

شعوانه چون این آیه را شنید و با قلب و جان به مفهوم آن توجه کرد، عربده ای کشید و گفت: ای گوینده! من یکی از گنهکارانم، من نامه سیاهم، من شرمنده و خجالت زده ام، آیا اگر توبه کنم توبه ام در پیشگاه حق مورد پذیرش است؟ واعظ گفت: آری، گناهت قابل بخشش است، گرچه به اندازه ی شعوانه باشد! گفت: وای بر من که خود من شعوانه هستم، مرا چه اندازه آلودگی است که گنهکار را به من مثل می زنند، ای واعظ! از این پس گناه نکنم و دامن آلوده نسازم و به مجلس اهل گناه قدم نگذارم. واعظ گفت: خداوند هم نسبت به تو ارحم الراحمین است.

شعوانه به حقیقت توبه کرد، اهل عبادت و بندگی شد، گوشت روییده از گناه در بدنش آب شد، دلش گداخت، سینه اش سوخت، ناله و فریادش به نهایت رسید، در خود نگریست و گفت: آه! این دنیای من، آخرتم چه خواهد شد، در درونش صدایی احساس کرد: ملازم درگاه باش تا ببینی در آخرت چه می بینی.

توبه در میدان جنگ

نصر بن مزاحم در کتاب وقعه ی صفین نقل می کند: هاشم مرقال می گوید: با تعدادی از قاریان قرآن در جنگ صفین برای یاری امیر المؤمنین علیه السلام شرکت داشتم، جوانی از طایفه ی غسان از لشکرگاه معاویه به میدان آمد، رجز خواند، به علی علیه السلام ناسزا گفت و مبارز طلید. به شدت ناراحت شدم، از اینکه فرهنگ خطرناک معاویه، این چنین مردم را گمراه کرده بود دلم سوخت، به میدان تاختم و به آن جوان غافل گفتم: ای جوان! هر سخنی که از دهان درآید، در پیشگاه

خداوند حساب دارد، اگر حضرت حق از تو پیرسد: چرا به جنگ علی بن ابی طالب رفتی، چه پاسخ می دهی؟ جوان گفت: مرا در پیشگاه خدا حجت شرعی هست، زیرا جنگ من با شما به خاطر بی نمازی علی بن ابی طالب است!

هاشم مرقال می گوید: حقیقت را برای او بیان کردم، نیرنگ و خدعه ی معاویه را برای او ثابت نمودم، چون به حقیقت واقف شد، از خداوند مهربان عذرخواهی کرد، و به عرصه گاه توبه وارد شد و به دفاع از حق با ارتش معاویه به جنگ برخاست (۱).

توبه ی جوان یهودی

امام باقر علیه السلام می فرمایند: جوانی بود یهودی که بسیاری از اوقات خدمت رسول خدا می رسید، رسول الهی رفت و آمد زیادش را مشکل نمی گرفت و چه بسا او را دنبال کاری می فرستاد یا به وسیله ی او نامه ای را به جانب قوم یهود می فرستاد.

چند روزی از جوان خبری نشد، پیامبر عزیز سراغ او را گرفت، مردی به حضرت عرضه داشت: امروز او را دیدم در حالی که از شدت بیماری باید روز آخر عمرش باشد. پیامبر با عده ای از یارانش به عیادت جوان آمد، از برکات وجود نازنین پیامبر این بود که با کسی سخن نمی گفت مگر اینکه جواب حضرت را می داد، پیامبر جوان را صدا زد، جوان دو دیده اش را گشود و گفت: لیک یا ابا القاسم، فرمودند بگو: اشهد ان لا اله الا الله و انی رسول الله .

جوان نظری به چهره ی عبوس پدرش انداخت و چیزی نگفت، پیامبر دوباره او را دعوت به شهادتین کرد، باز هم به چهره ی پدرش نگریست و سکوت کرد، رسول خدا برای مرتبه ی سوم او را دعوت به توبه از یهودیت و قبول شهادتین

ص: ۱۲۲

کرد، جوان باز هم به چهره ی پدرش نظر انداخت، پیامبر فرمودند: اگر میل داری بگو و اگر علاقه نداری سکوت کن. جوان با کمال میل و بدون ملاحظه کردن وضع پدر، شهادتین گفت و از دنیا رفت! پیامبر به پدر آن جوان فرمودند: او را به ما واگذار. سپس به اصحاب دستور داد او را غسل دهید و کفن کنید و نزد من آورید تا بر او نماز بخوانم، آنگاه از خانه ی یهودی خارج شد در حالی که می گفت: خدا را سپاس می گویم که امروز انسانی را به وسیله ی من از آتش جهنم نجات داد (۱)!

توبه ی مردی بادیه نشین از کفر و بت پرستی

امام صادق علیه السلام می فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی بعضی از جنگهایش در حرکت بود، به یارانش فرمودند: از بعضی از راههای میان دو گردنه، مردی بر شما ظاهر می گردد که سه روز است پیمانی از ابلیس بر عهده ندارد، چیزی درنگ نکنند که مردی بیابانی به جانب آنان آمد، پوستش بر استخوانش خشکیده بود، دو چشمش در حلقه پنهان می نمود، دو لبش از خوردن گیاه بیابان به سبزی می زد. در ابتدای برخوردش با سپاه، سراغ رسول خدا را گرفت، رسول حق را به او معرفی کردند، به پیامبر عرضه داشت: اسلام را به من ارائه کن، فرمودند: بگو اشهد ان لا اله الا الله و انی محمد رسول الله . گفت: به این دو حقیقت اقرار کردم، حضرت فرمودند: نمازهای پنجگانه را بخوان، روزه ی ماه رمضان را بگیر، گفت: پذیرفتم، فرمودند: حج بجای آور، زکات پرداز و از جنابت غسل کن. گفت: پذیرفتم. سپس شتر مرد بیابانی عقب ماند، رسول خدا پس از اندکی حرکت ایستادند و درباره ی مرد بیابانی از اصحابشان پرسیدند، مردم به عقب برگشتند و به جستجوی وضع او برآمدند، در آخر لشکرگاه دیدند

ص: ۱۲۳

پای شتر او به گودالی از گودالهای لانه‌ی موش صحرایی افتاده و گردن مرد بیابانی و شتر شکسته و هر دو از بین رفته‌اند. به رسول خدا خبر دادند، دستور داد خیمه‌ای برپا کنند و او را غسل دهند، پس از اینکه غسل داده شد، پیامبر وارد خیمه شدند و او را کفن کردند، آنگاه از خیمه خارج شدند در حالی که از پیشانی مبارکشان عرق سرازیر بود، به یاران‌شان فرمودند: این مرد بیابانی در حال گرسنگی از دنیا رفت، او کسی است که ایمان آورد و ایمانش به ظلم و گناه آلوده نشد، حور العین با میوه‌های بهشت به جانب او شتافتند و دهانش را از آن میوه‌ها پر کردند، حور العینی می‌گفت: یا رسول الله مرا از همسران او قرار ده و آن دیگر می‌گفت مرا قرار ده (۱)!

توبه‌ی شقیق بلخی

شقیق فرزند یکی از ثروتمندان منطقه‌ی بلخ بود. زمانی برای تجارت به بلاد روم رفت، شهرهای روم را در برنامه‌ی سیاحت و گشت و گذار گذاشت. در یکی از شهرها برای تماشای مراسم بت پرستان وارد بتخانه‌ای شد، خادم بتخانه را دید موی سر و صورت را تراشیده، لباس ارغوانی به تن کرده و مشغول خدمت است، به او گفت: تو را خدای حیّ و آگاهی است، به عبادت او برخیز و این بت‌های بیجان را واگذار که نفع و زیانی ندارند. خادم به شقیق گفت: اگر انسان را خدای حیّ و آگاهی است، قدرت دارد تو را در شهر و دیار خودت روزی دهد، چرا تصمیم گرفته‌ای همه‌ی عمر خود را برای به دست آوردن پول خرج کنی و اوقات گرانبها را در این شهر و آن شهر نابود سازی؟

شقیق از نهیب خادم بتخانه بیدار شد و دست از فرهنگ مادّیگری و دنیاپرستی شست، به عرصه‌ی گاه توبه و انابه درآمد و از عرفای بزرگ روزگار شد.

ص: ۱۲۴

می گوید: از هفتصد دانشمند پنج مسأله پرسیدم همه به طور مساوی پاسخ گفتند. پرسیدم عاقل کیست؟ جواب دادند: کسی که عاشق دنیا نیست، گفتم: زیرک کیست؟ گفتند: کسی که مغرور به دنیا نشود، پرسیدم: ثروتمند کیست؟ گفتند: کسی که به داده ی حق رضایت دهد، سؤال کردم: تهیدست کیست؟ گفتند: آن کسی که زیاده طلب است، پرسیدم: بخیل کیست؟ گفتند: کسی که حق خدا را در مالش از محتاجان منع می نماید (۱).

فرشتگان و گناهان تأب

در تفسیر آیات توبه آمده: فرشتگان، گناهان گنهکار را برای عرضه به لوح محفوظ می برند، آنجا به جای گناهان حسنات برای عبد می بینند، به سجده می افتند و به پیشگاه حق عرضه می دارند: آنچه انجام داده بود نوشتیم، ولی غیر آن را می بینیم! پاسخ می شنوند: راست می گوئید، ولی بنده ی گنهکار من پشیمان شد و با گریه و زاری و اشک و آه به در خانه ی من آمد، من از گناهانش گذشتم و او را بخشیدم و کرمم را به او هدیه کردم، من اکرم الاکرمینم (۲).

گنهکار و مهلت توبه

زمانی که ابلیس دچار لعنت خدا شد، از خداوند برای بقایش تا روز قیامت مهلت خواست، به او مهلت دادند، از او سؤال شد: این مهلت گسترده را برای چه می خواهی؟ جواب داد: خداوندا! به عزّت از کنار بنده ات نمی روم، تا جان از بدنش بیرون رود، خطاب رسید: به عزّت و جلالم قسم، در توبه را به روی

ص: ۱۲۵

۱-۱ - روضات الجنات: ۴ / ۱۰۷.

۲-۲ - روح البیان: ۲ / ۱۷۹.

بنده ام تا فرا رسیدن مرگش نمی بندم (۱).

گنهکار و امید به توبه

یکی از نیکان را دیدند که زیاد گریه می کند و فراوان اشک می ریزد، گفتند: سبب این همه گریه و ناله چیست؟ گفت: اگر خداوند به من بفرماید به خاطر گناهانت، برای همیشه تو را در حمامی گرم حبس می کنم، سزاوار است اشک چشمم تمام نشود، ولی چه کنم که تهدید کرده گنهکار اهل عذاب و مستحق جهنم است، جهنمی که آتشش را هزار سال ملکوتی گیراندند قرمز شد، هزار سال روی آن کار کردند سپید شد، و هزار سال دیگر بر آن دمیدند سیاه شد، من با آن سیاهچال چه کنم؟ تنها امید من برای نجات از آن عذاب سخت، توبه و انابه و عذرخواهی از خداوند است (۲).

راستگو و نایب

ابو عمر زجاجی انسانی وارسته و نیکوکار بود، می گوید: مادرم از دنیا رفت، خانه ای را از او به ارث بردم، خانه را به پنجاه دینار فروختم و عازم حج شدم. چون به سرزمین نینوا رسیدم، دزدی بیابانی در برابرم سبز شد، به من گفت: چه داری؟ در درونم گذشت راستی و صدق امری پسندیده و مورد دستور خداوند است، خوب است به این دزد حقیقت مطلب را بگویم. گفتم: مرا کیسه ای است که بیش از پنجاه دینار در درون آن نیست. گفت: کیسه را به من بده. کیسه را به او دادم، شمرد و سپس باز گرداند، گفتم: چه شد؟ گفت: آمدم پول تو را ببرم،

ص: ۱۲۶

۱-۱ - روح البیان: ۲ / ۱۸۱.

۲-۲ - روح البیان: ۲ / ۲۲۵.

راستی تو مرا برد. از چهره اش نور ندامت پدیدار شد، معلوم بود در درونش از وضع گذشته ی خود توبه کرده، از مرکب پیاده شد، به من گفت: سوار شو، گفتم: نیاز به سواری ندارم. اصرار کرد سوار شدم، او هم به دنبال من پیاده به حرکت آمد. به میقات رسیدیم، به حال احرام درآمد، آنگاه به جانب حرم شتافت، تمام اعمال حج را در کنار من به جای آورد، بعد از آن از دنیا رفت (۱)!

همسایه ی ابو بصیر

همسایه باید از هر جهت همسایه ی خود را رعایت کند، همچون برادری مهربان با همسایه معامله نماید، به درد همسایه برسد، مشکلاتش را حل کند، در امور زندگی به او کمک دهد، در حوادث روزگار به یاری او برخیزد، ولی همسایه ی ابو بصیر این گونه نبود، در دولت ستمکار بنی عباس شغل پردرآمدی داشت، با تکیه بر آن دولت ثروت زیادی به چنگ آورده بود. ابو بصیر می گوید: همسایه ام چند کنیز آوازه خوان و گروهی مطرب داشت، به طور دائم مجلس لهو و لعب و مشروبخواری او و دوستانش برپا بود. من که تربیت شده ی فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بودم از این وضع نگرانی سختی داشتم، روحیه ام آزرده بود، در رنج فراوانی بسر می بردم، بارها با زبانی نرم با همسایه سخن گفتم، گوش نداد، به اصرار زیادی برخاستم توجه نکرد، ولی از امر به معروف و نهی از منکر غفلت نکردم تا روزی به من گفت: من مردی مبتلا به هوا و شیطانم، تو اگر وضع مرا برای امام بزرگوارت صادق علیه السلام تعریف کنی شاید با توجه حضرت صادق علیه السلام و دم عیسوی آن امام بزرگوار، از این آلودگی فساد و از این شرّ و بدبختی نجات پیدا کنم.

ابو بصیر می گوید: سخنش را پذیرفتم، حرفش را قبول کردم، پس از مدتی در مدینه خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم و اوضاع همسایه ام را برای حضرت

ص: ۱۲۷

توضیح دادم و نگرانی سخت خود را به امام باکرامتم اظهار نمودم.

امام فرمودند: چون به کوفه برگردی به ملاقات می آید، از قول من به او بگو اگر کارهای زشت خود را ترک کنی، از لهُو و لعب دست برداری و با تمام گناهانت قطع رابطه نمایی، بهشت را برای تو ضامن می شوم. چون به کوفه برگشتم دوستان به دیدنم آمدند، او هم آمد، وقتی خواست برود به او گفتم: نرو زیرا با تو سخنی دارم، چون اطاق خلوت شد و جز من و او کسی نماند، پیام حضرت صادق را به او رساندم و اضافه کردم امام صادق علیه السلام به تو سلام رسانده!

همسایه ام با تعجب گفت: تو را به خدا سوگند می دهم، امام صادق به من سلام رسانده و به شرط توبه از گناه، بهشت را برای من ضامن شده؟! قسم خوردم که متن این پیام همراه با سلام از جانب حضرت صادق برای توست.

گفت: ابو بصیر، مرا بس است. پس از چند روز پیام داد می خواهم تو را ببینم، به در خانه اش رفتم در زدم، آمد پشت در، در حالی که لباسی به تن نداشت، گفت: ابو بصیر، آنچه در اختیارم بود به محلّ معینش رساندم، از تمام اموال حرام سبک شدم، از تمام گناهانم قطع رابطه کردم.

برای او لباس آماده نمودم و گاهی به دیدنش می رفتم و اگر مشکلی داشت رسیدگی می نمودم. یک روز برایم پیام فرستاد که در بستر بیماری گرفتارم، به عیادتش رفتم، عیادت از او و رعایت حالش ادامه یافت، تا روزی به حال احتضار افتاد، در آن حال برای چند لحظه بیهوش شد، چون به هوش آمد، در حالی که لبخند به لب داشت به من گفت: ابو بصیر، امام صادق علیه السلام به وعده اش وفا کرد، سپس از دنیا رفت!

در آن سال به حج رفتم، پس از حج برای زیارت قبر پیامبر و ملاقات با امام صادق علیه السلام به مدینه مشرف شدم، چون به دیدن امام رفتم یک پایم در اطاق و پای دیگرم بیرون بود که حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: ابو بصیر، من نسبت به

همسایه ات به وعده ای که داده بودم وفا کردم (۱)!

توبه ی شخصی که جیب مردم را می زد

شبى در شهر قم به نماز فقيه بزرگوار، عارف معارف، معلم اخلاق، مرحوم حاج سيد رضا بهاء الدینى مشرف شدم.

پس از نماز به محضر آن عزیز عرضه داشتم: محتاج و نیازمند سخنان گهربار شمايم، در پاسخ فرمود: همیشه به خداوند کریم چشم امید داشته باش که فیض او دایمی است و احدی را از عنایتش محروم نمی کند، و به هر وسیله و بهانه ای زمینه ی هدایت و دستگیری عباد را فراهم می نماید، آنگاه داستان شگفت انگیزی را از قول حمله داری از شهر ارومیه که سالی یک بار مسافر به مشهد می برد بدین صورت نقل کرد:

مسافرت با ماشین تازه آغاز شده بود؛ ماشین، مسافر و بارش را یکجا سوار می کرد، چرا که ماشین به صورت ماشین باری بود، در قسمت بار هم مسافران را می نشاندند و هم بار آنها را به صورت متراکم می چیدند.

من نزدیک به سی مسافر برای بردن به زیارت حضرت رضا علیه السلام پذیرفته بودم و قرار بود اوایل هفته ی بعد به جانب مشهد حرکت کنیم.

شب چهارشنبه حضرت رضا علیه السلام را در خواب دیدم که با محبتی خاص به من فرمودند: در این سفر ابراهیم جیب بر را همراه خود بیاور. از خواب بیدار شدم در حالی که در تعجب بودم که چرا از من خواسته شده چنین شخص فاسق و فاجری را که در بین مردم بسیار بدنام است به مشهد ببرم، فکر کردم خوابی که دیده ام صحیح نیست، شب بعد همان خواب را بدون کم و زیاد دیدم، ولی باز توجه به آن نمودم، شب سوم در عالم رؤیا حضرت رضا علیه السلام را خشمگین

ص: ۱۲۹

مشاهده کردم که با حالتی خاص به من فرمودند: چرا در این زمینه اقدام نمی کنی؟

روز جمعه به محلی که افراد شرور و گنهکار جمع می شدند رفتم، ابراهیم را در میان آنان دیدم، نزدیک او رفته سلام کردم و از او برای زیارت مشهد دعوت نمودم. با شگفتی با دعوتم روبرو شد، به من گفت: حرم حضرت رضا جای من آلوده نیست، آنجا مرکز اجتماع اهل دل و پاکان است، مرا از این سفر معاف دار. اصرار کردم و او نمی پذیرفت، عاقبت با عصبانیت به من گفت: من خرجی این راه را ندارم، فعلاً تمام سرمایه ی من سی ریال پول است، آن هم پولی حرام که از کیسه ی پیرزن فقیری دستبرد زده ام! به او گفتم: من از تو مخارج سفر نمی خواهم، رفت و برگشت این سفر را مهمان منی. اصرارم مقبول افتاد، آمدن به مشهد را پذیرفت، قرار شد روز یکشنبه همراه با کاروان حرکت کند.

کاروان به راه افتاد، مسافران از بودن شخصی مانند ابراهیم جیب بر تعجب داشتند، ولی احدی را جرأت سؤال و جواب نسبت به این مسافر نبود.

ماشین باری همراه بار و مسافر در جاده ی خراب و خاکی به جانب کوی دوست در حرکت بود، نرسیده به منطقه ی زیدر که محلی ناامن و جای حمله ی ترکمن ها به زوآر بود، عرض جاّده به وسیله ی قلدری ستمکار بسته شده بود. ماشین توقّف کرد، راهزن بالا آمد، خطاب به تمام مسافران گفت: آنچه پول دارید در این کیسه بریزید و در برابر من ایستادگی نکنید که شما را به قتل می رسانم!

پول راننده و تمام مسافران را گرفت، سپس ماشین را ترک گفت.

ماشین پس از ساعتی چند به محلّ زیدر رسید و کنار قهوه خانه نگاه داشت. مسافرین پیاده شدند، کنار هم نشستند، غم و اندوه جانکاهی بر آنان سایه انداخت، بیش از همه راننده ناراحت بود، می گفت: نه اینکه خرجی خود را

ندارم، بلکه از پول بنزین و دیگر مخارج ماشین هم محروم شدم، رسیدن ما به مقصد بسیار مشکل به نظر می‌رسد. سپس از شدت ناراحتی به گریه افتاد، در میان بهت و حیرت مسافران ابراهیم جیب بر به راننده گفت: چه مقدار پول تو را آن راهنزن برده؟ راننده مبلغی را گفت، ابراهیم آن مبلغ را به او پرداخت، سپس از بقیه‌ی مسافران به طور تک تک مبلغ ربنده شده‌ی آنان را پرسید و به هر کدام هر مبلغی را که می‌گفتند می‌پرداخت، در نهایت کار سی ریال باقی ماند که ابراهیم گفت: این هم مبلغ ربنده شده از من بود که سهم من است. همه شگفت زده شدند، از او پرسیدند: این همه پول را از کجا آورده‌ای؟ در پاسخ گفت: وقتی آن راهنزن از همه‌ی شما پول گرفت و سپس مطمئن و آرام خواست از ماشین پیاده شود، بی‌سر و صدا جیب او را زدم، او پیاده شد، و ماشین هم به سرعت به حرکت آمد و از منطقه دور گشت تا به اینجا رسید، این پولهایی که به شما دادم پول خود شماست.

حمله دار می‌گوید: بلند بلند گریستم، ابراهیم به من گفت: پول تو را هم که برگرداندم، چرا گریه می‌کنی؟ خوابم را که در سه شب پی در پی دیده بودم برای او گفتم و اعلام کردم من از فلسفه‌ی خواب بی‌خبر بودم تا الآن فهمیدم که دعوت حضرت رضا از تو بدون دلیل نبوده، امام علیه السلام می‌خواست به وسیله‌ی تو این خطر را از ما دور کند. حال ابراهیم عوض شد، انقلاب شدیدی به او دست داد، به شدت گریست، این حال تا رسیدن به تپه‌ی سلام جایی که برق گنبد بارگاه ملکوتی حضرت رضا علیه السلام دیده‌ی مسافران را روشن می‌کند ادامه داشت، در آنجا گفت: زنجیری به گردن من بیندازید، مرا تا نزدیک صحن به این صورت ببرید، چون پیاده شدیم مرا به جانب حرم به همین حال حرکت دهید. آنچه می‌خواست انجام دادیم. تا در مشهد بودیم همین حال تواضع و خضوع را داشت، توبه‌ی عجیبی کرد، پول پیرزن ناشناس را در ضریح مطهر انداخت، امام

را شفیع خود قرار داد تا گناهان گذشته اش بخشیده شود، همه ی مسافران کاروان به او غبطه می خوردند. سفر در حال خوشی پایان یافت، همه به ارومیه برگشتیم ولی آن تائب باارزش، مقیم کوی یار شد!

توسل و توبه

امام صادق علیه السلام می فرماید: در حرم خدا، کنار مقام ابراهیم نشسته بودم، پیرمردی آمد که تمام عمرش را به گناه گذرانده بود، به من نظری انداخت و گفت:

نَعْمَ الشَّفِيعُ إِلَى اللَّهِ لِلْمُذْنِبِينَ.

برای اهل گناه، شفیع خوبی نزد خداوند هستی!

آنگاه پرده ی کعبه را گرفت و اشعاری به این مضمون زمزمه کرد:

« ای خدای مهربان، به حق جدّ امام ششم، به حق قرآن، به حق علی، به حق حسن و حسین، به حق زهرا، به حق امامان، به حق مهدی، از خطاهای بنده ی گنهکارت بگذر! »

شنید هاتنی می گوید: ای پیرمرد! گرچه گناهت عظیم بود ولی همه ی آن را به حرمت آنان که مرا به آنها سوگند دادی بخشیدم، اگر عفو گناه تمام اهل زمین را از من درخواست می کردی می بخشیدم، مگر پی کننده ی ناقه ی صالح و قاتلان انبیا و ائمه (۱).

مشروبخوار و توبه

فیض کاشانی آن چشمه ی فیض و دانش، و منبع بصیرت و بینش در کتاب

ص: ۱۳۲

۱- ۱) - بحار الأنوار: ۹۱ / ۲۸، باب ۲۸، حدیث ۱۴؛ مستدرک الوسائل: ۵ / ۲۳۰، باب ۳۵، حدیث ۵۷۶۲.

پرقیمت محجه البیضاء نقل می کند: مردی بود شرابخوار، خانه اش مرکز اجتماع اهل فسق و فجور بود. روزی دوستانش را برای شرابخواری و لهو و لعب دعوت کرد، چهار درهم به غلامش داد تا برای میهمانان میوه تهیه کند، غلام از کنار خانه ی یکی از اولیای خدا به نام منصور بن عمار عبور کرد، شنید آن مرد خدا برای نیازمندی طلب کمک می کند و می گوید: هر کس چهار درهم برای حل مشکل محتاجی کمک نماید من به او چهار دعا می کنم.

غلام چهار درهم را به آن مرد خدا تقدیم کرد، او به غلام گفت: برای تو از خدا چه بخواهم؟ گفت: چهار چیز برای من از خداوند مهربان بطلب:

۱ - آزادی از بردگی ۲ - خروج از تهیدستی و فقر ۳ - بازگشت و توبه ی اربابم به حق ۴ - آمرزش خداوند برای من و اربابم و خودت!

غلام با دست خالی به خانه برگشت، ارباب گفت: چرا دیر آمدی و چرا میوه نیاوردی؟ داستان چهار درهم و چهار دعا را برای ارباب گفت.

ارباب از این قضیه خوشحال شد، برق بیداری به دلش افتاد، چهار هزار درهم به غلام داد و گفت: برو تو را در راه خدا آزاد کردم و خود نیز به عرصه ی توبه و انابه درآمدم، ولی خودم را لایق مغفرت و آمرزش نمی بینم!

شب در عالم رؤیا به او گفته شد: آنچه وظیفه ی تو بود انجام دادی، آنچه وظیفه ی من نسبت به گنهکار تائب است آیا گمان میبری که انجام نگیرد؟ من، تو و غلام و منصور بن عمار و آنان را که حاضر بودند آمرزیدم (۱)!

آه ثمربخش تائب

در زمان یکی از اولیای حق، مردی بود که عمرش را به بطالت و هوسرانی و لهو و لعب گذرانده بود و برای آخرت آن چنان که باید، اندوخته ای آماده نکرده بود.

ص: ۱۳۳

خوبان و نیکان، پاکان و صالحان از او دوری جستند، در حلقه ی نیک نامان راه نداشت، نزدیک مرگ پرونده ی خود را ملاحظه کرد، گذشته ی عمر را به بازبینی کشید، رقم امیدی در آن نیافت، باغ عمل شاخی برای دست آویز نداشت، گلستان اخلاق گلی برای زنده کردن مشام جان نشان نمی داد، از عمق دل آهی کشید و بر چهره ی تاریک اشکی چکید و به عنوان توبه و عذرخواهی از حریم مبارک دوست، عرضه داشت:

يَا مَنْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ اِزْحَمْ مِنْ لَيْسَ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ.

پس از مرگ، اهل شهر به مردنش شادی کردند و او را در بیرون شهر در خاکدانی انداخته، خس و خاشاک به رویش ریختند!

آن مرد الهی در خواب دید به او گفتند: او را غسل بده و کفن کن و در کنار اتقیا به خاک بسپار.

عرضه داشت: او به بدکاری معروف بود، چه چیز او را به نزد تو عزیز کرد و به دایره ی عفو و مغفرت رساند؟ جواب شنید: خود را مفلس و تهیدست دید، به درگاه ما نالید، به او رحمت آوردیم. کدام غمگین از ما خلاصی خواست او را خلاص نکردیم، کدام درد زده به ما نالید او را شفا ندادیم (۱)؟

قسمتی از مشکل با ارایه ی توبه برطرف شد

جابر جعفی که از معتبرترین راویان مکتب اهل بیت است، از رسول باکرامت اسلام روایت می کند:

سه مسافر به کوهی رسیدند که غاری در آن کوه قرار داشت، به داخل غار رفتند و به عبادت حق نشستند، سنگی بزرگ از بالای کوه سرازیر شد و در

ص: ۱۳۴

دهانه ی غار قرار گرفت به صورتی که راه بیرون آمدن آنان را بست!

□
گفتند: و الله راه نجات به روی ما بسته شد و ما را از ماندن در این غار چاره ای نیست جز ارایه ی راستی و صدق به پیشگاه حق یا عرضه ی عمل خالص یا به سلامت ماندن از گناه در گذشته ی عمر.

یکی از آنها گفت: خداوندا! تو می دانی دنبال زنی صاحب جمال رفتم، مال زیادی در اختیار او گذاشتم تا خود را در اختیار من گذاشت، وقتی برای شهوترانی کنار او نشستم یاد عذاب جهنم کردم و بلافاصله از او جدا شدم. به خاطر بازگشت آن روزم به پیشگاه تو این بلا را دور کن. یک قسمت از سنگ کنار رفت. دیگری گفت: خداوندا! تعدادی کارگر برای زراعت آوردم هر کدام به نصف درهم، غروب یکی از آنان گفت: من به اندازه ی دو نفر کار کردم یک درهم بده، ندادم، او هم قهر کرد و رفت. من به اندازه ی نصف درهم او در گوشه ای بذر پاشیدم، محصول فراوانی به بار آورد. روزی آن کارگر به نزد من آمد و طلب خود را از من خواست، من هجده هزار درهم از بابت قیمت آن محصول به او دادم. آن عمل را محض تو انجام دادم به خاطر آن، مشکل ما را برطرف کن. قسمتی دیگر از سنگ از دهانه ی غار کنار رفت. سومی گفت: الهی! برای پدر و مادرم ظرف شیری بردم، خواب بودند، ترسیدم ظرف را زمین بگذارم از خواب بیدار شوند، از طرفی دلم نیامد آنان را بیدار کنم، ظرف را در دستم نگاه داشتم تا بیدار شدند. تو این عمل را از من خبر داری، در آن حال تمام سنگ از دهانه ی غار به طرفی افتاد و هر سه نجات پیدا کردند (۱).

اخلاقی شگفت انگیز و عاقبتی عجیب

مترجم تفسیر بسیار مهم المیزان، استاد بزرگوار حضرت آقای سید محمد باقر

ص: ۱۳۵

موسوی همدانی، در روز جمعه شانزدهم شوال ۱۴۱۳ ساعت ۹ صبح در شهر قم حکایت زیر را برای این عبد ضعیف و خطاکار مسکین نقل کرد:

در منطقه ی گنداب همدان که امروز جزء شهر شده، مردی بود شرور، عرق خور و دایم الخمر به نام علی گندابی.

او در عین اینکه توجهی به واقعیات دینی نداشت و سر و کارش با اهل فسق و فجور بود، ولی برقی از بعضی از مسایل اخلاقی در وجودش درخشش داشت.

روزی در یکی از مناطق خوش آب و هوای شهر با یکی از دوستانش روی تخت قهوه خانه برای صرف چای نشسته بود.

هیكل زیبا، بدن خوش اندام و چهره ی باز و بانشاط او جلب توجه می کرد.

کلاه مخملی پریمتی که به سر داشت بر زیبایی او افزوده بود، ناگهان کلاه را از سر برداشت و زیر پای خود قرار داد، رفیقش به او نهیب زد: با کلاه چه می کنی؟ جواب داد: اندکی آرام باش و حوصله و صبر به خرج بده، پس از چند دقیقه کلاه را از زیر پا درآورد و به سر گذاشت. سپس گفت: ای دوست من! زن جوان شوهرداری در حال عبور از کنار این قهوه خانه بود، اگر مرا با این کلاه و قیافه می دید شاید به نظرش می آمد که من از شوهرش زیبایی بیشتری دارم، در آن حال ممکن بود نسبت به شوهرش سردی دل پیش آید: نخواستم با کلاهی که به من جلوه ی بیشتری داده گرمی بین یک زن و شوهر به سردی بنشیند.

در همدان روضه خوان معروفی بود به نام شیخ حسن، مردی بود باتقوا، متدین، و مورد توجه. می گوید: در ایام عاشورا در بعد از ظهری به محله ی حصار در بیرون همدان برای روضه خوانی رفته بودم، کمی دیر شد، وقتی به جانب شهر بازگشتم دروازه را بسته بودند، در زدم، صدای علی گندابی را شنیدم که مست و لا یعقل پشت در بود، فریاد زد: کیست؟ گفتم: شیخ حسن

روضه خوان هستم، در را باز کرد و فریاد زد: تا الآن کجا بودی؟ گفتم: به محله ی حصار برای ذکر مصیبت حضرت سیدالشهدا علیه السلام رفته بودم، گفت: برای من هم روضه بخوان، گفتم: روضه مستمع و منبر می خواهد، گفت: اینجا همه چیز هست، سپس به حال سجده رفت، گفت: پشت من منبر و خود من هم مستمع، بر پشت من بنشین و مصیبت قمر بنی هاشم بخوان!

از ترس چاره ای ندیدم، بر پشت او نشستم، روضه خواندم، او گریه ی بسیار کرد، من هم به دنبال حال او حال عجیبی پیدا کردم، حالی که در تمام عمرم به آن صورت حال نکرده بودم. با تمام شدن روضه ی من، مستی او هم تمام شد و انقلاب عجیبی در درون او پدید آمد!

پس از مدتی از برکت آن توسل، به مشاهد مشرفه ی عراق رفت، امامان بزرگوار را زیارت نمود، سپس رحل اقامت به نجف انداخت.

در آن زمان میرزای شیرازی صاحب فتوای معروف تحریم تنباکو در نجف بود، علی گندابی جانماز خود را برای نماز پشت سر میرزا قرار می داد، مدتها در نماز جماعت آن مرد بزرگ شرکت می کرد.

شبی در بین نماز مغرب و عشاء به میرزا خبر دادند فلان عالم بزرگ از دنیا رفته، دستور داد او را در دالان وصل به حرم دفن کنند، بلافاصله قبری آماده شد، پس از سلام نماز عشا به میرزا عرضه داشتند: آن عالم گویا مبتلا به سگته شده بود و به خواست حق از حال سگته در آمد، ناگهان علی گندابی همان طور که روی جانماز نشسته بود از دنیا رفت، میرزا دستور داد علی گندابی را در همان قبر دفن کردند!

توبه ی مرد تباش

معاذ بن جبل در حال گریه بر رسول خدا وارد شد، به حضرت سلام کرد

و جواب شنید، پیامبر عزیز به او فرمودند: سبب گریه ات چیست؟ عرضه داشت: جوانی خوش سیما کنار در مسجد ایستاده و هم چون مادر داغ‌دیده بر حال خود می‌گرید، علاقه دارد شما را زیارت کند، فرمودند: او را به داخل مسجد راهنمایی کن. وارد مسجد شد، به رسول حق سلام کرد، حضرت سلامش را پاسخ دادند و فرمودند: جوان، سبب گریه ات چیست؟ عرضه داشت: چرا گریه نکنم در حالی که مرتکب گناهانی شده‌ام که خداوند اگر به بعضی از آنها مرا بگیرد به آتش جهنم دراندازد، عقیده‌ام این است که دچار عقاب گناه‌م خواهم شد و خداوند هرگز مرا نمی‌بخشد.

پیامبر فرمودند: آیا دچار شرک به خداوند بوده‌ای؟ گفت: از شرک به خداوند پناه می‌برم، فرمودند: نفس محترمی را کشته‌ای؟ گفت: نه، فرمودند: خداوند گناهت را می‌بخشد گرچه به اندازه‌ی کوه‌های پابرجا باشد. گفت: گناه من از کوه‌های پابرجا بزرگتر است، فرمودند: خداوند گناهت را می‌بخشد اگرچه به اندازه‌ی زمین‌های هفتگانه و دریاها و ریگ‌ها و اشجارش و همه‌ی آنچه در آن است باشد و بدون تردید گناهت را می‌بخشد اگرچه مانند آسمانها و ستارگان و مانند عرش و کرسی باشد! عرضه داشت: از همه‌ی اینها بزرگتر است! پیامبر غضبناک به او نظر کرد و فرمودند: وای بر تو ای جوان! گناه تو بزرگتر است یا پروردگارت؟ جوان به سجده افتاد و گفت: پروردگرم منزّه است، چیزی از او بزرگتر نیست یا رسول الله، خدای من از هر عظیمی عظیم‌تر است، حضرت فرمودند: آیا گناه بزرگ را جز خدای بزرگ می‌آمرزد؟ جوان گفت: نه به خدا قسم یا رسول الله، سپس ساکت شد.

پیامبر به او فرمودند: وای بر تو ای جوان! آیا مرا از یکی از گناهانت خبر نمی‌دهی؟ گفت: چرا، من هفت سال قبرها را می‌شکافتم، اموات را بیرون می‌آوردم و کفن آنها را می‌بردم!

دختری از طایفه ی انصار از دنیا رفت، او را دفن کردند و برگشتند، به هنگام شب کنار قبرش رفتم، او را بیرون آورده و کفنش را برداشته و وی را عریان کنار قبر رها کردم، به وقت بازگشت شیطان مرا وسوسه کرد، او را در برابر دیده ی شهوتم جلوه داد، این وسوسه نسبت به بدن و زیبایی او در سینه ی من ادامه پیدا کرد تا جایی که عنان نفس از دست رفت، به جانب او برگشتم و کاری که نباید انجام بدهم از من سر زد!

گویی صدایی شنیدم که گفت: ای جوان! وای بر تو از مالک روز قیامت! روزی که مرا و تو را در پیشگاه او قرار می دهند، مرا در میان اموات عریان گذاشتی، از قبرم بیرون آوردی، کفنم را بردی و مرا به حالت جنابت واگذاشتی تا به این صورت وارد محشر شوم، وای بر تو از آتش جهنم!

پیامبر فریاد زدند: از من دور شو ای فاسق، می ترسم به آتش تو بسوزم! چه اندازه به آتش جهنم نزدیکی؟!!

از مسجد بیرون آمد، زاد و توشه ای تهیه کرد، به جانب کوههای بیرون شهر رفت، در حالی که لباسی خشن به تن داشت و دو دست خود را به گردن بسته بود، فریاد می کرد: خداوندا! این بنده ی تو بهلول است، دست بسته در برابر تو قرار دارد. پروردگارا! تو مرا می شناسی، خطایم را می دانی، من امروز از کاروان نادمان هستم، برای توبه نزد پیامبرت رفتم ولی مرا از خود راند و به ترس و وحشتم افزود، تو را به اسم و جلال و بزرگی سلطنتت قسم می دهم که ناامیدم مفرما، ای آقای من! دعایم را نابود مکن، از رحمتت مرا مأیوس منما. مناجات و دعا و گریه و زاری او چهل شبانه روز طول کشید، درندگان و وحوش بیابان به گریه اش گریستند! چون به پایان چهل شبانه روز رسید، دو دستش را به جانب حق برداشت و عرضه داشت: الهی! اگر دعایم را مستجاب و گناهم را بخشیده ای به پیامبرت خبر ده، اگر دعایم را مستجاب نکرده ای و گناهم را نبخشیده ای

و قصد عقوبت مرا داری، آتشی بفرست تا مرا بسوزاند، یا به عقوبتی مبتلا-یم کن تا هلا-کم گرداند، در هر صورت مرا از رسوایی روز قیامت خلاص کن.

در این هنگام این آیه نازل شد:

« وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ » (۱).

و کسانی که هرگاه کار بدی از ایشان سرزند یا ستمی بر نفس خود کنند، خدا را به یاد آرند و برای گناهانشان درخواست مغفرت کنند، و کسی گناه بندگان را جز خدا نیامرزد، و اصرار به آنچه که انجام دادند نورزند و حال اینکه به زشتی معصیت آگاهی دارند.

« أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ » (۲).

پاداش عمل ایشان مغفرت و بهشت هایی است که از زیر درختان آنها نهرها جاری است، در آن بهشت ها جاوید و ابدی هستند، و چه نیکوست پاداش عمل کنندگان به برنامه های الهی.

پس از نزول این دو آیه پیامبر بیرون آمدند و در حالی که لبخند به لب داشتند دو آیه را می خواندند و می فرمودند: چه کسی مرا به آن جوان تائب می رساند؟

معاذ بن جبل گفت: یا رسول الله! به ما خبر رسیده که این جوان در کوههای بیرون مدینه است، رسول خدا با اصحابش تا کنار کوه رفتند، چون از او خبری نیافتند، به طلب او به بالای کوه صعود نمودند، او را بین دو سنگ دیدند، دو دستش را به گردن بسته، رویش از شدت تابش آفتاب سیاه شده، پلک چشمش

ص: ۱۴۰

۱-۱) - آل عمران (۳) : ۱۳۵.

۲-۲) - آل عمران (۳) : ۱۳۶.

از کثرت گریه افتاده و می گوید: آقای من! خلقت مرا نیکو قرار دادی، صورتم را زیبا ساختی، نمی دانم نسبت به من چه اراده ای داری، آیا مرا در آتش جهنم می سوزانی یا در جوار رحمت جای می دهی؟

پروردگارا! خداوندا! احسان تو به من بسیار رسیده، بر این عبد ناچیز نعمت عنایت کردی، نمی دانم عاقبت کارم به کجا می رسد، به بهشت هدایت می کنی یا به جهنم میبری؟

خداوندا! گناه از آسمانها و زمین، و از کرسی وسیع و عرش عظیمت بزرگتر است، نمی دانم گناهم را می بخشی یا در قیامت به رسوایی و ننگم میبری؟ دایم می گفت و گریه می کرد و خاک بر سر می ریخت، حیوانات دورش را گرفته بودند، طیور بالای سرش صف کشیده بودند و به گریه اش می گریستند. رسول حق به او نزدیک شد، دستش را از گردنش باز کرد، خاک از چهره اش پاک نمود، و فرمودند: ای بهلول! تو را بشارت باد که آزاد شده ی خدا از آتش جهنمی، سپس رو به اصحاب کردند و فرمودند: به گونه ای که بهلول به تدارک گناه برخاست، به تدارک گناه برخیزید، سپس دو آیه را تلاوت فرمودند و بهلول را به بهشت بشارت داد (۱).

توبه ی فضیل عیاض

فضیل گرچه در ابتدای کار راهزن بود و همراه با نوچه های خود، راه را بر کاروانها و قافله های تجارتنی می بست و اموال آنان را به غارت می برد، ولی دارای مروت و همتی بلند بود، اگر در قافله ها زنی وجود داشت، کالای او را نمی برد و کسی که سرمایه اش اندک بود، از سرقت مال او چشم می پوشید، و برای آنان که مال و اموالشان را می ربود، دستمایه ای ناچیز باقی می گذاشت، در برابر عبادت

ص: ۱۴۱

حق تکبر نداشت، از نماز و روزه غافل نبود، سبب توبه اش را چنین گفته اند:

عاشق زنی بود ولی به او دست نمی یافت، گاه به گاه نزدیک دیوار خانه ی آن زن می رفت و در هوس او گریه می کرد و ناله می زد، شبی قافله ای از آن ناحیه می گذشت، در میان کاروان یکی قرآن می خواند، این آیه به گوش فضیل رسید:

« أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ » (۱).

آیا برای آنان که ایمان آورده اند وقت آن نرسیده که دلهایشان برای یاد خدا خاشع شود؟

فضیل با شنیدن این آیه از دیوار فرو افتاد و گفت: خداوندا! چرا وقت آن شده و بلکه از وقت هم گذشته، سراسیمه و متحیر، گریان و نالان، شرمسار و بیقرار، روی به ویرانه نهاد. جماعتی از کاروانیان در ویرانه بودند، می گفتند: بار کنیم و برویم، یکی گفت الآن وقت رفتن نیست که فضیل سر راه است، او راه را بر ما می بندد و اموالمان را به غارت می برد، فضیل فریاد زد که ای کاروانیان! بشارت باد شما را که این دزد خطرناک و این راهزن آلوده توبه کرد!

او پس از توبه همه روز به دنبال صاحبان اموال غارت شده می رفت و از آنان حلالیت می طلبید (۲)، او بعد از مدتی از عارفان واقعی شد و به تربیت مردم برخاست و کلماتی حکیمانه از خود به یادگار گذاشت.

سه مسلمان تائب

زمانی که مسأله ی جنگ تبوک پیش آمد، سه نفر از اصحاب پیامبر به نام کعب بن مالک و مراره بن ربیع و هلال بن امیه، از همراه شدن با پیامبر و شرکت در

ص: ۱۴۲

۱-۱ - حدید (۵۷) : ۱۶.

۲-۲ - تذکره الاولیاء: ۷۹.

جبهه ی حق علیه باطل امتناع کردند.

شرکت نکردن آنان علتی جز سستی و عافیت خواهی و تبلی نبود، ولی پس از حرکت جبهه ی حق از مدینه، از اینکه همراه رسول الهی و مسلمانان به جنگ با دشمنان خدا نرفتند پشیمان شدند.

وقتی رسول خدا از عرصه ی تبوک به مدینه باز گشتند، هر سه نفر خدمت آن حضرت رسیدند و زبان به عذرخواهی و اظهار ندامت گشودند، ولی پیامبر یک کلمه جواب آنان را نداد و به تمام مسلمانان هم فرمان داد تا کسی با آنان حرف نزند.

کار به جایی رسید که همسران و فرزندان آنان به پیشگاه رسول خدا شتافتند، و از حضرت اجازه خواستند که از آنها فاصله گرفته و جدا شوند!

حضرت اجازه ی جدایی و مفارقت ندادند، ولی فرمودند به آنان نزدیک نشوید و از سخن گفتن با آنها خودداری کنید.

شهر مدینه بر آنان تنگ شد، در محاصره ی سختی افتادند، تا جایی که مجبور شدند از این بلای بزرگ، و مسأله ی کمرشکن از مدینه فاصله بگیرند و به کوههای اطراف مدینه پناهنده شوند.

علاوه بر آن همه مشکلات، پیشامد دیگری که ضربه ی سنگینی به آنان زد این بود که کعب می گوید: در بازار مدینه با غم و اندوه نشسته بودم، شنیدم فردی مسیحی مرا می خواهد، وقتی مرا شناخت، نامه ای از سلطان غسان به من داد، سلطان نوشته بود: اگر پیامبر تو را از خود رانده به جانب ما حرکت کن، آن چنان ناراحت شدم که گفتم: خدایا، کار به جایی رسیده که دشمنان اسلام در من به طمع افتاده اند!

در هر صورت اقوام آنان برای آنها غذا می بردند ولی از سخن گفتن با آنها اکیداً خودداری می نمودند.

انتظار آنان از قبول توبه طولانی شد، از حریم رحمت حق آیه ای یا پیامی که نشان دهنده ی قبولی توبه ی آنان باشد نرسید، مطلبی به نظر یکی از آنان آمد که به دو نفر دیگر گفت: برادران، اکنون که تمام مردم حتی زنان و فرزندانمان با ما رابطه ی خود را بریده اند، بیایید ما سه نفر هم با یکدیگر قطع رابطه کنیم شاید از جانب حق فرجی و گشایشی به کار ما برسد.

از یکدیگر جدا شدند و هر یک به گوشه ای از کوه رفتند، به درگاه محبوب ناله زدند، به پیشگاهش اشک ندامت ریختند، سر به خاک تواضع گذاشتند، با قلبی شکسته طلب مغفرت نمودند تا پس از پنجاه روز توبه و انابه و سوز و گداز و راز و نیاز این آیه ی شریفه که سند قبولی توبه ی آنان بود نازل شد (۱):

« وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ » (۲).

و نیز آن سه نفر که از جنگ باز ماندند تا جایی که زمین با همه ی وسعتش بر آنان تنگ شد و جایی در وجود خویش برای خود نمی یافتند، و دانستند که پناهگاهی از خدا جز به سوی خدا نیست، در آن وقت خداوند مهربان آنان را مشمول رحمت خود ساخت و توبه ی آنان را قبول کرد که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

توبه ی حرّ بن یزید ریاحی

حرّ بن یزید در آغاز با حسین نبود، سرانجام با حسین شد، حر جوانمردی آزاده بود و به جمله ی بی معنای «المأمور معذور» ایمان نداشت، از فرمان

ص: ۱۴۴

۱-۱ - تفسیر صافی: ۲ / ۳۸۶ (ذیل آیه ی ۱۱۸ سوره ی توبه).

۲-۲ - توبه (۹) : ۱۱۸.

ستمگران سربچید و در برابر آنان قیام کرد، و پایداری نشان داد تا به سر منزل شهادت رسید.

حر از سران کوفه به شمار می رفت و از افسران ارشد سپاه یزید بود، خاندانش در میان عرب، مردمی سرشناس و نامور بودند، امیر کوفه از موقعیت وی استفاده کرده او را فرماندهی هزار سوار ساخت و به سوی حسین فرستاد تا حضرتش را دستگیر ساخته به کوفه بیاورد.

گویند: وقتی حر حکم فرماندهی را گرفت و از قصر ابن زیاد بیرون شد، سروشی چنین به گوشش رسید: ای حر! مژده باد تو را به بهشت... برگشت و کسی را ندید، با خود گفت: این چه مژده ای بود؟! کسی که به جنگ حسین می رود مژده ی بهشت ندارد!

حر مردی متفکر و سربازی اندیشمند بود، کورکورانه فرمان ما فوق را اطاعت نمی کرد، او کسی نبود که برای حفظ منصب و یا رسیدن به مقام، از ایمان خود دست بردارد، گروهی از مردم هرچه بالاتر می روند، فرمانبرتر و مطیع تر می گردند، عقل خود را به دور می اندازند، از ایمان خود دست برمی دارند، از تشخیص صحیح ناتوان می شوند، مقام بالا هرچه را خوب بدانند، خوب می دانند و هرچه را بد شمارد، بد می شمارند، آنها گمان می کنند مقام بالا خطا نمی کند، اشتباه ندارد، هرچه می گوید درست است، صحیح است، ولی حر از این گونه مردم نبود، می اندیشید، فکر می کرد و با اطاعت کورکورانه سر و کار نداشت.

بامدادان روزی، هزار سوار به فرماندهی حر از شهر کوفه بیرون شدند، چندی بیابان عربستان را پیمودند تا روزی به وقت ظهر، در هوای داغ عربستان به حسین علیه السلام رسیدند.

حر تشنه بود، سوارانش تشنه بودند، اسبهایشان تشنه بودند، در آن سرزمین

نیز آبی یافت نمی شد، پیشوای شهیدان می توانست با سلاح عطش، حر و سپاهیان را از پای درآورد و نخستین پیروزی را بدون به کار بردن شمشیر نصیب خود گرداند، ولی چنین نکرد، و به جای دشمنی با دشمن نیکی کرد و جوانانش را فرمودند:

حر تشنه است سیرابش کنید، سوارانش تشنه اند سیرابشان کنید، اسبهایشان تشنه اند آنها را سیراب کنید. جوانان اطاعت کردند، حر و سوارانش و اسبهایشان را سیراب کردند، پیشوا این وضع را پیش بینی کرده بود و از منزل گذشته آبی فراوان همراه برداشته بود.

امام به مؤذن فرمودند: اقامه بگو، اقامه را گفت: امام حسین علیه السلام به حر فرمودند: آیا به همراه اصحاب خود نمازت را خواهی خواند؟ حر گفت: نه، بلکه نماز را با تو می خوانم!

این ادب از یک تن فرمانده ی نیرو می نماید که قوه ی اراده ی او حیثیت افراد را در حیطه ی خود داشته، به هر حال با هزار گونه ملاحظات و حیثیات مبارزه می باید تا خود و هزار نفر را به این گونه تواضع بتوان داد.

این ادب بارقه ای است از توفیق، منشأ توفیق نیز خواهد شد، چیرگی بر نفس توانایی هایی تازه به تازه به او خواهد داد و به اندازه ای او را نیرومند می دارد که هنگامی که در بحران انقلاب است و سی هزار برابر قوه ی خود را بر زبر خود و در ما فوق خود می بیند، توانا باشد حیثیت خود را نبازد و توانایی اراده، چیره بر قوای خارج و ثقل و فشار آنها گردد.

گویی در وجود حر دو حوزه، یکی از قدرت ادب و دیگری از توانایی قوه فراهم است که هر یک جامع جهان خود و هر یک به تنهایی صاحب خود را مجتمع و خداوندگار آن جهان می کند و از اجتماع مجموع، محیطی قهار و زورمند به نظر می آید.

این اولین برنامه‌ی نورانی و ایمانی حر بن یزید ریاحی بود که با امام نماز گذاشت و این نماز آن هم از چنین فرماندهی، دهن کجی عجیبی به دولت متبوعش بود.

اما نماز کوفیانی که تحت فرماندهی حر بودند از تضادهای مردم کوفه است!

از طرفی با حسین نماز می گزارند و جداگانه نماز نمی خوانند، و پیشوایی حضرتش را اعتراف دارند، و از طرفی فرمانبر یزید می شوند و آماده‌ی کشتن حسین!

نماز عصر را نیز کوفیان با حسین خواندند، نماز نشانه‌ی مسلمانی و پیروی از پیامبر اسلام است.

کوفیان نماز می خواندند چون مسلمان بودند، چون پیرو پیغمبر اسلام بودند، ولی پسر پیغمبر اسلام و وصی او و تنها یادگارش را کشتند! یعنی چه؟! آیا از این تضادها در مردم دیگر نیز هست؟ پس از پایان نماز عصر، پیشوا آغاز سخن کرد و کوفیان را مخاطب قرار داد و چنین گفت:

از خدا بترسید و باور داشته باشید که حق از کدام سو می باشد تا خشنودی خدای را به دست آورید. مایم اهل بیت پیغمبر، حکومت از آن ماست نه از ستمگران و ظالمان، اگر حق شناس نیستید و به نامه‌هایی که نوشته‌اید و فرستاده‌اید وفا ندارید، من به شما کاری ندارم و برمی‌گردم.

حر گفت: من از نامه‌ها خبر ندارم، پیشوا فرمودند نامه‌ها را آوردند و پیش حر ریختند، حر گفت: من نامه‌ای ننوشته‌ام و بایستی از تو جدا نشده تو را نزد امیر ببرم، پیشوا فرمودند: مرگ از این آرزو به تو نزدیکتر است، و سپس رو به اصحاب کرده فرمودند: سوار شوید، آنها سوار شدند و منتظر ماندند تا زنها نیز سوار شوند، فرمودند: برگردانید، رفتند که برگردند، سپاه حر جلو آمده مانع از انصراف گردیدند.

امام حسین علیه السلام به حر گفت: مادرت به عزایت بنشیند، چه می خواهی؟ حر گفت: هان! به خدا اگر دیگری از عرب این کلمه را به من می گفت و او در چنین گرفتاری بود که تو هستی من واگذار نمی کردم و مادرش را به شیون و فرزند مردگی نام می بردم و حتماً به او پاسخ می دادم هرچه بادا باد، و لکن به خدا من حق ندارم که مادر تو را ذکر کنم مگر به نیکوترین وجهی که مقدور باشد.

وَ لَكِنَّ وَاللَّهِ مَا لِي إِلَى ذِكْرِ أُمَّكَ مِنْ سَبِيلٍ إِلَّا بِأَحْسَنِ مَا يُقْدِرُ عَلَيْهِ (۱).

آنگاه گفت: من مأمور جنگ با تو نیستم، می توانی راهی را پیش گیری که نه به کوفه برود نه به مدینه، شاید پس از این دستوری رسد که من از این تنگنا نجات یابم، سپس برای حسین سوگند خورد اگر جنگ کند کشته خواهد شد.

پیشوا فرمودند: مرا از مرگ می ترسانی؟ کارتان به جایی رسیده که مرا بکشید! هر دو لشکر به راه افتادند، در راه به تنی چند از یاران حسین برخوردند که از کوفه به یاری آن حضرت آمده بودند، حر خواست آنها را زندانی کند و یا به کوفه برگرداند، پیشوا ممانعت کرد و فرمودند: من از اینها دفاع می کنم، چنانکه از جان خود دفاع می کنم، حر سخنش را پس گرفت و آنان به حسین پیوستند.

سرانجام حسین را در کربلا فرود آورد، ارتش یزید دسته دسته و گروه گروه برای کشتن حسین به کربلا می آمدند و دم به دم افزوده می شدند، عمر سعد فرماندهی سپاه یزید را به عهده داشت، حر نیز از سرداران سپاه بود.

وقتی که عمر سعد آماده ی جنگ گردید، حر که باور نمی کرد پسر پیامبر مورد حمله ی پیروان پیغمبر قرار گیرد، نزد عمر رفت و پرسید: می خواهی با حسین جنگ کنی؟! عمر گفت: آری، جنگی که سرها به آسانی بر روی زمین بریزد، حر گفت: چرا پیشنهادهای حسین را نپذیرفتی؟! عمر گفت: اختیار با من نبود، اگر

ص: ۱۴۸

اختیار با من بود قبول می کردم، چه کنم اختیار با امیر است، او نپذیرفت، المأمور معذور!

حر تصمیم خود را گرفت، باید به حسین ملحق شود و یزیدیان از نقشه اش آگاه نگردند، از پسر عمویش که در کنارش بود پرسید: اسبت را آب داده ای؟ قره گفت: نه، حر پرسید: نمی خواهی آبش بدهی؟ قره از این پرسش چنین پی برد که حر نمی خواهد بجنگد ولی نمی خواهد کسی از کارش آگاه شود، مبادا گزارش دهند، پس چنین پاسخ داد: چشم می روم و اسبم را آب می دهم و رفت و از حر دور شد.

مهاجر، پسر عموی دیگر حر از راه رسید و از وی پرسید: ای حر چه خیال داری، می خواهی بر حسین حمله کنی؟

حر جوابش را نداد و ناگهان هم چون بید لرزیدن گرفت و به چنندش درآمد!

مهاجر که وضع حر را چنین دید در عجب شده و گفت: ای حر! کار تو انسان را به شک می اندازد، من چنین وضعی از تو ندیده بودم، اگر از من می پرسیدند دلیرترین مرد کوفه کیست؟ من تو را نشان می دادم، این لرزش چیست؟ و این چندیدن برای چه؟!

حر لب بگشود و گفت: سر دوراهی قرار گرفته ام، خود را میان بهشت و دوزخ می بینم، سپس گفت: به خدا قسم هیچ چیز را از بهشت برتر نمی دانم و دست از بهشت بر نمی دارم، هرچند قطعه قطعه ام کنند و مرا بسوزانند، پس تازیانه بر اسب زد و به سوی حسین رهسپار گردید.

حر بهشت را باور کرده بود، دوزخ را باور کرده بود، به روز رستاخیز ایمان داشت، این است معنی ایمان به روز جزا.

اهل دل آگاهند که صد دارِ شورا در یک لحظه در دل تشکیل می شود، و گویند گانی از هر گوشه ی دل برمی خیزند و سخن مناسب خود را می گویند، آن

وقت قهرمان می خواهد که حکم قطعی صادر کند و در راه اجرا بگذارد و در اجرا هم چنان حکیمانه برود که پیش از هشیار کردن، موانع خود را از آنها گذرانده باشد.

ابراهیم بت شکن تنها سربازی است که یک تنه به دشمن تاخته، چونان که پس از درهم شکستن هدف دشمن، دشمن از نیتش آگاه شد.

حر برای فصل قضاء، راه دو طرف را روشن می دید، چیزی جز عملی کردن و عمل کردن به عهده باقی ندارد، و انصاف را او هم برای انجام عمل از قوت اراده کسری نداشت، عزیمت او فقط بال و پری می خواست برای سمندهش تا بتواند او را از تیررس صیادان تیرانداز آن دشت بگذراند.

اکنون چنانکه چند قدم از حوزه ی نفوذ دشمن گذشته، از میدان جاذبه ی دنیا هم رد شده، لذت ترفیع مقام، حب ریاست، شرف رقابت، همه عقب مانده اند، اینک اگر اندکی توسن زیر پایش مدد کند از حلقه ی آفات هم به در می آید، گذشته از آن که به یادش آمد که این راه آفت ندارد، همین که مجاهد از خانه بیرون آمد اگرچه مرگ در بین راه به او برخورد و پیش از رسیدن به مقصد او را دریابد، لطف ایزد به استقبال می رسد و او را از چنگال مرگ می رباید، بالاخره خدا او را از دست مرگ می گیرد نه آنکه مرگ او را از دست خدا بگیرد، و هرکس خدا را برگزیند و خدا او را باز گیرد اهل بهشت است.

آن آزاد مرد اکنون از سه مرحله گذشته که هر یک طلسمی است:

۱- از حومه ی استخدام و نفوذ دشمن ۲- از جاذبه ی دنیا ۳- از حلقه ی آفات.

اینک جاذبه ی حق و حقیقت قوی شده، اگر او را ریز ریز کنند نمی توانند از مینوی حقیقت و بهشت ابد منصرف نمایند. پس از آنکه در جواب به مهاجر بن اوس گفت: خود را بین بهشت و آتش، آری جنت و نار مخیر می بیند به سخن ادامه داد و گفت: به خدا قسم چیزی را بر مینوی بهشت اختیار نمی کنم

و بر نمی گزینم اگرچه قطعه قطعه شوم، اگرچه سوخته شوم! بعد تازیانه به اسب زد، سمند بادپا رو به سپاه حسین پرواز کرد، همین که نزدیک آنها رسید، سپر را واژگون نمود، همراهان حسین گفتند: این سوار هر که هست ایمنی می طلبد.

ابن طاووس می گوید: به سان آن کس که روی به وادی ایمن برود، می رفت و می نالید و می بالید.

قصه حسین داشت و دست به تارک سر نهاده و می گفت: بار خدایا! به سوی تو انا به دارم، دست توبه بر سر من بگذار که من دل اولیای تو و اولاد پیغمبر تو را آزردهم.

طبری گوید: همین که نزدیکتر شد و شناختندش، بر حسین سلام کرد و گفت: خدا مرا به قربانت کند ای پسر رسول خدا! من آن همراهت هستم که تو را حبس کرده از مراجعت مانعت شدم، در راه پا به پای تو آمدم تا خود را به پناهگاهی نرسانی و بعد به تو سخت گرفتم تا پیاده ات کردم و در این مکان هم به تو تنگ گرفتم، اما به حق خدایی که جز او خدا نیست گمان نمی کردم که این مردم سخن و پیشنهادهای تو را رد کنند و کار را به مثل تویی به این پایه برسانند.

من در بدو امر با خود گفتم: باکی نیست که من با این مردم در پاره ای از اقداماتشان سازش کنم تا گمان نکنند من از اطاعتشان بیرون رفته ام، و لکن آنها خود البته این پیشنهادهای را که به آنها داده می شود از حسین قبول خواهند کرد، و به خدا اگر گمان به آنها می بردم که از تو قبول نمی کنند مرتکب این کارها درباره ی تو نمی شدم و اکنون به راستی آمده ام پیش خودت ولی توبه کار و فداکار تا نزد خدا از آن کارها توبه نمایم و جانم را هم با تو به میان بگذارم.

من می خواهم پیش رویت بمیرم، حال، آیا این کار را برای من توبه می بینید؟

امام علیه السلام فرمودند: آری، خداوند توبه پذیر است، توبه ی تو را قبول می کند و تو را می آمرزد، نامت چیست؟ گفت: من حر بن یزیدم، امام فرمودند: تو

همان حری چنانکه مادرت نام نهاده، تو حری در دنیا و آخرت (۱).

توبه ی دو برادر در آخرین ساعات عاشورا

توبه در اسلام اعاده ی حیثیت از گنهکار پشیمان نزد خداست، اعاده ی حیثیتی که به وسیله ی خود او انجام می شود، و دیگران دخالتی ندارند، و این راه همیشه برای او باز است؛ چون مکتب الهی مکتب امید است، سرچشمه ی مهر است و کانون رحمت، و حسین آینه ی تمام نمای رحمت آفریدگار است، رحمت بر خلق، رحمت بر دوست، رحمت بر دشمن. حسین وجودش مهر بود، گفتارش مهر بود، رفتارش مهر بود، از وقتی که در راه با یزیدیان روبرو شد کوشید که آنان را هدایت کند و به راه راست بیاورد و آنچه قدرت داشت به کار برد، راهنمایی کرد، خیرخواهی نمود.

پیش از جنگ بکوشید، در میان جنگ بکوشید، با گفتار بکوشید، با رفتار بکوشید و توانست کسانی را که شایسته ی رستگاری بودند از دوزخی شدن برهاند و بهشتی گرداند.

آخرین دعوت حسین وقتی بود که تنها مانده بود، وقتی بود که یارانش همگی شهید شده بودند و دیگر کسی نداشت، آخرین دعوتش بانگ استغاثه بود و ندا کرد: آیا برای ما یآوری پیدا نمی شود؟ آیا کسی هست از حرم پیامبر دفاع کند؟

□ □
أَلَا نَاصِرٌ يَنْصُرُنَا؟ أَمَا مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنِ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟

این ندا سعد بن حرث انصاری و برادرش ابو الحتوف بن حرث را به هوش آورد، هر دو از انصار بودند و از عشیره ی خزرج ولی با آل محمد سر و کاری

ص: ۱۵۲

نداشتند، هر دو از دشمنان علی بودند و از خوارج نهروان، شعارشان این بود: حکومت از آن خداوند است و بس، گنهکار حق حکومت ندارد.

آیا حسین گنهکار بود، ولی یزید گنهکار نبود؟!

این دو نفر از کوفه تحت فرماندهی عمر سعد به قصد پیکار با حسین و کشتن او بیرون شدند و به کربلا رسیدند، روز شهادت که کشتار آغاز شد، در سپاه یزید بودند، آسیای جنگ می گردید و خون می ریخت و آن دو در سپاه یزید بودند، حسین یکه و تنها ماند و آن دو در سپاه یزید بودند، هنگامی که ندای حسین را شنیدند به هوش آمدند، با خود گفتند: حسین فرزند پیامبر ماست، روز رستاخیز دست ما به دامن جدش رسول خداست، به ناگاه از یزیدیان بیرون شدند و حسینی گردیدند و در زیر سایه ی حسین که قرار گرفتند پس یکباره بر یزیدیان تاختند و به جنگ پرداختند، تنی چند را مجروح کرده و عده ای را به دوزخ فرستادند و کوشیدند تا شربت شهادت نوشیدند (۱).

علامه کمره ای که از مشایخ اجازه ی این فقیر است در جلد سوم کتاب بسیار پر قیمت عنصر شجاعت می فرماید:

همین که زنان و اطفال صدای حسین را به استغاثه شنیدند:

أَلَا نَاصِرٌ يَنْصُرُنَا... ؟

صدا به گریه بلند کردند، سعد و برادرش ابو الحتوف چون این ندای دلخراش را با آن ناله و شیون از اهل بیت شنیدند عنان به طرف حسین برگرداندند.

اینان در حومه ی نبرد بودند و با شمشیری که در دستشان بود به دشمنان حمله کردند و به جنگ پرداختند، نزدیک امام همی نبرد کردند تا جماعتی را کشتند و در آخر هر دو مجروح شده زخم فراوان برداشتند، سپس هر دو در یک

ص: ۱۵۳

باید در داستان حیرت آور این دو برادر پیام روح امیدواری را شنید، روح امید به نور خود سری می کشد و از پشت پرده ی غیب انتظار خبرهای تازه به تازه دارد، نویدهای غیر مترقبه برای انبیا می آورد، در حقیقت او نبی انبیا است.

به واسطه ی خاصیت نور امید، هر دم انبیا به کشف تازه ای از پشت پرده های غیب امید می دارند، از دمیدن روح تازه یأس ندارند حتی در دم آخر، و نفس نزدیک به جرم را با مجرم حساب نمی کنند و تا عمل جرم به طور جزم انجام نگیرد، انتظار عنایت تازه ای را به جا می دانند، چه اینکه عنایات مخصوص الهی مستور از همه است.

یعقوب پیامبر علیه السلام فراق عجیبی کشید، سالیان درازی که چشم سفید می شد گذشت و از یوسفش نشانی، بویی، اثری، خبری، نیامد، بلکه خبر خلاف آمد و مرور زمان با سکوت طویل خود آن را امضا می کرد، در عین حال علی رغم زمزمه ی گرگ خوردگی، امیدواری به حیات و به بازگشت عزیزش داشت و گم گشته ی خود را از روح الهی می طلبید.

انقلاب روحی این دو نفر جنگجو را در پاسخ روح امیدواری به حسین جواب دادند که امید خود را به هدایت خلق به موقع بدانند و معلوم شود که از دم شمشیر خونریز دشمن نیز ممکن است نور هدایت مخفیانه بجهد!

این ترجمه در انقلاب این دو نفر، غریب ترین نادره ی وجود را از این طرف، و بلندترین روح امیدواری را در بنیه ی حسین علیه السلام از آن طرف، در پیش نظر مبلغین اسلامی می نهد و به نما می گذارد، فلتة ی تحول، فلتة ی طبیعت هرچه بود، پس از استحکام دشمنی و خارجی بودن بیست ساله و پافشاری در خلاف و ستیزه تا دم آخر، چون یوسفی از پشت پرده های نهانخانه ی غیب به در آمدند.

سزای است که خدا در نهاد ذات بشر نهاده و مستورش داشته، همان مجهول بودن این سر است که امیدواری به مبلغین حق می دهد و می گوید: به هیچ حال از تبلیغ و تأثیر آن مأیوس مباشید، سر ذوات بر همه ی مأمورین هدایت مستور است، هر آنی تحولی رخ می دهد، از پشت پرده ی ابهام طبقه ای از نو به ظهور می آیند.

□ الهی اِنَّ اِخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَ سُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ الشُّكُونِ اِلَى عَطَاءٍ، وَ الْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءٍ (۱).

خداوندا! اختلاف تدبیرت، و شتاب و سرعت درهم پیچیدن تقدیرات، بندگان عارف به تو را از آرامش به عطای موجود و از نومیادی از تو در بلاها باز می دارد.

بدن که سایه ای است از روح، حجابی است بر فکر که رخسار آن را پوشیده، و فکر نیز حجابی است که غریزه ی عقل را در پشت خود نهفته، و غریزه ی عقل نیز حجابی است بر روان که چهره ی آن را پوشیده داشته، و نهفته تر از همه ی نهفته ها سری است در ذات انسان که در پشت پرده ی روان نهفته است، هیچ قوه ی علمیه به آنجا نافذ نیست و به کشف آن قادر نه، این نهفته های پشت پرده هریک به قوه ای مکشوف می گردند، نهفته ی نخستین را که فکر است قوه ی هوش می باید، مردم هشیار فکر را قرائت می کنند، از پشت پرده ی قیافه و لهجه و خط، فکر را می خوانند.

و عقل پنهان را نور فراست و ایمان که قوه ای است فوق کاشف اول درمی یابد، و مقام روح و روان را نور نبوت که بالاتر و برتر و نافذتر از همه است تواند یافت ولی از سر روان احدی را خبر نیست، آنجا شعاع مخصوص ربوبی

ص: ۱۵۵

است و آن ناحیه ارتباط ذات موجود است با مقام کبریایی غیب الغیوب، در آنجا هیچ واسطه ای بین لطف ایزد با خلق او نیست، هر کس خود رابطه ی مخصوص با پروردگار خود دارد، این رابطه را با کس مکشوف نکرده تا وجوب تبلیغ و حکم آن همیشه ثابت و تأثیر آن همواره مترقب باشد.

هادیان را همواره در هر حالی به امیدواریهای تازه به تازه می نوازد، به رشد و هدایت مردم تحریص می کند، اسباب انقلاب و تحول را از بین اسباب مستور داشته، بلندی پایه ی خداشناسی وابسته به توکل و امید و انتظار و روح امید است، هر چند خداشناسی عمیق تر باشد روح امید را پایه ی ارتفاع بلندتر خواهد بود و هر چه روح امیدواری ارتفاعش بلندتر باشد، بیشتر به عمق وجود سر می کشد و انتظار خبرها دارد و خبرهای تازه می گیرد.

مرتفع ترین روح تا به عمیق ترین اسرار وجود سری می کشد، اسرار نو به نو می بیند، خبرهای تازه تازه به او می رسد.

هان! ای مبلغین اسلام، روح امید را از شما نگیرند، سختی اوضاع مایوستان نکند، اوضاع زمان شما از اوضاع اول بعثت سخت تر نبوده و نیست.

گویند: شیخ محمد عبده در محضری گفت: من از اصلاح حال امت اسلامی مأیوسم. بانویی از حضار که از بیگانگان بود گفت: عجب دارم که این کلمه ی شوم « یأس » از دهان شیخ بیرون جست! شیخ هشیار شد، فوری استغفار کرد و تصدیق نمود که حق می گویی.

امام حسین علیه السلام جز از جدش از همه ی هادیان، از همه ی انبیاء، روح امیدواری بلندتر بود، شاهبازی بود تا به مرتفع ترین قله های امکان پرواز، و به عمیق ترین اسرار وجود نظر داشت، پیام امیدواری را از زبان حسین بشنوید که به شما روح بدهد.

جانها فدای تو باد یا حسین که در هر وادی تو را باید صدا زد، تو مبلغین را

تشویق می کنی، تو معیار پافشاری را با نیک بینی می آموزی، ما را به شیخ مصر و رییس مصر کاری نیست، فداکاری را تو کردی و دیگران از تو آموختند، از زبان تو باید اسرار خدا را شنید، بلندپایگی روح تو حتی از انبیای دیگر هم برتر بود، در کوی تو نسیم نوید و انتظار خیر حتی از دم شمشیر خونریز هم می وزد.

اقدام تو در آغاز، در آن عصر تاریک موحش، و به کوفه روی آوردنت، با پیشامدهای مراحل بین راهت و تذکر:

□
الْأَمْرُ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ، فَإِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَإِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ... .

و برخورد به سدهای بسته و گفتگوهای مهرآمیز یا شورانگیزت، هر کدام در مرحله ای و به نحوی اطواری بود که از انوار امید می تابید، و دعای عرفات را جلوه می داد که می گفتی:

□
إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَ سُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ الشُّكُونِ إِلَيَّ عَطَاءٍ، وَ الْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءٍ.

و در آخر هم که چشم از جهان برستی بدان امید بودی که تربت شهیدان کویت، زنده دلان را هشیار کند، به تربت شهیدان کویت بگذرند تا نسیم حیات بر آنان بوزد، از آنجا زنده شوند و به تبلیغ قیام کنند و از خلق روگردان نباشند (۱)، تا با تبلیغ خود، آلودگان را به پاکی و اهل معصیت را به توبه و انابه، و مستحقان عذاب را به بهشت عنبرسراشت برسانند.

توبه ی برادران یوسف

در سفر سومی که فرزندان یعقوب به محضر یوسف آمدند عرضه داشتند: ای

ص: ۱۵۷

سالار بزرگ! قحطی سرتاسر دیار ما را فرا گرفته و تنگی معیشت خاندان ما را در زیر فشار خرد کرده، توانایی از دست ما رفته، پیشیزی ناچیز از سرمایه همراه آورده ایم که با گندمی که می خواهیم بخریم مساوات ندارد، تو نیکی می کن و گندمی بسیار به ما عطا کن، خدا به نیکوکاران پاداش خواهد داد.

از شنیدن این سخن حال یوسف دگرگون شد، و عجز و ناتوانی برادران و دودمان خود را نیارست تحمل کردن، سخنی گفت که برای برادران غیر منتظره بود، سخنش را با پرسشی آغاز کرد و گفت:

آیا می دانید که شما با یوسف و برادرش چه کردید و این کار از جهل و نادانی شما بود؟! برادران از این سؤال یکه خوردند، سالار مصر، این قبلی بزرگ، از کجا یوسف را می شناسد و سرگذشت وی را می داند، برادر یوسف را از کجا شناخته، رفتار آنها را با یوسف از کجا می داند، رفتاری که جز برادران ده گانه هیچ کس از آن آگاهی ندارد؟

در جواب متحیر شدند و ساعتی بیندیشیدند، خاطرات سفرهای گذشته را به یاد آوردند، سخنانی که از سالار مصر شنیده بودند هنوز فراموش نکرده بودند، به ناگاه همگی پرسیدند: مگر تو یوسف هستی؟

سالار مصر پاسخ داد: آری، من یوسفم و این برادر من است، خدا بر ما منت نهاد که پس از سالیان دراز یکدیگر را ببینیم و فراق و جدایی به وصال دیدار بدل شود، هر کس صبر کند و تقوا پیشه سازد خدایش پاداش خواهد داد و به مقصودش خواهد رسانید.

بیم و هراسی فوق العاده برادران را فرا گرفت، و کیفر شدید انتقام یوسفی را در برابر چشم دیدند.

قدرت یوسف نامتناهی، و ضعف آنها در سرزمین غربت نامتناهی، و این دو نامتناهی که در برابر یکدیگر قرار گیرند معلوم است که چه خواهد شد.

برادران از نظر قانون و مذهب ابراهیم خلیل خود را مستحق کیفر دیدند، از نظر عاطفه مستحق انتقام یوسفی دانستند، گویا جهان بر سر ایشان فرود آمد و اضطراب و لرزه بر اندامهایشان بینداخت و قدرت سخن از آنان سلب شد، هرچه نیرو داشتند جمع کرده به آخرین دفاع اکتفا کردند، و آن اعتراف به گناه و تقاضای عفو و بخشش بود، سپس گفتند: خدا تو را بر ما برتری داده و ما خطاکاریم و به انتظار پاسخ نشستند تا ببینند چه می گوید و با آنها چه خواهد کرد؟ ولی از دهان یوسف سخنی را شنیدند که انتظار نداشتند و احتمال نمی دادند.

یوسف گفت: من از شما گذشتم، شما سرزنش نخواهید شنید، کیفر نخواهید دید، انتقام نخواهم گرفت، خدای از گناه شما بگذرد و شما را بیامرزد.

مردان خدا چنین هستند، بخشش و بخشایش دارند، انتقام نمی کشند، کینه ندارند، برای دشمن خود از خدای خود طلب آمرزش می کنند، دل آنها آکنده از مهر و محبت بر خلق است.

یوسف که برادران را از بیم انتقام و کیفر آسوده خاطر کرد چنین فرمود: هم اکنون برخیزید و به کنعان برگردید و پیراهن مرا همراه برده بر چهره ی پدرم بیفکنید، حضرتش بینا خواهد شد، و خانواده هاتان را بردارید و به مصر نزد من بیاورید.

این دومین بار بود که برادران پیراهن یوسف را برای پدر می بردند، پیراهنی که در نخستین بار ارمغان مرگ بود، آژیر جدایی و فراق بود، پیک بدبختی و شومی بود، ولی این بار ارمغان حیات بود، نوید دیدار و مژده ی وصال بود، و پیک سعادت و خوشبختی بود.

پیراهن یوسف در آن دفعه پدر را نابینا ساخت و با بردگی پسر همراه بود، ولی در این دفعه پدر نابینا را بینا می کند و از آزادی و سروری پسر خبر می دهد.

آن پیراهن حامل خونی دروغین بود، این پیراهن حامل معجزه ای راستین است، وه که میان راست و دروغ چقدر راه است!

کاروان برادران برای سومین بار خاک مصر را پشت سر گذارد و قصد سرزمین کنعان کرد.

بی سیم آسمانی، نوید آسمانی، درآی کاروان را به گوش یعقوب پدر مقدس برسانید، حضرتش به حاضران رو کرد و گفت:

اگر مرا در خطا نخوانید بوی یوسفم را می شنوم و در انتظار دیدارش هستم.

نزدیکانی تخطئه کردند و گفتند: هنوز یوسف را فراموش نکرده ای و در آن عشق کهن به سر می بری!

پیر آگاه دم فرو بست و پاسخی نداد، سطح فکری مخاطبانش با این حقایق آشنا نبود.

دیری نپایید که سخن پیر آگاه درست از کار درآمد، و کاروان بشارت به کنعان رسید و پیدا شدن یوسف را مژده داد، و

پیراهن را بر چهره ی پدر گذاردند و نابینای مقدس بینا گردید و روی به پسران کرده گفت: نگفتم که چیزهایی را من از

سوی خدا می دانم که شما نمی دانید؟ نوبت کیفر بزهکاران از سوی پدر رسید، چون محکومیت پسران قطعی بود.

فرزندان اسراییل از پدر تقاضای عفو کردند، و از او خواستند که از خدا در برابر گناهانشان طلب آمرزش کند.

پیر آگاه از گناهانشان درگذشت و قول داد که چنین کند و به وعده ی خود وفا کرد (۱).

آری، فرزندان یعقوب از گناهان خود به پیشگاه حضرت حق توبه کردند و از برادر و پدر عذرخواهی نمودند، یوسف از آنان

گذشت، یعقوب آنان را بخشید،

ص: ۱۶۰

توبه ی مرد جزیره نشین

از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده: مردی خاندان خود را به کشتی سوار کرد و به دریا اندر شد، کشتی آنها شکست و از سرنشینان کشتی جز همسر آن مرد نجات نیافت. او بر تخته پاره ای از کشتی برنشست و موجش به یکی از جزیره ها برد، در آن جزیره مردی راهزن بود که همه ی کارهای ناشایسته را کرده و تمام غدقن های خدا را شکسته بود، چیزی ندانست جز این که آن زن بالا- سرش آمد و ایستاد، سر به سوی او برداشت و گفت: آدمی زاده هستی یا پری؟ گفت: آدمی زاده ام، با او سخنی نگفت و به او درآویخت همانند شوهری که با زن درآویزد، چون آهنگ او کرد آن زن به خود لرزید، آن راهزن گفت: چرا بر خود می لرزی؟ در پاسخ گفت: از این می ترسم و با دست خود اشاره به عالم بالا- کرد، آن مرد گفت: چنین کاری کرده ای؟ گفت: نه به عزت او سوگند. مرد راهزن گفت: تو چنین از خدا می ترسی با این که از این هیچ نکردی، و من اکنون تو را به زور بر آن داشتم، به خدا که من سزاوارترم، آری، من به این ترس و هراس از تو شایسته ترم، کاری نکرده برخاست و نزد خاندان خود رفت و همتی جز توبه و بازگشت نداشت.

در این میان که می رفت راهبی رهگذر با او برخورد و به همراه هم می رفتند و آفتاب آنها را داغ کرد، راهب به آن جوان گفت: دعا کن تا خداوند با ابری سایه بر ما اندازد، آفتاب ما را می سوزاند. آن جوان گفت: من برای خود در درگاه خدا حسنه ای نمی دانم که دعایی کنم و از او چیزی خواهم. راهب گفت: پس من دعا می کنم و تو آمین بگو. گفت: بسیار خوب، و راهب شروع به دعا کرد و جوان آمین گفت و چه زود ابری بر آنها سایه انداخت، و زیر سایه ی آن مقدار بسیاری

از روز راه رفتند تا راه آنها جدا شد و دو راه شد، و آن جوان از یک راه رفت و راهب از یکی دیگر؛ به ناگاه آن ابر بالای سر آن جوان رفت. راهب گفت: تو از من بهتری، دعا برای تو اجابت شده و برای من اجابت نشده، داستان خود را به من بگو؛ او خبر آن زن را گزارش داد. به او گفت: آنچه گناه در گذشته کرده ای برایت آمرزیده شده برای ترسی که به دلت افتاده باید بنگری در آینده چونی (۱)؟

اصمعی و نأب بیابانی

اصمعی می گوید: در بصره به سر می بردم، نماز جمعه را خوانده و از شهر بیرون رفتم، مرد عربی را دیدم بر شتری نشسته و نیزه ای در دست دارد، چون مرا دید گفت: از کجایی و از کدام قبیله ای؟ گفتم: از طایفه ی اصمع، گفت: تو آنی که معروف به اصمعی هستی؟ گفتم: آری، من آنم، گفت: از کجا می آیی؟ گفتم: از خانه ی خدای عزّ و جل، گفت:

أَوَلِلَّهِ بَيْتٌ فِي الْأَرْضِ؟

آیا در زمین برای خداوند خانه ای هست؟

گفتم: آری، خانه ی مقدس معظم، بیت الله الحرام، گفت: آنجا چه می کردی؟ گفتم: کلام خدا می خواندم، گفت:

أَوَلِلَّهِ كَلَامٌ؟

آیا برای خدا کلامی هست؟

گفتم: آری، کلامی شیرین، گفت: چیزی از آن را بر من بخوان، سوره ی و الذاریات را خواندم تا به این آیه رسیدم:

ص: ۱۶۲

« وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ » (۱).

و روزی شما و آنچه که به شما وعده داده شده در عالم بالاست.

گفت: این کلام خدا و سخن او است؟ گفتم: آری، سخن اوست که به بنده اش محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده، گویی آتشی از غیب در او زدند، سوزی در وی پدید آمد، دردی شگفت آور از درونش سر زد، نیزه و شمشیر را بینداخت، شتر را قربانی کرد و به تهیدستان وا گذاشت، لباس ستم از تن بینداخت و گفت:

تری یقبل من لم یخدمه فی شبابه.

اصمعی! آیا به نظرت می رسد کسی که در جوانی به عبادت و طاعت برنخاسته، قبول درگاه شود؟

گفتم: اگر نمی پذیرفتند چرا پیامبران را مبعوث به رسالت کردند، رسالت انبیا برای این است که فراری را باز گردانند و قهر کرده را آشتی دهند.

گفت: اصمعی این درد زده را دارویی بیفزای، و خسته ی معصیت را مرهمی بنه.

دنباله ی آیات خوانده شده را شروع کردم:

« فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ بَلْمِثْلٍ مَا أَنْكُم تَنْطِقُونَ » (۲).

پس به خدای آسمان و زمین قسم که وعده ی خدا حق است همانند سخنی که با یکدیگر دارید.

چون آیه را قرائت کردم چند بار خود را به زمین زده و نعره کشید، و همچون والهی سرگردان و حیران رو به بیابان نهاد.

او را ندیدم تا در طواف خانه ی خدا، دست به پرده ی کعبه داشت و می گفت:

ص: ۱۶۳

۱-۱ - ذاریات (۵۱) : ۲۲.

۲-۲ - ذاریات (۵۱) : ۲۳.

من مثلی و أنت ربّی، من مثلی و أنت ربّی؟

مانند من کیست که تو خدای منی، مانند من کیست که تو پروردگار منی؟

به او گفتم: با این کلام و حالی که داری مردم را از طواف باز داشته ای، گفت: ای اصمعی! خانه خانه ی او و بنده بنده ی او، بگذار تا برای او نازی کنم، سپس دو خط شعر خواند که مضمونش این است:

ای شب بیداران! چه نیکو هستید، پدرم فدای شما باد چه زیبا هستید، درب خانه ی آقای خود را بزنید، به یقین در به روی شما باز می شود.

سپس در میان جمعیت پنهان شد، آنچه از او جستجو کردم او را نیافتم، حیرت زده و مدهوش ماندم، طاقتم از دست رفت، برایم جز گریه و ناله نماند (۱).

صدق و راستی موجب توبه می شود

گروهی راهزن در بیابان دنبال مسافر می گشتند تا او را غارت کنند، ناگهان مسافری دیدند، به جانب او تاختند و گفتند: هرچه داری به ما بده، گفت: تمام دارایی من هشتاد دینار است که چهل دینار آن را بدهکارم، با بقیه ی آن هم باید تأمین معیشت کنم تا به وطن برسم.

رییس راهزنان گفت: رهایش کنید، پیداست آدم بدبختی است و پول جز آنچه که می گوید ندارد.

راهزنان در کمین مردم نشستند، مسافر به محل مورد نظر رفت و بدهی خود را پرداخت و برگشت، دوباره در میان راه دچار راهزنان شد، گفتند: هرچه داری

ص: ۱۶۴

بده و گرنه تو را می کشیم، گفت: مرا هشتاد دینار بود، چهل دینار بابت بدهی پرداختم، بقیه اش برای مخارج زندگی مانده، به دستور رییس راهزنان او را گشتند، در جستجوی لباس و بار او جز چهل دینار ندیدند!

رییس راهزنان گفت: حقیقتش را برای من بگو، چگونه در برخورد با این همه خطر جز سخن به حقیقت نگفتی و از راستگویی امتناع نمودی؟

گفت: در کودکی به مادرم وعده دادم در تمام عمرم سخن جز به راستی نگویم و دامن به دروغ آلوده نسازم!

راهزنان قاه قاه خندیدند ولی رییس دزدان آه سردی کشید و گفت: عجب! تو به مادرت قول دادی دروغ نگویی و این گونه پای بند قولت هستی، ولی من پای بند قول خدا نباشم که از ما قول گرفته گناه نکنیم، آنگاه فریاد زد: خدایا! از این به بعد به قولم عمل می کنم؛ توبه، توبه!

توبه ای عجیب

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، در شهر مدینه مردی بود با چهره ای آراسته و ظاهری پاک و پاکیزه، آن چنان که گویی در میان اهل ایمان انسانی نخبه و برجسته است.

او در بعضی از شبها به دور از چشم مردمان به دزدی می رفت و به خانه های اهل مدینه دستبرد می زد.

شبی برای دزدی از دیوار خانه ای بالا رفت، دید اثاث زیادی در میان خانه قرار دارد و جز یک زن جوان کسی در آن خانه نیست!

پیش خود گفت: مرا امشب دو خوشحالی است، یکی بردن این همه اثاث قیمتی، یکی هم درآویختن با این زن!

در این حال و هوا بود که ناگهان برقی غیبی به دل او زد، آن برق راه فکرش را

روشن ساخت، بدین گونه در اندیشه فرو رفت، مگر من بعد از این همه گناه و معصیت و خلاف و خطا به کام مرگ دچار نمی شوم، مگر بعد از مرگ خداوند مرا مؤاخذه نمی کند، آیا در آن روز مرا از حکومت و عذاب و عقاب حق راه گریزی هست؟

آن روز پس از اتمام حجت باید دچار خشم خدا شوم و در آتش جهنم برای ابد بسوزم. پس از اندیشه و تأمل به سختی پشیمان شد و با دست خالی به خانه ی خود برگشت.

چون آفتاب صبح دمید، با همان قیافه ی ظاهر الصلاحی و چهره ی غلط انداز و لباس نیکان و صالحان به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و در حضور آن حضرت نشست، ناگهان مشاهده کرد صاحب خانه ی شب گذشته، یعنی آن زن جوان به محضر پیامبر شرفیاب شد و عرضه داشت: زنی بدون شوهر هستم، ثروت زیادی در اختیار من است، قصد داشتم شوهر نکنم، شب گذشته به نظرم آمد دزدی به خانه ام آمده، اگرچه چیزی نبرده ولی مرا در وحشت و ترس انداخته، جرأت اینکه به تنهایی در آن خانه زندگی کنم برایم نمانده، اگر صلاح می دانید شوهری برای من انتخاب کنید.

حضرت به آن دزد اشاره کردند، آنگاه به زن فرمودند که اگر میل داری تو را هم اکنون به عقد او درآورم، عرضه داشت: از جانب من مانعی نیست. حضرت آن زن را برای آن شخص عقد بست، با هم به خانه رفتند، داستان خود را برای زن گفت که آن دزد من بودم که اگر دست به دزدی زده بودم و با تو چند لحظه بسر می بردم، هم مرتکب گناه مالی شده بودم و هم آلوده به معصیت شهوانی و بدون شک بیش از یک شب به وصال تو نمی رسیدم آن هم از طریق حرام، ولی چون به یاد خدا و قیامت افتادم و نسبت به گناه صبر کردم و دست به جانب محرمات الهیه نبردم، خداوند چنین مقدر فرمود که امشب از درب منزل وارد

گردم و تا آخر عمر با تو زندگی خوشی داشته باشم (۱).

توبه ی بشر حافی

بشر مردی بود خوشگذران و اهل لهو و لعب، اغلب اوقات در خانه ی خود مجلس آوازه خوانی و بزم گناه داشت، روزی امام موسی بن جعفر علیه السلام از کنار خانه ی او عبور کردند، در حالی که صدای آوازه خوانان و مطربان بلند بود. امام به خدمتکاری که کنار درِ خانه ایستاده بود فرمودند: صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟ پاسخ داد: آزاد است، حضرت فرمودند: راست می گویی، اگر بنده بود از مولایش می ترسید. خدمتکار وارد خانه شد، بشر در حالی که کنار سفره ی شراب بود از علت دیر برگشتن او پرسید، خدمتکار گفت: شخصی را در کوچه دیدم، از من بدین گونه سؤال کرد و من بدین صورت پاسخ گفتم. کلام موسی بن جعفر علیه السلام آن چنان در قلب بشر اثر کرد که ترسان و هراسان با پای برهنه از منزل بیرون آمد و خود را خدمت حضرت رسانده به دست مبارک امام توبه کرد، آنگاه با چشم گریان به خانه برگشت و برای همیشه سفره ی گناه را جمع کرد و عاقبت در زمره ی زاهدان و عارفان قرار گرفت (۲).

نائب، اهل بهشت است

معاویه بن وهب می گوید: با جمعی به سوی مکه حرکت کردیم، پیرمردی در کاروان بود، در عبادت سخت کوش ولی به صورتی که ما اعتقاد به ولایت اهل بیت داشتیم و امیر المؤمنین را جانشین بلافصل پیامبر می دانستیم اعتقاد نداشت، به همین خاطر مطابق مذهب خلفای جور نمازش را در سفر تمام می خواند.

ص: ۱۶۷

۱-۱ - اسرار معراج: ۲۸.

۲-۲ - روضات الجنات: ۲ / ۱۳۰.

برادرزاده اش در کاروان همراه ما بود، در حالی که اعتقادش چون عقیده ی ما بر صراط مستقیم قرار داشت، پیرمرد در میان راه بیمار شد، به برادرزاده اش گفتم: اگر با عموی خود تماس می گرفتی و او را از امر ولایت آگاه می کردی نیکو بود، شاید خداوند مهربان در این آخر عمر او را به راه راست هدایت فرماید و از گمراهی و ضلالت برهاند.

اهل قافله گفتند: او را به حال خود واگذارید، ولی برادرزاده اش به جانب او شتافت و گفت: عمو جان! مردم بعد از رسول خدا روی از حق باز گردانند جز چند نفر؛ علی بن ابی طالب علیه السلام همانند رسول خدا واجب الاطاعه بود، پس از پیامبر حق با علی است و اطاعتش بر تمام امت واجب، پیرمرد ناله ای زد و گفت: من نیز بر همین عقیده ام، سپس از دنیا رفت.

چون از سفر باز گشتیم، خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدیم، علی بن سری داستان پیرمرد را به عرض حضرت رساند، امام فرمودند: او فردی از اهل بهشت است، وی عرضه داشت: آن شخص بجز ساعت آخر عمرش بر این امر آگاه نشد، اعتقاد صحیحش تنها در همان ساعت بود، آیا او رستگار و اهل نجات است؟ امام فرمودند: از او چه می خواهید، به خدا سوگند او وارد بهشت شد (۱)!

توبه ی ابو لبابه

زمانی که جنگ خندق به پایان رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه مراجعت کرد. هنگام ظهر امین وحی نازل شد و فرمان جنگ با یهودیان پیمان شکن بنی قریظه را از جانب حضرت حق اعلام کرد، همان وقت رسول اسلام مسلح شد و به مسلمانان دستور دادند: باید نماز عصر را در منطقه ی بنی قریظه بخوانید، دستور پیامبر انجام گرفت، ارتش اسلام بنی قریظه را به محاصره

ص: ۱۶۸

کشید، مدت محاصره طولانی شد، یهودیان به تنگ آمدند، به رسول حق پیام دادند ابو لبابه را نزد ما فرست تا درباره ی وضع خود با او مشورت کنیم.

رسول خدا به ابو لبابه فرمودند: نزد هم پیمانان خود برو و بین چه می گویند.

ابو لبابه وقتی وارد قلعه شد یهودیان پرسیدند: صلاح تو درباره ی ما چیست؟ آیا تسلیم شویم به همان صورتی که پیامبر می گوید تا هرچه مایل است نسبت به ما انجام دهد؟ جواب داد: آری، تسلیم او شوید، ولی به همراه این جواب با دست خود به گلوی اشاره کرد، یعنی در صورت تسلیم بلافاصله به قتل می رسید، ولی از عمل خود پشیمان شد و فریاد زد: آه به خدا و پیامبر خیانت کردم! زیرا حق نبود اسرار را فاش و امر پنهان را آشکار کنم.

از قلعه به زیر آمد و یکسر به جانب مدینه رفت، وارد مسجد شد، با ریسمانی گردن خود را به یکی از ستونهای مسجد بست « ستونی که معروف به ستون توبه شد » گفت: خود را آزاد نکنم مگر اینکه توبه ام پذیرفته شود یا بمیرم، رسول خدا از تأخیر ابو لبابه جويا شد، داستانش را عرضه داشتند، فرمودند: اگر نزد من می آمد از خداوند برای او طلب آمرزش می کردم، اما اکنون به جانب خدا روی آورده و خداوند نسبت به او سزاوارتر است، هرچه خواهد درباره اش انجام دهد.

ابو لبابه در مدتی که به ریسمان بسته بود روزها را روزه می گرفت و شبها به اندازه ای که بتواند خود را حفظ کند غذا می خورد، دخترش به وقت شب برایش غذا می آورد و وقت نیاز به وضو بازش می کرد.

شبی در خانه ی ام سلمه آیه ی پذیرفته شدن توبه ی ابو لبابه به رسول خدا نازل شد:

« وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ

يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱).

و گروهی دیگر به گناه خویش اعتراف کردند، عمل نیک و بدی را به هم آمیختند، باشد که خدا توبه ی آنان را بپذیرد، همانا خداوند آمرزنده ی مهربان است.

□
پیامبر به ام سلمه فرمودند: توبه ی ابو لبابه پذیرفته شد، عرضه داشت: یا رسول الله! اجازه می دهید قبولی توبه ی او را من به او بشارت دهم، فرمودند: آری. ام سلمه سر از حجره بیرون کرد و قبولی توبه اش را به او بشارت داد.

ابو لبابه خدا را به این نعمت سپاس گفت، چند نفر از مسلمانان آمدند تا او را از ستون باز کنند، ابو لبابه مانع شد و گفت: به خدا سوگند نمی گذارم مرا باز کنید مگر اینکه رسول خدا بیاید و مرا آزاد کند.

پیامبر آمدند و فرمودند: توبه ات قبول شد، اکنون به مانند وقتی هستی که از مادر متولد شده ای، سپس ریسمان از گردنش باز کرد.

□
ابو لبابه گفت: یا رسول الله! اجازه می دهی تمام اموالم را در راه خدا صدقه بدهم؟ فرمودند: نه، اجازه ی دو سوم مال را گرفت، فرمودند: نه، اجازه ی پرداخت نصف مال را گرفت، فرمودند: نه، یک سوم آن را درخواست کرد، حضرت اجازه داد (۲).

توبه ی آهنگر

راوی این داستان عجیب می گوید: در شهر بصره وارد بازار آهنگران شدم، آهنگری را دیدم آهن تفتیده را با دست روی سندان گذاشته و شاگردانش با پتک

ص: ۱۷۰

۱- ۱) - توبه (۹) : ۱۰۲.

۲- ۲) - تفسیر قمی: ۱ / ۳۰۳؛ تفسیر برهان: ۴ / ۵۳۵؛ بازگشت به خدا: ۴۲۳.

بر آن آهن می کوبند.

به تعجب آمدم که چگونه آهن تفتیده دست او را صدمه نمی زند؟ از آهنگر سبب این معنا را پرسیدم، گفت: سالی بصره دچار قحطی شدید شد به طوری که مردم از گرسنگی تلف می شدند، روزی زنی جوان که همسایه ی من بود پیش من آمد و گفت: از تلف شدن بچه هایم می ترسم چیزی به من کمک کن، چون جمالش را دیدم فریفته ی او شدم، پیشنهاد غیر اخلاقی به او کردم، زن دچار خجالت شد و به سرعت از خانه ام بیرون رفت.

پس از چند روز به خانه ام آمد و گفت: ای مرد! بیم تلف شدن فرزندان یتیمم می رود، از خدا بترس و به من کمک کن، باز خواهشم را تکرار کردم، زن خجالت زده و شرمنده خانه ام را ترک کرد.

دو روز بعد مراجعه کرد و گفت: به خاطر حفظ جان فرزندان یتیمم تسلیم خواسته ی توام. مرا به محلی ببر که جز من و تو کسی نباشد، او را به محلی خلوت بردم، چون به او نزدیک شدم به شدت لرزید، گفتم: تو را چه می شود؟ گفت: به من وعده ی جای خلوت دادی، اکنون می بینم می خواهی در برابر پنج بیننده ی محترم مرتکب این عمل نامشروع شوی، گفتم: ای زن! کسی در این خانه نیست، چه جای این که پنج نفر باشند، گفت: دو فرشته ی موکل بر من، دو فرشته ی موکل بر تو و علاوه بر این چهار فرشته، خداوند بزرگ هم ناظر اعمال ماست، من چگونه در برابر اینان مرتکب این عمل زشت شوم؟

کلام آن زن در من چنان اثر گذاشت که بر اندامم لرزه افتاد و نگذاشتم در آن عرصه ی سخت دامنش آلوده شود، از او دست برداشتم، به او کمک کردم و تا پایان قحطی جان او و فرزندان یتیمش را حفظ نمودم، او به من به این صورت دعا کرد: خداوند! چنانکه این مرد آتش شهوتش را به خاطر تو فرو نشاند، تو هم آتش دنیا و آخرت را بر او حرام گردان. بر اثر دعای آن زن از صدمه ی آتش دنیا

ص: ۱۷۱

توبه ی قوم یونس

سعید بن جبیر و گروهی از مفسرین، داستان قوم یونس را بدین گونه روایت کرده اند: قوم یونس مردمی بودند که در منطقه ی نینوا در اراضی موصل زندگی می کردند. آنان از قبول دعوت یونس امتناع داشتند، سی و سه سال مردم را به خداپرستی و دست برداشتن از گناه دعوت کرد، جز دو نفر کسی به او ایمان نیاورد، یکی شخصی به نام روبیل و دیگری به نام تنوخا.

روبیل از خانواده ای بزرگ و دارای علم و حکمت بود و با یونس سابقه ی دوستی داشت، تنوخا مردی بود عابد و زاهد، و کارش تهیه ی هیزم و فروش آن بود.

یونس از دعوت قوم خود طرّفی نسبت، به درگاه حق از قوم نینوا شکایت برد، عرضه داشت: سی و سه سال است این جمعیت را به توحید و عبادت و کناره گیری از گناه دعوت می کنم و از خشم و عذابت می ترسانم ولی جز سرکشی و تکذیب پاسخی نمی دهند، به من به چشم حقارت می نگرند و به کشتن تهدیدم می نمایند. خداوندا! آنان را دچار عذاب کن که دیگر قابل هدایت نیستند. خطاب رسید: ای یونس! در میان این مردم اشخاص جاهل و اطفال در رحم و کودکان خردسال، پیران فرتوت و زنان ضعیف وجود دارند، من که خدای حکیم و عادل و رحمت بر غضبم پیشی جسته، میل ندارم بی گناهان را به گناه گنهکاران عذاب کنم، من دوست دارم با آنان به رفق و مدارا معامله کنم و منتظر توبه و بازگشتشان باشم، من تو را به سوی آنان فرستادم که نگهبان آنان باشی و با آنها با رحمت و مهربانی رفتار نمایی، و به واسطه ی مقام شامخ نبوت

ص: ۱۷۲

درباره ی آنها به صبر رفتار کنی، و به مانند طیب آگاهی که به مداوای بیمارانش می پردازد با مهربانی به معالجه ی گناهانشان اقدام کنی!

از کمی حوصله برای آنان درخواست عذاب می کنی، مرا پیش از این پیامبری بود به نام نوح که صبرش از تو زیادتر بود و با قومش بهتر از تو مصاحبت داشت، با آنان به رفق و مدارا زیست، پس از نهصد و پنجاه سال از من برای آنان درخواست عذاب کرد و من هم دعایش را اجابت کردم.

عرضه داشت: الهی! من به خاطر تو بر آنها خشم گرفتم، چه آنکه هر چه آنان را به طاعتت خواندم بیشتر بر گناه اصرار ورزیدند، به عزّت با آنها مدارایی ندارم و به دیده ی خیرخواهی به ایشان ننگرم، بعد از کفر و انکاری که از اینان دیدم عذابت را بر اینان فرست که هرگز مؤمن نخواهند شد. دعوت یونس از جانب حق پذیرفته شد، خطاب رسید: روز چهارشنبه وسط ماه شوال پس از طلوع آفتاب بر آنان عذاب می فرستم، آنها را خبر کن.

زمانی که چهارشنبه ی وسط شوال رسید در حالی که یونس میان قوم نبود، روییل آن مرد حکیم و آگاه بالای بلندی آمد، با صدای بلند گفت: ای مردم! منم روییل که نسبت به شما خیرخواه هستم، اینک ماه شوال است که شما را در آن وعده ی عذاب داده اند، شما پیامبر خدا را تکذیب کردید ولی بدانید که فرستاده ی خدا راست گفته، وعده ی خدا را تخلفی نیست اکنون بنگرید چه خواهید کرد.

مردم به او گفتند: به ما راه چاره را نشان بده، چه اینکه تو مردی عالم و حکیمی، و نسبت به ما مهربان و دلسوزی.

گفت: نظر من این است که پیش از رسیدن ساعت عذاب، تمام جمعیت از شهر خارج شوند، میان زنان و فرزندان جدایی اندازند، همه با هم روی به حق کرده از سوز دل به درگاه خدا بنالند و به حضرتش زاری و تضرع آرند، و از روی

اخلاص توبه کنند و بگویند:

خداوندا! ما بر خود ستم کردیم، پیامبرت را تکذیب نمودیم، اکنون از گناهان ما بگذر، اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نمایی از جمله ی زیانکاران باشیم، خدایا! توبه ی ما را قبول کن و به ما رحم نما، ای خدایی که رحم تو از همه بیشتر است.

مردم نظر او را پذیرفتند و برای این برنامه ی معنوی حاضر شدند، وقتی روز چهارشنبه رسید روبیل از مردم کناره گرفت و به گوشه ای رفت تا ناله ی آنها را بشنود و توبه ی آنها را بنگرد.

آفتاب چهارشنبه طلوع کرد، باد زرد رنگ تاریکی با صداهای مهیب و هولناک به شهر رو آورد که باعث وحشت مردم شد، صدای مرد و زن، پیر و جوان، غنی و ضعیف بیابان را پر کرد، از عمق دل توبه کردند و از خداوند طلب آمرزش نمودند، بچه ها به ناله ی جانسوز مادران می گریستند و آنان به ناله ی فرزندان گریه می کردند. توبه ی آنان به قبول حق رسید، عذاب از آنان برطرف شد و مردم با خیال راحت به خانه های خود بازگشتند (۱).

توبه ی جوان اسیر

شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند: تعدادی اسیر به محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، به کشتن همه ی آنان فرمان داد مگر به یک نفر از آنان.

مرد اسیر گفت: چرا از میان همه ی اسیران حکم رهایی مرا دادی؟ فرمودند: جبرئیل از جانب خدا به من خبر داد در وجود تو پنج خصلت است که خدا و رسول آن پنج خصلت را دوست دارند: غیرت شدید بر خانواده ات،

ص: ۱۷۴

سخاوت، حسن خلق، راستی در گفتار، شجاعت. آن مرد پس از شنیدن این برنامه مسلمان شد و اسلامش نیکو گشت، سپس در جنگی همراه رسول خدا شرکت کرد و پس از مبارزه ای شدید شهید شد (۱).

توبه ی مردی از کارگزاران ستمکاران

□
عبد الله بن حمّاد از علی بن ابی حمزه نقل می کند که مرا دوستی بود از نویسندگان امور اداری بنی امیه، به من گفت: از حضرت صادق علیه السلام اجازه بگیر تا من خدمت آن بزرگوار برسم، از حضرت اجازه گرفتم، حضرت اجازه دادند، وقتی بر حضرت وارد شد سلام کرد و نشست و گفت: فدایت شوم، در دولت بنی امیه کارگزار بودم، ثروت زیادی نصیب من شد در حالی که برای به دست آوردن آن ثروت مقررات شرع را رعایت نکرده ام.

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر بنی امیه برای خود کاتبی نمی یافتند و غنیمتی به آنان نمی رسید و جمعی از جانب ایشان نمی جنگیدند، حق مرا به غارت نمی بردند. اگر مردم آنان را وامی گذاشتند و باعث قدرت آنان نمی شدند، کاری از دست آنان بر نمی آمد.

جوان به حضرت عرضه داشت: آیا برای من راه خروجی از این بلای عظیم وجود دارد؟ حضرت فرمودند: اگر بگویم انجام می دهی؟ عرض کرد: آری، فرمودند: از تمام ثروتی که از طریق دیوان بنی امیه به دست آورده ای دست بردار، هر که را می شناسی مال او را به او برگردان و هر که را نمی شناسی از جانب او صدقه بده، من بهشت را از جانب خدا برای تو ضمانت می کنم، جوان سکوتی طولانی کرد، سپس عرضه داشت: فدایت شوم انجام می دهم.

ص: ۱۷۵

علی بن ابی حمزه می گوید: جوان با ما به کوفه برگشت، چیزی برای او نماند مگر اینکه نسبت به آن به دستور حضرت صادق علیه السلام عمل کرد.

او پیراهن بدنش را نیز در راه خدا داد، برای او پولی جمع کردم، لباسی خریدم و خرجی مناسبی برای او فرستادم، چند ماهی نگذشت که مریض شد، به عیادت او رفتیم، رابطه ی ما با او برقرار بود تا روزی به دیدنش رفتم، در حال احتضار بود، دیده اش را گشود و به من گفت: به خدا قسم امام صادق به عهدش وفا کرد، گفت و از دنیا رفت. به کار دفن و مراسم اقدام کردیم، پس از زمانی خدمت حضرت صادق رسیدم، فرمودند: به خدا قسم عهد خود را نسبت به دوستت وفا کردیم، عرض کردم: فدایت شوم راست گفتمی، او به هنگام مرگش از عنایت شما خبر داد (۱).

توبه ای اعجاب آور

این فقیر در ایام ولادت امام عصر (عج) برای تبلیغ به بندرعباس، مرکز استان هرمزگان رفته بودم، شب جمعه ی آخر مجلس بنای قرائت دعای کمیل بود.

من دعای کمیل را از حفظ در تاریکی مطلق می خوانم و از این نظر شرکت کنندگان حالی خاص دارند.

لحظاتی قبل از شروع کمیل، جوانی در حدود بیست ساله که او را تا آن زمان ندیده بودم نامه ای به دستم داد.

پس از کمیل به خانه برگشتم، آن نامه را خواندم، برایم بسیار شگفت آور بود، نوشته بود: اهل این گونه مجالس نبودم، سال گذشته اوایل ظهر یکی از

ص: ۱۷۶

دوستانم به من تلفن زد که ساعت چهار بعد از ظهر به دنبال تو می آیم تا با هم به جایی برویم. در ساعت مقرر آمد، داخل ماشین به او گفتم: قصد کجا داری؟ گفت: پدر و مادرم به مسافرتی چند روزه رفته اند. خانه کاملاً خالی است، می خواهم لحظاتی با هم باشیم. وقتی به خانه ی او رفتم به من گفت: دو زن جوان را دعوت کرده ام، هر دو در خانه هستند و آماده برای اینکه خود را در اختیار ما بگذارند، مرا به اطاقی فرستاد و خودش به اطاق دیگر رفت، وقتی آماده ی برنامه شدم به ذهنم آمد که در پرده های تبلیغی مربوط به شما نوشته « شب جمعه دعای کمیل »، می دانستم این دعا از امیر المؤمنین علیه السلام است ولی مجالس قرائت دعای کمیل را ندیده بودم، در آن حالت شدید شیطانی، به شدت از امیر المؤمنین شرمند شدم، حیا و ترس تمام وجودم را گرفت، به شدت از خودم بدم آمد، از جا برخاستم، بدون اینکه با آن زن کمترین تماسی داشته باشم از آن خانه فرار کردم، حیران و سرگردان در خیابانهای بندر پارسه می زدم تا هنگام شب رسیدم، به مسجد آمدم و در تاریکی جلسه پشت سر شما نشستم، از ابتدا تا انتهای دعای کمیل با شرمندگی و سرافکندگی گریه کردم، از خدا خواستم زمینه ی ازدواج مرا فراهم آورد، علاوه از افتادن در لجن زار گناه حفظم نماید. دو سه ماهی گذشت به پیشنهاد پدر و مادرم که به خواب نمی دیدم با دختری از خانواده ای محترم ازدواج کردم، دختر در سیرت و صورت کم نظیر است و من این نعمت را از برکت ترک گناه و شرکت در دعای کمیل امیر المؤمنین علیه السلام دارم، امسال هم همه ی شبها در این مجلس شرکت کردم و این نامه را رقم زدم تا بدانید این جلسات چه سود سرشاری برای مردم بخصوص جوانان دارد!

کنکار با یک جمله ی پر مغز توبه کرد

یکی از مریدان مرحوم علامه محمد تقی مجلسی به ایشان عرضه داشت:

همسایه ای دارم آلوده به گناه، اغلب شبها با نوچه هایش مجلس لهُو و لعب دارد و به شدت مزاحم من و همسایه های دیگر است، مردی است قلدر و داش مسلک، و من از امر به معروف و نهی از منکر نسبت به او می ترسم، راهی هم برای تبدیل خانه ام به خانه ی دیگر ندارم.

علامه محمد تقی مجلسی به او فرمود: اگر او را شبی به مهمانی دعوت کنی من حاضرم در مجلس مهمانی شرکت کنم و با او سخن بگویم، شاید به لطف حضرت حق از اعمال خلافش دست بردارد و به پیشگاه خداوند توبه نماید.

مرد قلدر به توسط مرد مؤمن دعوت به مهمانی شد، دعوت را اجابت کرد، علامه ی مجلسی در آن مجلس شرکت کرد، لحظاتی به سکوت گذشت، ناگهان مرد قلدر که از آمدن مجلسی به جلسه ی مهمانی تعجب کرده بود به مجلسی گفت: حرف شما روحانیون در این دنیا چیست؟

مجلسی فرمود: اگر لطف کنید بفرمایید حرف شما چیست؟ مرد قلدر گفت: امثال ما در فرهنگ قلدری حرف بسیار داریم از جمله می گوئیم اگر کسی نمک کسی را خورد باید حق نمک را رعایت کند و با او در صفای محض باشد، مجلسی به او فرمود: چند سال از عمر شما می گذرد؟ پاسخ داد: شصت سال، فرمود: در این شصت سالی که نمک خدا را خورده ای آیا حق او را رعایت کرده و نسبت به او صفا داشتی؟ مرد قلدر یکه ای سخت خورد، سر به زیر انداخت، اشکش جاری شد، مجلس را ترک کرد، شب را نخوابید، صبح زود به در خانه ی همسایه آمد، سؤال کرد: روحانی و عالمی که شب گذشته در خانه ی تو بود کیست؟ همسایه گفت: علامه محمد تقی مجلسی است، آدرس آن مرد الهی را گرفت، به محضرش آمد و به دست او توبه کرد و از نیکان روزگار شد!

علامه محمد تقی مجلسی در امر به معروف و نهی از منکر و پیشگیری از گناه دلسوزی عجیب بود، در محله ای که زندگی می کرد تعدادی قلدر و داش صفت بودند که از گناهانی چون قمار، شراب، و مجالس لهو و لعب امتناعی نداشتند.

اغلب در برخورد با آنان، امر به معروف و نهی از منکر می کرد، و آنان را به ترک گناه و عبادت حق دعوت می نمود.

رییس قلدرها و نوچه هایش از مجلسی ناراحت بودند، دنبال زمینه ای می گشتند که از دست او خلاص شوند.

یکی از مریدان صاف دل، پاک طینت، ساده و آرام آن عالم بزرگ را دیدند و به او گفتند: خانه ی خود را شب جمعه از زن و فرزند خالی کن، برای ما تهیه ی شام ببین، از مجلسی هم به آن مجلس دعوت کن و تمام این برنامه ها را نزد خود حفظ کرده احدی را خبر نکن و گرنه به زحمت خواهی افتاد.

برنامه ها به طور طبیعی پیش رفت، مجلسی به تصور اینکه مهمان مرید مسجدی است دعوت را پذیرفت.

قلدرها با هم قرار گذاشتند اول شب در خانه ی آن مرد اجتماع کنند، در ضمن زنی رقاصه را دعوت کردند که پس از آمدن مجلسی و آراسته شدن مجلس، با سر برهنه وارد جلسه شود و با در دست داشتن طنبور و تنبک مشغول رقاصی گردد!

آنگاه یکی از قلدرها همسایه های مؤمن را خبر کند تا بیایند ببینند: « واعظان کین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند»

شاید با دیدن این منظره آبروی مجلسی برود و با به خاک نشستن او، از دستش خلاصی جویند.

مجلسی وقتی وارد مجلس شد صاحبخانه را ندید، در عوض مشاهده کرد جمعی از قلدران محل، با چهره ای گرفته دور تا دور اطاق پذیرایی نشسته اند، مجلسی در کنار آنان قرار گرفت و به فراست ایمانی دریافت که نقشه ای در کار است! چیزی نگذشت که زن رقااصه پرده را کنار زد و با قیافه ای آراسته به وسایل آرایش با طنبور و تنبک وارد مجلس شد و با صدای مخصوص به خود، به صورت تصنیف شروع به خواندن این شعر کرد و همراه با ریتم صدا مشغول رقص شد: در کوی نیکنمان ما را گذر نباشد گر تو نمی پسندی تغییر ده قضا را

مجلسی آن مرد حق، عارف سالک و دلباخته ی حقیقت، همراه با سوز دل و اشک چشم به حضرت حق توجهی خالص کرد و به پروردگار عرضه داشت:

« گر تو نمی پسندی تغییر ده قضا را»

ناگهان زن رقااصه روی و موی خود را پوشاند، و طنبور و تنبک را به زمین زد و به سجده افتاد و با سوزی جانکاه مشغول ذکر یا رب، یا رب و توبه و انابه شد، دیگران هم از غفلت به در آمدند، با دیدن آن منظره به گریه افتادند و به دست آن مرد بزرگ توبه کرده، دست از تمام گناهان شستند (۱)!

بازگشت فرزند هارون الرشید به حق

صاحب کتاب ابواب الجنان، و همچنین واعظ سبزواری در کتاب جامع

ص: ۱۸۰

□
۱- ۱) - این داستان را در سفر تبلیغی ام به همدان در سال ۱۳۵۰ شمسی، حضرت آیت الله مرحوم آخوند همدانی برایم نقل کرد.

النورین، (ص ۳۱۷) و آیت الله نهانندی در خزینه الجواهر (ص ۲۹۱) نقل می کند: هارون را پسری بود به زیور صلاح آراسته، و گوهر پاکش از صلب آن ناپاک چون مروارید، از آب تلخ و شور برخاسته، فیض مجالست زهاد و عباد آن عصر را دریافته بود و از تأثیر صحبت ایشان روی دل از خواهش زخارف دنیوی برتافته، طریقه ی پدر و آرزوی سریر و افسر را ترک گفته و خانه ی دل را به جاروب آگاهی از خس و خاشاک اندیشه پادشاهی پاک نموده، از جامه های غیر کرباس و شال نپوشیدی، و خون رغبتش با رنگ اطلس و دیبای دنیا نجوشیدی، مرغ دلش از دامگاه علایق جسته، بر شاخهای بلندی حقیقت آشیان گرفته و دیده از تماشای صورت ظاهر دنیا بسته بود.

پیوسته به گورستانها رفته و به نظر عبرت نگرستی، و بر آن گلزار اعتبار مانند ابر بهار زار زار می گریستی!

روزی وزیر هارون در مجلس بود، در آن اثنا آن پسر که نامش قاسم بود و لقبش مؤتمن آمد بگذرد، جعفر برمکی خندید، هارون از سبب خنده پرسید، پاسخ داد، بر احوال این پسر می خندم که تو را رسوا نموده، ای کاش این پسر به تو داده نمی شد! این است لباس و وضع و روش و منش او، با فقرا و تهیدستان می نشیند، هارون گفت: حق دارد، زیرا ما تاکنون منصب و مقامی به او واگذار نکرده ایم، چه خوبست حکومت شهری را در اختیارش بگذاریم، امر کرد او را به حضور آوردند، وی را نصیحت کرد و گفت: می خواهم تو را به حکومت شهری منصوب نمایم، هر منطقه ای را علاقه داری بگو.

گفت: ای پدر! مرا به حال خود بگذار، علاقه ام به بندگی خدا بیش از حکومت است، تصور کن فرزندی چون مرا نداری.

گفت: مگر نمی توان در لباس حکومت به عبادت برخاست؟ حکومت منطقه ای را بپذیر، وزیری شایسته برای تو قرار می دهم تا اکثر امور منطقه را به

دست گیرد و تو هم به عبادت و طاعت مشغول باشی.

هارون از این معنا غافل بود یا خود را به غفلت زده بود که حکومت، حق امامان معصوم و اولیای الهی است. در حکومت ظالمان و ستمگران، و غاصبان و طاغیان، قبول امارت و حکومتی که نتوان دستورات حق را پیاده کرد و با حقوق آن، که سراسر حرام است هیچ عبادتی به صورت صحیح ممکن نیست انجام گیرد، مورد رضایت خدا نیست و پذیرفتن امارت از جانب ستمگر، بدون وجه شرعی گناه بزرگی است.

قاسم گفت: من هیچ نوع برنامه ای را نمی پذیرم و زیر بار قبول امارت و حکومت نمی روم.

هارون گفت: تو فرزند خلیفه و حاکم و سلطان مملکتی پهناور و سرزمینی وسیع هستی، چه مناسبت دارد که با مردمان بی سر و پا معاشری و مرا در میان بزرگان سرشکسته کرده ای؟ پاسخ داد: تو هم مرا در میان پاکان و اولیای خدا از اینکه فرزند خود می دانی سرشکسته کرده ای!

نصیحت هارون و حاضران مجلس در او اثر نکرد، از سخن گفتن ایستاد و در برابر همه سکوت کرد.

حکومت مصر را به نام او نوشتند، اهل مجلس به او تبریک و تهنیت گفتند.

چون شب رسید از بغداد به جانب بصره فرار کرد، به وقت صبح هر چند تفحص کردند او را نیافتند.

□
مردی از اهالی بصره به نام عبد الله بصری می گوید: من در بصره خانه ای داشتم که دیوارش خراب شده بود، روزی آمدم کارگری بگیرم تا دیوار را بسازد، کنار مسجدی جوانی را دیدم مشغول خواندن قرآن است و بیل و زنبیلی هم در پیش رویش گذاشته است، گفتم: کار می کنی؟ گفت: آری، خداوند ما را برای کار و کوشش و زحمت و رنج برای تأمین معیشت از راه حلال آفریده.

گفتم: بیا به خانه ی من کار کن، گفتم: اول اجرت من را معین کن سپس مرا برای کار ببر. گفتم: یک درهم می دهی، گفتم: بی مانع است، همراه آمد تا غروب کار کرد، دیدم به اندازه ی دو نفر کار کرده، خواستم از یک درهم بیشتر بدهم قبول نکرد، گفتم: بیشتر نمی خواهی، روز بعد دنبالش رفتم او را نیافتم، از حالش جويا شدم گفتم: جز روز شنبه کار نمی کند.

روز شنبه اول وقت نزدیک همان مسجدی که در ابتدای کار او را دیده بودم ملاقاتش کردم، او را به منزل بردم مشغول بنایی شد، گویی از غیب به او مدد می رسید. چون وقت نماز شد، دست و پایش را شست و مشغول نماز واجب شد، پس از نماز کار را ادامه داد تا غروب آفتاب رسید، مزدش را دادم رفت، چون دیوار خانه تمام نشده بود صبر کردم تا شنبه ی دیگر به دنبالش بروم، شنبه رفتم او را نیافتم، از او جويا شدم گفتم: دو سه روزی است بیمار شده، از منزلش جويا شدم، محلی کهنه و خراب را به من آدرس دادند، به آن محل رفتم، دیدم در بستر افتاده به بالینش نشستم و سرش را به دامن گرفتم، دیده باز کرد و پرسید: تو کیستی؟ گفتم: مردی هستم که دو روز برایم کار کردی، عبد الله بصری می باشم، گفتم: تو را شناختم، آیا تو هم علاقه داری مرا بشناسی؟ گفتم: آری، بگو کیستی؟

گفتم: من قاسم پسر هارون الرشید هستم!

تا خود را معرفی کرد از جا برخاستم و بر خود لرزیدم، رنگ از صورتم پرید، گفتم: اگر هارون بفهمد فرزندش در خانه ی من عملگی کرده مرا به سیاست سختی دچار می کند و دستور تخریب خانه ام را می دهد. قاسم فهمید دچار وحشت شدید شده ام، گفتم: نترس و وحشت نکن، من تا به حال خود را به کسی معرفی نکرده ام، اکنون هم اگر آثار مردن در خود نمی دیدم حاضر به معرفی خود نبودم، مرا از تو خواهشی است، هرگاه دنیا را وداع کردم، این بیل و زنبیل

مرا به کسی که برایم قبر آماده می کند بده و این قرآن هم که مونس من بوده به اهلش واگذار، انگشتری هم به من داد و گفت: اگر گذرت به بغداد افتاد پدرم روزهای دوشنبه بار عام می دهد، آن روز به حضور او می روی و این انگشتر را پیش رویش می گذاری و می گویی: فرزندات قاسم از دنیا رفت و گفت: چون جرأت تو در جمع کردن مال دنیا زیاد است این انگشتر را روی اموات بگذار و جوابش را هم در قیامت خود بده که مرا طاق حساب نیست، این را گفت و حرکت کرد که برخیزد نتوانست، دو مرتبه خواست برخیزد قدرت نداشت، گفت: عبد الله، زیر بغلم را بگیر و مرا از جای بلند کن که آقا امیر المؤمنین علیه السلام آمده، او را از جای بلند کردم به ناگاه روح پاکش از بدن مفارقت کرد، گویا چراغی بود که برقی زد و خاموش شد!

توبه ی مرد آتش پرست

فقیه بزرگ، عارف نامدار، فیلسوف بزرگوار، ملا احمد نراقی در کتاب شریف طاقدیس نقل می کند:

موسی به جانب کوه طور می رفت، در میان راه گبری پیر را که آلوده به کفر و گمراهی بود دید، گبر به موسی گفت: مقصدت کجاست، از این راه به کدام کوی و برزن می روی، با چه موجودی نیت سخن داری؟ جواب داد: قصدم کوه طور است، آن مرکزی که دریایی بی پایان از نور است، به آنجا می روم تا با حضرت حق مناجات و راز و نیاز کنم و از گناهان و معاصی شما از پیشگاهش عذرخواهی نمایم.

گبر گفت: می توانی از جانب من پیامی به سوی خدا ببری؟ موسی گفت: پیامت چیست؟ گفت: از من به پروردگارت بگو در این گیر و دار خلقت، در این غوغای آفرینش، مرا از خداوندی تو عار می آید، اگر روزی مرا تو می دهی هرگز

نده، من منت روزی تو را نمی برم، نه تو خدای منی و نه من بنده ی تو! موسی از گفتار آن گبر بی معرفت و از آن سخن بی ادبانه در جوش و خروش افتاد و پیش خود گفت: من به مناجات با محبوب می روم ولی سزاوار نیست این مطالب را به حضرتش بگویم، اگر بخواهم در آن حریم، حق را رعایت کنم حق این است که از این گفتار خاموش بمانم.

موسی به جانب طور رفت، در آن وادی نور با خداوند راز و نیاز کرد، با چشمی اشکبار به مناجات نشست، خلوت با حالی بود که اغیار را در آن خلوت راه نبود، گفت و شنیدی عاشقانه با حضرت دوست داشت، وقتی از راز و نیاز فارغ شد و قصد کرد به شهر برگردد، خطاب رسید: موسی پیام بنده ام چه شد؟ عرضه داشت: من از آن پیام شرمنده ام، خود بینا و آگاهی که آن گبر آتش پرست و آن کافر مست چه جسارتی به حریم مبارک تو داشت!

خطاب رسید: از جانب من به سوی آن تندخو برو و از طرف من او را سلامی بگو، آنگاه با نرمی و مدارا این پیام را به او برسان:

اگر تو از ما عار داری، ما را از تو عار و ننگ نیست و هرگز با تو سر جنگ و ستیز نداریم، تو اگر ما را نمی خواهی، ما تو را با صد عزت و جاه می خواهیم، اگر روزی و رزقم را نمی خواهی، من روزی و رزقت را از سفره ی فضل و کرمم عنایت می کنم، اگر منت روزی از من نداری، من بی منت روزی تو را می رسانم، فیض من همگانی، فضل من عمومی، لطف من بی انتها، و جود و کرمم ازلی و قدیمی است. مردم همچون کودک اند و او نسبت به مردم فیض بی نهایت، این فیض برای آنان همچون دایه ای مهربان و خوش اخلاق است. آری کودکان گاهی به خشم و گاهی به ناز، پستان مادر را از دهان خود بیرون می اندازند، ولی دایه رابطه اش را با آنان قطع نمی کند، بلکه پستان به دهان آنان می گذارد.

کودک سر برمی گرداند و دهانش را می بندد، دایه بر آن دهن بسته بوسه می زند

و با نرمی می گوید: روی از من برنگردان، پستان پرشیر مرا بر دهان گذار، کودکم بین از پستانم برای تو همچون چشمه ی بهاری شیر می جوشد.

وقتی موسی از کوه طور برگشت، آن هم چه طوری، طور مگو، بگو قلمز نور. گبر پیر به موسی گفت: اگر برای پیامم جواب آورده ای بگو.

آنچه را خداوند فرموده بود موسی برای آن کافر تندخو گفت. گفتار حق، زنگ کفر و عناد را از صفحه ی جان آن کافر پاک کرد، او گمراهی بود که از راه حق پس افتاده بود، آن جواب برای او همانند آواز جرس بود، جان گمراه از تاریکی همچون شب تار بود، و آن جواب برایش همچون تابش نور آفتاب.

از شرم و خجالت سر به زیر افکند، آستین در برابر چشم گرفت و دیده به زمین دوخت، سپس سر بلند کرد و با چشمی اشکبار و دلی سوزان گفت: ای موسی! در جان من آتش افروختی، از این آتش جان و دلم را سوختی، این چه پیامی بود که من به محبوب عالم دادم، رویم سیاه، وای بر من، ای موسی! ایمان به من عرضه کن، موسی حقیقت را به من یاد بده، خدایا چه داستان عجیبی بود، جانم را بگیر تا از فشار وجدان راحت شوم!

موسی سخنی از ایمان و عشق، و کلامی از ارتباط و رابطه با خدا تعلیم او کرد، و او هم با اقرار به توحید و توبه از گذشته، جان را تسلیم محبوب نمود!

توبه و آستی با حق

به سال ۱۳۳۱ شمسی که بیش از نه سال از سن این فقیر خطا کردار نگذشته بود و پرچم مرجعیت شیعه، به دوش حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی، آن مرد علم و عمل، و آن چهره ی نورانی و الهی قرار داشت، در مسأله ی توبه اتفاقی عجیب افتاد که ذکرش را در این سطور لازم می بینم.

در محلات پایین شهر تهران مردی بود زورمند، قلدر و زورگو که اغلب

قلدران و زورگویان تهران از او حساب می بردند و در دعوایها و چاقوکشی ها محکوم او بودند.

او از مشروبخواری، قمار، پول زور گرفتن، ایجاد جار و جنجال، دعوا و ستم به مردم امتناعی نداشت.

در اوج قدرت و قلدری بود که بارقه ی رحمت حق و لطف حضرت محبوب و جاذبه ی عنایت دوست دلش را ربود.

آنچه به دست آورده بود تبدیل به پول نقد کرد، و همه را در چمدانی گذاشت و مشرف به شهر قم برای توبه و انابه شد.

□
به محضر آیت الله العظمی بروجردی رفت، و با زبان مخصوص به گروه خودشان به آن عالم بیدار و بینای آگاه گفت: آنچه در این چمدان است از راه حرام به دست آمده، اغلب صاحبانش را نمی شناسم، شدیداً بر من سنگینی می کند، به محضر شما آمده ام که وضعم را اصلاح و راه توبه و انابه را به من بنمایانید!

مرجع شیعه که از ملاقات با این گونه افراد باصفا خوشحال می شد به او فرمود: نه تنها این چمدان پول، بلکه لباسهای را جز پیراهن و شلوار بدن، در اینجا بگذار و برو.

او هم لباسهای رو را درآورد و با یک پیراهن و شلوار، از آن بزرگوار خداحافظی کرد که به تهران بیاید.

□
آیت الله العظمی بروجردی در حالی که به خاطر توبه ی واقعی آن قلدر اشک به دیده داشت، او را صدا زد و مبلغ پنج هزار تومان از مال خالص خودش را به او عنایت فرمود، و وی را با حالی غرق در خشوع و اخلاص دعا کرد.

او به تهران برگشت در حالی که غرق در فروتنی و تواضع، و خاکساری و محبت شده بود، پنج هزار تومان را مایه ی کسب حلال قرار داد و به تدریج در

کسب مشروع پیشرفت نمود تا سرمایه ی قابل توجهی به هم زد، ابتدای هر سال خمس درآمدش را می پرداخت و در ضمن به مستمندان و دردمندان هم کمک قابل توجهی می کرد.

رفته رفته به مجالس مذهبی راه پیدا کرد و عاقبت، بنیانگذار یکی از جلسات مهم مذهبی تهران شد.

تشکیل جلسه ی مذهبی به دست او مصادف با ایامی بود که من در حدود بیست و شش سال از عمرم می گذشت و طلبه ی حوزه ی علمیه ی قم بودم، و محرم و صفر و ماه رمضان هم در تهران در مجالس و مساجد برای تبلیغ دین حاضر می شدم.

از طریق مجالس دینی با چهره ی نورانی او آشنا شدم، و به توسط یکی از دوستان به مسأله ی توبه ی او به دست مرجعیت شیعه آگاه شدم.

دوستی و رفاقتم با او طولانی شد، در حدود سال ۱۳۶۷ به بستر بیماری افتاد، پیام داد به عیادتم بیا. بنا داشتم روز جمعه به عیادتش بروم ولی ساعت یازده شب جمعه اهل و عیالش را به بالینش می خواند و از تمام شدن عمرش خبر می دهد.

به نقل اهل و عیالش نزدیک به نیم ساعت مانده به مرگش، به محضر حضرت سید الشهداء علیه السلام عرضه می دارد: از گذشته ام توبه کردم، به سلک نوکران درآمدم، در دربارت خدمتی خالصانه کردم، ثلم را به صورت پول نقد برای مدتی طولانی در صندوق قرض الحسنه ای جهت ازدواج جوانان قرار دادم، آرزویی ندارم جز اینکه لحظه ی خروج از دنیا جمالت را ببینم و بمیرم. چند نفسی مانده به مرگ با حالی خوش، سلامی عاشقانه به حضرت حسین علیه السلام داد و در حالی که لبخند ملیحی بر لب داشت، جان به جان آفرین تسلیم کرد!

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ

عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ۝

نازعات (٧٩) : ٤٠ - ٤١

سود سرشار خود نگهداری

اشاره

ص: ١٨٩

انسان از ابتدا تا انتهای عمر، می بیند، می شنود، می چشد، لمس می کند، می بوید و می جوید.

آنچه را می بیند و می شنود، می چشد، لمس می کند، می بوید و می جوید، می خواهد.

جاذبه ی دیده ها، شنیده ها، چشیده ها، لمس شده ها و بویده ها بسیار بسیار قوی است، و خواسته و میل انسان هم به تناسب جاذبه های آنها فوق العاده قوی است.

خواستن قسمتی از دیده ها و شنیده ها، مزه دارها و لمس کردنی ها، به خاطر اینکه زیان فردی و خانوادگی و اجتماعی دارد، حرام و ممنوع است؛ این حرمت و منع از طرف خداوند و انبیا و امامان ابلاغ شده، و ابلاغ آن هم میوه ی شیرین رحمت حق و محبت و عشق انبیا و امامان به انسان است.

پول، خوراک، پوشاک، آشامیدنی، ملک و املاک، مرکب سواری، امور شهوانی، برنامه های جاه و مقام، همه و همه خواستنی است، ولی باید توجه داشت که خواستن بی قید و شرط، خواستن به قیمت پایمال شدن حقوق دیگران، خواستن به قیمت بر هم خوردن نظام خانواده و اجتماع، خواستن به قیمت از دست دادن ارزش و کرامت انسانی، و خواستن به قیمت از دست دادن آخرت و خریدن خشم خدا و اسیر شدن به عذاب ابد پروردگار، نه شرعی است

و نه عقلی و نه منطقی. شما از هر صاحب فطرتی، و از هر کس که دارای وجدان بیدار و دل بیناست بررسی که من مالی یا خوراکی یا جنسی یا زمینی یا مقامی یا زنی را می خواهم که در صورت به دست آوردنش حقی بر باد می رود و ظلمی به انسانی یا انسانهایی صورت می گیرد، یا دلی می سوزد، یا نظمی به هم می خورد، چه جوابی می شنوید، یا این واقعیات را اگر از عقل و وجدان و باطن خود پرسید، چه جوابی می شنوید؟ جز اینکه از طریق فطرت وجدان و عقل دیگران و خود می شنوید که این خواسته را کنار بگذار و آنچه می خواهی به صورتی بخواه که حق توست، و در این گونه خواستن است که کمترین حقی از کسی ضایع و غارت نمی شود، و به احدی ستم واقع نمی گردد.

عین همین جواب را اگر از خدا و انبیا و امامان پرسید می شنوید که بخواه اگر حق توست، و مخواه اگر حق تو نیست. بخواه که خواستن در گردونه ی قناعت ورزیدن به حق خویش حلال، و خواستن در گردونه ی ظلم به مقررات شرعی و خانوادگی و اجتماعی و ستم به دیگران حرام است.

شکم می خواهد، شهوت می خواهد، خیال می خواهد، این خواستن است که اگر نسبت به آن حدود الهی و مقررات اجتماعی رعایت شود موجب سلامت زندگی، حفظ آبرو، طلوع کرامت و بروز حالات عالی اخلاقی است، و این خواستن است که اگر نسبت به آن حدود الهی و مقررات اجتماعی رعایت نشود، باعث آشفته گی حیات، بر باد رفتن آبرو، ظهور پستی و بروز حالات شیطانی و حیوانی است.

در هر صورت انسان نسبت به تمام اموری که در گذرگاه حیات با آنها ارتباط دارد دارای دو نوع خواسته و میل است: خواسته و میل محاسبه شده، و خواسته و میل بی محاسبه.

خواسته ی محاسبه شده خواسته ای است که با خواسته ی حق پیوند خورده،

و بر اساس آن وارد عرصه ی نفس و قلب شده، و به حدود و قوانین خداوند مقید گشته. در این وقت است که شخص مال و ثروت می خواهد ولی مال و ثروت حلال، مسکن می خواهد ولی مسکن حلال، اطفاء شهوت می خواهد ولی به صورت ازدواج مشروع، مقام می خواهد ولی برای خدا و دستگیری از مستضعفان، تماشا و شنیدن می خواهد ولی تماشای مناسب و شنیدن صحیح، خواهنده در این شکل خواسته، انسانی است: مؤمن، بینا، بیدار، قیامت خواه، وظیفه شناس، مهرورز به مردم، دلسوز جامعه، دنبال کننده ی رضای حق، تأمین کننده ی سعادت دنیا و آخرت و جهادگر میدان جهاد اکبر.

خواسته ی محاسبه نشده خواسته ای است فقط و فقط برخاسته از نفس، پدید آمده از متیت، بیرون آمده از کوردلی، پیدا شده از کبر و خودخواهی، نمایان شده از چاه جهل و ضلالت.

در این زمان است که شخص مال و ثروت می خواهد ولی از هر راهی که باشد، می خواهد گرچه از طریق ربا، غصب، دزدی، تقلب، حيله، زورگویی، رشوه و غارت باشد، مسکن می خواهد گرچه از طریق غارت ملک و املاک اقوام و افراد باشد، اطفاء شهوت می خواهد گرچه از راه استمناء، لواط، زنا و زناى محصنه باشد، مقام می خواهد گرچه با پس زدن صاحبان حق از حق مسلم آنان باشد، تماشا و شنیدن می خواهد گرچه تماشای ناموس مردم، و شنیدن غیبت و تهمت، و موسیقی و غنای حرام باشد.

خواهنده ی این شکل خواسته، انسانی است بی دین، یا ضعیف الایمان، کوردل، بی بصیرت، خراب کننده ی خانه ی آخرت، دنبال کننده ی خشم حق و عمله و مزدور شیطان در میدان ظلمت و گمراهی.

قرآن مجید از مجموعه ی خواسته های چنین انسانی تعبیر به هوا می کند.

هوا چیزی است که در باطن، کرسی حکومت برقرار می کند، و خود را در

وجود انسان به جای خدا قرار می دهد، و چهره ی معبودی به خود می گیرد، و انسان را به بردگی و اسارت می برد، و او را به جای اینکه عبادت و اطاعت خدا کند به عبادت و اطاعت خود وامی دارد.

« أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا » (۱).

آیا دیدی کسی که هوای خود را معبود خود گرفت، آیا تو می توانی به هدایت او اقدام کنی و ننگهبانش از هلاکت باشی؟

انسان وقتی از ابتدای ورود به میدان حیات هرچه را دید خواست، هرچه را شنید دنبال کرد و به هرچه میل نمود در به دست آوردنش کوشید، شکم را بدون قید و شرط پاسخ داد، شهوت را بدون محاسبه جواب داد، در به دست آوردن ثروت و ملک و املاک و در به چنگ آوردن مقام، حق احدی را رعایت نکرد، در حقیقت به کارگاه ساختن بت هوا وارد شده، و پس از مدتی با دست خود موفق به بت تراشی شده و آن بت را در درون خویش جای داده، و خود را به عبادت بت خود ساخته اسیر و گرفتار نموده!

متأسفانه کثیری از مردم محصول عمرشان تبدیل باطن به بتخانه، و نتیجه ی تلاششان ساختن و تراشیدن بت هوا، و کارشان پرستش این بت است، که به قول عارفان بیدار دل:

مادر بت ها، بت نفس شماست

این بت پرستان، جان جاننداری را محترم نمی دانند، برای آبروی کسی ارزش قایل نیستند، حق مالکیت احدی را رعایت نمی کنند، از ناموس یک مملکت گذشت نمی نمایند، برای خود هر چیزی را حق خود می دانند و برای دیگران

ص: ۱۹۴

حق قایل نیستند.

خداوند مهربان برای تأمین خیر دنیا و آخرت همه ی بندگان، از همگان می خواهد از هوای نفس یعنی خواسته های بی محاسبه پیروی نکنند، گرچه در ظاهر امر مخالفت با هوای نفس به زیان آنها یا دیگران باشد.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا. . . » (۱).

ای کسانی که ایمان آورده اید! قیام کنندگان به عدالت باشید، قیام به عدالت در هر حال و در هر کار و در هر عصر و زمان، به خاطر خدا شهادت به حق دهید گرچه به زیان شخص شما یا پدر و مادر یا نزدیکانتان تمام شود.

ملاحظه ی ثروت ثروتمند و ملاحظه ی فقر فقیر، نباید مانع از شهادت به حق شود، خداوند به حمایت از هر دوی آنان سزاوارتر است، از هوا پیروی نکنید تا بتوانید عدالت را اجرا کنید.

قرآن مجید پیروی از بت هوا را موجب ضلالت و گمراهی و روی گرداندن از راه خدا، و فراموشی روز حساب، و باعث دچار شدن به عذاب شدید در قیامت می داند:

« وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ » (۲).

قرآن مجید ترس از عظمت حق و ایستادگی در برابر هوای نفس را موجب قرار گرفتن در بهشت اعلام می کند:

ص: ۱۹۵

۱-۱ - نساء (۴) : ۱۳۵.

۲-۲ - ص (۳۸) : ۲۶.

« وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ » (۱).

قرآن مجید از دست رفتن ایمان عالم معروف زمان موسی، بلعم باعورا و جدا شدن او را از معنویت، و آلوده شدنش را به مادیت، و پدید آمدن اخلاق هاری را در او محصول پیروی هوای نفس می داند:

«... وَ لَكِنَّهُ أَخْلَمَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكُمْ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا...» (۲).

قرآن مجید همگان را از اطاعت اهل غفلت، و گرفتاران بند هوا، و افراط گران پست برحذر می دارد و شدیداً از دنباله روی آنان نهی می کند:

«... وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (۳).

بر اساس آیات سوره های مائده، انعام، رعد، مؤمنون، قصص، شوری، جاثیه، محمد (۴)، پیروی از هوای نفس، موجب تکذیب آیات کتب آسمانی، گمراهی، جدایی از ولایت خدا، فساد آسمانها و زمین و اهل هر دو، روی گرداندن از نبوت، از دست دادن استقامت، افتادن در دامن اهل غفلت و جهالت، و خوردن مهر کوری بر قلب است.

علامت و نشانه ی شناخت هوا فساد اخلاق، فساد عمل، بی محاسبه زندگی کردن، عدم رعایت حقوق مخلوق، ستم بر دیگران، ترک عبادت، آلودگی به

ص: ۱۹۶

۱-۱ - نازعات (۷۹) : ۴۰.

۲-۲ - اعراف (۷) : ۱۷۶.

۳-۳ - كهف (۱۸) : ۲۸.

۴-۴ - به ترتیب سوره ها آیات ۷۷ - ۱۵۰ - ۳۷ - ۷۱ - ۵۰ - ۱۵ - ۲۳ - ۱۶.

گناهان کبیره، اصرار ورزیدن به صغیره، و دچار بودن به خشم و غضب و عصبیت، و آرزوهای طول و دراز، و نفرت از نشستن با شایستگان، و لذت بردن از رفاقت و همنشینی با ناپاکان و آلودگان است.

جهاد اکبر

آلوده به هوای نفس اگر خواستار خیر دنیا و آخرت خویش است، اگر طالب خیر و خوشبختی زیردستان خود است، اگر خواهان اصلاح باطن و عمل و اخلاق است، چاره ای ندارد جز اینکه همانند رزمنده ای شجاع و قدرتمندی نترس وارد میدان جنگ با هوا شود، و بداند که در این جنگ نصرت و رحمت و قدرت خداوند بدرقه ی اوست، و پیروزی وی و شکست هوا مسأله ای صد در صد است.

اگر امکان این جنگ و پیروزی وجود نداشت، بعثت انبیا، امامت امامان و نزول کتب آسمانی بیهوده می نمود.

چون امکان این جنگ و مبارزه و پیروزی جهادگر، و شکست بت هوا برای همگان میسر است، بعثت انبیا و امامت امامان و نزول کتب آسمانی تحقق پیدا کرده، و در این زمینه حجت خدا بر همگان تمام، و کسی را در این زمینه عذر قابل قبولی در دنیا و آخرت نیست.

انسان تا گرفتار هوای نفس نشده، و زمینه ی پدید شدن این بت خطرناک، برایش فراهم نیامده باید به طور دائم در حال مراقبه و توجه و یاد خدا باشد، و خود را از آلوده شدن به تمام محرمات که موجب ظهور این بت است حفظ کند که این حفظ نفس، عین کرامت و شرافت و موجب ظهور روح تقوا در باطن انسان است.

آدمی وقتی بر اثر غفلت دچار بت هوا شد، و پس از مدتی بر اثر بارقه ی الهی

یا الهام نفسی، یا شنیدن موعظه و نصیحت، یا مشاهده ی احوالات پاکان، به ظهور و حکومت این بت در باطن خود و آثار بسیار شومش آگاه شد، در مبارزه و جنگ با او نباید معطل شود و سستی به خرج دهد، باید به عنوان امری واجب و بلکه بالاتر از واجب، و به عنوان پیروی از دستور خدای حکیم، و اجابت دعوت انبیا و امامان، و برای اصلاح حال و اخلاق و عمل، با اسلحه ی ترک گناه و روی آوردن به عبادت و کار خیر، و همنشینی با پاکان، و اصلاح درخت مال از حرام، به جنگ بت هوا برود که در این جنگ پیروزی او حتمی است، و جنگی است که معارف الهیه از آن تعبیر به جهاد اکبر کرده اند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

□
إِنَّ النَّبِيَّ بَعَثَ سِرِّيَّهُ، فَلَمَّا رَجَعُوا قَالُوا: مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضُوا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ، وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جمعیتی را به جنگ با دشمن فرستاد، زمانی که ارتش اسلام بازگشت، فرمودند: آفرین به قومی که جهاد کوچک را گذراندند و جهاد اکبر بر عهده ی آنان مانده، گفته شد: یا رسول الله جهاد اکبر چیست؟ فرمودند: جهاد با نفس.

روشن است که منظور از جنگ با نفس با ذات و هویت نفس نیست، بلکه جهاد با عارضه ی خطرناکی است که قرآن از آن عارضه تعبیر به هوا کرده.

جهادگر با هوای نفس، جهادش از هر جهادی باارزش تر، و مهاجر از هوای نفس هجرتش از هر هجرتی افضل، و پاداش جهاد و هجرتش، از پاداش هر عملی عظیم تر است.

حضرت علی علیه السلام که خود در این زمینه جهادگر و مجاهدی بی نظیر است

ص: ۱۹۸

مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَى، لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ (۱).

پادشاه رزمنده ای که در راه خدا شهید شده بیشتر از کسی نیست که به هر گناهی توانایی داشته ولی خودداری از گناه نموده، نزدیک است خوددار از گناه فرشته ای از فرشتگان شود.

راه اصلاح

با توجه به بعثت صد و بیست و چهار هزار پیامبر، و اینکه قسمت عمده ی دستورات آنان از طریق کتب معتبره ی اسلامی و بخشی از آیات کتاب حق در دسترس است، و با عنایت به نزول کتب آسمانی، بخصوص قرآن که معجزه ی باقیه ی نبوت خاتم انبیاست، و با نظر به امامت امامان که دستوراتشان در تمام زمینه های حیات از طرف کتابهای حدیث در اختیار همگان است، و با توجه به فطرت و وجدان و عقل و اراده و اختیاری که به عنوان ودایع الهی، و سرمایه های سودآور دنیا و آخرتی در سرزمین وجود انسان است، و با ملاحظه ی این معنی که با این همه مایه های معنوی حجت خدا در تمام جهات و شئون حیات، در هر زمانی و مکانی به انسان تمام است، آیا می توان گفت: راه اصلاح به روی انسان بسته است یا آدمی قدرت حرکت در راه اصلاح را ندارد، و یا انسان بر هر عملی که از او سر می زند و هر نوع اعتقاد و اخلاقی که دارد مجبور است؟ به طور مسلم پاسخ این مسایل منفی است، راه اصلاح تا برپا بودن این جهان به روی همه باز، و هر انسانی قدرت حرکت در راه اصلاح را دارد، و آدمی به هیچ نوع اعتقاد

ص: ۱۹۹

و اخلاق و عملی بطور مجبور نیست.

وجود گرفتاران گناه، آلودگان به معصیت، اسیران بند هوا که در طول تاریخ از گناه دست برداشتند، و از معصیت پاک شدند، و از بند اسارت هوا آزاد گشتند، دلیل بر این معناست که نه راه اصلاح بسته است و نه آدمی به حالات و افعال مجبور است.

این سلسله مسایل واهی، مطالب بی دلیل و گفته های بی مایه و منطقی، از جانب کسانی در فرهنگ انسان راه یافت که می خواستند به خیال خود عذری برای آلوده بودنشان اقامه کنند، یا راه لذت گرایی را باز گذاشته، چهاراسبه به دنبال امیال و شهوات بتازند و دیگران را نیز دنبال خود ببرند.

اینان به پوچ بودن گفته های خود واقف بودند و هستند و می دانستند و می دانند که این گفته ها بدون دلیل، و دور از مایه های علمی و منطقی است، گرچه این سخنان را از زبان جامعه شناسان یا روان شناسان یا اساتید دانشگاههای شرق و غرب که در استخدام شهوات آنانند به خورد ملت ها بدهند.

« بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ » (۱).

بلکه انسان بر وضع ظاهر و باطن خود آگاهی کامل دارد، هرچند برای خود عذرهایی اقامه کند.

آیا کسانی که با تقلب و حيله، مکر و خدعه، پشت هم اندازی و ریا کاری به کاری دست می زنند، یا مسأله ی پوچ را با رنگ علمی به خورد مردم می دهند، یا چهره ی واقعی خود را پنهان می دارند، یا با گول زدن توده ی مردم میداندار زندگی آنان می شوند، یا ملت ها را به مکتب های بی مایه ای که به آن لعاب علم زده شده دعوت می کنند، به خود و مسایلی که به عرصه ی حیات بشر ریخته اند،

ص: ۲۰۰

به گفته ی قرآن مجید آگاهی دارند، ولی اینان قومی هستند که در طول تاریخ آب دریای حیات را با این امور گل آلود کردند تا بتوانند برای تغذیه ی امیال و شهوات خود ماهی بگیرند.

بی تردید فضای فرهنگ این دار و دسته، فضای گمراهی و تاریکی است، و حمیت و نخوت و غیرت آنان صد در صد جاهلی است.

اینان که به تمام حقایق هستی و بخصوص به خداوند هستی آفرین کفر ورزیدند، و به انکار آیات حق برخاستند باید دچار چنین فرهنگی شوند، و مسایل سخیف و بی پایه ای در مغز آنان پدیدار شود، آنگاه به عنوان مکتب و آیین به خورد دیگران دهند تا دیگران را هم مانند خود از خدا و حقایق جدا سازند!

اینان هدفی جز فساد در زمین، و هلاک نسل و کشاورزی، و آلوده کردن اقوام و ملل به انواع معاصی و گناهان ندارند.

« وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ » (۱).

سردمداران صهیونیسم در کتاب پروتوکل های خود نوشته اند: ما پیروزی داروین و مارکس و نیچه را به وسیله ی آرای ایشان پایه گذاری کردیم، و اثر مخرب اخلاقی که علوم ایشان در فکر غیر یهودی پدید می آورد با کمال تأکید برای ما واضح است.

یهودیت جهانی توسط سه تن از دانشمندان خود: مارکس، فروید و درکایم، نظریه ی داروین و تئوری تطور را با زنده ترین صورتی که در راه کوبیدن هر

ص: ۲۰۱

فضیلتی که در جاهلیت اروپایی باقی مانده بود مورد استفاده قرار داد، و این سه دانشمند مغرض بطور دایم دین را با تحقیر و سرزنش یاد می کردند، و چهره ی آن را در نفوس و اذهان مردم زشت و آلوده نشان می دادند (۱).

اینان همراه با نظریات دانشمندان وابسته به خود، هیچ یک از جوانب تصور بشر را بدون فساد باقی نگذاشته اند، زیرا کلیه ی تصورات و علائق انسان را، از علاقه به خالق گرفته تا علاقه به جهان هستی، و زندگی و علاقه به ابنا نوع، همگی را فاسد و تباه ساخته و به یک سلسله از انحرافات تبدیل کرده است.

انحراف اصلی در تصور حقیقت الهی و علاقه ی انسان به خدا، انحراف در تصور جهان هستی و علاقه ی آن به خدا، و علاقه ی انسان به جهان و علاقه ی جهان به انسان.

انحراف در تصور حیات و پیوستگی ها و اهداف آن، انحراف در تصور نفس بشری و روابط انسان با انسان و فرد با اجتماع و همسر با همسر، و به طور خلاصه انحراف در کلیه ی شئون حیات.

در سایه ی شوم این انحراف، شرایط زندگانی واقعی تحت تأثیر اهوا، خضوع در برابر طاغوت و تسلیم در چنبر شهوات واقع می شود، و دامنه ی فساد به طور روزافزون گسترش می گیرد، و کار هلاک و دمار وقتی به پایان می رسد که « خدا» آخرین و بی تأثیرترین معبود در زندگی مردم گردد، و آلهه و معبودات باطل بر کلیه ی شئون حیات مسلط شوند (۲).

اینان کار را با ژست علمی به خود گرفتن به جایی رساندند که به باور اکثر مردم دنیا دادند که جبر اقتصادی، جبر اجتماعی و جبر تاریخی همگی در سرنوشت انسان حکومت و تأثیر دارند و به صورت قدر حتمی و قاطعی، بدون

ص: ۲۰۲

۱-۱ - جاهلیت قرن بیستم: ۵۳.

۲-۲ - جاهلیت قرن بیستم: ۷۸.

مداخله‌ی اراده‌ی انسان، زندگانی انسان را تحت سیطره و تسخیر قرار می‌دهند.

این جملات واهی و کلمات سخیف، کار بسیاری از مردم جهان بخصوص اروپا و آمریکا، و بخصوص نسل جوان بسیاری از جوامع را به جایی رساند که گویی لا ینقطع این فریادها را از گلوئی انسان می‌شنویم:

« من از قید بندگی و طوق عبودیت رسته‌ام، و برنامه‌ی زندگی خود را به میل و اراده‌ی خویش طرح و تنظیم می‌کنم!

من عقاید و سلوک خود را بر وفق عقل و نظر خود پایه‌گذاری و ترسیم می‌کنم.

من زندگی کنونی و آینده‌ی خود را با استقلال ذاتی و بدون سرپرستی خدا می‌سازم!»

در نتیجه‌ی همین ادعا، خویش را از سنگر حمایت خدا بیرون رانده، و به دام مکر و حيله‌ی شیطان درافکنده است.

در نتیجه‌ی همین ادعاست که اهریمن شر و فتنه فرصت یافته و تسلط و نفوذ خود را در سراسر زمین گسترش داده است.

در نتیجه‌ی همین ادعا و غرور است که ظلم و بیداد، اکناف جهان را فرا گرفته و انواع عبودیت، همگی اقوام بشری را زیر یوغ ذلت کشیده و گروهی را به عبودیت سرمایه، و گروهی را به عبودیت دولت، و گروهی را به عبودیت دیکتاتور، و گروهی را به عبودیت شهوات خانمان سوز گرفتار ساخته است.

در نتیجه‌ی همین ادعا و غرور است که فسق و فجور در سراسر جهان گسترش یافته و همگی پسران و دختران را در معرض آلودگی و فساد قرار داده است.

در نتیجه‌ی همین ادعا و انحراف است که از یک سو جنون و اختلال مشاعر، تیمارستانهای کشورهای متمدن را بر دیوانگان تنگ ساخته، و از دیگر سو

وسوسه‌ی مدپرستی و فیلم‌ها و ستاره‌های سینما و تلویزیون و سایر شهوات، مردم را از توجه به حقیقت خویش باز داشته، و سراسر عمرشان را در غفلت و تباهی گذاشته است.

نتیجه‌ی این زندگی نکبت‌بار که تمام شئون ظاهر و باطنش غرق آلودگی و انحراف، و فسق و فجور است این است که بسیاری از مردم جهان را سرخورده کرده، و ابر سیاه و تاریک‌ی‌آس و ناامیدی را در فضای جانیشان جای داده، و در عین اینکه زیر ضربات تازیانه‌ی وجدان و فشار فطرت دست و پا می‌زنند می‌گویند: راه اصلاح به روی انسان بسته است یا اگر هم باز باشد انسان قدرت حرکت در آن را ندارد و در نهایت برای اینکه خود را تا اندازه‌ای آرام کند می‌گوید: انسان نسبت به همه‌ی امورش محکوم قضا و قدر و جبر است.

ولی این جملات هم محصول حکومت همان فرهنگ شیطانی، و فضای جاهلی است، و چیزی جز نشخوار همین آلودگان و تبهکاران نیست.

فرهنگ پاک اسلام ناب که تبلور قطعی در مذهب شیعه‌ی دوازده‌امامی دارد با تکیه بر آیات قرآن و معارف امامان معصوم، همراه با دلیل و حکمت و منطق و برهان اعلام می‌دارد که راه اصلاح هرگز به روی بشر بسته نیست، و تا روز برپا بودن جهان بسته نخواهد شد، و حرکت انسان در راه صلاح و سداد، در امکان تمام افراد انسان، گرچه به انواع گناهان آلوده باشند هست، و عقاید و اعمال و اخلاق آدمی به هیچ وجه جبری و محکوم قضا و قدر نیست.

شایسته است به گوشه‌ای از معارف الهیه، و فرامین ملکوتیه که هدایت‌کننده‌ی انسان به سوی صلاح و سداد، پاکی و پاکدامنی و نسخه‌ی نجات‌دهنده‌ی انسان از آلودگی و معاصی است اشاره شود:

امام صادق علیه السلام به مردی فرمودند:

إِنَّكَ قَدْ جُعِلْتَ طَيِّبَ نَفْسِكَ، وَ بَيِّنَ لَكَ الدَّاءُ، وَ عُرِّفَتْ آيَةُ الصِّحَّةِ، وَ دُلِّتَ عَلَى

الدَّوَاءِ، فَانظُرْ كَيْفَ قِيَامُكَ عَلَى نَفْسِكَ (۱).

همانا تو را طیب خودت قرار داده اند، و درد را برایت بیان کرده اند، و نشانه ی صحت را به تو شناسانده اند، و به دارویت راهنمایی کرده اند، در نتیجه اندیشه کن که چگونه در اصلاح وضع خود به پا می خیزی.

آری انسان آگاه به موقعیت و وضع و شأن خویش طیب خود است، درد او عقاید باطله، اخلاق شیطانی و اعمال ناهنجار است که مفصلاً در قرآن و روایات برای او بیان شده. ایمان مستقیم، سلامت اخلاق، آرامش درون، عمل پاک، همه و همه نشانه و علامت سلامت است. توبه و استغفار، تقوا و عفت و مبارزه با گناه داروی تمام دردهاست، این انسان است که با کمک گیری از این حقایق باید به اصلاح خود اقدام نماید.

امام باقر علیه السلام از پدرانش روایت می کنند که پیامبر در وصیتش به امیر المؤمنین

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند:

يَا عَلِيُّ! أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ (۲).

یا علی! برترین جهاد این است که شخص صبح کند در حالی که نیت ستم به احدی را نداشته باشد.

انسان اگر هر روزش را بدین صورت قرار دهد که از خانه خارج شود در حالی که نیتش نسبت به تمام انسانها حتی به دشمنانش خیر باشد، و قصدی جز خدمت به مردم نداشته باشد، ادامه ی این حالت، باطن را غرق نور و ظاهر را آراسته به صلاح و درستی می نماید.

ص: ۲۰۵

۱-۱) - من لا يحضره الفقيه: ۴ / ۳۵۲، باب النوادر، حدیث ۵۷۶۲؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۱۶۲، باب ۱، حدیث ۲۰۲۱۴.

۲-۲) - کافی: ۲ / ۴۵۴، باب محاسبه العمل، حدیث ۶؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۱۶۱، باب ۱، حدیث ۲۰۲۱۰.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

□
مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا رَغِبَ، وَإِذَا رَهَبَ، وَإِذَا اشْتَهَى، وَإِذَا غَضِبَ، وَإِذَا رَضِيَ، حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ (۱).

کسی که به وقت رغبت، و زمان ترس، و به هنگام میل، و در گیر و دار خشم و خشنودی، وجودش را از افتادن در گناه و معصیت، و ظلم و ستم حفظ نماید، خداوند بدنش را به آتش دوزخ حرام می کند.

امیر المؤمنین علیه السلام بسیار می فرمودند:

□
تَبَّهَ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ، وَ جَافِيَ عَنِ اللَّيْلِ جَنَبَكَ، وَ اتَّقِ اللَّهَ رَبَّكَ (۲).

قلب خود را با اندیشه در امور بیدار کن، شب را به عبادت حق پرداز و در تمام شئون زندگی پروردگارت را پروا کن.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ (۳).

اندیشه در همه ی امور، انسان را به جانب نیکی و عمل به آن می کشاند.

مردی به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشت: مرا از مکرمت های اخلاقی خبر ده، حضرت فرمودند:

الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَ صِلَةُ مَنْ قَطَعَكَ، وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ، وَ قَوْلُ الْحَقِّ وَ لَوْ عَلَى نَفْسِكَ (۴).

ص: ۲۰۶

۱-۱) - امالی صدوق: ۳۲۹، المجلس الثالث و الخمسون، حدیث ۷؛ ثواب الأعمال: ۱۵۹؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۱۶۲، باب ۱، حدیث ۲۰۲۱۵.

۲-۲) - کافی: ۵۴ / ۲، باب التفکر، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۳۱۸ / ۶۸، باب ۸۰، حدیث ۱.

۳-۳) - کافی: ۵۵ / ۲، باب التفکر، حدیث ۵؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۱۹۶، باب ۵، حدیث ۲۰۲۶۲.

۴-۴) - امالی صدوق: ۲۸۰، المجلس السابع و الأربعون، حدیث ۱۰؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۱۹۹، باب ۶، حدیث ۲۰۲۷۲.

گذشت و چشم پوشی از کسی که بر تو ستم نموده، و صلّه نمودن با کسی که با تو جدایی کرده، و عطا کردن به کسی که تو را محروم از بخشش خود نموده، و گفتن حق گرچه به ضرر خودت باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

کسی که عمل زشتی یا شهوت حرامی بر او عرضه شود، پس به خاطر ترس از خدا اجتناب کند، خداوند آتش قیامت را بر او حرام نماید و از وحشت اکبر امانش دهد و به وعده ای که در کتابش داده « برای کسی که مقام پروردگارش را بترسد دو بهشت است» وفا نماید.

بدانید هر کس دنیا و آخرت به او عرضه شود پس دنیا را بر آخرت اختیار کند، خداوند عزّ و جلّ را در قیامت ملاقات کند در حالی که حسنه ای برای نجاتش از عذاب نخواهد داشت، و هر کس آخرت را بر دنیا اختیار نماید و دنیای فانی را معبود خود قرار ندهد، خداوند از او خشنود گردد، و زشتی های عملش را بیامرزد (۱).

راوی می گوید به حضرت صادق علیه السلام گفتم:

قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَ يَقُولُونَ: نَرْجُو، فَلَمَّا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ! فَقَالَ: هَؤُلَاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِي، كَذَبُوا، لَيْسُوا بِرَاجِحِينَ، إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئًا

ص: ۲۰۷

۱- ۱) - عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی حدیث المناهی، قال: من عرضت له فاحشه أو شهوه فاجتنبها مخافه الله عزّ و جل حرم الله علیه النار، و آمنه من الفرع الأكبر، و أنجز له ما وعده فی کتابه فی قوله تعالی «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» ألا- و من عرضت له دنیا و آخره فاختار الدنيا على الآخرة، لقی الله عزّ و جل یوم القیامه و لیست له حسنه یتقی بها النار؛ و من اختار الآخرة و ترک الدنيا، رضی الله عنه و غفر له مساوی عمله. امالی صدوق: ۴۲۹، المجلس السادس و الستون، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۰۹، باب ۹، حدیث ۲۰۲۹۷.

طَلَبُهُ، وَ مَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ (۱).

گروهی اهل معصیت و گناهند و می گویند در عین آلودگی امیدواریم، به همین صورت زندگی می کنند تا بمیرند! حضرت فرمودند: اینان مردمی هستند که به جانب آرزوی پوچ چرخیده اند، دروغ گفتند، اهل امید نیستند. کسی که به حقیقتی امید دارد آن را می طلبد، و از چیزی که بیم دارد از آن فرار می کند.

امام صادق علیه السلام در توضیح آیه ی: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» (۲)، فرمودند: مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ، وَ يَسْمَعُ مَا يَقُولُ، وَ يَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ، فَيُحْجِزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ، فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى (۳).

کسی که بداند خدا او را می بیند، و آنچه می گوید می شنود، و آنچه از خوبی و بدی انجام می دهد می داند، و این توجه او را از زشتی باز دارد، کسی است که از مقام خدا خائف است و نفس را از هوا باز داشته.

امام صادق علیه السلام به عمرو بن سعید فرمودند:

أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الْإِجْتِهَادِ، وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَآ وَرَعَ فِيهِ (۴).

تو را به پیروی از خدا در همه ی امور، و پرهیز از گناه، و کوشش در عبادت و خدمت به خلق سفارش می کنم، و بدان کوششی که در آن پرهیز از گناه نباشد سودی ندارد.

ص: ۲۰۸

۱-۱ - کافی: ۲ / ۶۸، باب الخوف و الرجاء، حدیث ۵؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۱۶، باب ۱۳، حدیث ۲۰۳۱۲.

۲-۲ - رحمان (۵۵) : ۴۶.

۳-۳ - کافی: ۲ / ۷۰، باب الخوف و الرجاء، حدیث ۱۰؛ بحار الأنوار، ۶۷ / ۳۶۴، باب ۵۹، حدیث ۸.

۴-۴ - کافی: ۲ / ۷۸، باب الورع، حدیث ۱۱؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۴۳، باب ۲۱، حدیث ۲۰۳۹۲.

امام صادق علیه السلام می فرمودند:

□
عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَادَاءِ الْأَمَانَةِ، وَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَحُسْنِ الْجَوَارِ، وَكُونُوا دُعَاءَ إِلِي أَنْفُسِكُمْ
بِعَيْرِ السَّبْتِ تَيْتِكُمْ، وَكُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا، وَعَلَيْكُمْ بِطَوْلِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَطَالَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ هَتَفَ
إِبْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ وَقَالَ: يَا وَيْلَهُ، أَطَاعَ وَعَصَيْتُ، وَسَجَدَ وَابْتُئْتُ (۱).

بر شما باد به پروای از حق در همه ی امور، و حفظ خویش از تمام گناهان، و کوشش در عبادت و خدمت به مردم، و راستی در گفتار و ادای امانت، و حسن خلق، و نیکو همسایه داری، و جلب مردم به آیین حق با اعمال و رفتار و اخلاق صحیح. زینت دین باشید، عامل وهن و سبکی دین نباشید، رکوع و سجود خود را در نمازها طولانی کنید، همانا وقتی یکی از شما رکوع و سجودش را طولانی کند، ابلیس از پشت سر او فریاد می زند: وای اطاعت کرد و من سرپیچی نمودم، سجده کرد و من امتناع کردم!

رسول خدا به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

□
ثَلَاثَةٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ فَهُوَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ: مَنْ آتَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْيَدِ النَّاسِ، وَ مَنْ وَرَعَ عَنْ
مَحَارِمِ اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ، وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ. ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ عَمَلُهُ:
وَرَعَ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ، وَ خُلِقَ يُدَارَى بِهِ النَّاسُ، وَ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ - إِلِي أَنْ قَالَ - يَا عَلِيُّ! الْإِسْلَامُ عُزْيَانٌ وَ لِبَاسُهُ
الْحَيَاءُ، وَ زِينَتُهُ الْعِفَافُ، وَ مَرْوَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ، وَ عِمَادُهُ الْوَرَعُ (۲).

ص: ۲۰۹

۱- ۱) - کافی: ۲ / ۷۷، باب الورع، حدیث ۹؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۴۵، باب ۲۱، حدیث ۲۰۴۰۰؛ بحار الأنوار: ۶۷ / ۲۹۹، باب ۵۷، حدیث ۹.

۲- ۲) - وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۴۶، باب ۲۱، حدیث ۲۰۴۰۵.

سه برنامه است که هر کس خدا را با آنها ملاقات نماید از بهترین مردم است: کسی که عمل به آنچه بر او واجب شده است را به پیشگاه حق ارایه کند، او برترین بنده است، و کسی که از تمام حرامها خودداری کند از پارساترین بندگان است، و آنکه به روزی داده شده ی خداوند قناعت ورزد، از بی نیازترین مردم است؛ سپس فرمودند: یا علی! سه چیز است که در هر کس نباشد عملش تمام نیست: قدرتی که او را از معاصی خدا مانع گردد، و اخلاقی که با آن با مردم مدارا نماید، و حوصله و حلمی که جهل جاهل را با آن برگرداند تا فرمودند: یا علی! اسلام عریان است، لباسش حیا، و زینتش عفاف، و جوانمردی اش عمل صالح، و ستونش ورع و پارسایی است.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ عَفَّةَ الْبُطْنِ وَالْفَرَجِ (۱).

همانا برترین عبادت نگاهداری شکم و شهوت از حرام خداست.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّمَا شِيعَةُ جَعْفَرٍ مَنْ عَفَّ بَطْنَهُ وَفَرَجَهُ، وَاشْتَدَّ جِهَادُهُ وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ، وَرَجَا ثَوَابَهُ، وَخَافَ عِقَابَهُ، فَإِذَا رَأَيْتَ أُوْلِيكَ، فَأُوْلِيكَ شِيعَةُ جَعْفَرٍ (۲).

همانا پیرو جعفر کسی است که شکم و شهوت را از حرام حفظ کند، کوشش او در راه خدا شدید باشد، محض خدا عمل کند، به پاداش حق امیدوار و از عذابش بترسد، چون اینان را دیدی، اینان شیعه ی امام صادق هستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ص: ۲۱۰

۱- ۱) - کافی: ۷۹ / ۲، باب العفه، حدیث ۲؛ تحف العقول: ۲۹۶؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۴۹، باب ۲۲، حدیث ۲۰۴۱۴.

۲- ۲) - خصال: ۱ / ۲۹۵، حدیث ۶۳؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۵۱، باب ۲۲، حدیث ۲۰۴۲۵.

لَمَّا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا وَ تَهَادَوْا وَ أَدُّوا الْأَمَانَةَ، وَ اجْتَنَبُوا الْحَرَامَ، وَ قَرَأُوا الضَّيْفَ، وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ، وَ آتَوْا الزَّكَاةَ، فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا
ذَلِكَ ابْتَلُوا بِالْقَحْطِ وَ السِّنِينَ (۱).

دایم امت من به خیر و نیکی اند تا به یکدیگر محبت ورزند و به یکدیگر هدیه دهند، و امانت را ادا کنند، و از حرام بپرهیزند، و مهمان را پذیرایی نمایند و نماز را برپا دارند و زکات مال را پردازند. اگر این امور را انجام ندهند به قحطی و خشکسالی مبتلا شوند.

از روایاتی که در سطور قبل ملاحظه کردید استفاده می شود که راه اصلاح به روی همگان برای همیشه باز است، و حرکت در این راه نورانی، برای هر کس که بخواهد ممکن است، و انسان در عمل و رفتار، و کردار و اخلاق به چیزی مجبور نیست، و آزادانه می تواند با نیتی پاک و تصمیم و عزمی جدی به واقعیاتی که در آن روایات اشاره شده و خلاصه اش به شرح زیر است آراسته گردد، و این همه نیکی و خیر و زیبایی معنوی را به جای آن همه زشتی و بدی و هیولای شیطانی بگذارد، و با دست خود همراه با یاری و نصرت حق، سیئات اخلاقی و عملی و باطنی را تبدیل به حسنات باطنی و عملی و اخلاقی نماید، که هر کس در راه اصلاح قرار بگیرد، خداوند در تبدیل شدن سیئات به حسنات به او کمک خواهد داد، و چون حسنات را جایگزین سیئات کند، تمام سیئات گذشته اش بخشیده خواهد شد.

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ

ص: ۲۱۱

وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱).

مگر آنان که توبه کردند و ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند، اینانند که خداوند سیئات آنان را به حسنات تبدیل کرد و خداوند آمرزنده ی مهربان است.

«إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲).

مگر کسانی که ستم کردند، آنگاه در مقام توبه و جبران برآمدند و بدی را تبدیل به نیکی کردند، من نسبت به آنها آمرزنده و مهربانم.

عناوین مسایل مربوط به اصلاح نفس

نیت خیر نسبت به تمام مردم، خویشنداری به وقت رغبت و ترس و میل و خشم و خشنودی.

اندیشه و تفکر در همه ی امور و عاقبت کارها، شب بیداری برای عبادت، تقوا و پرهیزگاری، گذشت و چشم پوشی از آن که بر انسان ستم نموده، صله ی رحم با کسی که جدایی کرده، بخشش به آن که انسان را از احسانش محروم نموده، اجتناب از شهوت حرام، اختیار آخرت بر دنیا، امید همراه با عمل، ترس از خدا همراه با ترک گناه، توجه داشتن به مراقبت حق بر ظاهر و باطن هستی، پاکدامنی، کوشش در عبادت رب و خدمت به خلق، راستی در گفتار، ادای امانت، خوش خلقی، نیکو همسایه داری، آراستگی به خوبیها، رکوع و سجود طولانی، قناعت به حلال، نرمی در روش و منش، بردباری و حوصله، حیا، عفت، انجام کار خیر و عمل صالح، عفت شکم، عفت شهوت، کار برای خدا، امید به پاداش حق، خوف از عذاب، محبت ورزی به یکدیگر، هدایت

ص: ۲۱۲

۱-۱ - فرقان (۲۵) : ۷۰.

۲-۲ - نمل (۲۷) : ۱۱.

همدیگر، دوری از زشتی، پذیرایی مهمان، اقامه ی نماز، ادای زکات.

البته این عناوین برگرفته شده از متن احادیثی است که در صفحات گذشته به عنوان راه اصلاح درج شد، اگر بخواهیم از مجموع روایات مربوط به اصلاح خود و خانواده و جامعه و همه ی امور حیات، انتخاب عنوان کنیم بدون شک کتابی مفصل خواهد شد.

اگر انسان با اراده و اختیاری که دارد به این حقایق باارزش آراسته شود، و از رذایل و سیئات بخصوص از مال حرام، مقام حرام و شهوت حرام خود را حفظ نماید، سود سرشاری در دنیا و آخرت نصیب او خواهد شد.

در این زمینه لازم است به گوشه ای از حیات خود نگهداران و سود سرشاری که نصیب آنان شده اشاره شود، شاید وسیله ی هدایت برای آنان که خواهان خیر و سعادت خود هستند شود.

ابن سیرین و تعبیر خواب

نامش محمد فرزند سیرین بصری است، در تعبیر خواب قدرت فوق العاده ای داشت، سرچشمه ی تعبیرش ذوق سالم و فکر نافذ او بود.

در تطبیق خواب با حقایق انسان عجیبی بود، برای تعبیر خواب از لطایف قرآن و روایات استفاده می کرد.

نوشته اند مردی از او پرسید: تعبیر اذان گفتن در عالم خواب چیست؟ گفت: رفتن به حج. دیگری همین مسأله را پرسید، گفت: دست به دزدی برده ای. آنگاه درباره ی اختلاف این دو تعبیر با اینکه خواب هر دو یکی بود گفت: چهره ی اولی را چهره ای نیکو و پسندیده و دینی دیدم، تعبیر خوابش را از آیه ی « وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ » (۱) گرفتم. اما چهره ی دومی را چهره ی خوبی ندیدم، تعبیر

ص: ۲۱۳

خوابش را از آیه ی «أَذِّنْ مُؤَدِّنْ أَيْتُهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَلسَّارِقُونَ» (۱) گرفتم.

ابن سیرین می گوید: در بازار به شغل بزازی اشتغال داشتم، زنی زیبا برای خرید به مغازه ام آمد، در حالی که نمی دانستم به خاطر جوانی و زیبایم عاشق من است، مقداری پارچه از من خرید و در میان بغچه پیچید، ناگهان گفت: ای مرد بزاز! فراموش کرده ام پول همراه خود بیاورم، این بغچه را به کمک من تا منزل من بیاور و آنجا پولش را دریافت کن! من به ناچار تا کنار خانه ی او رفتم، مرا به دهلیز خانه خواست، چون قدم در آنجا گذاشتم در را بست و پوشش از جمال خود برگرفت و اظهار کرد: مدتی است شیفته ی جمال توام و راه رسیدن به وصالت را در این طریق دیدم، اکنون در این خانه تویی و من، باید کام مرا برآوری، ورنه کارت را به رسوایی می کشم.

به او گفتم: از خدا بترس، دامن به زنا آلوده مکن، زنا از گناهان کبیره و موجب ورود به آتش جهنم است. نصیحتم فایده نکرد، موعظه ام اثر نبخشید، از او خواستم از رفتن من به دستشویی ممانع نشود، به خیال اینکه قضای حاجت دارم مرا آزاد گذاشت. به دستشویی رفتم، برای حفظ ایمان و آخرت و کرامت انسانی ام سراپای خود را به نجاست آلوده کردم، چون با آن وضع از آن محل بیرون آمدم، درب منزل را گشود و مرا بیرون کرد، خود را به آب رساندم، بدن و لباسم را شستم، در عوض اینکه به خاطر دینم خود را ساعتی به بوی بد آلودم، خداوند بویم را همچون بوی عطر قرار داد و دانش تعبیر خواب را به من مرحمت فرمود (۲)!

ص: ۲۱۴

۱-۱ - یوسف (۱۲) : ۷۰.

۲-۲ - سفینه البحار: ۴ / ۳۵۲، باب السین بعده الیاء.

فقیه و اصولی بزرگ، چهره‌ی معروف علم و دانش و عبادت و عمل، حجه الاسلام شفتی مشهور به سید، در ابتدای تحصیل در نجف اشرف به سر می‌برد، از نظر فقر و تهیدستی و ناداری و تنگدستی به او بسیار سخت می‌گذشت. اکثر برای یک وعده غذا مشکل داشت، ماندن در نجف برای او طاقت فرسا شد، با رنج فراوان برای ادامه‌ی تحصیل، خود را به حوزه‌ی اصفهان که در آن روزگار از حوزه‌های پررونق و علمی شیعه بود رساند، آنجا هم به مانند نجف به سختی زندگی و تنگی معیشت دچار بود.

روزی مقدار کمی پول از محلی برای او رسید، به بازار رفت که برای خود و اهل بیتش غذا تهیه کند، با خود فکر کرد که با آن پول به اندازه‌ی سد جوع خود و اهل بیتش غذای ارزانی تهیه نماید.

از مرد قصابی یکدست جگر خرید و به جانب خانه روان شد، در حالی که از خرید خود خوشحال بود.

در میان راه گذرش به خرابه‌ای افتاد، مشاهده کرد سگی ضعیف و لاغر روی زمین افتاده، در حالی که چند بچه‌ی او به سینه اش چسبیده و مطالبه‌ی شیر می‌کنند، ولی در پستان سگ گرسنه‌ی ضعیف شیری وجود ندارد.

حالت سگ و ناله‌ی بچه‌های او، سید را کنار خرابه متوقف کرد، در عین اینکه خود و اهل بیتش نسبت به آن غذا محتاج بودند، ولی خواهش و میل نفس را توجهی نکرد، تمام جگر را به آنان خورانید، سگ دمی حرکت داد و سری به جانب آسمان برداشت، گویی در عالم حیوانی خود از حضرت حق گشایش کار آن ایثارگر را درخواست کرد.

سید می‌فرماید: زمان زیادی از ترحم من به آن سگ و توله‌هایش نگذشت که

از منطقه ی شفت، مال هنگفتی نزد من آوردند و گفتند: ثروتمندی از آن دیار ثروتش را جهت معامله نزد امینی نهاده بود که گفته بود منافعش را جهت سید شفتی بگذارید، و پس از مرگم اصل مال و تمام منافعش را نزد سید ببرید، منافع مال مربوط به شخص سید و اصل مال را در مصارفی که معین شده خرج نماید!

سید آنچه را مربوط به خودش بود در راه تجارت گذاشت و از منافع آن املا-کی تهیه کرد، از منافع آن املا-ک و منافع تجارت، علاوه بر رسیدگی به وضع مستمندان، و پرداخت شهریه به اهل علم و حل مشکلات مردم، مسجد باعظمتی را بنا نهاد که امروز از مساجد آباد اصفهان و معروف به مسجد سید است، و قبر مطهر آن مرد بزرگ نیز در کنار آن مسجد در مقبره ای آباد قرار دارد.

جوان پرهیزکار و بیدار

مردی از انصار می گوید: روز بسیار گرمی همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سایه ی درختی قرار داشتیم، مردی آمد و پیراهن از بدن خارج کرد، و شروع کرد روی ریگهای داغ غلطیدن. گاهی پشت و گاهی شکم، و گاهی صورت بر آن ریگها می گذاشت و می گفت: ای نفس! حرارت این ریگها را بچش که عذابی که نزد خداست از آنچه من به تو می چشانم عظیم تر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این منظره را تماشا می کرد، وقتی کار آن جوان تمام شد و لباس پوشید، و رو به ما کرد که برو، نبی اسلام با دست به جانب او اشاره فرمودند و از او خواستند که نزد حضرت بیاید، وقتی نزدیک حضرت رسید به او فرمودند: ای بنده ی خدا! کاری از تو دیدم که از کسی ندیدم، علت این برنامه چیست؟ عرضه داشت: خوف از خدا، من با نفس خود این معامله را دارم تا از طغیان و شهوت حرام در امان بمانم!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: از خدا ترسانی و حق ترس را رعایت کرده ای، خداوند به وجود تو به اهل آسمانها مباحث می نماید، سپس به اصحابش فرمودند: ای حاضرین! نزدیک این دوستان بیاید تا برای شما دعا کند، همه نزدیک آمدند و او بدین صورت دعا کرد:

□
اللَّهُمَّ اجْمَعْ أَمْرَنَا عَلَى الْهُدَى □ وَ اجْعَلِ التَّقْوَى □ زَادَنَا وَالْجَنَّةَ مَأْتَنَا.

خداوند! برنامه ی زندگی ما را بر هدایت متمرکز کن، تقوا را زاد ما و بهشت را بازگشتگاه ما قرار بده (۱).

جوان عابد و توجه به خطر گناه

امام باقر علیه السلام می فرمایند: زنی بدکاره با جوانانی از بنی اسرائیل برای به فتنه انداختن آنان روبرو شد، بعضی از آنان گفتند: اگر فلان عابد او را ببیند از راه به در می رود، زن بدکاره چون گفتار آنان را شنید گفت: به خدا قسم به منزلم نمی روم مگر اینکه او را به فتنه اندازم، چون قسمتی از شب گذشت به در خانه ی عابد آمد و در زد، عابد در را باز نکرد، زن فریاد زد: مرا راه بده، عابد امتناع کرد، زن گفت: عده ای از جوانان بنی اسرائیل مرا به کار زشت دعوت کرده اند، اگر مرا پناه ندهی کارم به رسوایی خواهد کشید!

عابد وقتی سخن او را شنید در را باز کرد، وقتی وارد خانه شد لباسش را بیرون آورد، عابد وقتی زیبایی او را دید دچار وسوسه شد، دست بر بدن او گذاشت، سپس توجهی عمیق به خود کرد، به جانب آتش زیر دیگ رفت، دست بر آتش گذاشت، زن گفت: چه می کنی؟ گفت: دستی که به بدن نامحرم رسیده می سوزانم، زن از خانه در آمد و به نزد مردم رفت، گفت: به داد صاحب

ص: ۲۱۷

این خانه برسید که دست بر آتش گذاشته، آمدند و دیدند دستش سوخته (۱).

پوریای ولی و مبارزه با نفس

پوریای ولی مردی بود قوی، قدرتمند و معروف. با تمام پهلوانان معروف زمان کشتی گرفت و پشت همه را به خاک رسانید.

زمانی که به اصفهان رسید با پهلوانان اصفهان هم کشتی گرفت و همه را به خاک انداخت، از پهلوانان شهر درخواست کرد بازوبند پهلوانی مرا مهر کنید، همه مهر کردند جز رئیس پهلوانان شهر که با پوریا هنوز کشتی نگرفته بود، گفت: من با پوریا کشتی می گیرم اگر پشتم را به خاک رسانید بازوبندش را مهر می کنم. قرار کشتی را روز جمعه در میدان عالی قاپو گذاشتند تا مردم جای تماشای آن کشتی کم نظیر را داشته باشند.

پوریا شب جمعه پیرزنی را دید حلوا خیر می کند و با لحنی ملتمسانه می گوید: از این حلوا بخورید و دعا کنید خداوند حاجت مرا بدهد.

پوریا پرسید: مادرم حاجت تو چیست؟ گفت: پسرم در رأس پهلوانان این شهر است، بناست فردا با پوریای ولی کشتی بگیرد، او نان آور من و زن و فرزند خود است، اقوامی داریم که به آنها هم کمک می کند، می ترسم با شکست او حقوقش قطع شود و معیشت ما دچار سختی و مضیقه گردد!

پوریای ولی همان وقت نیت کرد به جای آنکه پشت پهلوان معروف اصفهان را به خاک برساند، پشت نفس را به خاک اندازد، بر این نیت بود تا با آن کشتی گیر روبرو شد، وقتی به هم پیچیدند، دید با یک ضربه می تواند او را به خاک اندازد ولی به صورتی کشتی گرفت که پشتش به خاک رسید تا نان جمعی قطع نشود، و علاوه دل آن پیرزن شاد گردد، و خود هم نصیبی از رحمت خدا

ص: ۲۱۸

شامل حالش شود.

نامش در تاریخ پهلوانی به عنوان انسانی والا، جوانمرد، بافتوت، و باگذشت ثبت شد، و امروز قبرش در گیلان زیارتگاه اهل دل است (۱).

آنان که با خواسته‌ی نفس و هوا و هوس مبارزه کردند، و به این خاطر به مقامات عالی انسانی و مراتب ملکوتی رسیدند، و نامشان در قرآن و روایات و تاریخ آمده، به اندازه‌ای هستند که اگر بخواهیم حالات آنان را در یک جا به رشته‌ی تحریر آوریم به طور یقین از چند جلد کتاب بیشتر خواهد شد. در باب مبارزه با هوای نفس، و شهوات حرام روایات بسیار جالبی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام رسیده که لازم است به قسمتی از آنها اشاره شود.

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند فرموده:

وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ بَهَائِي وَ عُلُوَّ ارْتِفَاعِي، لَا يُؤَثِّرُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ هَوَايَ عَلَيَّ هَوَاهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ، وَ هِمَّتَهُ فِي آخِرَتِهِ وَ ضَمَّنْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ رِزْقَهُ، وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارِهِ كُلِّ تَاجِرٍ (۲).

سوگند به عزت و جلال، و بزرگی و حسن، و بلندی مقامم که هیچ بنده‌ای خواسته‌ی مرا بر خواسته‌ی خودش در چیزی از امر دنیا انتخاب نکند، مگر این که بی‌نیازیش را در نفس خودش قرار دهم، و همت و قصدش را به جانب آخرت کنم، و آسمانها و زمین را کفیل روزی و رزقش گردانم، و خود به نفع او از پس تجارت هر تاجری باشم.

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

ص: ۲۱۹

۱- ۱ - جامع النورین: ۲۳۴.

۲- ۲ - کافی: ۲ / ۱۳۷، حدیث ۲؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۷۹، باب ۳۲، حدیث ۲۰۵۱۰؛ بحار الأنوار: ۶۷ / ۸۲، باب ۴۶، حدیث ۱۶.

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَقَوْمُ عُنُقٍ مِنَ النَّاسِ فَيَأْتُونَ بَابَ الْجَنَّةِ فَيَضْرِبُونَهُ، فَيَقَالُ لَهُمْ: مِمَّنْ أَنْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: نَحْنُ أَهْلُ الصَّبْرِ، فَيَقَالُ لَهُمْ: عَلَى مَا صَبَرْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَصْبِرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَنَصْبِرُ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: صَدَقُوا، أَدْخِلُوهُمْ الْجَنَّةَ (۱) وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۲).

زمانی که قیامت شود، جمعی از مردم برمی خیزند، و به جانب درب بهشت می روند، در را می زنند، گفته می شود: کیستید؟ می گویند: اهل صبر، گفته می شود: بر چه صبر کردید؟ می گویند: بر طاعت خدا و بر گناهان و معاصی. خداوند می فرماید: راست گفتند، آنان را وارد بهشت کنید، و این است گفتار خدا در قرآن که فرموده: همانا صابران پاداش خود را بدون حساب دریافت می کنند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَ أَكَلَ قَوْتَهُ، وَ اشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ، وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ، فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ (۳).

خوشا به حال کسی که ملازم خانه ی خود است، و رزق و روزی خود را می خورد، و اشتغال به طاعت پروردگار دارد، و بر گناهش گریه می کند، مشغول خود است و مردم از او در راحت و آسایشند!

یعقوب بن شعیب می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمودند:

مَا نَقَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ ذُلِّ الْمَعْصِيَةِ إِلَى عِزِّ التَّقْوَى إِلَّا أَغْنَاهُ مِنْ غَيْرِ مَالٍ،

ص: ۲۲۰

۱-۱ - کافی: ۲ / ۷۵، باب الطاعة و التقوى، حدیث ۴؛ بحار الأنوار: ۶۷ / ۱۰۱، باب ۴۷، حدیث ۵.

۲-۲ - زمر (۳۹): ۱۰.

۳-۳ - نهج البلاغه: ۴۰۳، خطبه ی ۱۷۵؛ بحار الأنوار: ۶۷ / ۱۱۱، باب ۴۹، حدیث ۱۳.

وَ أَعَزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرِهِ وَ آنَسَهُ مِنْ غَيْرِ بَشَرٍ (۱).

خداوند عز و جل بنده ای را از ذلت گناهان به عزت تقوا منتقل نکرد مگر اینکه او را بدون ثروت بی نیاز نمود، و بدون قوم و قبیله عزت داد، و بدون بشر انس داد.

پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند:

□
مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ قَطْرَةٌ مِنْ دُمُوعِهِ قَصْرٌ فِي الْجَنَّةِ مُكَلَّلٌ بِالذُّرِّ وَالْجَوْهَرِ، فِيهِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ (۲).

کسی که دو چشمش از خوف و خشیت خدا اشک بریزد، برای او به هر قطره ای از قطرات اشکش قصری در بهشت است پیچیده به در و جواهر، در آن قصر چیزی است که چشم ندیده، و گوش نشنیده، و بر قلب بشری خطور ننموده.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

□ □
كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً: عَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ عَيْنٌ سَاهَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، وَ عَيْنٌ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ (۳).

هر دیده ای در قیامت گریان است مگر سه دیده: دیده ای که از حرامهای الهی فروهسته شده، و دیده ای که در طاعت خدا بیداری داشته، و دیده ای که در دل شب از خوف خدا گریسته.

ص: ۲۲۱

۱- ۱) - کافی: ۲ / ۷۶، باب الطاعة و التقوى، حدیث ۸؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۴۱، باب ۲۰، حدیث ۲۰۳۸۵.

۲- ۲) - امالی صدوق: ۴۳۱، المجلس السادس و الستون، حدیث ۱؛ مجموعه ی ورام: ۲ / ۲۶۳؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۲۳، باب ۱۵، حدیث ۲۰۳۳۳.

۳- ۳) - کافی: ۲ / ۴۸۲، باب البكاء، حدیث ۴؛ عوالی اللثالی: ۴ / ۲۱، حدیث ۵۹؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۲۸، باب ۱۵، حدیث ۲۰۳۴۶.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ صَاحِبَهَا كَثْرَةً، فَتَصِيدُ قُلُوبًا يَزُحْمُكُمُ اللَّهُ، وَإِنَّ التَّوَاضُعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا لِيُرْفَعَكُمُ اللَّهُ، وَإِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزًّا فَاعْفُوا يُعِزَّكُمْ اللَّهُ (۱).

همانا صدقه ثروت صاحبش را افزایش می دهد، پس در راه خدا صدقه بدهید خدا شما را مشمول رحمت می نماید و فروتنی به سربلندی صاحبش می افزاید، پس فروتنی کنید خداوند شما را سربلند می کند، گذشت به عزت صاحبش می افزاید، پس گذشت کنید خدا شما را عزت دهد.

امیر المؤمنین علیه السلام در کلامی فرمودند:

إِلَّا أَنَّهُ مَنْ يُنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا (۲).

بدانید کسی که تمام مردم را از جانب خود انصاف دهد، خداوند جز عزت و سربلندی به او اضافه نکند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

طُوبَى لِمَنْ طَابَ خُلُقُهُ، وَ طَهَّرَتْ سَيِّئَاتُهُ، وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَ حَسُنَتْ عَلاَمَاتُهُ، وَ انْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَ اَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَ اَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ (۳).

خوشا به حال کسی که اخلاقش خوب، و طبعش پاک، و نهانش خوب، و آشکارش نیکو است، اضافه ی مالش را انفاق می کند و از زیادی کلامش

ص: ۲۲۲

۱- ۱) - کافی: ۲ / ۱۲۱، باب التواضع، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۷۲ / ۱۲۴، باب ۵۱، حدیث ۲۳.

۲- ۲) - کافی: ۲ / ۱۴۴، باب الإنصاف و العدل، حدیث ۴؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۸۳، باب ۳۴، حدیث ۲۰۵۲۵.

۳- ۳) - کافی: ۲ / ۱۴۴، باب الإنصاف و العدل، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۸۴، باب ۳۴، حدیث ۲۰۵۲۸؛ بحار الأنوار:

۷۲ / ۲۹، باب ۳۵، حدیث ۲۲.

خودداری نماید، و از جانب خود به مردم انصاف دهد.

مسایلی که در روایات صفحات گذشته ملاحظه کردید، و آن عبارت بود از انتخاب آخرت بر دنیا، صبر در برابر عبادت، استقامت در مقابل گناه، قناعت به رزق حلال، اشتغال به طاعت رب، گریه بر گناهان، سر در کار خویش داشتن برای دور ماندن از آزار مردم، رعایت تقوا، گریه از خوف حق در دل شب، فرو هشتن چشم از نظر به نامحرم، بیداری شب برای عبادت، صدقه در راه خدا، فروتنی و تواضع، عفو و گذشت، انصاف دادن به تمام مردم از جانب خود، اخلاق خوب، طبع پاک، پنهان شایسته، آشکار پسنندیده، انفاق اضافه و زیادی مال، خودداری از زیاده گویی؛ بدون تردید تحقق عملی اش و عینیت دادنش در عرصه ی حیات، بدون مبارزه با تمایلات و خواسته های بی محاسبه ی نفس امکان پذیر نیست. کسی که با جاذبه های شیطانی امور دنیایی و مادی، و با هوای نفس و شهوات بی در و پیکر، برای تحقق واقعیات اخلاقی و عملی مبارزه می کند، دست به جهاد اکبر زده و بدون شک از سود سرشاری که خداوند و انبیا و امامان وعده داده اند بهره مند خواهد شد.

فرصت را غنیمت بدانیم

غنیمت شمردن فرصت، بخصوص فرصت وقت و زمانی که در اختیار است و بقول معروف فرصت عمر، سفارش حضرت حق، و وصیت انبیا و امامان و اولیای خداست، در این فرصت است که می توان سیئات را تبدیل به حسنات کرد، و زیبایی را به جای زشتی نشانند و نور را جانشین ظلمت نمود.

اگر فرصت از دست برود و کاری مثبت انجام نگیرد، و پیک مرگ از جانب خدا برسد، و چراغ عمر به لحظه ی خاموشی وصل شود، جایی برای توبه باقی نیست و پشیمانی سود نخواهد داشت.

زمانی که طلحه در جنگ جمل در اثر تیر مروان بن حکم بر زمین افتاد و جان می داد، چنین گفت: بزرگی از بزرگان قریش را به بدبختی خود ندیدم. این پشیمانی سخت وقتی برای طلحه آمد که دیگر سودی نداشت و فرصت عمر از دست رفته بود و چراغ عمر در حال خاموشی بود، او نخستین مردی بود که با امیر المؤمنین علیه السلام بیعت کرده بود، چون علی علیه السلام با خواسته ی نامشروعش موافقت نکرد، و تحریکات معاویه در او کارگر افتاد، پیمان با آن حضرت را شکست و دنیا و آخرت خود را تاریک کرد.

زن نوح و لوط بر مخالفت با شوهران خود اصرار ورزیدند، و این مخالفت را تا از دست دادن فرصت ادامه دادند تا هر دو با محکوم بودن به عذاب حق از دنیا رفتند.

آسیه همسر فرعون فرصت را غنیمت دانست و خواسته ی حق را بر خواسته ی شوهرش مقدم کرد، و به این خاطر به خوشنودی خدا و نعمت ابد بهشت رسید.

خدیجه فرصت را غنیمت شمرد، در راه پیامبر فداکاری کرد و به سعادت دنیا و آخرت رسید، اقوامش به خاطر ازدواج او با پیامبر رفت و آمد با او را قطع کردند، ولی او رابطه اش را با خدا محکمتر نمود و از این رهگذر به فوز عظیم رسید.

حر بن یزید فرصت اندک مانده را غنیمت دانست، و از این گنج غنیمت منفعت ابدی نصیب خود کرد.

آری، هرکس فرصت را گرچه کم باشد غنیمت بداند، نور الهی در قلبش بتابد و از او دستگیری نماید.

آنجاست که باید گفت: « آن نور هدایت که در دل سالک سبیل حق برافروخته شده است اختیار همه ی حواس را به دست گرفته، چنانکه گوش را از وارد شدن

هر صدا و سخنی جز نغمه‌ی الهی و سخن حق باز می‌دارد، ذائقه را از چشیدن طعم هرگونه حرامی ممنوع می‌سازد، چشم را از لمس کردن نموده‌های واقعیات هستی که مانند دست مالیدن کوران بر سطح اجسام است جلوگیری می‌نماید، نگاه عارف ربانی در حقیقت پیش از آنکه با نور فیزیکی برای دیدن نموده‌های هستی ارتباط برقرار کند با نور هدایت درونی اشباع می‌شود و به وسیله‌ی همان نور، نخست شکوه و جلال هستی وابسته به هستی آفرین را می‌بیند، سپس با نور فیزیکی نموده‌های اجزای هستی را.

سالک سیل حق بر زندگی می‌نگرد، نه مانند سایر زندگان که رویدادهایی را لمس می‌کنند، و با هدف‌گیری لذت جویی و خودخواهی، آنها را برای خود تنظیم می‌نمایند، و در پایان کار هم به شدت پشیمان شده فریاد می‌زنند: وای که چیزی ته بساط نماند، و دیگر امیدی به خویش و بیگانه نیست!

صاحب نور هدایت با اشراف به معنای حیات وابسته به هستی بزرگ که با آهنگی ربانی روانه‌ی هدف‌اعلای خود می‌باشد به حیات می‌نگرد، از قناعت به شناخت محدودی از ظاهر زندگی بیزار شده و به اعماق و اسرار حیات وارد می‌شود، و با آن بینایی که بدست آورده لحظات آن را سپری می‌نماید.

این بینایی است که او را به ذکر دائمی خداوندی وادار می‌کند، حتی می‌توان گفت: لحظه‌ای در غفلت از خدا بسر نمی‌برد.

آیا یک انسان آگاه از اهمیت هستی خود، می‌تواند در غفلت از خویشتن بسربرد؟ معنای غفلت از خویشتن از یک نظر مساوی کاهش و نقص شخصیت به همان اندازه‌ی غفلت می‌باشد» (۱).

ص: ۲۲۵

... كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ

مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ

مِنْ بَغْيِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

انعام (۶) : ۵۴

آراسته شدن به زیبایی و زدودن زشتی

اشاره

منظورم از دو عنوان زیبایی و زشتی، زیبایی و زشتی باطنی و معنوی و اخلاقی و عملی است.

آن انسانی که با قلم اراده و اختیار، و شناخت و معرفت، حقایق الهیه را که عبارت از حسنات اخلاقی است، و واقعیات عملیه را که عبارت از احکام پروردگار عالم است بر صفحه ی باطن و ظاهر خود نقاشی می کند، و آن نقش را با روغن ایمان جلا می دهد و از آفات و حوادث حفظ می نماید، سیرتی فوق العاده زیبا، و صورتی شایسته و آراسته پیدا می کند.

حقایق الهیه یا حسنات اخلاقی جلوه های اسما و صفات، و واقعیات عملیه جلوه های اراده و خواست حضرت حق است، و به همین خاطر نقش آنها در سیرت و صورت، انسان را در مملکت مصر وجود همچون یوسف جلوه می دهد، و او را معشوق خریداران بی شماری در دنیا و آخرت می نماید.

اما آن انسانی که با قلم اراده و اختیار، جهل و غفلت، و کبر و خودپسندی، سیئات اخلاقی و اعمال ناروا را بر صفحه ی وجود خویش نقش می زند، و آن نقش را با ادامه دادن گناه پابرجا می نماید، و بیش از پیش خود را در معرض خسارت و هلاکت ابدی قرار می دهد، سیرتی فوق العاده زشت و صورتی تاریک و ظلمانی پیدا می کند.

سیئات اخلاقی و اعمال زشت و زیانبار، انعکاسی از حالات ابلیس و نمونه ای از حرکات شیطانی است، و به همین جهت نقش آنها در سیرت

ص: ۲۲۷

و صورت، انسان را تجسمی از شیطان نشان می دهد، و وی را مورد نفرت خدا و فرشتگان و پاکان می سازد، و خواری دنیا و عذاب آخرت را برای او فراهم می نماید.

در زمینه ی زیباییها و زشتی های معنوی لازم است نظری به آیات قرآن مجید و روایات و اخبار وارده از رسول خدا و امامان بزرگوار علیهم السلام بیندازیم، باشد که پس از آشنایی با حقایق الهیه و معارف عرشیه آراسته به آن حقایق شویم و توبه و انابه ی خود را به فرموده ی قرآن مجید با اصلاح باطن و ظاهر خود کامل نماییم:

« وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (۱).

آنان که به آیات ما ایمان دارند هرگاه نزد تو آیند به آنان بگو: بر شما سلام، پروردگارتان رحمت را بر خودش واجب نموده، هرکس از شما کار بدی از روی نادانی نموده، سپس بعد از آن توبه نماید و در مقام اصلاح خود برآید، خداوند آمرزنده و مهربان است.

اهل هدایت و فلاح

« الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲).

ص: ۲۲۹

۱-۱ - انعام (۶) : ۵۴.

۲-۲ - بقره (۲) : ۳ - ۵.

۱ - ایمان به غیب ۲ - اقامه ی نماز ۳ - صدقه و ادای حقوق مالی

۴ - ایمان به قرآن و کتب نازل شده ی پیش از قرآن ۵ - یقین به آخرت.

ایمان به غیب

سلسله اموری هستند که از دسترس حواس ظاهر خارجند، و چون حواس به آنها راهی ندارد از آنها تعبیر به غیب شده.

غیب عبارت از واقعیاتی است که با دیده ی عقل و قلب قابل ادراک است، و بیان مصادیق آن که عبارت از خدا، فرشتگان، برزخ، روز محشر، حساب و میزان، و بهشت و جهنم است به عهده ی انبیا و کتب آسمانی و امامان معصوم است.

ایمان به این حقایق باعث طهارت باطن، تصفیه ی روح، ترکیه ی نفس، آرامش روانی، اطمینان قلب و مقید شدن اعضا و جوارح به دستورات خداوند و پیامبر و اهل بیت است.

ایمان به غیب عامل تقوا، موجب ظهور عدالت در انسان، علت شکوفا شدن تمام استعدادها، باعث رشد و کمال و زمینه ساز جانشینی و خلافت انسان از حضرت حق است.

کتاب خدا، قرآن مجید که احسن حدیث، و اصدق قول، و رساترین پند و موعظه است، و در سلامت و صحت و استحکام و وحی بودن آن هیچ شک و تردیدی راه ندارد، و با ارایه ی دلایل گوناگونی در سوره های خود وحی بودنش را از جانب حق ثابت می کند، و راه هر گونه شکی را به روی هر انسانی می بندد، در قسمت قابل توجهی از آیات خود، مسأله ی غیب را با تمام مصادیقش مطرح می نماید، و به دنبال آن آیات الهیه، رسول بزرگ اسلام و امامان معصوم هم روایات بسیار مهمی صادر نموده اند که توجه به این

خدا

قرآن مجید خداوند مهربان را بانی و به وجود آورنده ی هستی، و همه ی موجودات آفرینش معرفی می کند، و تمام انسانها را به عبادت و فرمانبرداری از حضرت او دعوت می نماید، و شریک قرار دادن برای او، و سخن گفتن از ضد و ند و کفو را در کنار او محصول غفلت و جهل و انکار حقیقت دانسته، و چیزی را غیر او مطرح کردن خلاف وجدان و فطرت به حساب آورده و بشر را به تفکر و اندیشه ی صحیح در رابطه با صاحب هستی تشویق نموده و با دلایل فطری و عقلی و طبیعی و علمی هر عاملی را در به وجود آوردن هستی جز خدا مردود دانسته، و به جمله ی: « خود به خود به وجود آمدن اشیا» را که جمله ای است پوچ و بی معنی و بی دلیل، خنده ی مسخره کرده و آن را دور از منطق علمی و عقل سلیم دانسته، و خلاصه با آیات شریفه اش به علاج بیماری غفلت و جهل بشر اقدام نموده، و پرده ی اوهام و خیالات و شک و تردید را با بیدار کردن فطرت و تحریک وجدان، از جلوی چشم عقل و دید قلب انسان کنار زده، و خدا را با بینات و دلایل نشان داده، و به این معنا توجه داده که حقیقت در آینه ی هستی از خورشید وسط روز تابناک تر است، و نسبت به وجود مقدس حق هیچ شک و تردیدی وجود ندارد:

«... أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ...» (۱).

آیا در خدایی که آفریننده ی آسمانها و زمین است شکی هست؟ خداوند شما را

ص: ۲۳۱

دعوت می کند تا گناهانتان را در معرض آمرزش قرار دهد!

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۱).

ای مردم! پروردگارتان را عبادت کنید، پروردگاری که آفریننده ی شما و پیشینیان شماست، باشد که اهل تقوا شوید.

پروردگاری که زمین را برای شما گستراند، و آسمان را برافراشت و از عالم بالا برای شما باران نازل کرد، و به سبب آن میوه ها را برای روزی شما بیرون آورد، بنابراین برای خداوند مثل و مانند قرار ندهید، در حالی که می دانید او را مثل و مانندی نیست.

آری، او شما و پیشینیان شما را آفرید و آسمانها را بنا کرد، و زمین را فرش زندگی شما قرار داد و باران نازل نمود، و بوسیله ی آن انواع میوه ها را روزی شما کرد، اگر این همه عجایب و شگفتی ها کار او نیست پس کار کیست؟

اگر می گوید علت این همه عجایب خلقت، تصادف است، دلیل متقن و منطقی و عقلی شما چیست؟ اگر می گوید خود به خود به وجود آمده اند که اشیا هستی قبل از به وجود آمدن وجود نداشتند تا خود را به وجود بیاورند، علاوه بر این چیزی که موجود است معنا ندارد خود را به وجود بیاورد، بنابراین معلوم است که ناظمی آگاه، و عالمی توانا، و بصیری خبیر به نام الله موجودات را به وجود آورده، و این نظام محکم و مستحکم را بنا نهاده، و بر انسان واجب و فرض است که از او فرمان ببرد، و به بندگی و عبادت او اقدام نماید، تا به اوج پاکی و کمال و تقوا و پرهیزگاری برسد:

ص: ۲۳۲

« اُعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ » (۱).

مفضل بن عمر کوفی می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

نخستین دلیل بر وجود خداوند، نظم و ترتیب این جهان است که هر چیزی بدون هیچ گونه نقص به بهترین صورت در جای خاص خود قرار گرفت و همچون سرایی منظم همه چیز در آن آماده شده.

زمین مانند فرش برای مخلوقات گسترده شده، و بر فراز آن ستارگان چون چراغهای پرنوری آویخته به نظر می رسد، در دل کوهها و تپه ها جواهرات گرانبها اندوخته، و در هر چیزی مصلحتی نهان ساخته، اینها و مانند آن را در اختیار انسان گذاشته، علاوه انواع گیاهان و حیوانات را برای او به وجود آورده تا بتواند زندگی آسوده ای را برپا کند.

این نظم و ترتیب جهان که هر چیز بدون ذره ای نقص در محل مخصوص خود قرار گرفته، بزرگترین دلیل است بر اینکه این جهان از روی حکمت آفریده شده، و علاوه بر این بستگی کاملی که میان مخلوقات عرصه گاه هستی است و همه به هم مربوط و محتاجند دلیل است که آفریننده ی همه یکی است، آفریننده ای که میان تمام موجودات الفت برقرار کرده و آنها را به یکدیگر مربوط و نیازمند نموده است!

مفضل می گوید: در روز سومی که برای شنیدن بحث شیرین خدانشناسی خدمت امام ششم رسیدم حضرت فرمودند: امروز در آفرینش آفتاب و ماه و ستارگان برای تو سخن می گویم:

مفضل! رنگ آسمان کبود به نظر می رسد تا دیده ی انسان را که همواره به آن

ص: ۲۳۳

می افتد رنجه نسازد، زیرا رنگ کبود گذشته از اینکه چشم را آزار نمی رساند برای تقویت آن هم مفید است.

اگر آفتاب طلوع نمی کرد و روز به وجود نمی آمد، تمام امور دنیا مختل می شد، مردم قدرت پرداختن به امور زندگی و مرتب کردن کارهای خود را نداشتند و زندگی و حیات برای آنان بدون نور و روشنایی لذت نداشت، این حقیقتی است که از آفتاب روشنتر است.

اگر آفتاب غروب نمی کرد و شب به وجود نمی آمد، مردم نمی توانستند آرامش یابند و رفع خستگی کنند، و نیروی هاضمه مشغول هضم غذا، و رساندن مواد غذایی به اعضا نمی شد.

اگر همیشه روز بود حرص، مردم را پیوسته تحریک به فعالیت و کار می کرد، و زمینه ی کاهش بدنهای آنان را فراهم می ساخت، زیرا بسیاری از مردم به اندازه ای به اندوختن ثروت حریصند که اگر تاریکی شب مانع نگردد، قرار نمی گیرند و آن قدر کار می کنند تا خود را از کار بیندازند!

و اگر شب نمی شد زمین در برابر حرارت و گرمای آفتاب به اندازه ای گرم می شد که تمام جانداران و نباتات از بین می رفتند.

به این خاطر خداوند خورشید را مانند چراغی قرار داده که گاهی برای اهل خانه روشن می کنند تا نیازهای خود را برطرف نمایند، و گاهی آن را خاموش می سازند تا استراحت نمایند! پس نور و تاریکی که ضد یکدیگرند هر دو برای نظام جهان و انتظام احوال انسانها آفریده شده.

ای مفضل! اندیشه کن که چگونه با پست و بلند شدن آفتاب، فصول چهارگانه به وجود می آید تا حیوانات رشد و نمو کنند و به کمال مطلوب خود برسند.

همچنین فکر کن در اندازه ی شب و روز که چگونه برای مصلحت بندگان در

بیشتر مناطق آباد زمین، مدت هر کدام از پانزده ساعت تجاوز نمی نماید. اگر مقدار روز صد ساعت یا دویست ساعت می شد هر آینه جانداران و نباتات از بین می رفتند.

اما جانداران به خاطر اینکه در چنین روز طولانی قرار داشتند به ناچار از کثرت فعالیت هلاک می شدند، اما نباتات بر اثر حرارت خورشید می خشکیدند!

و نیز اگر شب صد ساعت یا دویست ساعت بود، جانداران در این مدت از طلب معاش باز می ماندند و از گرسنگی به هلاکت می رسیدند، و حرارت نباتات کم می شد و در نتیجه فاسد می گشتند، چنانکه بعضی از گیاهان اگر در جایی بروید که آفتاب به آن نتابد از میان می رود.

در زمستان حرارت در باطن درختان و نباتات پنهان می شود تا ماده ی میوه در آنها پدید آید، و به سبب سرما ابر و باران در هوا به وجود می آید، و بدن حیوانات محکم می گردد، و در بهار مواد اشجار و نباتات به حرکت می آید و کم کم آشکار می گردد، گلها و شکوفه ها می رویند، و حیوانات برای فرزند به هم رساندن به حرکت می آیند، و در تابستان به سبب شدت گرما میوه ها پخته می شود، و رطوبت زیادی بدن حیوانات تحلیل می رود و رطوبت روی زمین کم می شود تا مردم بتوانند ساختمان و کارهای دیگر خود را به آسانی انجام دهند، در پاییز هوا صاف می گردد تا بیماریها برطرف و بدنها سالم شود، اگر کسی بخواهد فواید این چهار فصل را بیان کند سخن به درازا می کشد!

در کیفیت تابش خورشید اندیشه کن که خداوند به صورتی قرار داده تا همه جای زمین از نور آن استفاده کند، اگر طلوع و غروبی برای خورشید نبود، بسیاری از جهات از نور آن بهره مند نمی شدند، کوهها و دیوارها و سقفها مانع از تابش آن می گشتند، چون خداوند می خواست همه جای زمین از نور خورشید استفاده کند، تابش آن را طوری مرتب نمود که اگر جایی در اول روز از نور

آفتاب به واسطه ی کوه و دیوار نتواند استفاده کند در آخر روز از نور آن بهره مند گردد، یا اگر در آخر روز خورشید بر آن نتابد، در ابتدای روز از تابش آن استفاده نماید، پس هیچ جایی نمی ماند که بهره ی خود را از خورشید نبرد، زهی منعمی که نور خورشید را بر همه ی ساکنان زمین از جماد و نبات و جاندار قسمت کرده، و هیچ یک را بی بهره نگذاشته.

اگر یک سال یا کمتر خورشید بر زمین نمی تابید حال اهل زمین چه می شد؟ آیا ممکن بود به زندگی خود ادامه دهند؟

در تاریک بودن شب برای انسان منافی است، او را وادار به استراحت می کند، ولی چون در شب هم گاهی نیازمند به روشنایی است، و بسیاری کسانی که بواسطه ی تنگی وقت یا شدت گرمای روز مجبورند شب کار کنند، و نیز مسافرین که در شب حرکت می کنند احتیاج به روشنایی دارند، خداوند حکیم ماه و ستارگان را قرار داد تا با نورافشانی خود وسیله ی آسایش خلق او گردند، و با حرکات منظم خود راه را به مسافرین نشان دهند، و مسافرین و کشتی نشینان را از خطر گم شدن رهایی بخشند.

ستارگان بر دو قسم اند، ستارگان ثابت که وضع آنها نسبت به یکدیگر تغییر نمی نماید، و ستارگان سیار که از برجی به برج دیگر حرکت می کنند، و از خط سیری که دارند کمترین انحرافی پیدا نمی کنند، و حرکت آنها دو قسم است: یکی حرکت عمومی که آن حرکت شبانه روزی و از مشرق به مغرب است، دیگر حرکتی است که مخصوص به هر کدام از آنهاست، و از مغرب به مشرق می باشد، مثل مورچه ای که روی سنگ آسیا به طرف چپ حرکت کند، و آسیا آن را به جانب راست حرکت دهد، پس مورچه دو حرکت دارد، یکی با اراده که از پیش روی خود حرکت می کند، و یکی به اجبار که آسیا آن را به پس می گرداند، آیا اینکه ستارگان بعضی ثابت و بعضی سیارند و با نظم حرکت می کنند جز به

تدبیر خداوندی حکیم ممکن است؟ اگر تدبیر مدبر حکیمی نبود باید یا همه ساکن باشند یا همه متحرک، و در صورتی هم که همه دارای حرکت باشند این نظم و ترتیب صحیح از کجا در آنها پیدا می شد؟

حرکت ستارگان آن قدر سریع است که در فکر نمی گنجد، و نور آنها به قدری شدید است که هیچ چشمی تاب تحمل آن را ندارد، خداوند فاصله ی آنها را از ما به اندازه ای زیاد قرار داده که حرکتشان را درک نکنیم، و هم نورشان به دیدگان ما آسیب وارد نکند، اگر با سرعتی که دارند به ما نزدیک بودند، بواسطه ی شدت نورشان به چشم ما چنان صدمه می زدند که کور می شد، چنانکه موقعی که برقها پی در پی می زند، ترس آن است که چشم آسیب ببیند، و نیز اگر عده ای در اطافی باشند که چراغهای زیاد در آن روشن کرده باشند، و به سرعت چراغها را دور ایشان بگردانند حیران و از خود بی خود می گردند.

ای مفضل! اگر بخواهند با چرخى از چاه آب بکشند و باغی را آبیاری کنند، ساختمان و وضع چاه و وسایل آبکشی آن باید طوری منظم و از روی قاعده باشد که بتواند مرتب و به قدر کافی آب به باغ برساند، اگر کسی چنین چرخى را ببیند، آیا ممکن است فکر کند خود به خود به وجود آمده، و کسی آن را نساخته و منظم نکرده است، بدیهی است که عقل سلیم از دیدن آن فوری متوجه می شود که انسان ماهر و باهوشی چرخ را به آن ترتیب صحیح درست کرده است، وقتی از دیدن یک چرخ برای آب کشیدن که یک امر کوچکی است فوراً انسان متوجه سازنده ی آن می شود، چگونه ممکن است از دیدن این همه ستارگان ثابت و سیار و گردش منظم شب و روز و فصول چهارگانه ی سال که بدون هیچ خلل و اشکالی همواره ادامه پیدا می کند، و کمترین انحراف و درنگی در کار آنها پیدا نمی شود، انسان به خالق حکیم و آفریننده ی این همه موجودات بزرگ و عجیب

عربی به محضر رسول خدا آمد و عرضه داشت: غرائب دانش را به من بیاموز، حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: در رابطه با رأس دانش چه کردی تا از غرائبش بخواهی؟! گفت: ای رسول خدا! رأس دانش چیست؟ فرمودند: شناخت خدا، آن هم حق شناخت، گفت: حق شناخت کدام است؟ فرمودند: او را بدون مثل و مانند و شبیه بدانی و اینکه حضرت او واحد، احد، ظاهر، باطن، اول، آخر، و بدون کفو و نظیر است و این است حق معرفت (۲).

در همه ی قرآن توجه به حقیقت ثابت دایمی است که آن حقیقت اصل جهان، و آفریننده و نگهدارنده ی جهان است، و نسبت به حواس آدمیان غیب نامیده می شود، و همه ی موجودات فانی و او باقی است، و همه ی موجودات دارای آغاز و انجامند و او را آغاز و انجامی نیست.

□
در همه ی سوره ها و آیه های قرآن نام آن حقیقت که در زبان قرآن الله نامیده می شود همواره مکرر می گردد، و تمام حوادث و مخلوقات را منتسب به آن ذات واحد قهار می کند.

هر اندازه عوالم بیشتری را ترکیب و به هم ضمیمه کنیم و تحت مطالعه قرار دهیم باز ملاحظه می کنیم:

مجموع آنها درست مانند یک عالم کوچک از نظام واحدی پیروی می کنند تا

ص: ۲۳۸

۱-۱) - توحید مفضل: ۳۹؛ بحار الأنوار: ۳ / ۵۷، باب ۴، حدیث ۱.

□
۲-۲) - جاء أعرابی إلى النبي صلی الله علیه و آله و سلم فقال: يا رسول الله! علمني من غرائب العلم. قال: ما صنعت في رأس العلم حتى تسأل عن غرائبه. قال الرجل: ما رأس العلم يا رسول الله؟ قال: معرفه الله حق معرفته. قال الأعرابي: و ما معرفه الله حق معرفته؟ قال: تعرفه بلا- مثل و لا- شبه و لا ند، و أنه واحد أحد ظاهر باطن أول آخر لا كفو له و لا نظير. فذلك حق معرفته. توحید صدوق: ۲۸۴، حدیث ۵؛ بحار الأنوار: ۳ / ۲۶۹، باب ۱۰، حدیث ۴.

آنجا که اگر تمام این جهان پهناور، یعنی آن مقدار که علوم بشری به کمک وسایل مختلف علمی از قبیل تلسکوپهای عظیم نجومی و رصدخانه های دقیق، پرده از روی آن برداشته بررسی کنیم، همان نظم و قوانین منظمی که در یک جهان کوچک دیده می شود در آن مشاهده خواهد شد، و از طرف دیگر هر قدر این عوالم را از هم جدا کرده و تجزیه نماییم تا به جزء بسیار کوچکی مانند «مولکول» برسیم باز می بینیم چیزی از آن نظم جهان بزرگ کم ندارد، با اینکه هر یک از این موجودات با دیگری از نظر ذات و حکم و شخص مغایرت دارد.

خلاصه اینکه مجموع عالم یک موجود است و یک تدبیر و نظم دایم بر آن حکومت دارد، و تمامی اجزا و ذرات آن با آن همه اختلافی که با یکدیگر دارند، مسخر این نظام واحدند.

« وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ » (۱).

همه ی موجودات خاضع و سر به فرمان خداوند قیومند.

از این بیان نتیجه گرفته می شود که خداوند و به وجود آورنده و اداره کننده ی این دستگاه عظیم و حیرت آور یکی است.

« وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ » (۲).

فرشتگان

قرآن مجید در نزدیک به نود آیه از فرشتگان سخن به میان آورده.

قرآن مجید دشمن فرشته را کافر قلمداد کرده، و کافر به ملائکه را دچار گمراهی بعید دانسته.

« مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ

ص: ۲۳۹

۱-۱ - طه (۲۰) : ۱۱۱.

۲-۲ - بقره (۲) : ۱۶۳.

کسی که دشمن خدا و فرشتگان و انبیا و جبریل و میکال است کافر می باشد، همانا خداوند دشمن کافران است.

« وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (۲).

کسی که به خداوند و فرشتگان و کتب الهی، و رسولان حق، و روز قیامت کفر بورزد، هر آینه گمراه شده، گمراهی دور و بعید.

در خطبه ی اول نهج البلاغه سه مسأله درباره ی فرشتگان مطرح است:

مسأله ی یکم - کیفیت فعالیت و عبادت فرشتگان:

سجده، رکوع، صف کشیدن، تسبیح، امین وحی بودن، زبانهای برای پیامبران، فعالیت در اجرای قضا و امر الهی، نگهبانی بندگان، نگهبانی درهای بهشت و دوزخ.

مسأله ی دوم - مشخصات وجودی گروههای فرشتگان مانند: گسترشی به طول و عرض زمین و آسمانها.

مسأله ی سوم - وضع درونی فرشتگان:

خسته نمی شوند، نمی خوابند، عقول آنها دچار سهو نمی شود، فراموشی راهی به آنها ندارد، در برابر خداوند توهم تصویر ندارند، صفات مخلوقات را به خداوند نسبت نمی دهند، خدا را محدود در مکانها نمی کنند و با مثل و نظیر به او اشاره نمی نمایند (۳).

آری، فرشتگان از مصادیق غیب جهان هستی می باشند، و بیان وضع آنها به

ص: ۲۴۰

۱-۱ - بقره (۲) : ۹۸.

۲-۲ - نساء (۴) : ۱۳۶.

۳-۳ - شرح نهج البلاغه ی جعفری: ۱۲۳ / ۲.

عهده ی قرآن مجید و روایات است، و با توجه به رابطه ای که با حیات انسان دارند، بخصوص نگاشتن کتاب عمل انسان، و حفظ کوشش ها و زحمات و سخنان مثبت و منفی آدمیان، و مأموریت آنان در گرفتن جان بشر به وقت مرگ، و موکل بودنشان بر عذاب اهل کفر، عقیده به آنان دارای آثار مثبتی در زندگی انسان است، و اعتقاد به این موجودات نورانی و مأموران الهی، از زیباییهای معنوی است.

برزخ

عرصه گاهی که فاصله ی بین دنیا و آخرت است در منطق قرآن مجید، برزخ نامگذاری شده.

آنان که از دنیا می روند ابتدا وارد برزخ می شوند، و در آنجا بر اساس عقاید و اعمال و اخلاقشان حیاتی خاص دارند، حیاتی که نه مانند حیات دنیا و نه مانند حیات آخرت است.

« حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ » (۱).

تا هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا رسد، (در این هنگام که خود را در حال بریدن از این جهان و قرار گرفتن در جهان دیگر می بیند، پرده های غرور و غفلت از مقابل دیدگانش کنار می رود، گویی سرنوشت دردناک خویش را با چشم می بیند، عمر و سرمایه های از دست رفته، و کوتاهیهای را که در گذشته کرده، و گناهایی که مرتکب شده، عواقب شوم آن را مشاهده می کند، اینجاست که فریاد او بلند می شود) و می گوید: ای پروردگار من! مرا باز

ص: ۲۴۱

گردان! شاید گذشته ی خود را جبران نمایم و عمل صالحی در برابر آنچه ترک کردم به جا آورم.

اما از آنجا که قانون آفرینش چنین اجازه ی بازگشتی را به هیچ کس، نه نیکوکار و نه بدکار نمی دهد به او چنین پاسخ داده می شود: نه، هرگز راه بازگشتی وجود ندارد، این سخنی است که او به زبان می گوید، سخنی که هرگز از اعماق دلش با اراده و آزادی برنخاسته، این همان سخنی است که هر بدکاری به موقع گرفتار شدن در چنگال مجازات، و هر قاتلی به وقت دیدن چوبه ی دار می گوید، و هر زمان امواج بلا فرو نشیند باز همان برنامه ی سابق خود را ادامه می دهد.

در پایان آیه اشاره ی بسیار کوتاه و پرمعنی به جهان اسرارآمیز برزخ کرده می گوید: در پشت سر آنها تا روزی که برانگیخته می شوند برزخی وجود دارد.

واژه ی برزخ در اصل به معنی چیزی است که در میان دو شیء حائل شود، و سپس به هر چیزی که میان دو امر قرار گیرد برزخ گفته شده است، و روی همین جهت به عالمی که میان دنیا و آخرت قرار گرفته برزخ گفته اند.

دلیل بر وجود چنین جهانی که گاهی از آن تعبیر به عالم قبر و یا عالم ارواح می شود از طریق ادله ی نقلیه است، آیات متعددی از قرآن مجید داریم که بعضی ظهور و بعضی صراحت در این معنا دارد.

آیه ی شریفه ی «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»، ظاهر در وجود چنین عالمی است.

از آیاتی که صریحاً وجود چنین جهانی را اثبات می کند آیات مربوط به حیات شهیدان است مانند:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

گمان مکن کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگانند، آنها زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

نه تنها در مورد شهیدان جهان برزخ وجود دارد بلکه درباره ی کفار طغیانگری همچون فرعون و یارانش نیز به وجود برزخ صریحاً در آیه ی ۴۶ سوره ی مؤمن اشاره شده:

«النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (۲).

فرعون و یارانش هر صبح و شام در برابر آتش قرار می گیرند و به هنگامی که روز قیامت برپا می گردد فرمان داده می شود: آل فرعون را در شدیدترین کیفرها وارد کنید.

در کتابهای معروف شیعه و غیر شیعه روایات فراوانی است که با تعبیرات مختلف و کاملاً متفاوت، از جهان برزخ و عالم قبر و ارواح و خلاصه جهانی که میان این جهان و جهان آخرت قرار دارد سخن می گوید: در نهج البلاغه آمده است: امیر المؤمنین علیه السلام هنگام بازگشت از جنگ صفین وقتی نزدیک کوفه کنار قبرستانی که بیرون دروازه قرار داشت رسید، رو به سوی قبرها کرد و چنین گفت:

ای ساکنان خانه های وحشتناک و مکانهای خالی و قبرهای تاریک، ای خاک نشینان، ای غریبان، ای تنهایان، ای وحشت زدگان، شما در این راه بر ما پیشی گرفتید، و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد، اگر از اخبار دنیا بپرسید به شما

می گویم: خانه هایتان را دیگران ساکن شدند، همسرانتان به نکاح دیگران در آمدند و اموالتان تقسیم شد، اینها خبرهایی است که نزد ماست، نزد شما چه خبر؟

آنگاه رو به یارانش کردند و فرمودند: اگر به آنها اجازه ی سخن گفتن داده شود، حتماً به شما خبر می دهند که بهترین زاد و توشه برای این سفر پرهیزکاری و تقواست (۱).

از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده:

إِنَّ الْقَبْرَ إِذَا رَوَّضَهُ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، أَوْ حَفَرَهُ مِنْ حُفْرِ النَّيرانِ (۲).

قبر یا باغی است از باغهای بهشت، یا گودالی از گودالهای جهنم.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

الْبُرْزُخُ الْقَبْرُ، وَهُوَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. . . وَاللَّهِ مَا نَخَافُ عَلَيْكُمْ إِلَّا الْبُرْزُخَ (۳).

برزخ همان عالم قبر است که پاداش و کیفر میان دنیا و آخرت است، به خدا قسم ما بر شما نمی ترسیم مگر از برزخ.

راوی از حضرت صادق علیه السلام پرسید: برزخ چیست؟ امام فرمودند:

الْقَبْرُ مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۴).

ص: ۲۴۴

۱-۱) - قال عليه السلام وقد رجعت من صفيين فأشرف على القبور بظاهر الكوفة: يا أهل الديار الموحشه و المحال المقفروه و القبور المظلمه! يا أهل التربه! يا أهل الغربه! يا أهل الوحده! يا أهل الوحشه! أنتم لنا فرط سابق، و نحن لكم تبع لاحق؛ أما الدور فقد سكنت؛ و أما الأزواج فقد نكحت؛ و أما الأموال فقد قسمت؛ هذا خير ما عندنا، فما خبر ما عندكم؟ ثم التفت إلى أصحابه فقال: أما لو أذن لهم في الكلام لأخبروكم: أن خير الزاد التقوى. نهج البلاغه: ۷۸۵، حکمت ۱۳۰؛ بحار الأنوار: ۳۲ / ۶۱۹، باب ۱۲، حدیث ۴۸۸.

۲-۲) - نور الثقلين: ۲ / ۵۵۳.

۳-۳) - نور الثقلين: ۲ / ۵۵۳؛ بحار الأنوار: ۶ / ۲۱۸، باب ۸، حدیث ۱۲.

۴-۴) - کافی: ۳ / ۲۴۳، باب ما ينطق به موضع القبر، حدیث ۳؛ نور الثقلين: ۲ / ۵۵۴.

قبر از زمان مرگ تا روز قیامت است.

در کتاب شریف کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

فِي حُجْرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا، وَيَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا، وَيَقُولُونَ: رَبَّنَا أَقِمْ لَنَا السَّاعَةَ، وَانْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا (۱).

ارواح مردم مؤمن پس از مرگ در حجره هایی از بهشت قرار دارند، از غذاهای بهشتی می خورند، و از نوشیدنیهایش می نوشند و می گویند: پروردگارا! هرچه زودتر قیامت را برپا کن، و به وعده هایی که به ما داده ای وفا فرما.

اعتقاد به برزخ که در صریح آیات قرآن و روایات مطرح است از زیباییهای معنوی است که با توجه به وضع نیکان و بدکاران در عالم برزخ، آثار مفیدی در حیات انسان دارد، و مایه ای برای ظهور تقوا و پاکی در ظاهر و باطن است.

محشر

مسأله ی قیامت و محشر، و روزی که اولین و آخرین برای رسیدن به جزای نیکی ها و بدیها در آن وارد می شوند حقیقتی است که تمام کتب آسمانی و انبیای الهی و امامان معصوم خبر داده اند.

اعتقاد به محشر و قیامت جزئی از ایمان، و انکار آن واقعه ی عظیمه مساوی با کفر است.

قرآن مجید در بیش از هزار آیه، و روایات و اخبار در فصلی بسیار مفصل موضوع محشر و قیامت را مطرح کرده اند:

« رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ » (۲).

ص: ۲۴۵

۱-۱ - کافی: ۳ / ۲۴۴، باب آخر فی ارواح المؤمنین، حدیث ۴؛ بحار الأنوار: ۶ / ۲۶۹، باب ۸، حدیث ۱۲۲.

۲-۲ - آل عمران (۲) : ۹.

ای پروردگار ما! محققاً وجود مقدس تو تمام مردم را برای روزی که هیچ شکی در آن نیست جمع می کنی، و خداوند را تخلف در وعده نیست.

« فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ » (۱).

وضع و حال آنان چگونه خواهد بود زمانی که آنان را برای روزی که هیچ شکی در آن نیست جمع کنیم، و هر شخصی به طور کامل به جزایش در برابر اعمالی که انجام داده برسد، و به هیچ کس ستمی در این زمینه وارد نگردد.

« وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ » (۲).

و اگر بمیرید یا کشته شوید، به جانب خدا محشور خواهید شد.

« . . . وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ » (۳).

خدا را پروا کنید، خدایی که به سوی او محشور می شوید.

« لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ. . . » (۴).

خداوند شما را در روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست جمع خواهد کرد.

« . . . وَ الْمَوْتَى يَبْعَهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ » (۵).

خداوند مردگان را برمی انگیزد، سپس به سوی خدا باز می گردند.

« . . . وَ سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ تَرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ » (۶).

ص: ۲۴۶

۱-۱ - آل عمران (۲) : ۲۵.

۲-۲ - آل عمران (۲) : ۱۵۸.

۳-۳ - مائده (۵) : ۹۶.

۴-۴ - انعام (۶) : ۱۲.

۵-۵ - انعام (۶) : ۳۶.

۶-۶ - توبه (۹) : ۹۴.

خدا و رسولش اعمال شما را می بینند، سپس به سوی کسی که آگاه از نهان و آشکار است باز می گردید، و او شما را به آنچه انجام می دادید آگاه می نماید.

« ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ » (۱).

سپس شما مردم پس از کامل شدن آفرینش و حیاتتان خواهید مرد، آنگاه همه ی شما روز قیامت برانگیخته خواهید شد.

« لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ * وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ * أَلَيْسَ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَهُ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ » (۲).

قسم به روز قیامت، و قسم به نفس ملامتگر، آیا انسان گمان می کند استخوانهای پوسیده اش را دوباره جمع نمی کنیم و او را به صورت موجودی زنده پدید نمی آوریم؟ آری، ما توانا هستیم که سر انگشتان او را هم به همین صورت منظم درست کنیم!

امام صادق علیه السلام می فرمایند: جبرئیل به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و آن حضرت را به قبرستان بقیع برد، او را کنار قبری آورد و مرده ی آن قبر را صدا زد که به اذن حق برخیز! مردی که موی سر و صورتش سپید بود از قبر درآمد، از صورتش خاک را می زدود و می گفت: الحمد لله و الله اکبر، جبرئیل به او خطاب کرد: به اذن خدا باز گرد، سپس پیامبر را کنار قبری دیگر آورد و به مرده ی قبر خطاب کرد: به اجازه ی خدا برخیز، مردی سیاه روی برخاست و می گفت: وا حسرتا، وای از هلاکت و بیچارگی! جبرئیل به او گفت: به جایی که بودی به اذن خدا باز گرد، سپس گفت: ای محمد! تمام اموات بدین صورت در قیامت

ص: ۲۴۷

۱-۱ - مؤمنون (۲۳) : ۱۵ - ۱۶.

۲-۲ - قیامت (۷۵) : ۱ - ۴.

لقمان حکیم در موعظه ای که به فرزندش داشت، فرمود: ای فرزندم! اگر در مردن شک داری خواب را از خود بردار که نمی توانی، اگر در برانگیخته شدن در قیامت شک داری، بیداری را از خود بردار که نمی توانی، بنابراین اگر در خواب و بیداری خود که دو واقعیت است اندیشه کنی می فهمی که وجودت به اختیار دیگری است، همانا خواب به منزله ی مرگ، و بیداری بعد از خواب به منزله ی زنده شدن پس از مرگ است (۲).

در هر صورت در همه ی قرآن مسأله ی قیامت و وصف آن با تکرار و تأکید و سوگند و اصرار فراوان آمده است، فقط گاهی به اثبات و استدلال و اقامه ی دلیل پرداخته است، بر خلاف اثبات توحید که مکرر به ذکر دلیل و برهان و ارایه ی آیات قدرت و حکمت پروردگار می پردازد، زیرا با قبول توحید امر معاد حل شده و بدیهی است.

این است که در این کتاب الهی، یا قبل از تشریح و توصیف رستاخیز یا بعد از آن به ذکر نشانه های دانش و توانایی پروردگار می پردازد، و در حقیقت ادله ی وجود حق، به طور یقین دلیل وجود معاد نیز می باشد.

مواردی هم که به واضح دلیل درباره ی روز جزا و زنده شدن مردگان آورده است باز همین دلیل و برهان را اقامه فرموده است، زیرا احدی نمی گوید: چرا

ص: ۲۴۸

۱-۱) - تفسیر قمی: ۲ / ۲۵۳، کیفیه نفخ الصور؛ بحار الأنوار: ۷ / ۳۹، باب ۳، حدیث ۸.

۲-۲) - عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان فيما وعظ به لقمان عليه السلام ابنه أن قال: يا بني! إن تك في شك من الموت فارع عن نفسك النوم، و لن تستطيع ذلك، و إن كنت في شك من البعث فارع عن نفسك الانتباه، و لن تستطيع ذلك. فإنك إذا فكرت في هذا علمت أن نفسك بيد غيرك، و إنما النوم بمنزله الموت، و إنما اليقظة بعد النوم بمنزله البعث بعد الموت. قصص راوندی: ۱۹۰، حدیث ۲۳۹؛ بحار الأنوار: ۷ / ۴۲، باب ۳، حدیث ۱۳.

باید معادی باشد؟ چون تشکیل محکمه ای برای تشخیص گنهکار و بیگناه، و نیز پاداش دادن به نیکوکار و بدکار، مورد اعتراض نمی تواند باشد، فقط اعتراض و اشکال منکران این است که چگونه اجسام پوسیده ی پراکنده، جمع آوری و احیا می شوند؟ این است که پروردگار یا صریحاً یا ضمن ادله ی توحید که پیش از وصف روز جزا یا پس از آن آورده می شود به مخالفان می گوید یا می فهماند که همان قدرتی که آثارش را هم اکنون در کائنات می بینید منشأ پیدایش قیامت نیز خواهد بود، و همان آفریننده ای که از آغاز، وجود و حیات بخشیده است، به تجدید احیا و زنده کردن مجدد اموات توانا باشد (۱).

قرآن مجید شبهه ی منکران و ایراد مخالفان و انکار ملحدان را در سوره ی مبارکه ی یس بدین صورت پاسخ می دهد:

« أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ * وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ » (۲).

آیا انسان توجه نکرد که ما او را از نطفه ای بی ارزش آفریدیم و او به مخاصمه ی آشکار برخاست! و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده می کند؟ بگو: همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید، و او به هر مخلوقی داناست.

در این آیات، نخست دست انسان را می گیرد و به آغاز حیات خودش در آن روز که نطفه ی بی ارزشی بیش نبود می برد، و او را به اندیشه وامی دارد، می گوید؛ آیا انسان ندید، توجه نکرد، اندیشه نمود که ما او را از نطفه آفریدیم، و او آن چنان قوی و نیرومند و صاحب قدرت و شعور و نطق شد که حتی به مجادله در

ص: ۲۴۹

۱-۱ - تفسیر نوین: ۱۹.

۲-۲ - یس (۳۶) : ۷۷ - ۷۹.

برابر پروردگارش برخاست و مخاصمه کننده ی آشکاری شد؟!!

نخست روی عنوان انسان تکیه می کند، یعنی هر انسانی با هر اعتقاد و مکتبی و هر مقدار دانشی می تواند این حقیقت را دریابد.

سپس سخن از نطفه می گوید که در لغت در اصل به معنی آب ناچیز و بی ارزش است، تا این انسان مغرور و از خود راضی کمی در اندیشه فرو رود و بداند روز اول چه بود؟ و تازه تمام این قطره ی آب ناچیز مبدأ نشو و نمای او نبوده، بلکه سلول زنده ی بسیار کوچکی که با چشم دیده نمی شود از میان هزاران سلول که در آن قطره ی آب شناور بودند با سلول زنده ی بسیار کوچکی که در رحم زن قرار داشت با هم ترکیب شدند، و انسان از آن موجود ذره بینی پا به عرصه ی هستی گذاشت.

مراحل تکامل را یکی بعد از دیگری پیمود که شش مرحله ی آن طبق گفته ی قرآن در اوایل سوره ی مؤمنون در درون رحم می باشد: نطفه - علقه - مضغه - ظهور استخوانها - پوشیده شدن استخوانها به گوشت و سرانجام پیدایش روح و حرکت.

پس از تولد که نوزادی بسیار ضعیف و ناتوان بود، مراحل تکامل را نیز به سرعت پشت سر گذاشت تا به سر حد بلوغ و رشد جسمانی و عقلانی رسید.

این موجود ضعیف و ناتوان چنان قوی و نیرومند شد که به خود اجازه داد به پرخاشگری در برابر دعوت « الله » برخیزد و گذشته و آینده ی خویش را به دست فراموشی بسپارد و مصداق روشن « خصیم مبین » گردد.

برای بی خبری او همین بس که مثلی برای ما زد و به پندار خودش دلیل دندان شکنی پیدا کرد، و در حالی که آفرینش نخستین خود را به دست فراموشی سپرده بود، گفت: چه کسی می تواند این استخوانها را زنده کند در حالی که پوسیده است؟

!

آری، آن منکر معاند، و خصیم مبین، و پرخاشگر فراموشکار، قطعه‌ی استخوان پوسیده‌ی او را در بیابان پیدا می‌کند، استخوانی که معلوم نبود از چه کسی است؟ آیا به مرگ طبیعی مرده یا در یکی از جنگهای عصر جاهلی به طرز فجیعی کشته شده یا بر اثر گرسنگی جان داده؟ به هر صورت فکر می‌کرد دلیل دندان شکنی برای نفی معاد پیدا کرده است، با خشم توأم با خوشحالی قطعه‌ی استخوان را برداشته می‌گوید: با همین دلیل به خصومت با محمد برمی‌خیزم! آن چنان که نتواند جوابی بدهد!

با عجله به سراغ پیامبر اسلام آمد و فریاد زد: بگو ببینم چه کسی قدرت دارد بر این استخوان پوسیده لباس حیات بپوشاند، و سپس قسمتی از استخوان را نرم کرد و روی زمین پاشید، و فکر می‌کرد رسول الهی هیچ پاسخی در برابر این منطوق نخواهد داشت.

جالب اینکه قرآن مجید با جمله‌ی کوتاه «وَأَنسَىٰ خَلْقَهُ» تمام پاسخ او را داده است، هر چند پشت سر آن توضیح بیشتر و دلایل افزونتر نیز ذکر کرده.

می‌گوید: اگر آفرینش خویش را فراموش نکرده بودی هرگز به چنین استدلال واهی و سستی دست نمی‌زدی؛ ای انسان فراموشکار! به عقب بازگرد و آفرینش خود را بنگر، چگونه نطفه‌ی ناچیزی بودی و هر روز لباس تازه‌ای از حیات بر تن تو بپوشانید، تو همیشه در حال مرگ و معاد هستی، از جمادی مردی نامی شدی و از جهان نباتات نیز مردی از حیوان سرزدی، از عالم حیوان نیز مردی انسان شدی، اما تو ای انسان فراموشکار! همه‌ی اینها را به طاق نسیان زدی، حال می‌پرسی چه کسی این استخوان پوسیده را زنده می‌کند؟! این استخوان هرگاه کاملاً بیوسد تازه خاک می‌شود، مگر روز اول خاک نبود؟! لذا بلافاصله به پیامبر دستور می‌دهد که به این خیره سر مغرور و فراموشکار بگو:

« کسی او را زنده می کند که در روز نخست او را ایجاد کرد» (۱).

اگر امروز استخوان پوسیده ای از او به یادگار مانده، روزی بود که حتی این استخوان پوسیده هم نبود و حتی خاکی هم وجود نداشت، آری آن کس که او را از کتم عدم آفرید، تجدید حیات استخوان پوسیده ای برایش آسانتر است.

و اگر فکر می کنید این استخوان پوسیده وقتی که خاک شد و در همه جا پراکنده گشت چه کسی می تواند آن اجزا را بشناسد و از نقاط مختلف گردآوری کند؟ پاسخ آن نیز روشن است، او از هر مخلوقی آگاه است و تمام ویژگیهای آن را می داند:

« وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ».

کسی که دارای چنین علم و چنان قدرتی است مسأله ی معاد و احیا مردگان مشکلی برایش ایجاد نخواهد کرد.

یک قطعه آهن را اگر در میان خروارها خاک که ذرات کوچکی آهن در آن پراکنده است بگردانیم سریع تمام این ذرات را جمع آوری می کند، در حالی که یک موجود بی جان بیش نیست، خداوند به آسانی می تواند تمام ذرات بدن هر انسانی را در هر گوشه ای از کره ی زمین با یک فرمان جمع آوری نماید.

او نه تنها به اصل آفرینش انسان آگاه است که از نیات و اعمال آنها نیز آگاه می باشد و حساب و کتاب آن نزد او روشن است.

بنابراین محاسبه ی اعمال و نیات و اعتقادات نیز مشکلی برای او ایجاد نمی کند:

«... وَ إِن تَبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ...» (۲).

ص: ۲۵۲

۱-۱ - یس (۳۶) : ۷۹ « قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ».

۲-۲ - بقره (۲) : ۲۸۴.

اگر آنچه را در دل دارید پنهان کنید یا آشکار سازید خدا می داند، و شما را به آن محاسبه خواهد کرد.

به همین دلیل موسی مأمور می شود در جواب فرعون که در مسأله ی معاد تردید می کرد، و از زنده شدن قرون پیشین و حساب و کتابشان اظهار تعجب می نمود بگوید:

«... عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي» (۱).

علم و آگاهی آن در پیشگاه پروردگار من در کتابی ثبت است، و پروردگار من نه اشتباه می نماید و نه فراموش می کند (۲).

در هر صورت مسأله ی قیامت و محشر و روزی که اولین و آخرین برای محاسبه ی اعمال و نیاتشان در آن جمع می شوند، از مصادیق غیب است و اعتقاد و ایمان به آن با کمک گیری از آیات قرآن و روایات، از زیباییهای معنوی و عامل تربیت و رشد و کمال، و دارای آثار و نتایج بسیار مفیدی در حیات انسان است.

حساب

مسأله ی حسابرسی اعمال و اخلاق و عقاید مردم در روز قیامت، و بررسی کتاب حیات و زندگی آنان، حقیقتی است که آیات قرآن و معارف الهیه به صورتی وسیع و گسترده مطرح کرده اند.

قابل باور نیست که پاکان عالم عمری را در درستی و صدق و راستی، و پاکی و صحت عمل، و همراه با اخلاق حسنه بسر برند، و دیگران را از منافع وجود خود بهره مند سازند، و پرونده ی آنان با مرگشان برای ابد بسته شود، و به حساب

ص: ۲۵۳

۱-۱ - طه (۲۰) : ۵۲.

۲-۲ - تفسیر نمونه: ۱۸ / ۴۵۶.

آنان رسیدگی نشود، و کتاب حیات آنان بازخوانی نشود، و مزدی به آنان تعلق نگیرد.

و نیز قابل باور و قبول نیست که ناپاکان و ملحدان، و کافران و طاغوتها و طاغوتیان، عمری را در ظلم و ستم، و بی خبری و غفلت، و ناپاکی و نادراستی، و خیانت و جنایت، و غارت و غارتگری بسر برند، و مردم را با ظلم و ستم و شر و جنایت خود آزار دهند، و بسیاری از انسانها را از حق خود محروم نمایند و با مرگشان پرونده ی آنان برای ابد بسته شود، و به حسابشان رسیدگی نشود، و کتاب حیاتشان را بازخوانی نکنند، و به کیفر اعمالشان نرسند.

عدل و حکمت و رحمت و غضب حق اقتضا می کند که روزی همه ی انسانها را جمع کند و اعمال و اخلاق و عقایدشان را حسابرسی و هرکس را درخور وضعش به جزایش برساند.

درباره ی پاکان عالم و مسأله ی حساب آنان در قیامت می فرماید:

« وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ * أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ » (۱).

بعضی از مردم می گویند: پروردگارا! ما را از حسنه ی دنیا و آخرت بهره مند کن، و از شکنجه ی دوزخ حفظ فرما، برای آنها نسبت به آنچه که در دنیا کسب کرده اند نصیبی هست و خداوند در حسابرسی پرونده ی بندگانش سریع است.

« ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ » (۲).

سپس به سوی خداوند که به حقیقت مولای آنهاست بازگردانده می شوند،

ص: ۲۵۴

۱-۱ - بقره (۲) : ۲۰۱ - ۲۰۲.

۲-۲ - انعام (۶) : ۶۲.

بدانید که حکم و حساب بندگان اختصاص به او دارد، و او سریع ترین محاسبان است.

« فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا » (۱).

کسی که پرونده اش به دست راستش داده شود، به زودی حسابش را به آسانی رسیدگی نمایند.

موسی بن جعفر علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا روایت می کند که حضرت فرمودند:

لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ، وَ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ، وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ، وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (۲).

روز قیامت دو پای عبد حرکت نمی کند مگر اینکه از چهار چیز از او سؤال شود: از عمرش که در چه امری گذرانند، از جوانیش که در چه برنامه ای مصرف کرد، از ثروتش که از کجا آورد و در کجا خرج کرد، و از محبت ما اهل بیت.

بدون تردید مردم مؤمن و آزاده ای که عمر و جوانی خود را در عبادت تمام کردند، و تحصیل ثروت و خرج کردن آن را هماهنگ با قرآن قرار دادند، و عمری را به عشق و محبت اهل بیت بسر بردند، حساب آنان در قیامت حساب آسان خواهد بود، و در صحرای محشر درد و رنجی نخواهند داشت، و معطلی در کار آنان نخواهد بود.

مردی گفت به حضرت باقر علیه السلام عرضه داشتم: پسر پیامبر! مرا به حضرت تو حاجتی است، حضرت فرمودند: مرا در مکه ملاقات کن، در مکه به حضرت

ص: ۲۵۵

۱-۱) - انشقاق (۸۴) : ۷ - ۸.

۲-۲) - امالی صدوق: ۳۹، المجلس العاشر، حدیث ۹؛ بحار الأنوار: ۲۵۸ / ۷، باب ۱۱، حدیث ۱.

گفتم: مرا حاجتی است، فرمودند: در منی به ملاقاتم بیا، در منی به حضرت گفتم: مرا حاجتی است، فرمودند: بگو، گفتم: گناهی مرتکب شده ام که جز خدا کسی به آن آگاهی ندارد، آن گناه بر من بزرگ است، به جانب حضرت آمده ام که مرا از آن نجات دهی، و سنگینی اش را از دوش جانم برداری، حضرت فرمودند: چون قیامت برپا شود، و خداوند به حساب بنده ی مؤمنش برسد، او را به تک تک گناهانش آگاه کند، سپس از او درگذرد و غفرانش را نصیب وی نماید، بر گناه بنده اش و آمرزشی که نصیب او نموده ملک مقرب و پیامبر مرسلی را آگاه نخواهد کرد (۱).

درباره ی حساب مردم مؤمن روایت بسیار مهمی در امالی شیخ طوسی به نقل از علامه ی مجلسی در کتاب بحار از امیر المؤمنین علیه السلام آمده که موجب اعجاب و شگفتی و باعث امیدواری است! متن روایت بدین صورت است:

يُوقَفُ الْعَبْدَ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ فَيَقُولُ: قِيسُوا بَيْنَ نِعْمِي عَلَيْهِ وَبَيْنَ عَمَلِي، فَتَشْتَعِرُ النَّعْمُ الْعَمَلِ، فَيَقُولُونَ: قَدْ اشْتَعَرَ النَّعْمُ الْعَمَلِ، فَيَقُولُ: هَبُوا لَهُ نِعْمِي، وَ قِيسُوا بَيْنَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ مِنْهُ، فَإِنْ اشْتَوَى الْعَمَلَانِ أَذْهَبَ اللَّهُ الشَّرَّ بِالْخَيْرِ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِفَضْلِهِ، وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ فَضْلٌ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ التَّقْوَى لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ اتَّقَى الشُّرُكَ بِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْمَغْفِرَةِ يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ بِرَحْمَتِهِ إِنْ شَاءَ، وَ يَتَفَضَّلُ عَلَيْهِ بِعَفْوِهِ (۲).

ص: ۲۵۶

۱-۱) - عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: يا ابن رسول الله! إن لي حاجة. فقال: تلقاني بمكة. فقلت: يا ابن رسول الله! إن لي حاجة. فقال: تلقاني بمكة. فقلت: يا ابن رسول الله! إن لي حاجة. فقال: هات حاجتك. فقلت: يا ابن رسول الله! إنني أذنبت ذنبا بيني وبين الله لم يطلع عليه أحد فعظم علي وأجلك أن أستقبلك به. فقال: إنه إذا كان يوم القيامة وحاسب الله عبده المؤمن أوقفه على ذنوبه ذنبا ذنبا، ثم غفرها له لا يطلع على ذلك ملكا مقربا ولا نبيا مرسلا. الزهد: ۹۱، باب ۱۷، حديث ۲۴۵؛ بحار الأنوار: ۲۵۹ / ۷، باب ۱۱، حديث ۵.

۲-۲) - امالی طوسی: ۲۱۲، المجلس الثامن، حديث ۳۶۹؛ بحار الأنوار: ۲۶۲ / ۷، باب ۱۱، حديث ۱۴.

عبد را در پیشگاه خداوند نگاه می دارند، حضرت حق می فرماید:

بین نعمت های من و عملش مقایسه کنید، نعمتها تمام اعمال را می پوشاند و فرا می گیرد، فرشتگان می گویند: نعمتها عمل را فرا گرفت، خطاب می رسد: نعمت هایم را به او ببخشید، بین خیر و شرش را مقایسه کنید، اگر خیر و شر مساوی شد، خداوند شر عبد را به احترام خیرش از بین می برد و او را وارد بهشت می کند، اگر خیرش اضافه باشد از فضلش به او عطا می کند، اگر شرش اضافه باشد، ولی اهل تقوا باشد، و شرک به خدا نیآورده و از شرک به حق مجانبت داشته باشد، سزاوار و شایسته ی مغفرت است، خداوند اگر بخواهد به رحمتش او را مورد مغفرت قرار می دهد، و به عفویش به او تفضل می نماید!

مجلسی بزرگوار در کتاب بحار از کتاب شریف کافی روایت می کند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پرونده ها در قیامت، پرونده ی نعمت ها و خوبی ها و بدی هاست.

پرونده ی نعمت ها و خوبی ها را با هم مقابله می کنند، پرونده ی نعمت ها حسنات را فرا می گیرد، پرونده ی بدی ها به جا می ماند، انسان مؤمن را برای حساب دعوت می کنند، قرآن به زیباترین صورت پیش روی بنده ی مؤمن قرار می گیرد و می گوید: پروردگارا! من قرآنم و این بنده ی مؤمن توست، خودش را برای تلاوت من به زحمت انداخت، شبش را با من طولانی کرد، در نماز شبش از دو دیده اشک ریخت، از او راضی شو چنانکه مرا راضی کرد، عزیز جبار به عبد مؤمن می گوید: دست راستت را باز کن، دست راست او را با رضوانش پر می کند، و دست چپش را مملو از رحمت می نماید. سپس به بنده ی مؤمن خطاب می کند، این بهشت بر تو مباح باد، قرآن بخوان و بالا برو، پس هر آیه ای

را بخواند درجه ای از درجات بهشت را بالا می رود (۱).

درباره ی ناپاکان و بدکاران و ملحدان و بی دینان در رابطه با حساب و بازخوانی پرونده ی آنان در قرآن مجید و روایات می خوانیم:

«... وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (۲).

و کسی که به آیات خداوند کفر بورزد، همانا خداوند در محاسبه ی مردم در روز قیامت سریع است.

«... وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُوْلِيكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَأُولَئِكَ فِي جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» (۳).

و کسانی که دعوت حق را اجابت نکردند، اگر آنچه در روی زمین است و مانند آن را مالک باشند، برای نجات خود فدیة بدهند تا از عذاب برهند اثری ندارد، برای آنان حسابرسی بدی است و جایگاه آنان جهنم است، و جهنم بد آرامگاهی است.

«وَ كَأَيُّنْ مِنْ قَوْمِهِ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَاباً شَدِيداً وَ عَذَّبْنَاهَا عَذَاباً نُكْرًا» (۴).

ص: ۲۵۸

۱-۱) - عن يونس بن عمار، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إن الدواوين يوم القيامة ديوان فيه النعم، و ديوان فيه الحسنات، و ديوان فيه السيئات، فيقابل بين ديوان النعم و ديوان الحسنات، فتستغرق النعم ديوان الحسنات و يبقى ديوان السيئات، فيدعا ابن آدم المؤمن للحساب فيتقدم القرآن أمامه في أحسن صورة فيقول: يا رب! أنا القرآن و هذا عبدك المؤمن قد كان يتعب نفسه بتلاوتي، و يطيل ليله بترتيلي، و تفيض عيناه إذا تهجد، فأرضه كما أرضاني. قال: فيقول العزيز الجبار: بسط يمينك فيملؤها من رضوان الله العزيز الجبار، و يملأ شماله من رحمه الله. ثم يقال: هذه الجنة مباحه لك، فاقراً و اصعد. فإذا قرأ آية صعد درجه. كافي: ۲ / ۶۰۲، كتاب فضل القرآن، حديث ۱۲؛ بحار الأنوار: ۷ / ۲۶۷، باب ۱۱، حديث ۳۴.

۲-۲) - آل عمران (۳) : ۱۹.

۳-۳) - رعد (۱۳) : ۱۸.

۴-۴) - طلاق (۶۵) : ۸.

و چه بسیار مردم دیاری که از فرمان پروردگار و پیامبرشان سرپیچیدند، ما هم آنان را حسابرسی سختی کردیم، و به عذاب منکری معذب نمودیم.

«إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَ كَفَرَ * فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ * إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (۱).

مگر آن که از حق روی گرداند و کافر شد، خداوند او را به عذاب بزرگتر معذب نماید، همانا بازگشت آنان به سوی ماست، سپس حسابشان بر عهده ی ما خواهد بود.

حضرت صادق علیه السلام در توضیح گفتار خداوند که در قرآن فرموده اند: «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (۲) این عبارت را بیان نموده:

يَسْأَلُ السَّمْعُ عَمَّا يَسْمَعُ، وَ الْبَصَرُ عَمَّا يَطْرُقُ، وَ الْفُؤَادَ عَمَّا عَقَدَ عَلَيْهِ (۳).

خداوند از گوش از آنچه که می شنود، و از چشم از آنچه که می بیند، و از دل از آنچه که بر آن گره می خورد سؤال می نماید.

مردی به حضرت سجاد علیه السلام عرض کرد: اگر از جانب مؤمن بر عهده ی کافر مظلومه و حقی باشد، در قیامت از کافر به نفع مؤمن چه چیزی می گیرند در حالی که کافر اهل جهنم است؟ حضرت فرمودند: از گناهان مؤمن به اندازه ای که حق بر عهده ی کافر دارد به گردن کافر می اندازند، کافر به اندازه ی آن گناهان و گناه کفر خودش به عذاب دچار می شود (۴)!

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ص: ۲۵۹

۱-۱ - غاشیه (۸۸) : ۲۳ - ۲۶.

۲-۲ - اسراء (۱۷) : ۳۶.

۳-۳ - تفسیر عیاشی: ۲ / ۲۹۲، حدیث ۷۵؛ بحار الأنوار: ۷ / ۲۶۷، باب ۱۱، حدیث ۳۰.

۴-۴ - کافی: ۸ / ۱۰۴، حدیث ابی بصیر مع المرأه، حدیث ۷۹؛ بحار الأنوار: ۷ / ۲۷۰، باب ۱۱، حدیث ۳۵.

ستم و ظلم بر سه گونه است، ستمی که بخشیده نمی شود، و ستمی که واگذار نمی گردد، و ستمی که بخشیده می شود و مطالبه نمی شود.

اما ستمی که بخشیده نمی شود شرک به خداوند است، خداوند سبحان فرمود:

« إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ » (۱).

و اما ستمی که بخشیده می شود، ستم انسان بر نفس خویش است در ارتکاب گناهان صغیره.

اما ستمی که ترک نمی شود و وا گذاشته نخواهد شد ستم بعضی از مردم به بعضی دیگر است، این ستم زخم به چاقو یا زدن به تازیانه نیست، بلکه ستمی کمتر و کوچکتر از آن است (۲).

از حضرت باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده:

يُوتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَاحِبِ الدِّينِ يَشْكُو الْوَحْشَةَ، فَإِنْ كَانَتْ لَهُ حَسَنَاتٌ أَخَذَ مِنْهُ لِصَاحِبِ الدِّينِ، وَقَالَ: وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُلْقِيَ عَلَيْهِ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِ الدِّينِ (۳).

بدهکار را در قیامت حاضر می کنند در حالی که شاکی از وحشت است، اگر دارنده ی حسنات باشد از حسناتش به نفع طلبکار به طلبکار می دهند، و اگر

ص: ۲۶۰

(۱-۱) - نساء (۴) : ۴۸.

(۲-۲) - ألا و إن الظلم ثلاثة: فظلم لا يغفر، و ظلم لا يترك، و ظلم مغفور لا يطلب. فأما الظلم الذي لا يغفر: فالشرك بالله. قال الله سبحانه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ». و أما الظلم الذي يغفر: فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات. و أما الظلم الذي لا يترك: فظلم العباد بعضهم بعضا القصاص هناك شديد ليس هو جرحا بالمدى و لا ضربا بالسياط و لكنه ما يستصغر ذلك معه. نهج البلاغه: ۳۹۶، خطبه ی ۱۷۵؛ غرر الحكم: ۴۵۵، ذم الظلم، حدیث ۱۰۳۸۳؛ بحار الأنوار: ۷ / ۲۷۱، باب ۱۱، حدیث ۳۶.

(۳-۳) - علل الشرایع: ۲ / ۵۲۸، باب ۳۱۲، حدیث ۶؛ بحار الأنوار: ۷ / ۲۷۴، باب ۱۱، حدیث ۴۶.

حسنت نداشته باشد از سیئات طلبکار به دوش او می گذارند.

برنامه ی حساب و حسابرسی، و بازخوانی پرونده ی بندگان در قیامت نیز از مصادیق غیب است، و باور آن بر اساس آیات قرآن و روایات، جزء ایمان و از زیباییهای معنوی است.

میزان

مسأله ی ترازو و وزن شدن اعمال به هر کیفیتی که باشد از مسایل بسیار مهمی است که به عنوان یکی از امور قیامت در کتاب خدا قرآن مجید و در معارف اسلامی و روایات اهل بیت به صورتی وسیع و گسترده مطرح است.

« وَ الْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ... » (۱).

ترازو در آن روز، ترازوی حق است.

« وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا... » (۲).

ترازوهای عدل را برای روز قیامت قرار می دهیم، و به کسی در آن روز به هیچ عنوان ستمی نمی شود.

هشام بن سالم می گوید: در رابطه با این آیه از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که منظور از میزانها در قیامت چیست؟ حضرت فرمودند: انبیا و اوصیای انبیاست (۳).

آری، در قیامت، عقاید و اخلاق و اعمال مردم را با انبیا و امامان معصوم می سنجند، اگر عقاید و اخلاق و اعمال فرد در حد خودش هماهنگ با عقاید

ص: ۲۶۱

۱-۱ - اعراف (۷) : ۸.

۲-۲ - انبیاء (۲۱) : ۲۷.

۳-۳ - معانی الأخبار: ۳۱، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۷ / ۲۴۹، باب ۱۰، حدیث ۶.

و اخلاق و اعمال انبیا و ائمه باشد اهل نجات است، و در حقیقت میزان او سنگین است، و اگر هماهنگ نباشد برای او نجاتی نیست، چون میزانش سبک و بی وزن است. قرآن مجید در بسیاری از آیات به این دو مسأله اشاره دارد:

«... فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ»
(۱).

آنان که وزن عقاید و اعمال و اخلاقشان در ترازوی حق سنگین باشد اهل فلاح و رستگاری اند، و آنان که سبک باشد به خاطر ستمی که بر آیات خدا در دنیا روا داشتند و عمری را به انحراف و تجاوز از حق سپری کردند دچار خسارت و زیانند.

«... وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (۲).

اگر عملی به وزن دانه ی خردلی باشد آن را بیاوریم، و به اینکه ما حسابگر آن باشیم کافی است.

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشِهِ رَاضِيَةٌ * وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ * وَ مَا أَذْرَاكَ مَا هِيَةٌ * نَارٌ حَامِيَةٌ» (۳).

هرکس را در آن روز در ترازوی حق، اعمال وزین و سنگینی باشد در عیش و عشرت خشنود کننده خواهد بود، و هرکس را در میزان قیامت، اعمالی سبک و بی وزن باشد جایگاهش هاویه است و چه می دانی هاویه چیست؟ آتش داغ و سوزنده است.

عقاید حقه، و اعمال صالحه، و اخلاق حسنه برخوردار از ارزش و وزن

ص: ۲۶۲

۱-۱) - اعراف (۷) : ۸ - ۹.

۲-۲) - انبیاء (۲۱) : ۴۷.

۳-۳) - قارعه (۱۰۱) : ۶ - ۱۱.

است، و در میزان عدل الهی دارای سنگینی غیر قابل تصور، و موجب نجات در عرصات و مواقف مهمه است.

حضرت باقر علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا روایت می کند که آن حضرت فرمودند:

حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ، عِنْدَ الْوَفَاةِ، وَفِي الْقَبْرِ، وَ عِنْدَ النُّشُورِ، وَ عِنْدَ الْكِتَابِ، وَ عِنْدَ الْحِسَابِ، وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ، وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ (۱).

عشق به من و عشق به اهل بیتم در هفت موطن که دارای احوال عظیمه است سود می رساند: زمان مرگ، در قبر، وقت زنده شدن در قیامت، نزد پرونده، وقت حسابرسی، کنار میزان و ترازو و وقت عبور از صراط.

می دانیم که محبت محب، محرک بسیار مهمی برای شکل گیری از محبوب است، محبتی که در هفت موطن برای انسان سودمند است محبتی است که موجب فرمانبری از فرمانهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت بزرگوار آن حضرت باشد.

حضرت سجاد علیه السلام از رسول خدا روایت می کند:

مَا يُوَضِّعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ (۲).

چیزی برتر از حسن خلق در ترازوی انسان در روز قیامت قرار داده نمی شود.

امام هشتم علیه السلام در نامه ای به مأمون عباسی نوشت:

ص: ۲۶۳

۱- ۱) - امالی صدوق: ۱۰، المجلس الثالث، حدیث ۳؛ خصال: ۲ / ۳۶۰، حدیث ۴۹؛ بحار الأنوار: ۷ / ۲۴۸، باب ۱۰، حدیث ۲.

۲- ۲) - کافی: ۲ / ۹۹، باب حسن الخلق، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۷ / ۲۴۹، باب ۱۰، حدیث ۷.

وَتُؤْمِنُ بِعَذَابِ الْقَبْرِ، وَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ وَ الْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الْمِيزَانَ وَ الصِّرَاطِ (۱).

به عذاب قبر و منکر و نکیر و برانگیخته شدن بعد از مرگ و میزان و صراط، ایمان داشته باش.

مسأله ی میزان هم به مانند مسایل گذشته از مصادیق غیب است و ایمان به آن بر اساس آیات قرآن و روایات واجب و لازم است، و اعتقاد به آن در زندگی و حیات انسان دارای آثار بارزشی است.

بهشت و جهنم

بهشت که جایگاه دائمی و ابدی اهل تقواست، و جهنم که محل همیشگی اهل کفر و معصیت است در بسیاری از آیات قرآن و معارف اسلامی بخصوص روایات رسیده از اهل بیت مطرح است.

من نیازی به ذکر و توضیح این دو حقیقت نمی بینم، زیرا اکثر مردم از طریق مجالس مذهبی وصف این دو جایگاه ابدی را شنیده یا در کتابهای اسلامی خوانده اند.

ایمان به بهشت و جهنم ضروری دین، و عدم اعتقاد به این دو حقیقت، مساوی با کفر است.

بهشت همراه با انواع نعمت های مادی و معنوی، مزد نیکوکاران و جهنم با انواع عذابهای ظاهری و باطنی، جریمه ی بدکاران است.

بهشت و جهنم از مصادیق غیب است، و بیان کمیت و کیفیت هر دو فقط و فقط به عهده ی وحی است، و دانش بشری به درک آن راه ندارد، به همین خاطر انسان را بدون توجه به وحی، حق نظر در این دو واقعیت نیست گرچه از

ص: ۲۶۴

نظر علم و دانش در مقام بلندی باشد.

خداوند مهربان درباره ی اهل صدق و صداقت و پاکی و درستی می فرماید:

« قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » (۱).

خداوند گفت: این قیامت روزی است که صدق صادقان به آنان سود می دهد، برای آنان بهشت هایی است که از زیر درختانش نهرها جاری است، در آن همیشگی و جاوید هستند، خدا از آنان خوشود است و آنان هم از خداوند خوشوندند، این است رستگاری بزرگ.

خداوند قهار درباره ی بدکاران می فرماید:

« وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » (۲).

و آنان که به کسب بدی ها برخاستند جزای بدی به مانند همان بدی است، آنان را خواری و ذلت فرا گیرد، نگاهبانی از عذاب خدا نیابند، گویی چهره ی آنان را قطعه ای از شب تاریک پوشانده، اهل دوزخند و در آن همیشگی و جاویدند!

حضرت باقر علیه السلام می فرماید: زمانی که قیامت شود خداوند به ندا کننده ای امر می کند در پیشگاهش فریاد بزند: تهیدستان کجایند؟ بسیاری از مردم برمی خیزند، خداوند می فرماید: ای بندگانم! پاسخ می دهند: لیبک ای پروردگار ما. خداوند می فرماید: من شما را در دنیا به خاطر خوار کردنتان تهیدست

ص: ۲۶۵

۱-۱ - مائده (۵) : ۱۱۹.

۲-۲ - یونس (۱۰) : ۲۷.

نکردم، برای چنین روزی که به انواع نعمتهایم دست یابید انتخاب کردم، در میان مردم جستجو کنید، هر کس به شما خوبی کرده، خوبی نکرده جز به من، عملش را از جانب من با بهشت مکافات دهید (۱).

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر مؤمنی، مؤمنی را از چیزی که به آن نیازمند است منع کند، در حالی که از آنچه نزد خود یا نزد دیگری است بتواند نیاز او را برطرف کند، خداوند او را در قیامت با روی سیاه وامی دارد، در حالی که ازرق چشم است و دو دستش به گردنش بسته، پس گفته می شود: این خائنی است که به خدا و رسولش خیانت کرده، سپس امر می شود که او را به آتش دراندازند (۲)!

امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که آن حضرت فرمودند:

یا علی! دروغ گفت کسی که گمان می کند مرا دوست دارد و دشمن توست. یا علی! زمانی که قیامت برپا شود ندا کننده ای از باطن عرش ندا می دهد، عاشقان و شیعیان علی علیه السلام کجایند؟ محبان و دوستان علی علیه السلام و کسی که علی او را دوست دارد کجایند؟ آنان که در راه خدا دوستی کردند و به هم محبت ورزیدند، آنان که برای خدا به یکدیگر بذل و بخشش کردند، آنان که دیگران را در صورتی که خود نیازمند بودند بر خود مقدم کردند، آنان که زبانشان در روز گرم به خاطر روزه از شدت عطش خشک شد، آنان که در دل شب به نماز برخاستند در حالی

ص: ۲۶۶

□

۱- ۱) - عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا كان يوم القيامة أمر الله تبارك و تعالی مناديا ينادي بين يديه: أين الفقراء؟ فيقوم عنق من الناس كثير، فيقول: عبادي. فيقولون: لبيك ربنا. فيقول: إني لم أفقركم لهوان بكم علي، و لكن إنما اخترتكم لمثل هذا اليوم تصفحوا وجوه الناس، فمن صنع إليكم معروفا لم يصنعه إلا- في فكافوه عنى بالجنه. كافي: ۲ / ۲۶۳، باب فضل فقراء المسلمين، حديث ۱۵؛ بحار الأنوار: ۷ / ۲۰۰، باب ۸، حديث ۷۸.

۲- ۲) - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أيما مؤمن منع مؤمناً شيئاً مما يحتاج إليه و هو يقدر عليه من عنده أو من عند غيره، أقامه الله يوم القيامة مسوداً وجهه، مزرقة عيناه، مغلوله يداه إلى عنقه، فيقال: هذا الخائن الذي خان الله و رسوله ثم يؤمر به إلى النار. كافي: ۲ / ۳۶۷، باب من منع مؤمناً شيئاً، حديث ۱؛ بحار الأنوار: ۷ / ۲۰۱، باب ۸، حديث ۸۴.

که مردم خواب بودند، آنان که از خوف خدا گریه کردند کجایند؟ امروز بر شما خوف و حزنی نیست، شما رفقای محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستید، چشمتان روشن باد، شما و همسرانتان خرم و خوش وارد بهشت شوید (۱).

بهشت و جهنم که در صدها آیه ی قرآن و بسیاری از روایات مطرح هستند و به فرموده ی امام ششم هم اکنون موجودند، از مصادیق غیب هستند و ایمان و اعتقاد به آن دو جایگاه نیکوکاران و بدکاران، آثار و فواید بسیار مهمی در حیات و زندگی انسان دارد، چرا که طالب بهشت برای رسیدن به بهشت خود را با آراستن به عقاید حقه و اعمال صالحه و اخلاق حسنه آماده می کند، و خائف از جهنم خود را از هر گناه و معصیتی که موجب دخول در آن عذاب هولناک است حفظ می نماید.

مطالب مهمی که در رابطه با خدا، فرشتگان، برزخ، قیامت، حساب، کتاب، میزان، بهشت و جهنم در سطور گذشته ملاحظه کردید دورنمایی از تفسیر و توضیح «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (۲) بود.

تحصیل ایمان به غیب از طریق دقت در آیات قرآن و روایات و اخبار برای هر مرد و زنی میسر است، و اقدام به تحصیل آن واجب شرعی و عقلی است، زیرا ایمان به غیب از اصول اصلی و ضروری دین است و کسی در این زمینه حق تقلید از کسی را ندارد، چرا که قلب هر انسانی باید از طریق تحقیق در معارف

ص: ۲۶۷

۱-۱) - عن عبد الله بن الحسين عن أبيه عن جده عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي! كذب من زعم أنه يحبني و يبغضك. يا علي! إنه إذا كان يوم القيامة نادى مناد من بطنان العرش: أين محبو علي و شيعته؟ أين محبو علي و من يحبه؟ أين المتحابون في الله؟ أين المتباعدون في الله؟ أين المؤمنون علي أنفسهم؟ أين الذين جفت ألسنتهم من العطش؟ أين الذين يصلون في الليل و الناس نيام؟ أين الذين يبكون من خشية الله؟ لا خوف عليكم اليوم و لا؛ أنتم تحزنون أنتم رفقاء محمد صلى الله عليه و آله قروا عينا ادخلوا الجنة أنتم و أزواجكم تحبرون. تفسیر فرات: ۴۰۸، حدیث ۵۴۷؛ بحار الأنوار: ۷ / ۲۱۱، باب ۸، حدیث ۱۰۹.

۲-۲) - بقره (۲) : ۳.

الهیة، جایگاه ایمان به غیب شود.

ایمان به غیب ارزشی والا به انسان می دهد، و او را محبوب حق می نماید، و دریچه ی نجات در دنیا و آخرت را به روی او می گشاید و زمینه ی سعادت امروز و فردا را برای او فراهم می سازد و آدمی را برای عبادت حق و فرمان بردن از پیامبر و امامان آمادگی می دهد.

قرآن مجید در اولین آیات سوره ی بقره پس از مسأله ی ایمان به غیب، نماز و انفاق و باور داشتن قرآن و کتب آسمانی و یقین به آخرت را که از آثار ایمان به غیب است مطرح می نماید.

ایمان به قرآن و کتب نازل شده ی قبل از قرآن که قرآن کریم آنها را تصدیق نموده، از طریق دقت در آیات قرآن و مطالعه ی تفاسیر محکم و متین، قابل تحصیل است.

قرآن مجید خود را وحی الهی برای هدایت بشر معرفی می کند که بر قلب مبارک رسول اسلام تجلی کرده و بر زبان حضرتش جاری شده، و اعلام می کند: « اگر در من شک دارید به مانند من یا یک سوره به مثل من بیاورید » .

اگر آوردن یک سوره به مانند سوره های قرآن، حتی سوره ای مانند سوره ی توحید و سوره ی عصر که بیش از یک خط نیست میسر بود، تاکنون دشمنان اسلام با این همه دانش و تکنیک گسترده ای که در اختیار دارند این کار را انجام می دادند، ولی تا قیامت برای احدی و قومی و ملتی مقابله به مثل با قرآن مجید امکان ندارد.

« وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ » (۱).

ص: ۲۶۸

اگر در آنچه که بر بنده ی خود نازل کردیم گرفتار تردید و شک هستید، پس یک سوره مانند آن را بیاورید، و در این زمینه بجز خدا از گواهان خود، یعنی مهم ترین فصحا و بلغا، دعوت کنید تا شما را کمک دهند، اگر راستگو هستید!

« قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً » (۱).

بگو اگر انس و جن برای آوردن مانند قرآن اجتماع کنند به مانندش را نیاورند، هر چند پشتیبان یکدیگر باشند.

با توجه به این دو آیه ی شریفه که باب هر گونه شک و تردید را نسبت به نزول قرآن از جانب خداوند می بندد، باور کردن قرآن و ایمان به این کتاب با عظمت و سایر کتابهای آسمانی که مورد تصدیق قرآن است کار مشکلی نیست.

یقین به آخرت هم از طریق توجه و اندیشه در آیات قرآن که آخرت را همراه با دلیل و برهان مطرح می کند، برنامه ی ساده و آسانی است.

ایمان به غیب و ایمان به قرآن و کتب آسمانی و یقین به آخرت، از زیباییهای معنوی است که قلب را زینت می دهد، و آن را تبدیل به عرش رحمان و حرم امن الهی می کند، و زمینه ی آراسته شدن انسان را به نماز و انفاق که دو حقیقت عملی و اخلاقی است فراهم می نماید.

نماز

نماز حقیقتی است که ظاهر و باطن انسان را در گردونه ی طهارت و پاکی مادی و معنوی قرار می دهد، و درون و برون را زینت می بخشد، و برای نماز گزار نورانیتی خاص ایجاد می کند.

ص: ۲۶۹

قرآن مجید در برخی از آیات مردم را به نماز دعوت می کند، و آن را به عنوان فریضه ی الهی ارایه می نماید، و با امر به نماز و جوب آن را بر عهده ی انسان محقق می داند.

« وَ أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ » (۱).

و نماز را به پا بدارید، و زکات پردازید، و آنچه را از خیر برای خود پیش می فرستید، نزد خداوند خواهید یافت، همانا خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

قرآن مجید در پاره ای از آیات مردم را برای در هم شکستن موج مشکلات و سختی ها، و آسان شدن تکالیف و امور خیر و بر، به کمک گرفتن و استعانت جستن از نماز و صبر دعوت می نماید:

« وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ » (۲).

از صبر (بر طاعات و صبر بر معاصی و حفظ پاکدامنی) و نماز کمک بخواهید، که اینها جز بر آنان که اهل خشوعند سنگین و سخت است.

البته نمازی قدرت کمک دادن به انسان را دارد که واجد شرایط فقهی و معنوی باشد. نمازی که مباح بودن لباس و مکان و آب وضو و غسل و خاک تیمم در آن رعایت شده باشد، نمازی که با ترتیب و طمأنینه و در وقت معین خودش خوانده شود، نمازی که نمازگزارش از کسالت و بی حالی دور باشد، نمازی که نیت پاک و خلوص و اخلاص آن را بدرقه کند، چنین نمازی قدرت دارد در تمام مشکلات و سختی ها به انسان کمک دهد، و زمینه ی عمل به هر

ص: ۲۷۰

۱-۱ - بقره (۲) : ۱۱۰.

۲-۲ - بقره (۲) : ۴۵.

خیری را برای آدمی فراهم نماید.

قرآن مجید در قسمتی از آیات، نماز را از نشانه های اهل ایمان ذکر می کند.

« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَرَمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ » (۱).

همانا اهل ایمان آنانی هستند که چون یاد خدا شود، دل‌هایشان از عظمت حق غرق ترس شود، و چون آیات الهی بر آنان خوانده شود ایمانشان را اضافه کند، و بر پروردگارشان تکیه می کنند، اهل ایمان به پاکننده ی نمازند، و از آنچه خداوند به آنان روزی کرده انفاق می نمایند.

قرآن مجید از نمازی که توأم با خواب و چرت و سستی و کسالت و هر چیزی که مانع از حضور قلب است نماز گزاران را منع می کند، و از اهل تکلیف نمازی می خواهد که در وقت نشاط و راحتی، و صفا و پاکی، و همراه با خلوص و اخلاص و حضور قلب، و رعایت شرایط باطنی و ظاهری صورت بگیرد:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ. . . » (۲).

ای کسانی که ایمان آورده اید! به نماز نزدیک نشوید در حالی که دچار عاملی هستید که مانع از حضور قلب است، نماز را در حالتی به جا آورید که بدانید چه می گوید.

قرآن مجید دعوت زن و بچه را به نماز از اخلاق پیامبران می داند، و برای نمونه در رابطه با این حقیقت از دعوت حضرت اسماعیل به نماز خبر می دهد:

ص: ۲۷۱

۱- ۱) - انفال (۸) : ۲ - ۳.

۲- ۲) - نساء (۴) : ۴۳.

« وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا » (۱).

اسماعیل خانواده اش را به نماز و زکات امر می کرد، و او در افعال و اقوالش مورد رضایت حق بود.

قرآن مجید نماز را بازدارنده ی نماز گزار از فحشا و منکرات می داند. آری به تجربه ثابت شده که نماز واقعی، انسان را از فحشا و منکرات باز می دارد و روح و روان را تصفیه می کند، و اعضا و جوارح را در گردونه ی طاعت خدا قرار می دهد.

«... وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» (۲).

و نماز را به پا دار، همانا نماز انسان را از فحشا و منکرات باز می دارد.

قرآن مجید، بی نماز و بخیل و اهل باطل و تکذیب کنندگان قیامت را اهل جهنم می داند:

« قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلُومِينَ * وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ * وَ كُنَّا نَحُوسُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَ كُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ » (۳).

ما از نماز گزاران نبودیم، و به مسکین طعام نخوراندیم، و با اهل باطل به بطالت گذرانیدیم، و روز جزا را تکذیب کردیم.

قرآن مجید، غافل از حقیقت نماز و نماز گزار ریاکار را تکذیب کننده ی دین می داند:

« فَوَيْلٌ لِلْمَصْلُومِينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ

ص: ۲۷۲

۱-۱ - مریم (۱۹) : ۵۵.

۲-۲ - عنکبوت (۲۹) : ۴۵.

۳-۳ - مدثر (۷۴) : ۴۳ - ۴۶.

وای بر نمازگزاران، آنان که از نمازشان در غفلتند، و نماز را به خاطر خودنمایی و ریا می خوانند!

در رابطه با نماز و شرایط فقهی و معنوی آن روایات بسیاری وارد شده که به بخشی از آن اشاره می شود:

حضرت باقر علیه السلام در روایتی ضمن سفارش به اموری می فرماید: و نیز نمازت را کوچک مشمار که رسول خدا وقت از دنیا رفتنش فرمودند:

لَيْسَ مِنِّي مَنْ اشْتَخَفَ بِصَلَاتِهِ لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَا وَاللَّهِ، لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَرِبَ مُشْكِرًا لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَا وَاللَّهِ (۲).

از من نیست کسی که نمازش را سبک بشمارد، به خدا قسم کنار کوثر وارد بر من نمی شود، از من نیست کسی که مست کننده بنوشد، و الله قسم بر من در کنار کوثر وارد نمی گردد.

موسی به خداوند عرضه داشت: پاداش کسی که نمازش را به وقت بخواند چیست؟ خطاب رسید:

أُعْطِيهِ سُؤْلَهُ، وَ أُبِيحُهُ جَنَّتِي (۳).

خواسته اش را عطا می کنم، و بهشت را بر او مباح می نمایم.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ صَدُوقٌ فِي حَدِيثِهِ، مُحَافِظٌ عَلَيَّ صَلَوَاتِهِ وَ مَا

ص: ۲۷۳

۱-۱ - ماعون (۱۰۷): ۴ - ۶.

۲-۲ - من لا يحضره الفقيه: ۱ / ۲۰۶، باب فرض الصلاة، حديث ۶۱۷؛ علل الشرايع: ۲ / ۳۵۶، باب ۷۰، حديث ۱؛ بحار الأنوار: ۸۰ / ۹، باب ۶، حديث ۳.

۳-۳ - امالي صدوق: ۲۰۷، المجلس السابع و الثلاثون، حديث ۸؛ بحار الأنوار: ۸۰ / ۹، باب ۶، حديث ۶.

اَفْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَعَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ (۱).

محبوب ترین بندگان به پیشگاه حق، مردی است که در گفتارش راستگوست، نمازها و واجبات دیگرش را محافظت می کند، و ادا کننده ی امانت است.

ابن مسعود می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: بهترین اعمال نزد خدا چیست؟ فرمودند:

الصَّلَاةُ لَوْ قَتَبَهَا (۲).

نماز در وقتش.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لَا تُضَيِّعُوا صَلَاتِكُمْ، فَإِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاتَهُ حُشِرَ مَعَ قَارُونَ وَ هَامَانَ، وَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ، فَالْوَيْلُ لِمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَى صَلَاتِهِ وَ آدَاءِ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (۳).

نمازهای خود را ضایع نکنید، همانا کسی که نمازش را ضایع کند با قارون و هامان محشور می شود، و بر خداوند است که او را با منافقین وارد آتش کند، پس وای بر کسی که بر نماز و اداء سنت پیامبرش محافظت نکند!

امام صادق علیه السلام فرمودند:

يُعْرِفُ مَنْ يَصِفُ الْحَقَّ بِتَلَاثِ خِصَالٍ: يُنْظَرُ إِلَى أَصْحَابِهِ مَنْ هُمْ؟ وَ إِلَى صِلَاتِهِ كَيْفَ هِيَ وَ فِي أَيِّ وَقْتٍ يُصَلِّيْهَا، فَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ نُظِرَ آيْنَ يَضَعُ مَالَهُ (۴)؟

ص: ۲۷۴

۱-۱ - مشکاه الأنوار: ۵۳، الفصل الرابع عشر في أداء الأمانة؛ بحار الأنوار: ۸۰ / ۱۱، باب ۶، حدیث ۱۰.

۲-۲ - خصال: ۱ / ۱۶۳، حدیث ۲۱۳؛ وسائل الشیعه: ۴ / ۱۱۲، باب ۱، حدیث ۴۶۵۱.

۳-۳ - عیون اخبار الرضا: ۲ / ۳۱، باب ۳۱، حدیث ۴۶؛ بحار الأنوار: ۸۰ / ۱۴، باب ۶، حدیث ۲۳.

۴-۴ - محاسن: ۱ / ۲۵۴، باب ۳۰، حدیث ۲۸۱؛ بحار الأنوار: ۸۰ / ۲۰، باب ۶، حدیث ۳۶؛ مستدرک الوسائل: ۳ / ۹۶، باب

۱، حدیث ۳۱۰۶.

کسی که حق را وصف می کند به سه خصلت شناخته می شود: باید دقت شود که دوستان او چه کسانی هستند، و نمازش چگونه است و چه وقت می خواند، و اگر دارای ثروت است، ثروتش را کجا خرج می کند؟

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان ما را در سه چیز امتحان کنید: در اوقات نماز که چگونه بر خواندن آن در وقت معینش محافظت می نمایند، و نسبت به اسرار که چگونه آن را از دشمنان ما پنهان می دارند، و در رابطه با اموالشان که چگونه با برادران دینی خود مواسات می نمایند (۱).

انفاق

اشاره

اهل ایمان از آنچه که خداوند به آنان عنایت می کند، در راه خدا انفاق می نمایند.

« وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ » (۲).

اهل ایمان برای حل مشکلات مردم از مال و دانش و آبرو و مقام و موقعیت خود بهره می گیرند، و عاشقانه از آنچه که دارند در راه خدا بدون منت گذاری و ریا خرج می کنند.

اهل ایمان توجهشان به زکات همچون توجه به نماز و حج و روزه است، و نسبت به پرداخت واجب مالی، همان حالی را دارند که نسبت به ادای نماز دارند.

اهل ایمان در رابطه با زکات، انفاق، صدقه و یاری رساندن به مردم با مال

ص: ۲۷۵

۱- ۱) - عن جعفر بن محمد علیهما السلام، قال: امتحنوا شیعتنا عند ثلاث: عند مواقیت الصلوات کیف محافظتہم علیہا، و عند أسرارہم کیف حفظہم لہا عن عدونا، و إلی أموالہم کیف مواساتہم لإخوانہم فیہا. خصال: ۱ / ۱۰۳، حدیث ۶۲؛ وسائل الشیعہ: ۴ / ۱۱۲، باب ۱، حدیث ۴۶۵۰.

۲- ۲) - بقرہ (۲) : ۳.

خود کمترین بخلی از خود نشان نمی دهند.

قرآن مجید در آیاتی مردم را امر به انفاق می کند، و آن چنان برای این مسأله ارزش و اهمیت قائل است که خودداری از انفاق را با به هلاکت انداختن خود به دست خود برابر می داند.

« وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ » (۱).

از ثروت خود در راه خدا انفاق کنید، و خود را با دست خود به خاطر بخل از انفاق در هلاکت نیندازید، و نیکی کنید، همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

قرآن مجید خودداری از انفاق را باعث خرابی آخرت انسان، و مساوی با کفر و ظلم می داند، و اعلام می کند آنان که از انفاق بخل می ورزند در قیامت دوست و شفيعی نخواهند داشت.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ » (۲).

ای کسانی که ایمان آورده اید! از آنچه روزی شما کرده ایم در راه خدا انفاق کنید پیش از آنکه قیامت برسد، قیامتی که برای اهل بخل از انفاق نه چیزی برای خرید هست، و نه دوستی و نه شفيعی، و ناسپاسان همان ستمکارانند.

کتاب خدا انفاق را به خیر انسان می داند، و حفظ وجود را از بخل باعث فلاح و رستگاری به حساب می آورد:

« فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِنَفْسِكُمْ وَمَنْ يُوَقَّ

ص: ۲۷۶

۱-۱ - بقره (۲) : ۱۹۵.

۲-۲ - بقره (۲) : ۲۵۴.

شُحَّ نَفْسِهِ فَأَوْلَيْكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ» (۱).

تا جایی که در توان و قدرت شماسست تقوای الهی را رعایت کنید، سخن خدا را بشنوید، و از فرمان حق اطاعت نمایید، از مال خود انفاق کنید که به خیر شماسست، آنان که خود را از بخل و لثامت حفظ کنند اهل فلاح و رستگاری اند.

قرآن مجید اجر و مزد انفاق در راه خدا را هفتصد برابر و بیشتر می داند، و مسأله ی انفاق را در اجر و مزد، به یکی از واقعیات طبیعت که داریم در برابر دیدگان مردم است مثل می زند تا اطمینان مردم را به اجر این عمل الهی جلب کند:

« مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۲).

مثل آنان که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند مانند دانه ای است که هفت خوشه می رویاند، در هر خوشه ای صد دانه است، خداوند برای هر که بخواهد بیش از این مقدار اضافه می کند، خداوند را رحمت واسعه و علم بی نهایت است.

انفاق در شب و روز، نهان و آشکار، واقعیتهای است که به آن سفارش شده، و عملی است محبوب حق، و دارای اجر خدایی، و برطرف کننده ی ترس و اندوه به وقت مرگ و در قیامت است:

« الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

ص: ۲۷۷

۱-۱ - تغابن (۶۴) : ۱۶.

۲-۲ - بقره (۲) : ۲۶۱.

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۱).

آنان که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکار، در راه خدا انفاق می کنند، برای آنان نزد پروردگار اجر است و ترس و غصه ای بر آنان نیست.

قرآن مجید تلاوت آیات کتاب و اقامه ی نماز و انفاق در راه خدا را تجارتی بدون زیان، و کسبی با سود سنگین مطرح می کند:

« إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ » (۲).

همانا کسانی که کتاب خدا را تلاوت می کنند، و نماز به پا داشته و از آنچه روزی آنان کردیم در پنهان و آشکار انفاق نموده اند، تجارتی را امید دارند که زیان و ضرری در آن نخواهد بود، بلکه سود آن تجارت، بهشت ابد و رضوان الهی است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

برای هر جزیی از اجزای وجودت از برای خدا زکات واجبی است، بلکه برای هر مو و هر لحظه از لحظات عمرت.

زکات و انفاق چشم نظر به عبرت و پوشیدن آن از شهوات و مانند آن است.

زکات گوش شنیدن علم و حکمت و قرآن و فواید دین از قبیل موعظه و نصیحت است، و شنیدن آنچه که موجب نجات تو در آخرت و دنیاست و بخصوص اعراض از شنیدن دروغ و غیبت و تهمت و مشابه این امور شیطانی است.

ص: ۲۷۸

۱-۱ - بقره (۲) : ۲۷۴.

۲-۲ - فاطر (۳۵) : ۲۹.

زکات زبان خیرخواهی برای تمام مسلمانان و بیدار کردن غافلان، و کثرت تسبیح حق و ذکر خداست.

زکات دست بذل و بخشش و عطا به اموال خداداده، و واداشتن آن به نوشتن علوم نافع و اموری است که مسلمانان در طاعت خدا از آن بهره مند گردند، و اینکه دست را از ایجاد شر و زیان به مردم حفظ نمایی.

زکات قدم کوشش در ادای حقوق خدا، زیارت عباد شایسته ی حق، رفتن به مجالس ذکر و علم، و شرکت در جلسات اصلاح مردم و انجام صله ی رحم و جهاد و هرچه که صلاح قلب و سلامت دین تو در آن است.

این امور مسایلی است که دلها تحمل فهم آن را دارد، و همگان می توانند به کار بگیرند. اما زکات آنچه را جز عباد مقرب حق به آن آگاهی ندارند، بیش از آن است که شماره شود، ارباب عمل به آن امور آنانند، و شعار اولیای حق در زمینه ی زکات کامل غیر از شعار دیگران است (۱).

امام عسکری علیه السلام در توضیح «وَآتُوا الزَّكَاةَ» در تمام آیات قرآن می فرماید:

منظور پرداخت زکات از مال و آبرو و قدرت بدن است.

اما نسبت به مال، مواسات با برادران مؤمن است.

اما نسبت به آبرو به این است که با آبرویت برادران ایمانی خود را که به علت ناتوانی از خواسته های باطنی خویش از کار مانده اند به حوایج و خواسته هایشان برسانی.

اما نسبت به قدرت و قوت بدن، اینکه از توانایی خود برای به حرکت آوردن مرکبی که از برادر دینیت از کار افتاده استفاده کنی و او را در حالی که برای به حرکت آمدن مرکبش طلب یاری می کند یاری دهی، تا مرکبش به راه افتد و بارش را بار کند، و چنان شود که به قافله برسد.

در تمام این امور یعنی پرداخت زکات مال و آبرو و قوت بدن، باید معتقد به

ص: ۲۷۹

ولایت محمد و اهل بیت پاکش باشی، در این صورت است که خداوند عملت را پاکیزه و مزد زحماتت را دو چندان می کند، که این عنایت مخصوص کسانی است که ولایت محمد و آلش را پذیرفته و از دشمنان آنان بیزار هستند (۱).

امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا روایت می کند:

قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ، وَ ذِكْرُ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ، وَ الصَّدَقَةُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّوْمِ، وَ الصَّوْمُ جَنَّةٌ (۲).

خواندن قرآن در نماز برتر از خواندن قرآن در غیر نماز است، و یاد خدا در تمام شئون زندگی بهتر از صدقه دادن در راه خداست، و صدقه افضل از روزه است، و روزه سپر از آتش جهنم است.

حضرت زین العابدین علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام روایت می کنند:

همانا در بهشت درختی است که از بالای آن لباسهای نو بیرون می آید، و از پایین آن اسبهای خاکستری رنگ با زین و دهانه بند، و آن اسبها دارای بالهایی هستند! بول و سرگین از آنها خارج نمی گردد، اولیای الهی بر آن اسبها سوار می شوند و به هر جای بهشت که بخواهند می روند.

پایین ترین آنان به حضرت حق عرضه می دارد: پروردگارا! چه عاملی بندگان تو را به این کرامت رسانید؟ خداوند جل و علا می فرماید: نماز شب، روزه،

ص: ۲۸۰

۱- ۱ - قوله عز وجل: «وَأَتُوا الزَّكَاةَ» من المال و الجاه و قوه البدن. فمن المال: مواساه إخوانكم المؤمنین؛ و من الجاه: إيصالهم إلى ما يتقاعسون عنه لضعفهم عن حوائجهم المترددة في صدورهم؛ و بالقوه: معونه أخ لك قد سقط حماره أو جملة في صحراء أو طريق، و هو يستغيث فلا يغاث تعينه، حتى يحمل عليه متاعه، و تركبه [عليه] و تنهضه حتى تلحقه القافلة، و أنت في ذلك كله معتقد لموالاه محمد و آله الطيبين. فإن الله يركي أعمالك و يضاعفها بموالاتك لهم، و براءتك من أعدائهم. تفسير امام حسن عسکری: ۳۶۴، فی مداره النواصب، حدیث ۲۵۴، ذیل آیه ی ۸۳ سوره ی بقره، بحار الأنوار: ۹۳ / ۹، باب ۱، حدیث ۵.

۲- ۲ - بصائر الدرجات: ۱۱، حدیث ۴؛ بحار الأنوار: ۹۳ / ۱۱۴، باب ۱۴، حدیث ۲.

جهاد با دشمن بدون وحشت و صدقه دادن در راه خدا بدون آلوده بودن به بخل (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَلَا وَ مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَلَهُ بِوِزْنِ كُلِّ دِرْهَمٍ مِثْلُ جَبَلٍ أُحُدٍ مِنْ نَعِيمِ الْجَنَّةِ (۲).

بدانید هر کس در راه خدا صدقه ای بدهد، به وزن هر درهمی همچون کوه احد از نعمت بهشت برای او خواهد بود.

امام صادق علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند:

كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَ الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ، وَ اللّهُ يُحِبُّ إِغَاثَةَ اللَّهْفَانِ (۳).

هر کار نیکی صدقه است، راهنما و دلیل بر خیر مانند انجام دهنده ی خیر است، خداوند فریادرسی اندوهناک را دوست دارد.

حکایتی عجیب در صدقه و انفاق

امام هفتم علیه السلام می فرمایند: امام صادق علیه السلام همراه با جمعی که دارای اموالی بودند در راه بود، خبر دادند در این مسیر دزدانی هستند که راه را بر مردم گرفته

ص: ۲۸۱

۱- ۱) - زید بن علی عن أبيه عن جده عليهم السلام قال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام: إن في الجنة لشجرة يخرج من أعلاها الحلل و من أسفلها خيل بلق مسرجه ملجمه ذوات أجنحه لا تروث و لا تبول، فیرکبها أولیاء الله فتطیر بهم فی الجنة حیث شاءوا، فیقول الذین أسفل منهم: یا ربنا! ما بلغ بعبادک هذه الکرامه؟ فیقول الله جل جلاله: إنهم کانوا یقومون اللیل و لا ینامون، و یصومون النهار و لا یأکلون، و یجاهدون العدو و لا یجبنون، و یتصدقون و لا یبخلون. امالی صدوق: ۲۹۱، المجلس الثامن و الأربعون، حدیث ۱۴؛ بحار الأنوار: ۹۳ / ۱۱۵، باب ۱۴، حدیث ۴.

۲- ۲) - من لا یحضره الفقیه: ۴ / ۱۷، باب ذکر جمل من مناهی النبی، حدیث ۴۹۶۸؛ بحار الأنوار: ۹۳ / ۱۱۵، باب ۱۴، حدیث ۵.

۳- ۳) - کافی: ۴ / ۲۷، باب فضل المعروف، حدیث ۴؛ بحار الأنوار: ۹۳ / ۱۱۹، باب ۱۴، حدیث ۲۰.

و اموال آنان را به غارت می برند.

بدن کاروانیان از وحشت به لرزه آمد، حضرت فرمودند: شما را چه شده؟ گفتند: اموالی با ماست که از غارت شدن آن به توسط دزدان راه می ترسیم.

آیا آن اموال را به عنوان اینکه از شماست از ما قبول می کنی؟ باشد که دزدان راه اگر آنها را در اختیار تو بینند گذشت کرده و واگذارند.

فرمودند: چه می دانید؟ شاید دزدان جز مرا قصد نداشته باشند، شاید آنها را برای تلف شدن در اختیار من بگذارید.

گفتند: می گویی چه کنیم؟ آیا اموالمان را زیر خاک پنهان کنیم؟ فرمودند: نه، چرا که دفن آنها سبب ضایع شدن آنهاست، شاید بیگانه ای یا غریبی به آن دستبرد بزند یا ممکن است بعد از این به آن دست نیابید و محل آن را گم کنید. گفتند: چه کنیم؟ فرمودند: آن را نزد کسی به امانت بگذارید که حفظش کند و از آن جانبداری نموده و به آن بیفزاید، و یک درهم از آن را از دنیا و آنچه که در آن است بزرگتر نماید، سپس آن را به شما باز گرداند و بر شما بیش از آنچه که نیازمندید کامل و تمام نماید.

گفتند: چنین امانتداری کیست؟ فرمودند: پروردگار عالمیان، عرضه داشتند: چگونه نزد او امانت بگذاریم؟ فرمودند: به ناتوانان از مسلمانان صدقه دهید، عرضه داشتند: در این بیابان چنین افرادی وجود ندارند تا ما به آنان صدقه بدهیم، فرمودند: ثلث مال خود را تصمیم بگیرید در راه حق صدقه دهید تا خداوند باقی آن را از بلایی که از جانب دزدان می ترسید به سر شما آید حفظ کند. عرضه داشتند: تصمیم گرفتیم، فرمودند: پس همه ی شما در امان خدا هستید، راه را ادامه دهید.

حرکت خود را ادامه دادند، سر و کله ی دزدان پیدا شد، حضرت فرمودند: چرا می ترسید؟ شما در امان خدا هستید. دزدان جلو آمدند، پیاده شده دست

امام صادق علیه السلام را بوسیدند و گفتند: دیشب در عالم خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدیم، به ما امر فرمودند خود را به حضرت شما عرضه کنیم، اکنون در اختیار شما و این کاروانیم تا دشمنان و دزدان راه را از آنان دفع کنیم، فرمودند: نیازی به شما نیست، کسی که شما را از ما دفع کرد، دشمنان و دزدان راه را از ما دفع می کند!

کاروان سالم بیابان را پشت سر گذاشت، ثلث مال خود را به ناتوانان صدقه دادند، تجارتشان برکت گرفت، به هر درهمی ده درهم به دست آوردند، گفتند: برکت وجود حضرت صادق علیه السلام چه اندازه عظیم و بزرگ بود! حضرت فرمودند: برکت معامله با خدا را شناختید، بر آن مداومت کنید (۱).

نامه ای بسیار مهم از حضرت رضا به حضرت جواد علیهما السلام

بزنطی که از بزرگان اهل حدیث و انسانی با کرامت است می گوید: نامه ی حضرت رضا علیه السلام را به حضرت جواد علیه السلام که از مرو به مدینه نوشته بودند به این مضمون خواندم:

به من خبر رسیده که غلامان و خادمان بیت هرگاه سوار بر مرکب می شوی تا از خانه بیرون بروی تو را از درب کوچک خانه بیرون می برند، این عمل ریشه در بخل آنان دارد تا از جانب تو به احدی خیر نرسد.

از تو می خواهم به حقی که به عنوان پدر و امام بر تو دارم، رفت و آمدت جز از درب بزرگ خانه نباشد، وقتی سوار می شوی درهم و دینار همراهت باشد، احدی به تو عرض حاجت نکند جز اینکه به او عطا کنی.

اگر عموهایت از تو درخواست کردند به آنان ببخشی کمتر از پنجاه دینار

ص: ۲۸۳

(۱-۱) - عیون اخبار الرضا: ۲ / ۴، باب ۳۰، حدیث ۹؛ وسائل الشیعه: ۹ / ۳۹۰، باب ۱۰، حدیث ۱۲۳۰۹؛ بحار الأنوار: ۹۳ / ۱۲۰، باب ۱۴، حدیث ۲۳.

مده، اگر خواستی بیشتر پردازی اختیارش با توست، و اگر عمه هایت از تو درخواست نمودند کمتر از بیست و پنج دینار پرداز، بیشتر خواستی پردازی حق با توست، من می خواهم خداوند به تو مقام و مرتبت دهد. انفاق کن و وحشت از تنگدستی و نداری نداشته باش که عنایت کننده ی به تو صاحب عرش است (۱).

به این واقعیت هم باید توجه داشت که قرآن مجید در برخی از آیات، مردم را از صدقه و انفاقی که منت در آن است و سبب آزار مردم است بشدت منع می کند، انفاق و صدقه باید برای رضای خدا صورت گیرد، و گیرنده ی صدقه از منت صدقه دهنده و هجوم به شخصیتش از جانب انفاق کننده در امان باشد، و گرنه آن صدقه و انفاق، باطل و نزد خداوند اجر و مزدی ندارد.

« الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مِمَّا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ » (۲).

آنان که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، و به دنبال انفاقشان منت و آزار نیست، نزد خداوند دارای پاداشند، و خوف و حزنی بر آنان نخواهد بود.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى... » (۳).

ای ایمان آورده ها! صدقات خود را به منت گذاری و آزار دادن صدقه گیرنده باطل نکنید.

در هر صورت نماز و انفاق از آنچه که خداوند مهربان به انسان عنایت

ص: ۲۸۴

۱- ۱) - کافی: ۴ / ۴۳، باب الإنفاق، حدیث ۵؛ عیون اخبار الرضا: ۲ / ۸، باب ۳۰، حدیث ۲۰؛ بحار الأنوار: ۹۳ / ۱۲۱، باب ۱۴، حدیث ۲۴.

۲- ۲) - بقره (۲) : ۲۶۲.

۳- ۳) - بقره (۲) : ۲۶۴.

فرموده، از زیباییهای معنوی و از جمله راههای اصلاح باطن و ظاهر پس از توبه از گناه و جدا شدن از معصیت است.

ایمان به غیب و اقامه ی نماز، و انفاق از آنچه خداوند روزی فرموده، و ایمان به قرآن، و سایر کتب آسمانی و یقین به آخرت که در سطور گذشته توضیح داده شد، واقعیاتی است که در هر انسانی باشد بر هدایت پروردگار قرار گرفته و در دنیا و قیامت اهل فلاح است.

« أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » (۱).

فلاح بنا به توضیح محققینی چون راغب اصفهانی عبارت از حیات بی مرگ، عزت بی ذلت، علم بی جهل و ثروت بی فقر است که در آخرت به طور کامل نصیب انسانهایی می شود که از ایمان به غیب « خدا، فرشتگان، برزخ، محشر، حساب، میزان، بهشت، جهنم » و اقامه ی نماز، و پرداخت زکات و صدقه و انفاق، و ایمان به قرآن و کتب آسمانی و یقین به آخرت برخوردارند.

باید دانست که توبه ی تنها از گناه و قطع رابطه با معصیت در مقبول افتادن انسان در پیشگاه حق کافی نیست، بلکه بر اساس آیات قرآن مجید که قسمتی از آن در صفحات گذشته به نظر تان رسید باید بعد از توبه به اصلاح حال و مقال و عمل اقدام کرد، و به عبارت دیگر با روی آوردن به عمل صالح و اخلاق حسنه و زیباییهای معنوی توبه را کامل و گذشته را جبران و سیئات را به حسنات تبدیل نمود.

« إِلَّا مَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا » (۲).

ص: ۲۸۵

۱-۱ - بقره (۲) : ۵.

۲-۲ - فرقان (۲۵) : ۷۰.

مگر آنان که از همه ی گناهان توبه کردند، و آراسته به ایمان به غیب شدند، و عمل صالح به جا آوردند، اینانند که خداوند سیئاتشان را به حسنات تبدیل می کند و خداوند آمرزنده ی مهربان است.

در رابطه با عمل صالح و اخلاق حسنه که از عوامل اصلاح ظاهر و باطن پس از توبه از گناه و قطع رابطه با معصیت است، قرآن مجید احسان به پدر و مادر و اقوام و یتام و مساکین و گفتار نیک با همه ی مردم و اقامه ی نماز و ادای زکات را مطرح می نماید، از آنجا که من قصد دارم در حد لازم با کمک آیات قرآن مجید و روایات، زیباییهای معنوی و به عبارت دیگر عوامل اصلاح حال و عمل را مطرح کنم، آنچه را که در آیات تفسیر شده در صفحات گذشته آمده تکرار نمی کنم. تنها به توضیح مطالبی که در هر آیه ی مورد نظر به عنوان مطلب تازه و جدید است قناعت می نمایم، اکنون به بخشی دیگر از واقعیات اخلاقی و عملی در پرتو قرآن کریم توجه نمایید:

«... لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ.» (۱)

نماز و انفاق به اندازه ی لازم به عنوان عبادت خدا و فرمانبری از دستور و امر حضرت حق در سطور گذشته توضیح داده شد، به این خاطر از این آیه ی شریفه در رابطه با احسان به پدر و مادر و اقوام و یتام و مساکین و گفتار نیک با همه ی مردم، مطالبی را یادآور می شوم.

احسان به پدر و مادر

کتاب خدا در آیات متعددی پس از امر به عبادت حق، تمام مرد و زن را به

ص: ۲۸۶

احسان به پدر و مادر فرمان می دهد، فرمانی که از آن بوی وجوب شرعی و اخلاقی استشمام می شود، فرمانی که اطاعت از آن فرمان، عین عبادت و بندگی خدا و سرپیچی از آن، معصیت و گناه و موجب عقاب و عذاب در روز قیامت است.

« وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... » (۱).

خدا را عبادت کنید، و به او ذره ای شرک نیاورید، و به پدر و مادر احسان نمایید. . .

احسان به پدر و مادر به تلافی عنایت و لطف و احسانی است که آن دو نفر به فرزند خود داشته اند، و از ابتدای ولادت فرزند تا به ثمر رسیدن او از احسان خود نسبت به وی دریغ نداشتند.

همه جا فرزند خود را بر خود مقدم نمودند، نسبت به او ایثار و از خود گذشتگی کردند، در طوفان حوادث، و شرایط سخت او را حفظ نمودند، و شیرین تر از جان خود آغوش خود را برای او باز کردند، برای راحت او شبها را بیدار ماندند، و تلخی زحمات سنگین را به خاطر او با حالتی شیرین تحمل نمودند، رنج ها و سختی ها در راه تربیت و رشد او چشیدند، و از شیرهای جان خود فرزندشان را تغذیه کردند، اضطراب و دلهره ی فراوان بر دوش دل حمل کردند تا فرزند به جایی که باید برسد رسید، این فرزند است که باید با احسان خود گوشه ای از احسان عظیم آنان را تلافی کند.

« وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَ اخْفِضْ »

ص: ۲۸۷

لَهُمَا جَنَاحٌ الذَّلَّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (۱).

و خدای تو فرمان داده که کسی را جز او عبادت نکنید، و نسبت به پدر و مادر احسان نمایید، اگر یکی از آن دو نفر یا هر دو پیر و سالخورده شده اند هرگز کلمه ی «اف» را که باعث رنجش آنها می شود به آنان مگو، کمترین آزاری نسبت به آنان روا مدار، با هر دو با سخن کریمانه صحبت کن، نهایت تواضع را همراه با رحمت و مهربانی به آنان داشته باش و بگو: پروردگارا! به هر دو رحمت آر، چنانکه مرا در کودکی پروراندند.

از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد احسانی که به پدر و مادر سفارش شده چیست؟ فرمودند: با آنان به نیکی و خوبی معاشرت کردن، و اینکه وادارشان نکنی از تو چیزی بخواهند گرچه بی نیاز باشند، بلکه نیاز آنان را برآورده کن بدون اینکه آنان نیازشان را به زبان بیاورند، مگر نه این است که خداوند در قرآن فرموده:

« لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ » (۲).

هرگز به مقام نیکی نخواهید رسید تا اینکه از آنچه محبوب شماست در راه خدا انفاق کنید.

به آنان اف مگو و آنان را از خود طرد مکن، و مایوسشان منما، اگر تو را در رنج و سختی انداختند تحمل کن و کلمه ای که باعث ناراحتی آنان گردد بر زبان میاور، اگر به روی تو دست بلند کردند و بر تو ضربه ای وارد نمودند، صبر پیشه کن و آنان را از خود مران، در چنین موقعیتی به آنان بگو: خداوند از شما درگذرد

ص: ۲۸۸

۱-۱) - اسراء (۱۷) : ۲۳ - ۲۴.

۲-۲) - آل عمران (۳) : ۹۲.

و شما را مورد مغفرت خود قرار دهد، که منظور از قول کریم همین است، با دیده ی محبت و لطف به آنان نظر کن، جز به رحمت و رقت به چهره ی آنان منگر و صدایت را از صدای آنان بلندتر مکن، و دست بالای دست آنان میر، و از آنان در رفت و آمد پیشی مگیر (۱).

امام صادق علیه السلام در دنباله ی توضیح احسان می فرمایند: اگر نزد خداوند کلمه ای کمتر از اف بود، هر آینه فرزندان را از گفتن آن کلمه منع می کرد، و فرزندان بدانند که کمترین مرحله ی عاق شدن، استعمال لغت اف علیه پدر و مادر است (۲). در کتاب شریف کافی روایت شده: از مراحل عاق این است که فرزند به صورت حاد و تند به پدر و مادر بنگرد (۳)!

مردی از رسول خدا سؤال کرد: حق پدر بر فرزند چیست؟ حضرت فرمودند:

لَا يُسْمِيهِ بِاسْمِهِ، وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ، وَلَا يَسْتَسَبُّ لَهُ (۴).

پدر را با نامش نخواند، جلوتر از او راه نرود، پیش او ننشیند و با زشتکاری و اعمال ناروا پدر بی گنااهش را در معرض ناسزا و فحش مردم قرار ندهد.

در روایت آمده: رسول خدا سه بار فرمودند: خوار و ذلیل شد، عرضه داشتند: یا رسول الله! منظورتان کیست؟ فرمودند: کسی که پدر و مادر پیر و سالخورده ای دارد و با ترک احسان و خدمت به آنان وارد بهشت نشد (۵).

حدیفه به رسول خدا عرض کرد: پدرم در این میدان نبرد در جبهه ی مشرکین

ص: ۲۸۹

-
- ۱-۱) - کافی: ۲ / ۱۵۷، باب البر بالوالدین، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۷۱ / ۳۹، باب ۲، حدیث ۳.
۲-۲) - عن حدید بن حکیم عن ابي عبد الله عليه السلام قال أدنى العقوق أف و لو علم الله عزّ و جل شيئاً أهون منه لنهى عنه. کافی: ۲ / ۳۴۸، باب العقوق، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۷۱ / ۵۹، باب ۲، حدیث ۲۲.
۳-۳) - کافی: ۲ / ۳۴۹، باب العقوق، حدیث ۷.
۴-۴) - کافی: ۲ / ۱۵۸، باب البر بالوالدین، حدیث ۵؛ بحار الأنوار: ۷۱ / ۴۵، باب ۲، حدیث ۶.
۵-۵) - تفسیر صافی: ۳ / ۱۸۵، ذیل آیه ی ۲۴ سوره ی اسراء.

است، اجازه می دهید به او حمله کنم و وی را به قتل برسانم؟ فرمودند: نه، او را رها کن تا دیگری با او درگیر شود (۱).

در تفسیر امام حسن عسکری از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده:

أَفْضَلُ وَالِدَيْكُمْ وَ أَحَقُّهُمَا بِشُكْرِكُمْ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۲).

برترین پدر شما، و سزاوارترینشان به سپاس و شکر شما، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام است.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم می فرمودند:

أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ لَحَقْنَا عَلَيْهِمْ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ أَبِي وَ لَدَاتِهِمْ، فَإِنَّا نُنْقِذُهُمْ إِنْ أَطَاعُونَا مِنَ النَّارِ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ، وَ نُلْحِقُهُمْ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ بِخِيَارِ الْأَحْرَارِ (۳).

من و علی دو پدر این امت هستیم، و هر آینه حق ما بزرگتر از حق پدری است که انسان از او به دنیا آمده، ما این امت را از آتش نجات می دهیم اگر ما را اطاعت کنند، و به بهشت می رسانیم اگر از ما فرمان ببرند، در برنامه ی عبادت خدا این امت را به آزادگان برگزیده ملحق می نمایم.

احسان به اقوام

منظور از اقوام، بستگان حسبی و نسبی از جانب پدر و مادر است.

عموها، دایی ها، عمه ها، خاله ها، فرزندان و دامادها و عروس ها و نواده های آنان جزء اقوامند.

ص: ۲۹۰

۱- ۱) - تفسیر صافی: ۳ / ۱۸۶، ذیل آیه ی ۲۴ سوره ی اسراء.

۲- ۲) - تفسیر امام عسکری: ۳۳۰، حدیث ۱۸۹، ذیل آیه ی ۲۴ سوره ی اسراء؛ بحار الأنوار: ۲۳ / ۲۵۹، باب ۱۵، حدیث ۸.

۳- ۳) - تفسیر صافی: ۱ / ۱۵۰، ذیل آیه ی ۸۳ سوره ی بقره؛ تفسیر امام حسن عسکری: ۳۳۰، حدیث ۱۹۰؛ بحار الأنوار: ۲۳ /

۲۵۹، باب ۱۵، حدیث ۸.

برادران و خواهران، برادر زادگان و خواهر زادگان، عروسها و دامادها و هر آن که وابستگی سببی و نسبی به آنان دارد از اقوام به حساب می آیند.

احسان و صلّه به آنان عبارت از زیارت آنان و حل مشکلاتشان و رفع نیازمندیهایشان، و برآوردن حاجاتشان می باشد.

احسان به اقوام و صلّه ی رحم، خواسته ی خدا و دستور و فرمان حضرت حق و فریضه ای اخلاقی و شرعی است که اجرایش موجب ثواب عظیم، و ترکش باعث عذاب الیم است.

قرآن مجید شکستن پیمان، قطع رحم و فساد در زمین را نشانه ی خسران، و آلودگان به این امور را از زیانکاران می داند:

« الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ » (۱).

قطع ارتباط با اقوام گرچه انسان را آزار داده باشند شرعی نیست.

رفت و آمد با اقوام برنامه ای الهی و امری پسندیده، و شعاعی از اخلاق حسنه است.

اگر بعضی از اقوام انسان خارج از مدار دین باشند و مخالف حق و حقیقت، چنانچه امید به هدایت آنان هست، باید برای نجات آنان اقدام نمود، و جهت امر به معروف و نهی از منکر با آنان رفت و آمد کرد.

در باب صلّه ی رحم روایات بسیار مهمی از رسول خدا و امامان معصوم رسیده که توجه به آن دستورات حکیمانه بر هر مؤمنی لازم و واجب است.

روایات بسیار مهمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زمینه ی صلّه ی رحم وارد شده که فوق العاده قابل توجه است:

ص: ۲۹۱

إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَابًا صَلَّهَ الرَّحِمَ (۱).

همانا شتابان ترین خیر به جانب ثواب، صله ی رحم است.

صَلَّهَ الرَّحِمَ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ، وَ تَقِي مِيتَةَ الشُّوْءِ (۲).

صله ی رحم حساب انسان را در قیامت آسان می کند، و از مرگ بد آدمی را حفظ می نماید.

صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَوْ بِسَلَامٍ (۳).

صله با ارحام را در دنیا رعایت کنید گرچه به یک سلام باشد.

صِلْ مَنْ قَطَعَكَ، وَ أَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ، وَ قُلِ الْحَقُّ وَ لَوْ عَلَيَّ نَفْسِكَ (۴).

با خویشاوندی که با تو بریده صله ی رحم کن، و به کسی که با تو بدی نموده خوبی نما، و حق بگو گرچه به زیان خودت باشد.

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصِلُ رَحِمَهُ وَ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمَرِهِ ثَلَاثُ سِنِينَ فَيَصِيرُهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثِينَ سَنَةً، وَ يَقْطَعُهَا وَ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمَرِهِ ثَلَاثُونَ سَنَةً فَيَصِيرُهَا اللَّهُ ثَلَاثَ سِنِينَ (۵) ثُمَّ تَلَا: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (۶).

همانا مرد صله ی رحم می کند در حالی که از عمرش سه سال بیشتر باقی نمانده، خداوند آن را به سی سال برمی گرداند، و قطع رحم می کند در حالی که از عمرش سی سال باقی است خداوند آن را به سه سال تبدیل می کند، سپس این

ص: ۲۹۲

۱-۱ - کافی: ۲ / ۱۵۲، باب صله الرحم، حدیث ۱۵؛ بحار الأنوار: ۷۱ / ۱۲۱، باب ۳، حدیث ۸۳.

۲-۲ - امالی طوسی: ۴۸۰، المجلس السابع عشر، حدیث ۱۰۴۹؛ بحار الأنوار: ۷۱ / ۹۴، باب ۳، حدیث ۲۱.

۳-۳ - نوادر راوندی: ۶؛ بحار الأنوار: ۷۱ / ۱۰۴، باب ۳، حدیث ۶۲.

۴-۴ - كنز الفوائد: ۲ / ۳۱، فصل من عیون الحكم؛ بحار الأنوار: ۷۴ / ۱۷۳، باب ۷، حدیث ۷.

۵-۵ - امالی طوسی: ۴۸۰، المجلس السابع عشر، حدیث ۱۰۴۹؛ بحار الأنوار: ۷۱ / ۹۳، باب ۳، حدیث ۲۱.

۶-۶ - رعد (۱۳): ۳۹.

آیه را خواند: خداوند هرچه را بخواهد محو می کند و ثابت می نماید، و ام الكتاب نزد اوست.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

وَ أَكْرَمَ عَشِيرَتَكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَ أَضْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَ يَدُكَ الَّذِي بِهَا تَصُولُ (۱).

خویشانت را اکرام کن، آنان بال و پر تو هستند که به وسیله ی آنها پرواز می کنی، و ریشه ی تو می باشند که به آنان باز می گردی، و قدرت تو هستند که با آنها به دشمنان یورش می بری.

امام هادی علیه السلام فرمودند: موسی به حضرت حق عرضه داشت:

فَمَا جَزَاءُ مَنْ وَصَلَ رَحِمَهُ قَالَ: يَا مُوسَى! أَنْسِيءُ لَهٗ أَجَلَهُ، وَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ (۲).

خداوندا! جزای کسی که صله ی رحم می کند چیست؟ پاسخ آمد: مرگش را به تأخیر می اندازم، و سكرات مرگ را بر او آسان می کنم.

احسان به یتیم

کتاب خدا قرآن مجید در نزدیک به هیجده مورد، به محبت به یتیم و حفظ اموال او و تربیت و رشدش سفارش می کند.

«... وَ يَسِّرْ لَوْلَاكَ عَيْنِ الْيَتَامَى قُلْ إِضْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَ إِنَّ تَخَالُطَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْتَنَّاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ

ص: ۲۹۳

۱- ۱) - نهج البلاغه: ۶۴۲، نامه ی ۳۱، فی الرأی فی المرأه؛ بحار الأنوار: ۱۰۵ / ۷۱، باب ۳، حدیث ۶۷.

۲- ۲) - امالی صدوق: ۲۰۷، المجلس السابع و الثلاثون، حدیث ۸؛ بحار الأنوار: ۳۸۳ / ۶۶، باب ۳۸، حدیث ۴۶.

و از ایتم از تو می پرسند، بگو: صلاح اندیشی برای آنان بهتر است، و اگر با آنان معاشرت کنید بجاست چون برادران دینی شمایند، خداوند مفسد را از مصلح می داند، اگر در امر یتیمان می خواست به شما سخت می گرفت، خداوند توانا و حکیم است.

« وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» (۲).

اموال ایتم را پس از رسیدنشان به حد رشد و بلوغ به آنان بدهید، نامرغوب اموال خود را به مرغوب آنها تبدیل ننمایید، اموال آنان را به ضمیمه ی اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است.

« إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (۳).

آنان که اموال ایتم را به ستم می خورند، همانا در شکم خود آتش می خورند و به زودی عذاب جهنم را خواهند چشید.

«... وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا» (۴).

درباره ی یتیمان قیام به عدالت کنید، آنچه را از خوبی انجام می دهید همانا خداوند به آن آگاه است.

۱-۱ - بقره (۲) : ۲۲۰.

۲-۲ - نساء (۴) : ۲.

۳-۳ - نساء (۴) : ۱۰.

۴-۴ - نساء (۴) : ۱۲۷.

« وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ. . . » (۱).

و به مال یتیم جز به آن صورتی که نیکوتر است نزدیک نشوید تا یتیم به حد رشدش برسد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

□
مَنْ قَبِضَ يَتِيمًا مِنْ بَيْنِ الْمُسْلِمِينَ إِلَىٰ طَعَامِهِ وَ شَرَابِهِ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ الْبَتَّةَ إِلَّا أَنْ يَعْمَلَ ذَنْبًا لَا يَغْفَرُ (۲).

کسی که جهت خوراندن و نوشاندن، یتیمی را از میان مسلمانان برگیرد، به طور یقین خداوند او را وارد بهشت می کند مگر اینکه گناه غیر قابل بخششی مرتکب شود.

و نیز آن حضرت فرمودند:

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَارًا يُقَالُ لَهَا دَارُ الْفَرَحِ، لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ فَرَّحَ يَتَامَى الْمُؤْمِنِينَ (۳).

همانا در بهشت خانه ای است که به آن خانه ی خوشحالی گفته می شود، آن را وارد نمی شود مگر کسی که ایتم مردم مؤمن را خوشحال نموده.

أَتَى النَّبِيَّ رَجُلٌ يَشْكُو قَسْوَةَ قَلْبِهِ، قَالَ: أَلَيْسَ أَنْ يَلِينَ قَلْبُكَ وَ تُدْرِكَ حَاجَتِكَ؟ إِزْحَمِ الْيَتِيمَ، وَ امْسِخْ رَأْسَهُ، وَ اطْعِمْهُ مِنْ طَعَامِكَ، يَلِينَ قَلْبُكَ، وَ تُدْرِكَ حَاجَتَكَ (۴).

مردی به محضر پیامبر شرفیاب شد و از سنگدلی شکایت کرد، حضرت فرمودند: علاقه داری دلت نرم شود و به حاجت خود برسی؟ به یتیم مهربانی کن، دست محبت بر سر او بکش، از غذای خود به او بخوران، دلت نرم می شود

ص: ۲۹۵

۱-۱ - انعام (۶) : ۱۵۲.

۲-۲ - الترغیب: ۳ / ۳۴۷.

۳-۳ - کنز العمال: ۶۰۰۸؛ تفسیر معین: ۱۲.

۴-۴ - الترغیب: ۳ / ۳۴۹.

و دست یابی به حاجتت برایت میسر می گردد.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

ما مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرْحُمًا لَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ يَدُهُ عَلَيْهَا حَسَنَةً (۱).

هیچ مرد و زن مؤمنی از روی مهربانی دست نوازش بر سر یتیم نکشد جز آنکه به هر موئی که دستش از روی آن عبور می کند خداوند برایش حسنه ای می نویسد.

احسان به مساکین

مسکین یعنی انسانی که زمین گیر شده، و به ضرر و تهیدستی گرفتار گشته، و راه درآمدی برای او نیست.

بر مؤمن، وظیفه ی الهی و مسئولیت و تکلیف است که از مال خود به او کمک کند، و با حفظ آبروی او در رفع مشکلاتش بکوشد و به نیازهای او رسیدگی نماید.

قرآن مجید رعایت حال مساکین را واجب می داند، و رسیدگی به امور آنان را جزئی از عبادت حق به حساب می آورد، چرا که خداوند علاقه دارد مردم به مساکین توجه ویژه داشته باشند، و زمینه ی رفاه حال و راحتی معیشت را برای آنان فراهم نمایند.

بی توجهی به مساکین امری فوق العاده ناپسند، و بدون تردید بر اساس آیات قرآن مجید موجب عذاب سخت در روز قیامت است.

ص: ۲۹۶

(۱- ۱) - ثواب الاعمال: ۱۹۹، ثواب من مسح یده علی رأس یتیم؛ بحار الأنوار: ۷۲ / ۴، باب ۳۱، حدیث ۹.

« وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ اِئْتِ السَّبِيلَ وَ لَا تُبْذِرْ تَبْدِيرًا » (۱).

ای رسول من! حقوق مالی خویشاوندان و از کار افتاده و در راه مانده را ادا کن، و از اسراف پرهیز.

« . . . وَ آتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ اِئْتِ السَّبِيلَ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ . . . » (۲).

مردم نیکوکار مال خود را در عین علاقه به آن به خویشاوندان، و ایتام و از کار افتادگان، و در راه مانده، و به درخواست کنندگان مستحق و در طریق آزاد شدن بردگان می پردازند.

« اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهِمْ وَ الْمُوَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ اِئْتِ السَّبِيلَ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ » (۳).

همانا صدقات مخصوص به هشت طایفه است: فقرا، مساکین، متصدیان امور صدقات، متمایل کردن غیر مسلمانان به اسلام، آزادی بردگان، ورشکستگان، راه خدا، در راه مانده. مصرف صدقات در این هشت مورد فریضه ای است از جانب خدا، و خداوند آگاه و حکیم است.

منع مسکین از مال، و عدم توجه به وضع او نه تنها عامل عذاب در آخرت است بلکه آثار سوئی در زندگی دنیایی انسان هم خواهد گذاشت.

خداوند در سوره ی « ن و القلم » از آیه ی ۱۷ تا ۳۳ داستان برادرانی را نقل می کند که باغ آبادی را از پدر خود به ارث بردند ولی بر خلاف روش پدر که

ص: ۲۹۷

۱-۱) - اسراء (۱۷) : ۲۶.

۲-۲) - بقره (۲) : ۱۷۷.

۳-۳) - توبه (۹) : ۶۰.

مردی سخی و دلسوز به حال بیچارگان بود، همان موقعی که باغ را به ارث بردند در جلسه ای بنا گذاشتند که از فردای آن شب به احدی از مساکین کمک نکنند، و درب باغ را ببندند و مستحقی را راه ندهند، ولی همان شب به خاطر این نیت شیطانی و فکر ابلیسی و نقشه ی شوم، صاعقه ای به دستور خداوند آن باغ را با تمام درختان پرثمرش از ریشه و بن سوزاند، و جز مستی خاکستر سیاه از آن منطقه ی آباد و سرسبز چیزی باقی نگذاشت.

آنان وقتی صبح زود در باغ را گشودند و آن وضع ناهنجار را دیدند، یکدیگر را سرزنش کردند و فریاد برآوردند: وای بر ما که ما اهل طغیان و تجاوز از حدود الهی و مقررات پروردگاریم!

قرآن مجید بروز مشکلات، و ظهور فقر و تنگدستی را محصول عواملی از جمله کمک نکردن به مسکین می داند:

« وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ * كَلَّا - بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَ لَّا تَحَاضُّونَ عَلَيَّ طَعَامِ الْمَسْكِينِ * وَ تَأْكُلُونَ التَّرَاثِ أَكْلًا لَمًّا * وَ تَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۱)»

و اما وقتی که انسان را به عرصه ی آزمایش دچار کند، و روزی او را تنگ نماید و وی را به فقر و تهیدستی مبتلا کند، می گوید: پروردگارم مرا خوار و زبون ساخت. نه چنین نیست، شما یتیم را اکرام نمی کنید، و طعام دادن به مسکین را تشویق نمی نمایید، و ارث را به تمامی می خورید، و به شدت مال را دوست دارید! (به طوری که در قلب شما جز محبت مال وجود ندارد، این امور است که به صورت فقر و تنگدستی، و نداری و خواری در زندگی شما ظهور و بروز کرده است!)

ص: ۲۹۸

قرآن مجید در سوره ی مبارکه ی الحاقه عذابهای بسیار سختی را برای گروهی از مردم مطرح می کند، و دو عامل را باعث آن عذابها می داند:

۱ - عدم ایمان به خداوند ۲ - رغبت نداشتن به اطعام مسکین.

ترجمه ی آن آیات چنین است:

و اما کسی که پرونده ی عملش را به دست چپش دهند، فریاد برمی دارد: ای کاش نامه ی مرا به من نمی دادند، و از حسابم باخبر نمی شدم، ای کاش مرگ حیات مرا قطع می کرد، و من وارد محشر نمی شدم، ثروت من امروز مرا بی نیاز از عذاب و خشم خدا نمی کند، تمام قدرت و سلطنتم نابود شد، آنگاه از خداوند خطاب می رسد: او را بگیرید و در غل و زنجیر ببندید، سپس به جهنم دراندازید، آنگاه او را به زنجیری که طولش هفتاد ذراع است درکشید، او به خداوند بزرگ ایمان نیاورد، و رغبت به اطعام مسکین نشان نداد! برای او در امروز هیچ دوستی که به فریادش برسد وجود ندارد، و غذایی جز چرک و خون دوزخیان بهره ی او نیست، و کسی جز خطاکاران از آن طعام نمی خورد (۱)!

راستی توجه به وضع مساکین چه اندازه مهم است که غافل از آن منفور حق، و مستوجب سخت ترین عذاب در روز قیامت است.

از امین وحی جبرئیل نقل شده که فرمود:

أَنَا مِنَ الدُّنْيَا أَحَبُّ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ: إِرْشَادَ الضَّالِّ وَ إِعَانَةَ الْمَظْلُومِ وَ مَحَبَّةَ الْمَسَاكِينِ (۲).

من از دنیا عاشق سه برنامه ام: راهنمایی گمراه، و کمک و یاری دادن به ستمدیده و عشق ورزی به مساکین.

ص: ۲۹۹

۱- ۱) - الحاقه (۶۹) : ۲۵ - ۳۷.

۲- ۲) - مواعظ العددیه: ۱۴۷.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

فَمَنْ وَاسَاهُمْ بِحَوَاشِي مَالِهِ وَسَعَّ اللَّهُ عَلَيْهِ جَنَانَهُ وَآنَالَهُ غُفْرَانَهُ وَرَضْوَانَهُ. . . (۱)

کسی که با ثروت جمع شده اش به مساکین کمک کند، و آنان را برای رفع نیازمندیهایشان یاری دهد، خداوند بهشت او را وسیع نماید، و او را به غفران و رضوانش برساند.

امام ششم علیه السلام فرمودند:

هرکس مؤمنی را غذا دهد تا سیرش کند، احدی اندازه ی مزدش را در آخرت نداند، نه فرشته ی مقرب و نه پیامبر مرسل، جز خدای جهان که فقط او به اجر چنین انسانی آگاه است.

از موجبات مغفرت و آمرزش، غذا دادن به مسلمان گرسنه است، سپس حضرت صادق علیه السلام قول خدای عز و جل را خواندند (۲).

« أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْجَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ » (۳)

یا غذا دادن در روز قحطی و گرسنگی به یتیم خویشاوند، یا به از کار افتاده ی خاک نشین.

گفتار نیک

کثرت آیات قرآن در رابطه با زبان و عملکرد این عضو بسیار حساس،

ص: ۳۰۰

۱-۱ - تفسیر امام حسن عسکری: ۳۴۵، حدیث ۲۲۶؛ تفسیر صافی: ۱ / ۱۵۱، ذیل آیه ی ۸۳ سوره ی بقره؛ بحار الأنوار: ۶۶ / ۳۴۴، باب ۳۸.

۲-۲ - کافی: ۲ / ۲۰۱، باب اطعام المؤمن، حدیث ۶؛ وسائل الشیعه: ۲۴ / ۳۰۹، باب ۳۲، حدیث ۳۰۶۲۷.

۳-۳ - بلد (۹۰): ۱۴ - ۱۶.

نشانگر عظمت و بزرگی و موقعیت و موقف این پاره گوشت است.

زبان، یا عامل نجات یا موجب هلاکت انسان در دنیا و آخرت است.

زبان، آرام کننده ی خانواده و اجتماع، و برهم زننده ی آرامش اهل و عیال و ملت است.

زبان، اصلاح گر و افسادگر، و حافظ آبروی مردم و اسرار آنها، یا بر باد دهنده ی آبروی انسانها و فاش کننده ی اسرار آنهاست.

قرآن از تمام مردم به خصوص اهل ایمان دعوت می کند که با مردم جز گفتار نیک نداشته باشند.

علاوه بر آیات قرآن درباره ی زبان، روایات بسیار مهمی نیز در رابطه با این عضو از پیامبر و امامان معصوم رسیده، که شاید مجموعه ی آن روایات که در کتب حدیث پراکنده است اگر یک جا گردآوری گردد به اندازه ی یک کتاب قطور شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

إِذَا أَضِیْبِحَ ابْنُ آدَمَ أَضِیْبِحَتِ الْأَعْضَاءُ كُلُّهَا تَشْتَكِفِي اللِّسَانَ، أَيْ تَقُولُ: اتَّقِ اللَّهَ فِينَا، فَإِنَّكَ إِنْ اسْتَقَمَّتْ أَسْمَتَقَمْنَا، وَإِنْ اغْوَجَّتْ اغْوَجَّجْنَا (۱).

زمانی که فرزند آدم شب را به روز آورد، تمام اعضای بدن او هم شب را به روز می آورند، تمام اعضا به زبان می گویند: درباره ی ما تقوای الهی را رعایت کن، چرا که اگر تو مستقیم باشی ما هم مستقیم خواهیم بود، و اگر تو کژ باشی ما هم مبتلا به کژی خواهیم شد.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

ص: ۳۰۱

اللِّسَانُ مِيزَانُ الْإِنْسَانِ (۱).

زبان ترازوی انسان است. (یعنی هر انسانی از نظر قدر و منزلت و پستی و خواری با وضع زبانش سنجیده می شود.)

رسول حق می فرمایند:

□
يُعِيذُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعِيذُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ، فَيَقَالُ لَهُ: خَرَجَتْ مِنْكَ كَلِمَةٌ فَبَلَغَتْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَسَدَّ فَمَكَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ، وَانْتَهَبَ بِهِ الْمَالُ الْحَرَامُ، وَانْتَهَكَ بِهِ الْفَرْجُ الْحَرَامُ (۲).

خداوند زبان را به عذابی دچار کند که چیزی از جوارح را به آن صورت عذاب نکند، می گوید: خداوند! به عذابی مبتلا کردی که چیزی از جوارح را این چنین دچار عذاب ننمودی، به او گفته می شود: کلمه ای از تو درآمد، به مشرقها و مغربهای زمین رسید، به سبب آن کلمه خون محترمی ریخته شد، و مال محترمی به غارت رفت، و آبروی محترمی ریخته شد!

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

كَمْ مِنْ إِنْسَانٍ أَهْلَكَهُ لِسَانُهُ (۳).

چه بسا انسانی که زبان او را هلاک کرد!

در هر صورت شب و روز باید از زبان مواظبت کرد، و او را در سخن گفتن آزاد نگذاشت، به وقت گفتن در هر کجا و در هر زمینه و نزد هر کس، و برای

ص: ۳۰۲

۱-۱ - غرر الحکم: ۲۰۹، اللسان میزان، حدیث ۴۰۲۱.

۲-۲ - کافی: ۲ / ۱۱۵، باب الصمت و حفظ اللسان، حدیث ۱۶؛ بحار الأنوار: ۶۸ / ۳۰۴، باب ۷۸، حدیث ۸۰.

۳-۳ - غرر الحکم: ۲۱۳، حظه اللسان و اهمیتته، حدیث ۴۱۵۹.

هر کس، و در هر موضوعی اندیشه لازم است، و توجه به حضرت حق و قیامت واجب است، مباد که زبان، انسان را دچار گناهانی کند که توبه از آن مشکل و جبران خسارتش محال باشد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: با مؤمن و مخالف، سخن به نیکی و خوبی بگوئید، گفتارتان با تمام مردم جز گفتار نیک و پسندیده و منطقی نباشد.

با مردم مؤمن باید با گشاده رویی و نشاط و انبساط سخن گفت آن هم سخن به نیکی و خوبی، و با مخالفان باید به گونه ای حرف زد که سبب جذب آنان به ایمان گردد، و اگر زمینه ی جذب وجود نداشته باشد انسان و سایر برادران مؤمنش از شر او در امان روند، سپس حضرت فرمودند: مدارای با دشمنان خدا برترین صدقه ی انسان به خودش و برادران ایمانی اش می باشد (۱).

از حضرت باقر علیه السلام در توضیح آیه ی شریفه ی: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسَيْنًا» روایت شده: با مردم به نیکوترین گفتاری که دوست دارید به شما گفته شود سخن بگوئید چرا که خداوند نسبت به افرادی که در گفتارشان نسبت به اهل ایمان و مردم محترم، لعنت و بدگویی و طعنه و ناسزا است و در کلامشان اصرار بی جاست بغض و کینه دارد، و دوستدار مردم باحیا و بردبار و ضعیف و پارسا پیشه است (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

كَلَامُ ابْنِ آدَمَ كُلُّهُ عَلَيْهِ لَا لَهُ إِلَّا أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ، وَ نَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ ذِكْرُ اللَّهِ (۳).

همه ی سخن فرزند آدم به زیان اوست نه به سودش، مگر امر به معروف و نهی از منکر و ذکر خدا.

ص: ۳۰۳

۱-۱ - تفسیر صافی: ۱ / ۱۵۲، ذیل آیه ی ۸۳ سوره ی بقره؛ بحار الأنوار: ۷۲ / ۴۰۱، باب ۸۷ حدیث ۴۲.

۲-۲ - تفسیر عیاشی: ۱ / ۴۸، حدیث ۶۳؛ تفسیر صافی: ۱ / ۱۵۲، ذیل آیه ی ۸۳ سوره ی بقره؛ بحار الأنوار: ۷۱ / ۱۶۱، باب ۱۰، حدیث ۱۹.

۳-۳ - مواظظ العددیه: ۸۷.

بر اساس آیه ی ۸۳ سوره ی بقره که شرح آن در سطور گذشته آمد، احسان به پدر و مادر، و اقوام و ایتم و مساکین و گفتار نیک و قول حسن و سخن خوب با تمام مردم، از زیباییهای معنوی است و تائب از گناه، به خصوص گناهان کبیره برای تکمیل توبه و اصلاح عمل و گفتار باید لزوماً پای بند به این آیه ی شریفه شود، و مسایل بسیار مهمی که در آیه مطرح است با شور و نشاط به اجرا بگذارد تا وجودش از امور زشت شسته و پاک شود، و عمل و اخلاق و گفتارش به عرصه ی صلاح و اصلاح درآید.

اخلاص

مسأله ی بسیار با عظمت اخلاص و خلوص نیت واقعیتی است که در قرآن مجید و روایات به شدت مورد توجه قرار گرفته.

تنها فکر و نیت و عمل و اخلاقی از ارزش برخوردار است، و صاحب آن مستحق اجر عظیم و رضوان الهی است که غرق در خلوص باشد.

حرکت و کار و کوشش، و امور اخلاقی اگر برای غیر خدا انجام بگیرد فاقد ارزش است، و نزد خداوند اجر و مزدی ندارد.

کسی که از گناهان توبه می کند به فرموده ی قرآن مجید باید پس از توبه به اصلاح حال و قال خود برخیزد، و در تمام امور پناهنده به حضرت حق شود، و تمام دین و شئون دینش را برای خدا خالص کند، و از ریا و خودنمایی پرهیزد، و در انجام فرایض و تکالیف جز با خدا معامله ننماید تا معیت با اهل ایمان پیدا کند، در این زمینه آیه ی زیر بسیار بسیار قابل توجه و دقت است:

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ

الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (۱).

مگر آنان که توبه کردند، و خود را اصلاح نمودند، و پناهنده به خدا شدند، و دین خود را برای خدا خالص نمودند، پس اینان با مؤمنانند و به زودی خداوند به مردم مؤمن اجر عظیم عنایت می کند.

« أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ... » (۲).

آگاه باشید دین خالص برای خداست.

آنچه آلوده به ریا و خودنمایی و شرک است از عرصه گاه حریم حق جداست و ربطی به حضرت او ندارد.

«... فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» (۳).

پیامبر من! خدا را عبادت کن در حالی که دین را برای او خالص قرار دهی.

اعمال غیر مخلصان پوچ و هیچ است، و خریدار اعمال مخلصان خداوند مهربان است.

«... لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ» (۴).

پیامبرم! به بدکاران و مشرکان بگو: اعمال ما برای ماست، و اعمال شما برای شما و ما نسبت به خداوند بندگان با اخلاصیم.

ریا عمل را باطل می کند و ارزش آن را بر باد می دهد، و اخلاص، عمل را قیمت می دهد و آن را مایه ی جزا و مزد آخرت می نماید.

ص: ۳۰۵

۱-۱ - نساء (۴) : ۱۴۶.

۲-۲ - زمر (۳۹) : ۳.

۳-۳ - زمر (۳۹) : ۲.

۴-۴ - بقره (۲) : ۱۳۹.

بر توبه کننده لازم است نیت خود را اصلاح کند، و محور اراده و قصد باطنی خود را خدا قرار دهد تا درخت توبه ی او به میوه بنشیند.

راه کسب اخلاص، توجه به خدا و قیامت و دقت در روش و منش اولیای الهی است، و اینکه انسان باور کند کلید بهشت و جهنم در اختیار کسی جز خدا نیست، و سعادت و شقاوت انسان ربطی به دیگران ندارد.

رسول خدا در رابطه با سود اخلاص فرموده اند:

مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ (۱).

بنده ای چهل روز خود را برای خداوند خالص نمود، مگر اینکه چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری شد.

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَخْشَعُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَيَهَابُهُ كُلُّ شَيْءٍ ثُمَّ قَالَ: إِذَا كَانَ مُخْلِصًا لِلَّهِ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّىٰ هَوَامُّ الْأَرْضِ وَ سِبَاعُهَا وَ طَيْرُ السَّمَاءِ (۲).

همانا برای مؤمن همه چیز خشوع می کند، و همه چیز از او خوف دارد، سپس فرمودند: زمانی که مؤمن برای خدا خالص شود، خداوند همه چیز را از عظمت و جلال او می ترساند، حتی گزندگان و درندگان زمین و پرندگان آسمان.

امام علی علیه السلام فرمودند:

سَبَبُ الْأَخْلَاصِ الْيَقِينُ (۳).

ص: ۳۰۶

۱-۱ - عیون اخبار الرضا: ۲ / ۶۹، باب ۳۱، حدیث ۳۲۱؛ بحار الأنوار: ۶۷ / ۲۴۲، باب ۵۴، حدیث ۱۰.

۲-۲ - جامع الأخبار: ۱۰۰، الفصل السادس و الخمسون فی الإخلاص؛ بحار الأنوار: ۶۷ / ۲۴۸، باب ۵۴، حدیث ۲۱.

۳-۳ - غرر الحکم: ۶۲، فوائد الیقین، حدیث ۷۴۶.

عامل پدید آمدن اخلاص، یقین به حقایق است.

أَصْلُ الْأَخْلَاصِ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ (۱).

ریشه ی اخلاص، ناامیدی از همه ی آنچه که در دست مردم است می باشد.

مَنْ رَغِبَ فِيَمَا عِنْدَ اللَّهِ أَخْلَصَ عَمَلَهُ (۲).

کسی که رغبت به رحمت و رضوان و بهشت الهی دارد عملش را خالص می کند.

صبر

شکیبایی و صبر در آنچه که قرآن و روایات نسبت به آن دستور صبر داده اند، مسأله ای الهی و اخلاقی و انسانی است، و امری است محبوب حق، و سزاوار اجر بزرگ و ثواب عظیم. صبر، عامل حفظ دین و نگاهبان انسان از بی میل شدن به حق و حقیقت، و عامل تقویت روح و روان، و حافظ انسان از افتادن در دام شیاطین جنی و انسی است.

انسان اگر در پیشامدها و حوادث تلخ و شیرین که غارتگر دین و ایمان است، و به هنگام طاعت و عبادت، و به وقت گناه و معصیت صبر کند، به این معنا که حوادث را هماهنگ با قواعد الهی تحمل کند، و برای نجات خود به دشمنان حق پناه نبرد، و به وقت طاعت و عبادت خود را در گردونه ی بندگی قرار دهد و مقاومت کند، و زمان آماده شدن زمینه ی معصیت و گناه، تلخی گذشت از لذتها را به دوش جان بردارد، به فرموده ی قرآن مجید مستحق صلوات و رحمت خداوند می شود.

« وَ لَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ

ص: ۳۰۷

۱-۱ - غرر الحکم: ۳۹۸، الفصل التاسع، حدیث ۹۲۴۹.

۲-۲ - غرر الحکم: ۱۵۵، الإخلاص فی العمل، حدیث ۲۹۰۷.

وَالشُّرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (۱).

ما شما را به چیزی از خوف از دشمن به وقت جنگ، و گرسنگی و کم شدن از اموال و جانها و میوه ها امتحان می کنیم و به این امور مبتلا می سازیم. پیامبر من! صابران بر این پنج امتحان را بشارت بده، آنان که چون مصیبتی به آنها وارد شد با دل و زبان گفتند: ما از خدایم و به او باز می گردیم، از جانب خداوند بر اینان درود و رحمت است و اینان هدایت شدگانند.

«... وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (۲).

فرشتگان از هر دری در قیامت به آنان وارد می شوند و می گویند: سلام بر شما به خاطر اینکه در عبادت و طاعت، و برای پاک ماندن از معصیت، و در حوادث و آفات صبر کردید، پس بهشت برای شما نیکو منزلگاهی است.

«مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۳).

آنچه از مال و منال و مقام دنیا نزد شماست پایان می پذیرد و آنچه از ثواب و اجر برای شما نزد خداست باقی ماندنی و ابدی است، هر آینه به آنان که صبر کردند جزا می دهیم بهتر از آنچه در دنیا عمل کردند.

«أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا...» (۴).

ص: ۳۰۸

۱-۱ - بقره (۲) : ۱۵۵ - ۱۵۷.

۲-۲ - رعد (۱۳) : ۲۳ - ۲۴.

۳-۳ - نحل (۱۶) : ۹۶.

۴-۴ - قصص (۲۸) : ۵۴.

ایشان را به خاطر آنچه بر آن صبر ورزیدند دو بار پاداش داده می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ يَصْبِرْ يُصْبِرْهُ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعْفِهِ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَعْنِ يُعْنِهِ اللَّهُ وَمَا أُعْطِيَ عَبْدٌ عَطَاءً هُوَ خَيْرٌ وَأَوْسَعُ مِنَ الصَّبْرِ (۱).

کسی که خود را در گردونه ی شکیبایی قرار دهد، خداوند او را به شکیبایی وا می دارد، و هر کس خود را به عرصه گاه عفت و پارسایی بکشد، خداوند او را به پارسایی بیندازد، و هر کس از خدا بی نیازی بخواهد، خداوند او را بی نیاز کند، و به عبد بهتر و گسترده تر از صبر چیزی عطا نشده.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

الْحَقُّ ثَقِيلٌ، وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا نَفْسَهُمْ، وَوَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لِمَنْ صَبَرُوا، اِحْتَسِبَ فُكُنْ مِنْهُمْ وَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ (۲).

حق سنگین است، خداوند بر اقوامی که به دنبال عاقبت به خیری هستند و خود را به صبر و شکیبایی وا می دارند سبک می نماید، آری حق را برای آنان که اعتماد به درستی وعده ی خدا برای صبر کنندگان دارند خفیف و آسان می گرداند. برای خداوند کار نیک انجام بده، و واقعیات را به حساب بیاور، در نتیجه از صابران باش و از خدا کمک بخواه.

و نیز آن حضرت فرمودند:

إِصْبِرْ عَلَى مَرَارَةِ الْحَقِّ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَنْخَدِعَ بِحِلَاوَةِ الْبَاطِلِ (۳).

بر تلخی حق صبر کن، و بر حذر باش از اینکه تن به فریب شیرینی باطل دهی.

ص: ۳۰۹

۱- ۱) - کنز العمال: حدیث ۶۵۲۲.

۲- ۲) - نهج البلاغه: ۶۹۹، نامه ی ۵۳؛ تحف العقول: ۱۴۲؛ بحار الأنوار: ۷۴ / ۲۵۹، باب ۱۰، حدیث ۱.

۳- ۳) - غرر الحکم: ۷۰، الصبر علی الحق، حدیث ۹۹۳.

مردی از اهل کوهستان از حضرت صادق علیه السلام نسبت به مسأله ای نظرخواهی کرد، حضرت بر خلاف آنچه که آن مرد دوست داشت نظر داد، امام در چهره ی او کراهت و بی میلی دید، به او فرمودند: ای مرد! بر حق شکیا باش، همانا احدی برای حق صبر ننموده مگر اینکه خداوند به چیزی او را عوض داده که برای او بهتر بوده.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده:

الْجَنَّةُ مَخْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرُ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ جَهَنَّمَ مَخْفُوفَةٌ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ، فَمَنْ أَعْطِيَ نَفْسَهُ لَذَّتَهَا وَ شَهَوَاتَهَا دَخَلَ النَّارَ (۱).

بهشت محاصره به ناگواریها و صبر است، کسی که در دنیا بر ناگواریها شکیبایی ورزد وارد بهشت می شود، و جهنم محاصره به خوشیها و تمایلات حیوانی است، هر کس دنبال لذات و شهوات باشد وارد آتش می شود.

و نیز آن حضرت فرمودند:

الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى الْبَلَاءِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَ أَفْضَلُ الصَّبْرَيْنِ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ (۲).

صبر دو صبر است: صبر بر بلا و حادثه که نیکو و زیباست، و بهترین دو صبر، خودداری از محرمات است.

راستی صبر در همه ی امور برای اینکه دین و ایمان و عمل و اخلاق انسان سالم بماند، و عاقبت خوشی نصیب انسان شود، چه زینت نیکویی و حال پر قیمتی برای آدمی است.

ص: ۳۱۰

۱- ۱) - کافی: ۲ / ۸۹، باب الصبر، حدیث ۷؛ بحار الأنوار: ۶۸ / ۷۲، باب ۶۲، حدیث ۴.

۲- ۲) - کافی: ۲ / ۹۱، باب الصبر، حدیث ۱۴؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۳۷، باب ۱۹، حدیث ۲۰۳۷۱.

تائب از گناه واجب است با تمرین و ریاضت، آراسته به صبر شود، و بر پاک ماندن از گناه اصرار ورزد تا برای همیشه از شر هوای نفس و وساوس شیطانی و معصیت و آلودگی آسوده شود، که بدون صبر ساختمان توبه برجا نمی ماند، و رحمت حق بر انسان تداوم نمی یابد.

مال حلال

خداوند مهربان رساندن روزی را به مخلوقات روزی خور بر خود واجب نموده، و نیازمندی در این زمینه از قلم نمی افتد.

کانالها و طرقی که برای رسیدن انسان به روزی مخصوص خودش قرار داده زیاد است از جمله ی آنها: ارث، هبه، پیدا شدن گنج و از همه ی راهها مهمتر کسب حلال است.

کسب حلال مانند دامداری، کشاورزی، صنعت، هنرهای دستی، تجارت و کارهای سنگین مثبت بدنی است.

مالی که از طرق نامشروع به دست می آید حرام، و استفاده کردن از آن موجب عذاب در روز قیامت است.

دزدی، غصب، رشوه، کم فروشی، غارتگری و به زور ستم ستاندن، ممنوع و آلوده به آنها از رحمت حق محروم است.

قرآن مجید و روایات بر به دست آوردن حلال اصرار عجیبی دارند، تا جایی که قرآن مجید دستور می دهد اول از حلال بخورید، سپس به عبادت خدا برخیزید.

« يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا » (۱).

ص: ۳۱۱

ام عبد الله وقت افطار قدحی از شیر برای رسول خدا فرستاد، حضرت به آورنده فرمودند: شیر را برگردان و بگو این شیر از کجا برای تو آماده شده؟ رفت و برگشت، عرضه داشت: از گوسپند، باز پس فرستاد و فرمودند: گوسپند از کجا آمده؟ پیام داد: از مال مربوط به خودم خریده ام، حضرت شیر را میل کرد.

□
فردای آن روز ام عبد الله به حضور رسول الهی آمد و عرضه داشت: من برای شما شیر فرستادم و شما پس فرستادی، تا با دو بار رفت و آمد پذیرفتی، چه حسابی در کار بود؟ حضرت فرمودند: به تمام پیامبران پیش از من فرمان داده شده که جز حلال و پاک نخورند، و جز عمل صالح انجام ندهند (۱).

قرآن به تمام مردم روی زمین امر می کند که از حلال و پاکیزه تناول کنند، و در زمینه ی به دست آوردن مال و روزی و تأمین معیشت قدم جای قدم شیطان نگذارند، چرا که شیطان آنان را به زشتی و گناه و تهمت زدن به خدا فرمان می دهد.

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ » (۲).

اهل ایمان باید در به دست آوردن مال اندازه نگهدارند، و به حلال خدا قناعت ورزند، و چشم به مال دیگران نداشته باشند، و به این واقعیت بسیار مهم با تمام وجود توجه داشته باشند که پیامبر بزرگ اسلام اعلام فرموده اند:

حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَدَمِهِ (۳).

ص: ۳۱۲

۱-۱ - الدر المنثور: ۵ / ۱۰.

۲-۲ - بقره (۲) : ۱۶۸ - ۱۶۹.

۳-۳ - تفسیر معین: ۲۵.

احترام مال مسلمان همچون احترام خون اوست.

یعنی چنانکه در حفظ جان مسلمان و حیات مؤمن می کوشید در حفظ مال او هم بکوشید، که غارت مال مسلمان و سلب مالکیت او به ناحق، به مانند ریختن خون او و ضربه زدن به جان اوست.

دنبال حلال رفتن، و قناعت به روزی حق، از زیباییهای معنوی بلکه از اصول زیبایی و آراستگی و درستی است.

از جمله اموری که انجامش بر شخص تائب واجب عینی و لازم فوری است اصلاح مال است، به این معنی که اگر در مال او حقی از دیگران وجود دارد با کمال میل و شوق، آن حق را از مالش جدا کرده به صاحبش برگرداند، و تا پایان عمر مواظب باشد که جز حلال به دست نیاورد، و غیر حلال مصرف ننماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:

مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً مِنْ حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً (۱).

کسی که یک لقمه از حرام بخورد، چهل شب نماز او پذیرفته نمی شود.

و نیز فرموده اند:

□
إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ الْجَنَّةَ جَسَدًا غُذِيَ بِحَرَامٍ (۲).

خداوند عز و جل بهشت را بر بدنی که به حرام تغذیه کرده حرام نموده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی عجیب فرموده اند:

□
تَزَكُّ لُقْمَةً حَرَامًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ صَلَاةِ الْفَقْرِ رَكْعَةً تَطَوُّعًا (۳).

وا گذاشتن یک لقمه ی حرام و نخوردن آن نزد خداوند از دو هزار رکعت نماز مستحبی محبوبتر است.

ص: ۳۱۳

۱- ۱) - کنز العمال: ۹۲۶۶.

۲- ۲) - کنز العمال: ۹۲۶۱؛ تفسیر معین: ۲۶.

۳- ۳) - تفسیر معین: ۲۶.

خود نگهداری و حفظ خویش از گناهان و معاصی، و آفات و بلاهای هلاک کننده، واقعیتی است که قرآن و معارف الهیه از آن به عنوان تقوا یاد کرده اند.

تقوا روحیه و حالی است که از تداوم ترک گناه و ادامه ی عبادت به دست می آید، و در میان ارزش های دینی و زیباییهای معنوی از جایگاه خاصی برخوردار است.

آثار هدایت الهی جز در اهل تقوا ظهور نمی کند، و بهشت قیامت جز برای اهل تقوا آماده نشده:

« ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ » (۱).

این کتاب هیچ گونه شکی در آن نیست، هدایت گر اهل تقواست.

« وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِّلْمُتَّقِينَ » (۲).

و بهشت به اهل تقوا نزدیک می گردد.

تقوا آثار و منافع زیادی دارد که آن آثار و منافع در آیات قرآن و روایات مطرح است:

« . . . وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » (۳).

و تقوای الهی پیشه کنید باشد که رستگار شوید.

« . . . وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ » (۴).

ص: ۳۱۴

۱-۱ - بقره (۲) : ۲.

۲-۲ - شعراء (۲۶) : ۹۰.

۳-۳ - بقره (۲) : ۱۸۹.

۴-۴ - بقره (۲) : ۱۹۴.

و تقوای الهی را رعایت کنید و بدانید که خداوند با اهل تقواست.

«... فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (۱).

همانا خداوند عاشق اهل تقواست.

«... فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ» (۲).

تقوای الهی داشته باشید باشد که شکر گزار خداوند باشید.

«... وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (۳).

و تقوای الهی را به کار بگیرید، همانا خداوند در حسابرسی سریع است.

«... لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ» (۴).

برای آنان که نیکی کردند و تقوا به خرج دادند اجر بزرگ است.

«... إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (۵).

خداوند فقط از اهل تقوا عمل را می پذیرد.

«وَ مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ...» (۶).

حساب غیر اهل تقوا بر اهل تقوا نخواهد بود، اهل تقوا را حسابی بسیار سهل و آسان است، و در عرصه گاه محشر وقوف چندانی نخواهند داشت.

«... وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۷).

و تقوای الهی داشته باشید، باشد که مورد رحمت قرار بگیرید.

ص: ۳۱۵

۱-۱ - آل عمران (۳) : ۷۶.

۲-۲ - آل عمران (۳) : ۱۲۳.

۳-۳ - مائده (۵) : ۴.

۴-۴ - آل عمران (۳) : ۱۷۲.

۵-۵ - مائده (۵) : ۲۷.

٦-٦ - انعام (٦) : ٦٩.

٧-٧ - حجرات (٤٩) : ١٠.

«... وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» (۱).

و خداوند سرپرست اهل تقواست.

«... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» (۲).

همانا گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست.

امیرالمؤمنین علیه السلام برای اهل تقوا نشانه هایی ذکر می کنند از جمله:

راستی در گفتار، ادای امانت، وفای به عهد، کمی عجز و بخل، صله ی رحم، ترحم به ناتوانان، کمی موافقت با زنان، بذل خوبی، اخلاق حسنه، وسعت بردباری، عمل به علم در آنچه که انسان را به خدا نزدیک می نماید، سپس می فرماید: خوشا به حال آنان، و باز گشتگاه نیک برای ایشان است (۳)!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا عَلَيَّ عَبْدٍ ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا فَرْجًا وَمَخْرَجًا (۴).

اگر آسمانها و زمین بر بنده ای بسته باشد، سپس آن بنده خدا را پرهیزد، خداوند برای او از آسمانها و زمین راه گشایش و خروج قرار می دهد.

و نیز فرمودند:

خَصَلَةٌ مَنْ لَزِمَهَا أَطَاعَتُهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ وَ رِيحُ الْفَوْزِ بِالْجَنَّةِ. قِيلَ: وَ مَا هِيَ يَا

ص: ۳۱۶

۱-۱ - جائیه (۴۵) : ۱۹.

۲-۲ - حجرات (۴۹) : ۱۳.

۳-۳ - تفسیر عیاشی: ۲ / ۲۱۳، حدیث ۵۰؛ بحار الأنوار: ۶۷ / ۲۸۲، باب ۵۶، حدیث ۲.

۴-۴ - عده الداعی: ۳۰۵، فصل فی خواص متفرقه؛ بحار الأنوار: ۶۷ / ۲۸۵، باب ۵۶، حدیث ۸.

رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: التَّقْوَى، مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ (۱).

یک خصلت است هر کس ملازم آن شود دنیا و آخرت از او اطاعت می کند، و رستگاری را با بهشت به سود می برد، عرضه داشتند: یا رسول الله! آن خصلت چیست؟ فرمودند: تقوا، کسی که می خواهد محترم ترین مردم باشد خدا را پروا کند.

نیکی

بنا به فرموده ی قرآن مجید ایمان به خدا و روز قیامت و فرشتگان، و قرآن و انبیا، و پرداخت مال در عین عشق به مال به اقوام، ایتم، مساکین، از راه مانده، درخواست کنندگان و برای آزادی بردگان و اقامه ی نماز، و ادای زکات، و وفای به عهد، و صبر در کارزار و سختیها و به وقت بیماری و رنجوری و تعب از مظاهر بر و نیکی و صدق و تقواست (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:

إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبُرِّ، وَ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَابًا الْبَغْيُ (۳).

سریع ترین خیر از نظر رسیدن به ثواب، نیکی و بر و پرشتاب ترین شر در جهت رسیدن به مکافات، سرپیچی از حق است!

رسول الهی نشانه ی نیکوکار را ده خصلت می داند:

يُحِبُّ فِي اللَّهِ، وَيُغِضُّ فِي اللَّهِ، وَيُصَاحِبُ فِي اللَّهِ، وَيُفَارِقُ فِي اللَّهِ، وَيَعْضَبُ فِي

ص: ۳۱۷

۱-۱ - كثر الفوائد: ۲ / ۱۰، فصل من كلام رسول الله (ص)؛ بحار الأنوار: ۶۷ / ۲۸۵، باب ۵۶، حدیث ۷.

۲-۲ - بقره (۲) : ۱۷۷.

۳-۳ - خصال: ۱ / ۱۱۰، حدیث ۸۱؛ ثواب الأعمال: ۱۶۶؛ بحار الأنوار: ۷۲ / ۲۷۳، باب ۷۰، حدیث ۱.

اللَّهِ، وَ يَرْضَى فِي اللَّهِ، وَ يَعْمَلُ لِلَّهِ، وَ يَطْلُبُ إِلَيْهِ، وَ يَخْشَعُ خَائِفًا مَخَوْفًا طَاهِرًا مُخْلِصًا مُسْتَحْيِيًّا مُرَاقِبًا، وَ يُحْسِنُ فِي اللَّهِ (۱).

عشق ورزد برای خدا، دشمنی کند برای خدا، رفاقت نماید برای خدا، جدا شود برای خدا، خشم گیرد و خشنود شود و عمل کند برای خدا، علاقه مند به حضرت او شود، نسبت به خداوند با حالت ترس و پاکی و اخلاص و حیا و مراقبت فروتنی نماید، و خوبی کند برای خدا.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: سه چیز از ابواب نیکی است:

سَخَاءُ النَّفْسِ، وَ طَيْبُ الْكَلَامِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى (۲).

بخشیدن جان در راه حق، سخن پاکیزه و شکیبایی بر آزار مردم.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

أَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ: كِتْمَانُ الْحَاجَةِ، وَ كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ، وَ كِتْمَانُ الْوَجَعِ، وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ (۳).

چهار چیز از گنجهای نیکی است: پنهان داشتن حاجت، صدقه، درد و مصیبت.

موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

مَنْ حَسَنَ بَرُّهُ بِإِخْوَانِهِ وَ أَهْلِهِ مُدَّ فِي عُمُرِهِ (۴).

کسی که نیکی اش به برادران دینی و اهلیش نیکو باشد به عمرش افزوده می گردد.

ص: ۳۱۸

۱-۱ - تحف العقول: ۲۱؛ بحار الأنوار: ۱ / ۱۲۱، باب ۴، حدیث ۱۱.

۲-۲ - محاسن: ۱ / ۶، باب ۱، حدیث ۱۴؛ بحار الأنوار: ۶۸ / ۸۹، باب ۶۲، حدیث ۴۱.

۳-۳ - تحف العقول: ۲۹۵؛ بحار الأنوار: ۷۵ / ۱۷۵، باب ۲۲، حدیث ۵.

۴-۴ - تحف العقول: ۳۸۷؛ بحار الأنوار: ۷۵ / ۳۰۲، باب ۲۵، حدیث ۱؛ مستدرک الوسائل: ۱۲ / ۴۲۱، باب ۳۲، حدیث

از حسنات عالی اخلاقی غیرت و حمیت است، غیرت انسان موجب حفظ ناموس او و عترت و اهل بیت او از نگاه و تجاوز نامردان و تبهکاران است.

غیرت از صفات برجسته ی انبیا و اولیا و عاشقان حق و حقیقت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

□
كَانَ إِبْرَاهِيمُ أَبِي غَيُورًا، وَ أَنَا أَعْيُرُ مِنْهُ، وَ أَرْعَمُ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَّا يَغَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱)!

پدرم ابراهیم غیور و با حمیت بود و من از او غیورترم، و خداوند دماغ کسی که از اهل ایمان غیرت ندارد به خاک بمالد!

امیر المؤمنین علیه السلام بر سر مردم کوفه فریاد زدند:

أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَ لَا تَغَارُونَ؟! نِسَاؤُكُمْ يَخْرُجَنَّ إِلَى الْأَسْوَاقِ يُزَاحِمَنَّ الْعُلُوجَ (۲)؟!!

چرا حیا نمی کنید، شما را غیرت نیست؟! زنانتان به جانب بازارها روند و با گردن کلفت ها برخورد کنند؟!!

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

□
إِنَّ الْجَنَّةَ لَيُوحَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرِهِ خَمْسَةَ مِائَةٍ عَامٍ، وَ لَا يَجِدُهَا عَاقٌّ وَ لَا دَيْوُثٌ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الدَّيْوُثُ؟ قَالَ: الَّذِي تَزْنِي امْرَأَتُهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ بِهَا (۳).

ص: ۳۱۹

۱- ۱) - من لا- يحضره الفقيه: ۳ / ۴۴۴، باب الغيره، حديث ۴۵۴۰؛ مكارم الأخلاق: ۲۳۹؛ بحار الأنوار: ۱۰۰ / ۲۴۸، باب ۴، حديث ۳۳.

۲- ۲) - كافي: ۵ / ۵۳۷، باب الغيره، حديث ۶؛ وسائل الشيعه: ۲۰ / ۲۳۵، باب ۱۳۲، حديث ۲۵۵۲۱.

۳- ۳) - من لا يحضره الفقيه: ۳ / ۴۴۴، باب الغيره، حديث ۴۵۴۲؛ خصال: ۱ / ۳۷، حديث ۱۵؛ بحار الأنوار: ۷۶ / ۱۱۴، باب ۸۴، حديث ۱.

بوی بهشت از مسیر پانصد سال راه یافت می شود، ولی عاق پدر و مادر و دیوث بوی بهشت را نمی یابند. گفته شد: یا رسول الله، دیوث یعنی چه؟ فرمودند: مردی که زنش زنا می کند و او می داند ولی بی تفاوت است.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

□
إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ، يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ، وَ مِنْ غَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ ظَاهِرَهَا وَ بَاطِنَهَا (۱).

همانا خداوند غیور است و هر غیوری را دوست دارد، و از غیرت اوست که تمام گناهان آشکار و پنهان را حرام نموده.

عبرت

پندگیری از حوادث روزگار، و اوضاع مردم گذشته، و وضع مردم حاضر از ویژگیهای مردم خردمند است.

قرآن مجید می گوید: در داستانهایی که در ضمن سوره ها و آیات بیان شده برای صاحبان خرد عبرت است.

□
« لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ . . . » (۲).

قرآن مجید به اهل عقل و خرد، و دارندگان مغز و بصیرت و در نهایت به همه ی انسانها دستور می دهد که از تمام امور، جهت رشد و کمال خود، و خودداری از پلیدی و آلودگی عبرت بگیرید:

« . . . فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ » (۳).

علی علیه السلام می فرمایند:

ص: ۳۲۰

۱-۱) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۱۵۳، باب ۷۷، حدیث ۲۵۲۸۳.

۲-۲) - یوسف (۱۲): ۱۱۱.

۳-۳) - حشر (۵۹): ۲.

أَفْضَلُ الْعَقْلِ الْإِعْتِبَارُ، وَ أَفْضَلُ الْحَزْمِ الْإِسْتِظْهَارُ، وَ أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِعْتِرَازُ (۱).

برترین عقل عبرت گیری، و بهترین دوراندیشی بی گذار به آب نزدن، و بزرگترین حماقت غرور و فریب خوردن از دنیاست.

امیر المؤمنین علیه السلام به بی خبران، و اهل گناه، و ستمگران و زورگویان هشدار می دهد که از حوادث گذشته عبرت بگیرید:

إِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً، أَيُّنَ الْعَمَالِقَهُ وَ أَبْنَاءَ الْعَمَالِقَهُ؟ أَيُّنَ الْفِرَاعِنَهُ وَ أَبْنَاءَ الْفِرَاعِنَهُ؟ أَيُّنَ أَصِيْحَابِ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيِّنَ، وَ أَطْفَأُوا سُنْنَ الْمُرْسَلِينَ، وَ أَحْيَاوْا سُنْنَ الْجَبَّارِينَ (۲)؟!

برای شما در زمانهای گذشته عبرت وجود دارد، عمالقه و فرزندانشان کجایند؟ فراعنه و اولادشان کجایند؟ مردم شهرهای رس که انبیا را کشتند، و چراغ سنن انبیا را خاموش کردند، و روشهای ستمگران را زنده کردند کجایند و چه شدند؟!

خبر

قرآن مجید و روایات به سلسله اموری که مثبت و با منفعت و سودمند برای دنیا و آخرت انسان هستند خیر اطلاق می کنند.

خیر به زبان قرآن عبارت از ثواب آخرت، رحمت الهی، مال حلال، نماز جمعه، آخرت، ایمان، عمل به موعظه، توبه، تقوی و امثال این امور است.

از بهترین راههای اصلاح ظاهر و باطن آراسته شدن به این گونه حقایق است.

ص: ۳۲۱

۱-۱ - غرر الحکم: ۵۲، أفضل العقل و کماله، حدیث ۳۷۴؛ تفسیر معین: ۵۴۵.

۲-۲ - نهج البلاغه: ۴۱۵، خطبه ی ۱۸۱، الوصیه بالتقوی؛ بحار الأنوار: ۳۴ / ۱۲۴، باب ۳۱؛ شرح نهج البلاغه: ۱۰ / ۹۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: بَدَنًا صَابِرًا، وَ لِسَانًا ذَاكِرًا، وَ قَلْبًا شَاكِرًا، وَ زَوْجَةً صَالِحَةً (۱).

چهار چیز است، کسی که به او داده شود خیر دنیا و آخرت به او عطا شده:

بدنی که در برابر آفات و بلاها و مصائب و سختی ها شکیبنا باشد، زبانی که به ذکر خدا مترنم است، قلبی که شکر گزار حق است و همسری که شایسته است.

امام علی علیه السلام فرمودند:

جُمِعَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ: النَّظَرِ وَ السُّكُوتِ وَ الْكَلَامِ، فَكُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ اعْتِبَارٌ فَهُوَ سَهْوٌ، وَ كُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ، وَ كُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَغْوٌ (۲).

خیر در سه خصلت جمع شده: نگاه، سکوت، گفتن، هر نظر و نگاهی که در آن عبرت نیست غفلت است، هر سکوتی که در آن اندیشه نیست بی خبری است و هر سخنی که در آن یادآوری واقعیات نیست بیهوده است.

طلب دانش

کتاب خدا و روایات برای علم و عالم و متعلم ارزشی فوق العاده قایلند.

دانش: چراغ راه، حرارت عقل، بینایی و بصیرت، ارزش و قیمت و شرافت و کرامت است.

در این جهان و آن جهان رفعت و مقام و مرتبه و شأن، اختصاص به اهل ایمان

ص: ۳۲۲

۱-۱) - جعفریات: ۲۳۰؛ مستدرک الوسائل: ۲ / ۴۱۴، باب ۶۴، حدیث ۲۳۳۸.

۲-۲) - امالی صدوق: ۲۷، المجلس الثامن، حدیث ۲؛ تحف العقول: ۲۱۵؛ بحار الأنوار: ۶۸ / ۲۷۵، باب ۷۸، حدیث ۲.

و بیش از آنها به عالمان مؤمن دارد.

«... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...» (۱).

... تا خداوند مرتبه‌ی آنان را که ایمان آوردند، و کسانی که دانش به آنها عنایت شده بالا ببرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ، فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (۲).

دانش را بطلبید گرچه به چین باشد، همانا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است.

و نیز آن حضرت فرمودند:

«طَالِبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجُهَّالِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ» (۳).

خواهان دانش در میان نادانان همانند زنده در بین مردگان است.

از رسول حق در رابطه با خواهان دانش روایت شده:

«إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ وَ هُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ مَاتَ وَ هُوَ شَهِيدٌ» (۴).

زمانی که مرگ دانشجو برسد و او در حال فراگیری دانش باشد مرده ولی شهید است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی عجیب فرمودند:

ص: ۳۲۳

۱-۱ - مجادله (۵۸) : ۱۱.

۲-۲ - روضه الواعظین: ۱ / ۱۱، باب الکلام فی ماهیه العلوم؛ مشکاه الأنوار: ۱۳۵، الفصل الثامن؛ بحار الأنوار: ۱ / ۱۸۰، باب ۱، حدیث ۶۵.

۳-۳ - امالی طوسی: ۵۷۷، المجلس الرابع عشر، حدیث ۱۱۹۱؛ بحار الأنوار: ۱ / ۱۸۱، باب ۱، حدیث ۷۱.

۴-۴ - ترغیب و ترهیب: ۱ / ۹۷.

مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ فَهُوَ كَالصَّائِمِ نَهَارُهُ، الْقَائِمِ لَيْلُهُ، وَإِنَّ أَبَاكَ مِنَ الْعِلْمِ يَتَعَلَّمُهُ الرَّجُلُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَبُو قُبَيْسٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۱).

کسی که دنبال فراگیری دانش است، مانند شخصی است که روزش را به روزه و شبش را به نماز گذرانده، همانا بابتی از دانش را که مرد فرا گیرد برای او بهتر است که همچون کوه ابو قبیس طلا در اختیارش باشد و در راه خدا انفاق کند.

نبی اکرم فرمودند:

مَنْ كَانَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَأَنَّ الْجَنَّةَ فِي طَلْبِهِ (۲).

کسی که دنبال دانش است، بهشت هم به دنبال اوست.

چه راهی برای اصلاح حال توبه کننده بهتر از فراگیری حلال و حرام و شناخت معروف و منکر، و یادگیری معارف الهی و عمل به آن است؟

انسان اگر از واقعیات خبر نداشته باشد، چگونه می تواند خود را هماهنگ با آنها کند؟

به آیه ی شریفه ی «ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ» (۳) آیا می توان بدون معرفت به حقایق دینی و واقعیات اخلاقی عمل کرد؟

توبه بدون اصلاح حال و قال کامل نمی شود، و اصلاح بدون معرفت حاصل نمی گردد.

امید

امید واقعیت و حالتی است قلبی که باید اهل ایمان به خصوص آنان که از گناه

ص: ۳۲۴

۱-۱ - منیه المرید: ۱۰۰، فصل ۲؛ بحار الأنوار: ۱ / ۱۸۴، باب ۱، حدیث ۹۶.

۲-۲ - کنز العمال: ۲۸۸۶۲.

۳-۳ - انعام (۶): ۵۴.

توبه می کنند به رحمت حضرت حق و عفو و غفران او داشته باشند.

آنان که معتقد به حقند، و یقین به آخرت دارند، و در حد استعداد خود به واجبات عمل می کنند، و از محرّمات پرهیز می نمایند، بدون آلوده شدن به عجب و خودپسندی و غرور و متّیت، باید امیدوار باشند که خداوند مهربان در قیامت به آنان عنایت می کند و از ایشان دست گیری می نماید، و بهشت و رضوانش را نصیب آنها می کند، اینان باید با این سرمایه ی عظیمی که به توفیق حق نصیبشان شده از یأس و ناامیدی و دلسردی نسبت به رحمت حضرت او سخت پرهیزند، و بدانند که سند نجات آنان به خاطر ایمان و عملشان، قرآن مجید است.

قرآن در آیات فراوانی مردم مؤمن را که دارای عمل صالح و اخلاق پسندیده اند بشارت به بهشت و فوز عظیم داده، و وعده ی خداوند وعده ی تخلف ناپذیر است.

« إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ » (۱).

همانا کسانی که ایمان آوردند، و همانان که هجرت نمودند، و در راه خدا کوشیدند، اینان امیدوار به رحمت خدا هستند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

« وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ » (۲).

و به آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، بشارت ده که همانا برای

ص: ۳۲۵

۱-۱ - بقره (۲) : ۲۱۸.

۲-۲ - بقره (۲) : ۲۵.

اینان بهشت‌هایی است که زیر درختانش نهرهایی جاری است.

نمونه‌ی این آیات در کتاب خدا فراوان است و برای مؤمن با این سند متین و محکم خداوندی معنا ندارد نسبت به رحمت حضرتش دلسرد باشد، و بشارت قطعی او را تردید داشته باشد.

آنان که مدتی از عمرشان را در گناه و عصیان به سر بردند، و از انجام واجبات خودداری کردند، باید بدانند که در رحمت و مغفرت به روی آنان بسته نیست، باید توجه داشته باشند که خداوند عزیز توبه پذیر است، باید به این حقیقت یقین داشته باشند که خداوند قدرت بی نهایت است، و آمرزش گناه عبد، گرچه به اندازه‌ی همه‌ی کوهها و ریگها و پهنه‌ی دریاها باشد برای او کار سختی نیست.

«... لَا تَقْنُطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۱).

از رحمت خدا مأیوس نباشید، همانا خداوند تمام گناهان را می بخشد، به تحقیق او آمرزنده‌ی مهربان است.

توبه‌کننده در لحظه‌ی توبه باید توبه اش توأم با امید و دلگرمی به رحمت و مغفرت حق باشد که یأس از غفران و رحمت، به فرموده‌ی قرآن مساوی با کفر است (۲).

توبه‌کننده باید بداند که وضع او چون وضع مریض است، و طیب بیماری او خداست، و مرضی وجود ندارد که خداوند از شفایش عاجز باشد.

یأس از رحمت و مغفرت، بازگشت به این معنای باطل می کند که نعوذ بالله خداوند از علاج بیماری بیمار ناتوان است!

ص: ۳۲۶

۱-۱ - زمر (۳۹) : ۵۳.

۲-۲ - یوسف (۱۲) : ۸۷.

در هر صورت باید امید به رحمت حق را محصول ایمان و عمل، و ثمره ی توبه و بازگشت به حساب آورد چرا که امید بدون ایمان و عمل و دلگرمی بدون توبه و بازگشت حالتی شیطانی و به تعبیر قرآن مجید اُمّیه است.

«يَعِدُّهُمْ وَيُؤْمِنُهُمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (۱).

شیطان برای گمراه کردن انسان به او وعده های پوچ می دهد، و او را در فضایی از اوهام و خیالات، آرزومند کرده امید بی ریشه می دهد، و وعده ی او به انسان جز فریب و غرور چیزی نیست.

مردی به امیر المؤمنین علیه السلام عرضه داشت: مرا موعظه کن، حضرت فرمودند:

«لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بغيرِ الْعَمَلِ وَيَرْجِي التَّوْبَةَ بِطَوْلِ الْأَمَلِ، يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ، وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِينَ» (۲).

از آنان مباش که نجات در آخرت را بدون عمل امید دارند، و توبه را در فضای تاریک آرزوی دراز می خواهند، گفتارشان درباره ی دنیا گفتار اهل زهد ولی عملشان عمل خواهندگان دنیاست.

و نیز آن حضرت فرمودند:

امیدواریت به آنچه که امید نداری بیش از چیزی باشد که امید داری، موسی بن عمران به امید قبسی از آتش از پیش زن و بچه رفت، به مقام کلیم الهی رسید و با منصب پیامبری بازگشت. ملکه ی سبا برای دیدن سلیمان و کشورش رفت ولی به دست سلیمان مسلمان شد، ساحران فرعونی برای عزت گرفتن از فرعون رفتند، اما مؤمنین واقعی بازگشتند (۳).

ص: ۳۲۷

۱-۱ - نساء (۴) : ۱۲۰.

۲-۲ - نهج البلاغه: ۷۹۵، حکمت ۱۵۰؛ بحار الأنوار: ۶۹ / ۱۹۹، باب ۱۰۵، حدیث ۳۰.

۳-۳ - عن الصادق عن آبائه عن علي عليهم السلام قال: كن لما لا ترجو أرجى منك لما ترجو، فإن موسى بن عمران عليه السلام خرج يقتبس لأهله ناراً فكلمه الله عزّ وجل، فرجع نبياً و خرجت ملكه سبأ فأسلمت مع سليمان عليه السلام و خرج سحره فرعون يطلبون العزة لفرعون فرجعوا مؤمنين. من لا- يحضره الفقيه: ۴ / ۳۹۹، حدیث ۵۸۵۴؛ بحار الأنوار: ۶۸ / ۱۳۴، باب ۶۳، حدیث ۹.

امام ششم علیه السلام فرمودند:

لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا، وَلَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَيَرْجُو (۱).

مؤمن، مؤمن نیست مگر اینکه بترسد و امیدوار باشد، و در ترس و امید نیست مگر اینکه بر اساس ترس و امیدش عمل کند.

عدالت

از جمله مسایل محوری در قرآن مجید و روایات مسأله ی عدالت است.

عدل، از اوصاف حق و از خصایص انبیا و اولیای الهی است.

انسان عادل محبوب خدا، و اهل نجات، و چراغ پرفروغ فضای حیات و زندگی است.

عدل، اصل و ریشه و واقعیت و حقیقتی است که درباره ی موقعیت آن در نظام هستی گفته شده:

بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ (۲).

آسمانها و زمین بر اساس عدل برپاست.

قرآن مجید در بسیاری از آیات از عدالت سخن به میان آورده، و همگان را در تمام امور زندگی و شئون حیات دعوت به اجرای عدالت نموده است.

ص: ۳۲۸

۱-۱) - کافی: ۲ / ۷۱، باب الخوف و الرجاء، حدیث ۱۱؛ بحار الأنوار: ۶۷ / ۳۶۵، باب ۵۹، حدیث ۹.

۲-۲) - عوالی اللئالی: ۴ / ۱۰۲، حدیث ۱۵۰.

« إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ . . . » (۱).

همانا خداوند امر به عدل و احسان و کمک مالی به اقوام می نماید.

« إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ . . . » (۲).

خداوند شما را دستور می دهد که امانت ها را به اهلش بدهید، و چون بین مردم به حکومت برخاستید حکومت به عدل کنید.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ . . . » (۳).

ای اهل ایمان! برای خدا قائم و استوار باشید، بر قسط و عدالت شاهد و گواه بر دیگر ملت ها گردید، نباید عداوت گروهی شما را به این معنا وا دارد که عدالت نکنید، عدالت به خرج دهید که عدالت از هر چیزی به تقوا نزدیک تر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

عَدْلٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً، قِيَامٌ لَيْلِهَا وَ صِيَامٌ نَهَارُهَا، وَ جَوْزُ سَاعَةٍ فِي حُكْمٍ أَشَدُّ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَعَاصِي سِتِّينَ سَنَةً (۴).

یک ساعت عدالت، از عبادت هفتاد سال که تمام شبهاش به نماز و همه ی روزهایش به روزه بگذرد بهتر است، و ظلم ساعتی در حکم کردن نزد خداوند از گناهان شصت سال شدیدتر است!

ص: ۳۲۹

۱-۱ - نحل (۱۶) : ۹۰.

۲-۲ - نساء (۴) : ۵۸.

۳-۳ - مائده (۵) : ۸.

۴-۴ - جامع الأخبار: ۱۵۴، الفصل السادس عشر؛ مشكاة الأنوار: ۳۱۶، الفصل الخامس في الظلم و الحرام؛ بحار الأنوار: ۷۲ /

۳۵۲، باب ۸۱، حدیث ۶۱.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

مَنْ طَابَقَ سِرُّهُ عَلَانِيَتَهُ، وَ وَافَقَ فِعْلُهُ مَقَالَتَهُ، فَهُوَ الَّذِي آدَى الْأَمَانَةَ وَ تَحَقَّقَتْ عَدَالَتُهُ (۱).

کسی که نهانش با آشکارش یکی باشد و عملش با گفتارش مطابق باشد، او کسی است که امانت را ادا کرده و عدالتش محقق شده است.

و نیز آن حضرت فرمودند:

الْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهٖ قَوَامُ الْعَالَمِ (۲).

عدالت پایه ای است که قوام و برجایی جهان بر اوست.

مولا علیه السلام فرمودند:

الْعَدْلُ رَأْسُ الْإِيمَانِ، وَ جِمَاعُ الْإِحْسَانِ، وَ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْإِيمَانِ (۳).

عدالت سر ایمان و موافق احسان و برترین مراتب ایمان است.

آنچه در سطور گذشته به تحریر آمد عبارت است از: ایمان، نماز، انفاق، یقین به آخرت، احسان به پدر و مادر، احسان به اقوام، احسان به ایتام، احسان به مساکین، گفتار نیک، اخلاص، صبر، مال حلال، تقوا، بر، غیرت، عبرت، خیر، طلب دانش، امید و عدالت.

این امور عالی قسمتی عملی و برخی اخلاقی، و تعدادی باطنی و شماری ظاهری است که نمونه ای از زیباییهای معنوی، و عواملی جهت اصلاح بعد از بریدن از گناه و توبه از معصیت است. اموری مانند نیت، معروف، حریت،

ص: ۳۳۰

۱-۱ - غرر الحکم: ۲۱۱، حدیث ۴۰۶۹.

۲-۲ - بحار الأنوار: ۷۵ / ۸۳، باب ۱۶، حدیث ۸۷.

۳-۳ - غرر الحکم: ۴۴۶، مدح العقل، حدیث ۱۰۲۰۶؛ مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۱۹، باب ۳۷، حدیث ۱۳۱۴۶.

حکمت، قرض الحسنه، محبت و مودت، انصاف، ولایت، اصلاح ذات البین، وفای به عهد، گذشت، توکل، تواضع، صدق، خیرخواهی، الفت و معاشرت، جهاد اکبر، امر به معروف و نهی از منکر، ورع، شکر، مسئولیت، سخاوت و امثال اینها که از عوامل اصلاح و از زیباییهای معنوی است اگر بخواهد همراه با آیات و روایات توضیح داده شود از چند جلد کتاب تجاوز می کند، به این خاطر تفسیر این امور را صرف نظر نموده، و عزیزان را به مطالعه ی کتابهای مفصل از قبیل تفاسیر قرآن و کتاب شریف اصول کافی، جامع السعادات، معراج السعاده، محجه البیضاء، عرفان اسلامی در دوازده جلد نوشته ی این فقیر، معانی الاخبار، خصال صدوق و مواعظ العددیه و امثال این کتب دعوت می کنم.

زشتی ها و سیئات

سیئات و زشتی ها یا گناهان کبیره و صغیره، و به عبارت دیگر فحشا و منکرات به تعدادی است که این اوراق گنجایش بیان همه ی آنها را از قرآن مجید و روایات ندارد.

در این بخش هم مانند بخش گذشته که در رابطه با حسنات و زیباییها مسایل قابل توجهی به عنوان نمونه توضیح داده شد، مسایلی باز به عنوان نمونه ذکر می شود، و مفصل آن را به تفاسیر و کتابهای مهم روایت واگذار می کنم.

آراستگی به زیباییهای معنوی و پیراستگی از زشتی های معنوی، انسان را تبدیل به موجودی رشید و کامل می کند، و سعادت دنیا و آخرت او را تضمین می نماید.

قسمت عمده ای از زیباییهای معنوی باعث جلب رحمت حق، و موجب ورود انسان به عرصه گاه رضوان الهی، و بخش عمده ای از سیئات و زشتی ها باعث خشم حق، و عامل از دست رفتن شخصیت انسان، و زمینه ساز استحقاق

آدمی برای ورود به عذاب ابد در روز قیامت است.

بر اساس آیات قرآن مجید، بهشت در روز معاد محصول حسنات و جهنم معلول سیئات است، و به عبارت دیگر حسنات مصلح ساختمان بهشت، و سیئات ابزار عذاب دردناک در روز قیامت است.

بیاید این فرصت بسیار اندکی که در دنیا به عنوان عمر در اختیار ماست در تحصیل حسنات و دفع سیئات خرج کنیم تا از عذاب دایم در امان بمانیم، و ریزه خور خوان نعمت دوست در بهشت شویم.

دروغ

سخن به دروغ گفتن امری است بسیار ناپسند و برنامه ای است شیطانی.

قرآن مجید در بسیاری از آیات، دروغ را از گناهان بزرگ شمرده و دروغگو را در معرض لعنت قرار داده، و برای اهل کذب و تکذیب عذابهای سختی مطرح می کند.

قرآن مجید نصارای نجران را که برای بحث و گفتگو با پیامبر اسلام به مدینه آمده بودند، و نتیجه ی برخوردشان به آنجا رسید که با رسول خدا به مباحله بنشینند، قومی دروغگو معرفی کرده و آنان را سزاوار لعنت خدا دانسته.

آری گناه دروغ به اندازه ای سنگین است که موجب دچار شدن انسان به لعنت خداست.

« ثُمَّ نَبَّهْلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » (۱).

آنگاه به مباحله برمی خیزیم، سپس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.

خداوند متعال دروغ و دروغگویی را در قرآن مجید از اوصاف زشت منافقان

ص: ۳۳۲

و مردم دورو و دو زبان ذکر کرده و خود به دروغگویی آنان شهادت می دهد:

« وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ » (۱).

و خداوند شهادت می دهد که همانا اهل نفاق بدون شک دروغگو هستند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده:

كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ وَأَنْتَ بِهِ كَاذِبٌ (۲).

بزرگ خیانتی است که با برادر دینی خود به دروغ سخن بگویی، در حالی که او تو را راستگو می پندارد.

امام علی علیه السلام فرمودند:

تَحَفَّظُوا مِنَ الْكُذْبِ، فَإِنَّهُ مِنْ أَدْنَى الْأَخْلَاقِ قَدْرًا، وَ هُوَ نَوْعٌ مِنَ الْفُحْشِ وَ ضَرْبٌ مِنَ الدَّنَاءِ (۳).

از دروغ خود را بپایید که پست ترین مرحله ی اخلاقی است، دروغ نوعی از عمل قبیح و صنفی از پستی است.

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَعْظَمُ الْخَطَايَا اللِّسَانَ الْكَذُوبُ (۴).

بزرگ ترین خطاها زبانی است که دروغش از اندازه گذشته!

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

ص: ۳۳۳

۱-۱ - منافقون (۶۳) : ۱.

۲-۲ - مجموعه ی ورام: ۱ / ۱۱۴، باب الکذب؛ الترغیب: ۳ / ۵۹۶.

۳-۳ - تحف العقول: ۲۲۴؛ مشکاه الأنوار: ۱۸۰، الفصل الرابع و العشرون فی محاسن الأفعال؛ بحار الأنوار: ۷۵ / ۶۴، باب ۱۶، حدیث ۱۵۷.

۴-۴ - مستدرک الوسائل: ۹ / ۸۵، باب ۱۲۰، حدیث ۱۰۲۸۳؛ محجه البیضاء: ۵ / ۲۴۳، کتاب آفات اللسان.

إِذَا كَذَبَ الْعَبْدُ كَذِبَهُ تَبَاعَدَ الْمَلَكُ مِنْهُ مَسِيرَةَ مِيلٍ مِنْ تَنْنٍ مَا جَاءَ بِهِ (۱).

زمانی که انسان یک دروغ بگوید، فرشته به اندازه ی یک میل به خاطر بوی بد دروغ از انسان فاصله می گیرد!

امام باقر علیه السلام فرمودند:

□
إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَجَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ، وَالكِذْبُ شَرُّ مِنَ الشَّرَابِ (۲).

خداوند برای بدی قفل هایی قرار داده و کلید این قفل ها را شراب، و دروغ از شراب بدتر است!

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

الْكَذْبُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النُّفَاقِ (۳).

دروغ دری از درهای نفاق است.

تَهْمَت

چه بسیار زشت است که انسان، مرد یا زن پاکدامنی را در میان مردم آلوده دامن معرفی کند، چه عمل بسیار قبیحی است که انسان گناهی را به کسی ببندد که دامن او از آن گناه پاک است و چه کار ناپسندی است که انسان به عللی واهی و از روی هوا و هوس آبروی انسان محترمی را بر باد دهد.

تهمت زدن به بی گناه، و متهم کردن انسان پاکدامن از بدترین اعمال

ص: ۳۳۴

۱-۱ - شرح نهج البلاغه: ۶ / ۳۵۷، فصل فی ذم الکذب.

۲-۲ - کافی: ۲ / ۳۳۸، باب الکذب، حدیث ۳؛ بحار الأنوار: ۶۹ / ۲۳۶، باب ۱۱۴، حدیث ۳.

۳-۳ - مجموعه ی ورام: ۱ / ۱۱۳، باب الکذب.

و زشت ترین کارهاست.

« وَ مَنْ يَكْسِبْ حَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمْ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا » (۱).

و کسی که کاسب خطا یا گناه شود، سپس پاکدامنی را در معرض تهمت قرار دهد، بهتان و گناه آشکاری را متحمل شده است.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

□
مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ تَلُّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ فِيهِ (۲).

کسی که به مؤمنی افترا ببندد یا در حق او چیزی بگوید که در او نیست، خداوند او را در قیامت بر تپه ای از آتش نگاه می دارد، تا گفته اش را در حق مؤمن ثابت کند!

امام صادق علیه السلام فرمودند:

□
مَنْ بَاهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً بِمَا لَيْسَ فِيهِمْ، حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ. قُلْتُ: وَ مَا طِينُهُ خَبَالٍ؟ قَالَ: صَدِيدٌ يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الْمُؤْمِسَاتِ - يَعْنِي الزَّوَانِي (۳).

کسی که به مرد مؤمن یا زن مؤمنه ای تهمت بزند و آنچه را که در آنها نیست بگوید خداوند در قیامت او را در طینت خبال حبس می کند تا گفته ی خود را ثابت نماید. راوی می گوید: به حضرت گفتم: طینت خبال چیست؟ فرمود: چرک و خونی است که از محل زنای زناکاران بیرون می آید!

ص: ۳۳۵

۱-۱ - نساء (۴) : ۱۱۲.

۲-۲ - عیون اخبار الرضا: ۲ / ۳۳، باب ۳۱، حدیث ۶۳؛ بحار الأنوار: ۷۲ / ۱۹۴، باب ۶۲، حدیث ۵.

۳-۳ - معانی الأخبار: ۱۶۳، باب معنی طینه خبال، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۷۲ / ۱۹۴، باب ۶۲، حدیث ۶.

رسول حق فرمودند:

الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِيِّ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ (۱).

تهمت بر پاکدامن، سنگین تر از کوههای استوار است.

غیبت

از زشت ترین امور و پست ترین برنامه ها بدگویی پشت سر دیگران است.

بیان اوصافی که در شخص موجود است و از اینکه مردم آن اوصاف را بشنوند به شدت ناراحت می شود غیبت است.

غیبت گناه سنگینی است و ارتکاب آن، روح را کدر و قلب را تاریک و باعث محروم شدن انسان از فیوضات الهیه است.

قرآن مجید مردم را از غیبت نهی می کند، و آن را همچون خوردن گوشت بدن مرده ی برادر مسلمان می داند:

«... وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ...» (۲).

از یکدیگر غیبت نکنید، آیا یکی از شما دوست دارد گوشت بدن مرده ی برادرش را بخورد؟ همه از این عمل کراهت دارید، روی این حساب از غیبت و بدگویی پشت سر هم به مانند کراهت داشتن از خوردن گوشت بدن مرده کراهت داشته باشید، پس در مسأله ی گفتار، تقوای الهی را رعایت کنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابو ذر فرمودند:

يا ابا ذرٍّ، إِيَّاكَ وَالْغَيْبَةَ، فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزُّنَا. قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْغَيْبَةُ؟

ص: ۳۳۶

۱-۱ - خصال: ۲ / ۳۴۸، حدیث ۲۱؛ بحار الأنوار: ۷۵ / ۴۴۷، باب ۳۳، حدیث ۷.

۲-۲ - حجرات (۴۹) : ۱۲.

قَالَ: ذِكْرَكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَإِنْ كَانَ فِيهِ ذَاكَ الَّذِي يُذَكَّرُ بِهِ؟ قَالَ: إِعْلَمَنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ بَهْتَةٌ (۱).

ای ابو ذر! بپرهیز از غیبت، همانا غیبت شدیدتر از زناست. به پیامبر گفتم: غیبت چیست؟ فرمودند: گفتن چیزی که برادر دینی ات از آن خوشش نمی آید. گفتم: اگرچه آنچه پشت سر او می گویم در او باشد؟ فرمودند: بدان اگر چیزی بگویی که در او نباشد تهمت است.

نه تنها غیبت حرام است، بلکه شنیدن آن هم حرام و گناه است.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

السَّمْعُ لِلْغَيْبِ كَالْمُعْتَابِ (۲).

شنونده ی غیبت همچون غیبت کننده است.

رسول حق فرمودند:

□
مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمِ فَاسْتَطَاعَ نَصْرَهُ وَ لَمْ يَنْصُرْهُ حَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (۳).

کسی که نزد او از برادر مسلمانش غیبت و بدگویی شود، و قدرت بر دفاع از او را داشته باشد و دفاع نکند، خداوند او را در دنیا و آخرت دچار خواری کند.

استهزاء و تمسخر

دست انداختن مردم و تحقیر کردن آنان، عملی بسیار زشت و گناهی سنگین است.

ص: ۳۳۷

۱-۱) - امالی طوسی: ۵۳۷، مجلس یوم الجمعة، حدیث ۱۱۶۲؛ بحار الأنوار: ۷۴ / ۹۱، باب ۴، حدیث ۳.

۲-۲) - غرر الحکم: ۲۲۱، سامع الغیبه، حدیث ۴۴۴۳؛ تفسیر معین: ۱۰۲.

۳-۳) - من لا یحضره الفقیه: ۴ / ۳۷۲، باب النوادر، حدیث ۵۷۶۲؛ وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۹۱، باب ۱۵۶، حدیث ۱۶۳۳۲.

چه بسا که انسان شخصی را به مسخره بگیرد و نسبت به او استهزا روا دارد و او را تحقیر نماید، و او از اولیای خدا و از بندگان خاص حق باشد.

قرآن مجید به شدت مردم را از مسخره کردن یکدیگر نهی می کند و اجازه ی دست اندازی کسی را نمی دهد.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ... » (۱).

ای اهل ایمان! قومی قوم دیگر را مسخره نکند، شاید مسخره شدگان بهتر از مسخره کنندگان باشند، و زنان دیگر زنان را به استهزا و تحقیر نگیرند، شاید تحقیر شدگان بهتر از تحقیر کنندگان باشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی مسخره کنندگان مردم و تحقیر کنندگان اهل ایمان می فرماید:

إِنَّ الْمُسْتَهْزَيْنَ يَفْتَحُ لِأَحَدِهِمْ بَابَ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ: هَلُمَّ، فَيَجِيءُ بِكَرْبِهِ وَ غَمِّهِ، فَإِذَا جَاءَ أُغْلِقَ دُونَهُ (۲).

به روی یکی از مسخره کنندگان در بهشت باز می شود، به او گفته می شود: به جانب بهشت بیا، به سوی بهشت با غم و غصه ای که دارد می آید، چون به در بهشت می رسد در به رویش بسته می شود.

آری در عرصه گاه قیامت مسخره کنندگان را مسخره می کنند و تحقیر کنندگان را دست می اندازند تا به مکافات و جزای عمل زشتشان برسند!

رسول الهی می فرماید:

ص: ۳۳۸

۱-۱ - حجرات (۴۹) : ۱۱.

۲-۲ - کنز العمال: ۸۳۲۸.

لَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ (۱).

احدی از مسلمانان را تحقیر نکنید، همانا کوچک ایشان نزد خدا بزرگ است.

و نیز آن حضرت فرمودند:

حَسْبُ ابْنِ آدَمَ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يُحَقِّرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ (۲).

برای فرزند آدم از بدی و شر همین بس که برادر مسلمانش را تحقیر کند.

قسم و سوگند

پاره ای از مردم برای پیشبرد اهداف مادی و خیالی خود متوسل به سوگند ناحق می شوند و به حرمت حریم مقدس حضرت حق بی احترامی می نمایند.

قرآن مجید می فرماید:

« وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » (۳).

و نام خدا را هدف سوگندهای خود قرار ندهید تا با قسم های دروغ و ناحق از حقوقی که مردم بر عهده ی شما دارند خود را تبرئه کنید و با تقوا قلمداد نمایید و قیافه ی مصلح بین مردم به خود بگیرید، که خداوند شنوا و داناست.

رسول خدا به امام علی علیه السلام فرمودند:

لَا تَخْلِفْ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَلَا صَادِقًا مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ وَلَا تَجْعَلِ اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَزْحَمُ وَلَا يَزْعَمُ مَنْ خَلَفَ بِاسْمِهِ كَاذِبًا (۴).

ص: ۳۳۹

۱-۱) - مجموعه ی ورام: ۱ / ۳۱، باب الرسوم فی معاشره الناس.

۲-۲) - مجموعه ی ورام: ۲ / ۱۲۱.

۳-۳) - بقره (۲) : ۲۲۴.

۴-۴) - تحف العقول: ۱۳؛ بحار الأنوار: ۷۴ / ۶۸، باب ۳، حدیث ۶.

به خداوند قسم دروغ مخور، و بدون ضرورت متوسل به سوگند راست مشو، خداوند را هدف قسم خود قرار مده، که خداوند کسی را که به دروغ به نامش سوگند یاد کند مورد رحمت و رعایت قرار نمی دهد.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ (۱).

کسی که به نام خدا سوگند بخورد و می داند که در سوگندش دروغگوست، با خداوند عز و جل به جنگ برخاسته.

شهوة حرام

آنچه را که انسان برای شکم و غریزه ی جنسی و لذت جسمی و کیف خیالی بخواهد و مخالف خواسته ی حق باشد مصداق شهوت حرام است.

انسان باید با یاد خدا، توجه به قیامت، عقوبت گناه و فرجام خطرناک معصیت، نفسش را از هوا و هوس و شهوات حرام و خواسته های ضد حق باز دارد، که این بازداشتن جزایی و مزدی جز بهشت ندارد:

« وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ » (۲).

و اما کسی که مقام پروردگارش را بترسد و نفسش را از هوا باز دارد، همانا بهشت جایگاه اوست.

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ص: ۳۴۰

۱- ۱) - کافی: ۴۳۵ / ۷، باب الیمین الکاذبه، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۲۰۹ / ۱۰۱، باب ۱، حدیث ۱۵.

۲- ۲) - نازعات (۷۹) : ۴۰ - ۴۱.

طوبی لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حَاضِرَةً لِمَوْعِدٍ لَمْ يَرَهُ (۱).

خوشا به حال کسی که شهوت حاضر را برای محل وعده ای که ندیده (بهشت) ترک کند!

رسول الهی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ثَلَاثٌ أَحَافُهُنَّ بَعْدِي عَلَيَّ أُمَّتِي: الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، وَ مَضَلَّتْ الْفِتْنُ، وَ شَهْوَةُ الْبَطْنِ وَ الْفُرْجِ (۲).

سه چیز است که بعد از خودم از آنها بر امتم می ترسم: گمراهی بعد از معرفت، فتنه های منحرف کننده و شهوت شکم و غریزه ی جنسی.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَذْلُ مِنْ عَبْدِ الرَّقِّ (۳).

بنده ی شهوت، خوارتر از غلام و بنده است.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

الْحَقُّ ثَقِيلٌ مَرٌّ، وَ الْبَاطِلُ خَفِيفٌ حُلْوٌ، وَ رَبُّ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ تُورِثُ حُزْنَ طَوِيلًا (۴).

حق سنگین است و تلخ، باطل سبک است و شیرین، چه بسا یک ساعت شهوت که مورث اندوه طولانی است.

و نیز آن حضرت فرمودند:

مَنْ عَرَضَتْ لَهُ فَاحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ فَاجْتَنَبَهَا مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ،

ص: ۳۴۱

۱-۱ - خصال: ۱ / ۲، حدیث ۲؛ امالی مفید: ۵۱، المجلس السادس، حدیث ۱۱؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۱۰، باب ۹، حدیث ۲۰۲۹۹.

۲-۲ - کافی: ۲ / ۷۹، باب العفه، حدیث ۶؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۲۴۹، باب ۲۲، حدیث ۲۰۴۱۷.

۳-۳ - غرر الحکم: ۳۰۴، فی الشهوات ذل و رق، حدیث ۶۹۶۵.

۴-۴ - مکارم الأخلاق: ۴۶۵، الفصل الخامس؛ بحار الأنوار: ۷۴ / ۸۴، باب ۴، حدیث ۳.

کسی که گناهی یا شهوت حرامی به او عرضه شود، و او از ترس خداوند از آن اجتناب نماید، خداوند آتش را بر او حرام و از وحشت اکبر که از عارضه های قیامت است او را امان می دهد.

ستم و ستمگری

زورگویی و ظلم، تجاوز به حقوق مردم، مانع شدن از رسیدن مردم به حقوق خود، و آن اعمال و رفتاری که به ناحق دل مردم را بیازارد، قانون شکنی، بدعت گذاری، پایمال کردن حق، قلدری و گردن کلفتی، همه و همه از مصادیق ستم و ستمگری است.

قرآن مجید اهل ستم را تا در گردونه ی ستم بسر می برند شایسته و سزاوار هدایت نمی داند.

« وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ » (۲).

چه کسی ستمکارتر از انسانی است که به اسلام دعوت می شود ولی بر خدا افترای دروغ می بندد، و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند.

قرآن مجید ستم و ستمکاری را علت نابودی و هلاکت می داند، و جامعه ی ستمکار و ظالم را مستحق بلا و حادثه و عذاب سخت معرفی می کند.

« وَ لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ »

ص: ۳۴۲

۱-۱) - من لا يحضره الفقيه: ۴ / ۱۳، باب ذکر جمل من مناهي النبي (ص)، حدیث ۴۹۶۸؛ بحار الأنوار: ۶۷ / ۳۷۸، باب ۵۹، حدیث ۲۵.

۲-۲) - صف (۶۱) : ۷.

أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ» (۱).

چون فرشتگان ما نزد ابراهیم به بشارت آمدند، اعلام کردند که ما مردم این دیار را دچار هلاکت می کنیم چرا که مردمی ظالم و ستم پیشه بودند.

قرآن مجید ستمگران را در قیامت، محروم از یاری خویشان و شفیعان می داند، و تنهایی و بی کسی و غربت در قیامت را جزیی از عذاب آنان اعلام می کند:

« وَ أَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ » (۲).

و اینان را از روز قیامت بترسان که از وحشت آن روز جانها به گلو می رسد، و از بیم آن حزن و خشم خود را فرو می خورند، در آن روز ستمکاران را هیچ خویشی که از آنان حمایت کند، و نه شفיעی که شفاعتش در حق آنان پذیرفته گردد نخواهد بود.

قرآن ستمکاران را مستحق عذاب ابد می داند، و جایی جز جهنم برای آنان و هرکس تابع آنان بوده نمی شناسد:

« إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ » (۳).

زیانکاران کسانی هستند که خود و اهلشان در قیامت به خسارت دچارند، بدانید که ستمکاران در عذاب پابرجا خواهند بود!

و در نهایت قرآن مجید اعلام می کند که خداوند ستمکاران را دوست ندارد،

ص: ۳۴۳

۱-۱ - عنكبوت (۲۹) : ۳۱.

۲-۲ - غافر (۴۰) : ۱۸.

۳-۳ - شوری (۴۲) : ۴۵.

و معلوم است قومی که از گردونه ی محبت و عشق خداوند خارجند در دنیا و آخرت به چه بلاهایی مبتلا خواهند شد!

« إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ » (۱).

همانا خداوند ستمکاران را دوست ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ سَبْعُ عِقَابٍ أَهْوَنُهَا الْمَوْتُ. وَ قَالَ أَنَسٌ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا أَضْيَعُ بِهَا؟ قَالَ: الْوُقُوفُ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذْ تَعَلَّقَ الْمَظْلُومُونَ بِالظَّالِمِينَ (۲).

میان بهشت و دوزخ هفت عقاب است، آسان ترینش مرگ است، انس می گوید: به حضرت عرضه داشتم: سخت ترینش کدام است؟ فرمودند: ایستادن در پیشگاه حق وقتی که ستمدیدگان به ستمکاران برای احقاق حق خود درآویزند!

در حدیث قدسی آمده:

إِشْتَدَّ غَضَبِي عَلَيَّ مَنْ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرِي (۳).

خشم و غضب من شدید است بر کسی که ستم کند آن را که جز من یآوری ندارد.

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۴).

از ستم پرهیزید که تجسم ستم در روز قیامت تاریکی هاست.

ص: ۳۴۴

۱-۱ - شوری (۴۲) : ۴۰.

۲-۲ - کنز العمال: ۸۸۶۲.

۳-۳ - امالی طوسی: ۴۰۵، المجلس الرابع عشر، حدیث ۹۰۸؛ وسائل الشیعه: ۱۶ / ۵۰، باب ۷۷، حدیث ۲۰۹۵۵؛ بحار الأنوار: ۷۲ / ۳۱۱، باب ۷۹، حدیث ۱۲.

۴-۴ - کافی: ۲ / ۳۳۲، باب الظلم، حدیث ۱۰؛ بحار الأنوار: ۷۲ / ۳۳۰، باب ۷۹، حدیث ۶۳.

و نیز آن حضرت فرمودند:

الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ عَلَيْهِ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَةٌ (۱).

آگاه به ستم که به دفاع از مظلوم برنمی خیزد، و کمک کننده به ستم و راضی به ستم، هر سه در ستم ستمکار شریکند.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلِهِ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ (۲).

و الله قسم، اگر اقالیم هفتگانه ی عالم را با آنچه که زیر افلاکش قرار دارد به من بدهند تا خدا را در گرفتن پوست جوی از مورچه معصیت کنم، این ظلم و ستم را مرتکب نمی شوم!

خشم و غضب

بدون تردید خشم و غضب در غیر مورد حق، و عصبانیت و از کوره در رفتن در برابر پیشامدها، یا اشتباه زن و فرزند و اقوام، یا آزار غافلان و جاهلان از برادران دینی، حالتی شیطانی و برنامه ای ابلیسی و کاری ناپسند و عملی ناشایسته است.

فرو خوردن خشم و خودداری از عصبانیت برای هر مسلمانی لازم و ضروری است، چرا که انسان در فضای خشم و غضب دچار بسیاری از معاصی و گناهان می شود، و چه بسا مرتکب اعمالی شود که جبران آن غیر ممکن

ص: ۳۴۵

۱- ۱) - خصال: ۱ / ۱۰۷، حدیث ۷۲؛ تحف العقول: ۲۱۶؛ بحار الأنوار: ۷۲ / ۳۱۲، باب ۷۹، حدیث ۱۶.

۲- ۲) - نهج البلاغه: ۴۹۴، خطبه ی ۲۱۵؛ مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۲۱۱، باب ۷۷، حدیث ۱۵۱۴۰.

و یا محال باشد.

فرو خوردن خشم و عفو کردن مردم و نیکی به آنان از نشانه های مردم باتقوا، و موجب محبوبیت انسان نزد حضرت حق است.

«... وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَ هُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ، فَإِنْ ذَهَبَ عَنْهُ الْغَضَبُ وَإِلَّا فَلْيَضْطَجِعْ (۲).

هرگاه یکی از شما خشمگین شد در حالی که ایستاده است باید بنشیند، اگر خشمش در حال نشستن برطرف شد چه خوب ورنه به پهلو دراز بکشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیر المؤمنین علیه السلام سفارش کرد:

لَمَا تَغَضِبَ فَإِذَا غَضِبْتَ فَاقْعِدْ، وَ تَفَكَّرْ فِي قُدْرَةِ الرَّبِّ عَلَى الْعِبَادِ وَ حِلْمِهِ عَنْهُمْ، وَ إِذَا قِيلَ لَكَ، اتَّقِ اللَّهَ فَإِنِ بَدَأَ غَضَبَكَ، وَ ارْجِعْ حِلْمَكَ (۳).

خشمگین مشو، اگر غضب کردی بنشین، و در قدرت خداوند نسبت به بندگانش و بردباری او در برابر آنان بیندیش، و اگر در آن حال به تو گفته شد: خدا را پروا کن، غضب و خشم را کناری بینداز و به حلم و بردباریت باز گرد.

امام علی علیه السلام فرمودند:

إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ، فَأَوَّلُهُ جُنُونٌ، وَ آخِرُهُ نَدَمٌ (۴).

ص: ۳۴۶

۱-۱ - آل عمران (۳): ۱۳۴.

۲-۲ - الترغیب: ۳ / ۴۵۰.

۳-۳ - تحف العقول: ۱۳؛ بحار الأنوار: ۷۴ / ۶۸، باب ۳، حدیث ۶.

۴-۴ - غرر الحکم: ۳۰۳، آثار أخرى للغضب، حدیث ۶۸۹۸؛ مستدرک الوسائل: ۱۲ / ۱۲، باب ۵۳، حدیث ۱۳۳۷۶.

بر تو باد که از غضب بیرهیزی که ابتدایش دیوانگی و پایانش پشیمانی است.

حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَىٰ إِمْضَائِهِ حَشَا اللَّهُ قَلْبُهُ آمِنًا وَ إِيْمَانًا (۱).

کسی که خشمش را فرو خورد در حالی که قدرت بر به کار گیری آن را دارد، خداوند قلبش را از امن و ایمان پر می کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ (۲).

خشم کلید هر شری است.

حقد و کینه

کینه ورزی، کینه توزی و دشمنی با مردم بدون علت شرعی، ممنوع و حرام است.

کینه ورز و کینه توز برای فرو نشاندن آتش کینه مجبور است آلوده به ستم و ظلم و گرفتار بعضی از معاصی و گناهان شود.

کینه ورز و کینه توز از رحمت آوردن به مردم و مهربانی به همگان برکنار است، و به همین خاطر بر اساس آیات قرآن و روایات از رحمت و لطف حق در دنیا و آخرت محروم است.

علی علیه السلام می فرمایند:

ص: ۳۴۷

۱-۱) - کافی: ۲ / ۱۱۰، باب کظم الغیظ، حدیث ۷؛ بحار الأنوار: ۶۸ / ۴۱۰، باب ۹۳، حدیث ۲۴.

۲-۲) - کافی: ۲ / ۳۰۳، باب الغضب، حدیث ۳؛ خصال: ۱ / ۷، حدیث ۲۲؛ بحار الأنوار: ۷۰ / ۲۶۶، باب ۱۳۲، حدیث ۱۷.

الْحَقُّدُ أَلَامُ الْعُيُوبِ (۱).

کینه پست ترین عیب هاست.

و در کلامی دیگر فرموده اند:

الْحَقُّدُ مِنْ طَبَايِعِ الْأَشْرَارِ (۲).

کینه از سرشت مردم شریر است.

و در سخنی دیگر اعلام نموده:

الْحَقُّدُ نَارٌ كَامِنَةٌ، لَا يُطْفِئُهَا إِلَّا مَوْتُ أَوْ ظَفَرٌ (۳).

کینه آتشی پنهان است که آن را جز مرگ یا پیروزی بر طرف مقابل خاموش نمی کند.

امام علی علیه السلام فرمودند:

أُحْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ (۴).

شر و فتنه را از سینه ی دیگری با درآوردنش از سینه ی خودت ریشه کن کن.

امام در سخنی دیگر فرمودند:

سَبَبُ الْفِتَنِ الْحَقُّدُ (۵).

علت فتنه ها کینه است.

و در کلامی دیگر فرمودند:

ص: ۳۴۸

۱-۱ - غرر الحکم: ۲۹۹، ذم الحقد، حدیث ۶۷۶۳.

۲-۲ - غرر الحکم: ۲۹۹، ذم الحقد، حدیث ۶۷۶۷.

۳-۳ - غرر الحکم: ۲۹۹، ذم الحقد، حدیث ۶۷۶۶.

۴-۴ - نهج البلاغه: ۸۰۱، حکمت ۱۷۸؛ غرر الحکم: ۱۰۶، فی النهی عن الشر، حدیث ۱۹۱۱.

۵-۵ - غرر الحکم: ۲۹۹، بعض آثار الحقد، حدیث ۶۷۸۱.

مَنْ اطَّرَحَ الْحِقْدَ اسْتَرَّاحَ قَلْبُهُ وَ لَبَّهُ (۱).

کسی که کینه را کنار انداخت قلب و مغزش استراحت کرد.

و در بیانی فرمودند:

لَيْسَ لِحَقْوِدِ إِخْوَةٍ (۲).

برای کینه توز برادرانی نیست.

در دعای ندبه می خوانیم که پس از وفات رسول عزیز اسلام تمام بلاهایی که از جانب مردم به اهل بیتش رسید، و همه ی فتنه هایی که ایجاد شد، و انحرافات که در دین و حیات مردم به وجود آمد، و جبرانش تا قیامت محال است، معلول حقد و کینه ی فتنه گران و حسودان بوده.

بخل

حالتی که مانع از خرج کردن مال و مقام و آبرو در راه خداست و نمی گذارد انسان به درد دردمندان، و مشکل مشکل داران، و ناتوانی ناتوانان و خلأ آبرومندان برسد بخل است.

بخل حالتی شیطانی، اخلاقی و ابلیسی و از اوصاف ناپاکان و اشرار و حسودان است.

قرآن مجید به شدت به بخل و بخیل حمله می کند، و آلودگان به بخل را در قیامت مستحق عذاب شدید و عقاب سخت می داند.

« وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ

ص: ۳۴۹

۱-۱ - غرر الحکم: ۲۹۹، ذم الحقد، حدیث ۶۷۷۴.

۲-۲ - غرر الحکم: ۴۱۹، جمله من علائم شر الإخوان، حدیث ۹۶۰۲.

لَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَّا بِخَلْوَاهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . . .» (۱).

آنان که از آنچه که خداوند از فضلش به آنان عنایت کرده بخل می ورزند گمان نکنند که این بخل ورزی به سود آنان است، بلکه این صفت برای آنان زیان دارد، آنچه را که از پرداخت آن در راه خدا بخل ورزیده اند در قیامت به صورت طوق آتشین گردنگیرشان می گردد!

« . . . وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» (۲).

و آنان که طلا و نقره را ذخیره می کنند، و در راه خدا انفاق نمی نمایند، به عذاب دردناک بشارتشان بده.

روزی که طلا و نقره ی آنان در آتش دوزخ گداخته شود و پیشانی و پشت و پهلو ی آنان را به آن اجناس گداخته داغ کنند، به آنان گفته شود: این است آنچه که برای خود ذخیره کردید!

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَقَلُّ النَّاسِ رَاحَةً الْبَخِيلُ (۳).

در میان مردم آنکه راحتی او از همه کمتر است بخیل است.

امام علی علیه السلام فرمودند:

الْبَخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ (۴).

ص: ۳۵۰

۱-۱ - آل عمران (۳) : ۱۸۰.

۲-۲ - توبه (۹) : ۳۴ - ۳۵.

۳-۳ - امالی صدوق: ۲۰، المجلس السادس، حدیث ۴؛ بحار الأنوار: ۷۰ / ۳۰۰، باب ۱۳۶، حدیث ۲.

۴-۴ - نهج البلاغه: ۸۶۸، حکمت ۳۷۸؛ بحار الأنوار: ۷۰ / ۳۰۷، باب ۱۳۶، حدیث ۳۶.

بخل جمع کننده ی تمام عیوب زشت است و آن مهاری است که کشاننده ی به جانب تمام بدیهاست.

امام هفتم علیه السلام فرمودند:

الْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ (۱).

بخیل کسی است که از انجام آنچه که خدا بر او واجب نموده بخل ورزد.

احتکار

حبس اجناس مورد نیاز مردم به خصوص غذا و دارو به طمع گران شدن و به نیت ثروت اندوزی، ستم و ظلم شدید بر بندگان حق، به خصوص ناتوانان از جامعه است.

محتکر با بی رحمی خود زمینه ی محرومیت خویش را از رحمت خداوند در دنیا و آخرت فراهم می کند.

فروش اجناس احتکاری کاری حرام و خوردن مال به باطل و از نظر قرآن مجید و روایات مذموم است.

در رابطه با خوردن مال و پولی که از راه نامشروع به خصوص احتکار به دست می آید، قرآن مجید می فرماید:

« وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا » (۲).

آن کس که از راه زور و ستم، و از طریق نامشروع به کسب مال برخیزد، و اموال مردم را به دشمنی و ظلم به جانب خود سوق دهد او را به زودی در

ص: ۳۵۱

۱- ۱) - کافی: ۴ / ۴۵، باب البخل و الشح، حدیث ۴؛ بحار الأنوار: ۹۳ / ۱۶، باب ۱، حدیث ۳۶.

۲- ۲) - نساء (۴) : ۳۰.

آتش دوزخ درافکنیم که انتقام گرفتن خدا از ستم پیشگان کاری آسان است.

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ جَمَعَ طَعَامًا يَتَرَبَّصُ بِهِ الْغَلَاءَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَقَدْ بَرِيَ مِنَ اللَّهِ وَ بَرِيَ اللَّهُ مِنْهُ (۱).

کسی که خوراک مردم را در جایی به مدت چهل روز به انتظار گران شدن روی هم بگذارد، از خدا بیزار و خدا هم از او بیزار است!

و نیز آن حضرت فرمودند:

مَنْ اخْتَكَّرَ طَعَامًا أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ تَصَدَّقَ بِهِ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ (۲).

کسی که چهل روز غذای مردم را احتکار کند و آن را در راه خدا صدقه بدهد از او پذیرفته نخواهد شد.

و در کلامی فرمودند:

بُسِّسَ الْعَبْدُ الْمُحْتَكِرُ إِنْ أَرْخَصَ اللَّهُ الْأَسْعَارَ حَزَنًا، وَإِنْ أَغْلَاهَا اللَّهُ فَرِحَ (۳).

محکتر انسان بدی است، اگر خداوند قیمت ها را ارزان کند اندوهگین می شود، و اگر گران کند مسرور می گردد.

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

يُحْشَرُ الْحَكَارُونَ وَ قَتَلَهُ الْأَنْفُسُ إِلَى جَهَنَّمَ فِي دَرَجَةٍ (۴).

محکوران و قاتلان در جهنم در یک درجه خواهند بود.

ص: ۳۵۲

۱- ۱) - طب النبی: ۲۲؛ بحار الأنوار: ۵۹ / ۲۹۲، باب ۸۹.

۲- ۲) - کنز العمال: ۹۷۲۰.

۳- ۳) - کنز العمال: ۹۷۱۵.

۴- ۴) - کنز العمال: ۹۷۳۹.

امام علی علیه السلام فرمودند:

الْإِحْتِكَارُ سَيِّمُ الْأَشْرَارِ (۱).

احتکار سرشت و خوی اشرار است.

حب دنیا

دوست داشتن دنیا به قدر معقول و مشروع که انسان را وادار به برپا کردن یک زندگی پاک و طبیعی کند امری پسندیده و شایسته است.

دوستی و محبت به دنیا اگر عاملش حرص و طمع و هوا و شهوت باشد، و باعث آلوده شدن به هر نوع مال و لذت حرام گردد، نامعقول و نامشروع و موجب خرابی آخرت، و گرفتار شدن به لعنت و عذاب ابد است.

اگر در آیات قرآن و روایات از محبت به دنیا یا خود دنیا مذمت شده، منظور این گونه رابطه با دنیا، و مقصود ثروت و مال و جنس نامشروع و عناصر به دست آمده از راه تجاوز و ستم و ظلم و خیانت است.

تعبیراتی در قرآن از قبیل اینکه دنیا جز متاع غرور نیست، حیات دنیا غیر لَهو و لعب چیزی نیست، متاع دنیا اندک و قلیل است، زینت حیات دنیا قابل توجه نیست، همه و همه ناظر به دنیایی است که معلول حرص و طمع و جهل و غفلت است.

آری خواهان دنیا، و عاشق دنیا که خواهند گی و عشقش میوه ی تلخ اوصاف ناپسند است، با روی آوردن به چنین دنیایی آخرتش را از دست می دهد، و خود را مغضوب و منفور حق می کند، و از رضوان و بهشت ابد محروم می گردد.

ص: ۳۵۳

قلب را که عرش خدا، و حرم حق است باید از آلوده شدن به چنین محبتی که محصول حرص و طمع است حفظ کرد.

از دنیا باید به صورتی که قرآن مجید و روایات ارشاد می کنند استفاده کرد.

تحصیل مال مشروع، و خرج کردن آن برای برپا بودن خیمه ی معیشت، و انفاق ما زاد آن در راه خدا.

ارتباط با دنیا با چنین کیفیتی مورد رضای حق و آباد کننده ی آخرت انسان است، ولی محبت نامعقول باعث ذلت انسان در این جهان و آن جهان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِنَّهُ مَا سَكَنَ حُبُّ الدُّنْيَا قَلْبَ عَبْدٍ إِلَّا التَّاطُّ فِيهَا بِثَلَاثٍ: شُغْلٌ لَا يَنْفَعُ عِنَاؤُهُ، وَ فَقْرٌ لَا يُدْرِكُ غِنَاهُ، وَ أَمَلٌ لَا يُنَالُ مُنْتَهَاهُ (۱).

محبت دنیا در قلبی جا نگرفت مگر اینکه آن قلب را به سه چیز دچار کرد: شغلی که رنجش پایان نگیرد، فقری که بی نیازی از آن به دست نیاید و آرزویی که به پایانش نرسد.

و نیز آن حضرت فرمودند:

حَرَامٌ عَلَيَّ كُلُّ قَلْبٍ يُحِبُّ الدُّنْيَا أَنْ يُفَارِقَهُ الطَّمَعُ (۲).

بر قلبی که عاشق دنیا است جدا شدن طمع، حرام است!

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا جَمَعَ لِعَيْرِهِ (۳).

عاشق دنیا، مال و ثروت دنیا را برای غیر خودش جمع می کند.

ص: ۳۵۴

۱- ۱) - أعلام الدین: ۳۴۵، حدیث ۳۸؛ بحار الأنوار: ۷۴ / ۱۹۰، باب ۷، حدیث ۳۸.

۲- ۲) - مجموعه ی ورام: ۲ / ۱۲۱.

۳- ۳) - بحار الأنوار: ۷۵ / ۱۱، تتمه باب ۱۵، حدیث ۷۰.

زیرا بر اثر عشقش به دنیا از خرج کردن آن امتناع می کند و جز روی هم انباشتن و گذاشتن و مردن و به غیر واگذار کردن کاری نمی کند!

امام صادق علیه السلام فرمودند:

... فَمَنْ أَحَبَّهَا أَوْرَثَتْهُ الْكِبَرُ، وَ مَنْ اشْتَحَسَهَا أَوْرَثَتْهُ الْحِرْصَ، وَ مَنْ طَلَبَهَا أَوْرَدَتْهُ الطَّمَعُ، وَ مَنْ مَدَحَهَا أَكْبَتَهُ الرِّيَاءُ، وَ مَنْ أَرَادَهَا مَكَّنَتْهُ مِنَ الْعُجْبِ، وَ مَنْ أَطْمَأَنَّ إِلَيْهَا رَكَّبَتْهُ الْعُقْلَةَ (۱).

کسی که عاشق دنیا شد کبر را ارث او قرار داد، و هرکس آن را نیکو شمرد حرص را ارث او نمود، و آن که او را خواست در گردونه ی طمعش انداخت، و هر که آن را مدح کرد ریا و خودنمایی به زمینش زد، و هر که به آن میل کرد گرفتار خودبینی اش نمود، و هرکس به آن آرامش خواست دچار غفلتش ساخت.

خیانت

کلمه ی خیانت در مقابل امانت، و خائن در برابر امین است. بنابراین کسی که در امانات الهی و امانات مردم تصرف نابجا کند و به کسی که او را امین دانسته ضربه وارد کند خائن است.

خیانت امری بسیار ناپسند، و کاری است که از شیطان و شیطنت مایه می گیرد و از ویژگیهای مردم بی دین یا سست عقیده است.

کتاب خدا در آیاتی به موارد خیانت از قبیل: خیانت چشمها (نظر دوزی به نامحرم)، خیانت به خویش (ضربه زدن به شخصیت انسانی و تخریب آخرت

ص: ۳۵۵

۱- ۱) - مصباح الشریعه: ۱۳۹، الباب الخامس و الستون فی صفة الدنیا؛ بحار الأنوار: ۱۰۵/۷۰، باب ۱۲۲، حدیث ۱۰۱.

خود)، خیانت در امانات (چه امانات الهی مانند استعدادها و اعضا و جوارح و روح و روان، چه امانات مردمی مانند اموال و اسرار)، خیانت در معامله ی اقتصادی و معاشرت اشاره می کند و در نهایت اعلام می دارد که خداوند مردم خائن و ناسپاس را دوست ندارد.

« وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ » (۱).

چنانچه از خیانت قومی از معاهدان خود به خاطر پیمان شکنی ایشان می ترسی، در این صورت با توجه به عدل، درستی عهد آنان را از عهده ی خود بردار و به آنان اعلام کن که مرا با شما پیمانی نیست، همانا خداوند مردم خیانت پیشه را دوست ندارد.

خداوند از شدت نفرتی که به خیانت دارد اکیداً اهل ایمان را از خیانت به خدا و رسول و خیانت در امانات منع می کند:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ » (۲).

ای اهل ایمان! به خدا و رسول و امانات خود خیانت نوزید در حالی که زشتی خیانت را می دانید.

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ (۳).

از ما نیست کسی که به مسلمانی در اهل و مالش خیانت کند.

ص: ۳۵۶

۱-۱ - انفال (۸) : ۵۸.

۲-۲ - انفال (۸) : ۲۷.

۳-۳ - اختصاص: ۲۴۸؛ بحار الأنوار: ۷۲ / ۱۷۲، باب ۵۸، حدیث ۱۳.

و در سخنی فرمودند:

إِفْشَاءُ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ، فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ (۱).

پخش کردن سرّ برادر دینی ات خیانت است پس از این خیانت بپرهیز.

و نیز فرمودند:

لَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ فَتَكُنْ مِثْلَهُ (۲).

به کسی که به تو خیانت کرده خیانت نکن که مانند او می شوی.

و فرمودند:

چهار چیز است که یکی از آنها وارد خانه ای نمی شود مگر اینکه آن خانه خراب شود و به برکت آباد نگردد:

خیانت - دزدی - شرابخواری - زنا (۳).

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

الْمَكْرُ وَالْخَدِيعَةُ وَالْخِيَانَةُ فِي النَّارِ (۴).

فریبکاری و خدعه و خیانت در آتش است.

ص: ۳۵۷

۱-۱ - مکارم الأخلاق: ۴۷۰، الفصل الخامس؛ بحار الأنوار: ۷۴ / ۹۰، باب ۴، حدیث ۳؛ مستدرک الوسائل: ۸ / ۳۹۸، باب ۵۹، حدیث ۹۷۹۰.

۲-۲ - جعفریات: ۱۸۸، باب فی المعروف و الصدقه؛ مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۱۸۳، باب ۷۱، حدیث ۱۷۹۴۱.

۳-۳ - عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أربع لا تدخل بيتا واحده منهن إلا خرب و لم يعمر بالبركه، الخيانه و السرقة و شرب الخمر و الزناء. امالی صدوق: ۳۹۸، المجلس الثاني و الستون، حدیث ۱۲؛ بحار الأنوار: ۷۲ / ۱۷۰، باب ۵۸، حدیث ۲.

۴-۴ - ثواب الأعمال: ۲۷۱؛ جعفریات: ۱۷۱، باب المکر و الخيانه؛ مستدرک الوسائل: ۹ / ۸۰، باب ۱۱۹، حدیث ۱۰۲۶۵.

امام علی علیه السلام فرمودند:

اَلْخِيَانَةُ دَلِيلٌ عَلَيَّ قَلْبَهُ الْوَرَعِ وَ عَدَمِ الدِّيَانَةِ (۱).

خیانت دلیل بر کمی پارسایی و دینداری است.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

يُجْبَلُ الْمُؤْمِنُ عَلَيَّ كُلِّ طَبِيعَةٍ إِلَّا الْخِيَانَةَ وَ الْكِذْبَ (۲).

مؤمن بر هر طبیعتی سرشته می شود مگر خیانت و دروغ.

شرابخواری

سازنده ی شراب و بانی شرابخواری به طوری که از معارف اسلامی استفاده می شود ابلیس است.

من فکر نمی کنم زیان و ضرر و خسارت شرابخواری حتی بر شرابخوار پوشیده باشد.

شراب و هر مست کننده ای، ضربه ی هولناکی به عقل و قدرت تفکر انسان می زند، و به صورت تدریجی فرد را تبدیل به موجود عاطل و باطلی می کند.

تبدیل هر نعمتی از نعمت های طبیعی حق که برای قوت ابدان، و قدرت بر عبادت حق و خدمت به خلق آفریده شده به شراب و هر مایه ی مست کننده، خیانتی بزرگ و کاری ناپسند و گناهی عظیم است.

فروش انگور و خرما و سایر نعمت ها به شراب ساز، معامله ای حرام، و برنامه ای است ناپسند و مبارزه با خدا و انسانیت است.

ساختن و حمل کردن و فروختن و واسطگی برای فروش و کارگری در این

ص: ۳۵۸

۱-۱ - غرر الحکم: ۴۶۰، الخیانه، حدیث ۱۰۵۲۱؛ تفسیر معین: ۹۶.

۲-۲ - اختصاص: ۲۳۱؛ بحار الأنوار: ۷۲ / ۱۷۲، باب ۵۸، حدیث ۱۱.

زمینه و خوردن شراب، همه و همه حرام و موجب غضب حق، و باعث ورود به عذاب سخت الهی در روز قیامت است.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ » (۱).

ای اهل ایمان! مایه ی مست کننده و قمار و بت پرستی و تیرهای گروبندی، ناپاکی و از عمل شیطان است، از همه ی آنها اجتناب کنید باشد که رستگار گردید.

شیطان می خواهد با شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد، آیا از این گناهان با این ضررهای سنگینش دست برمی دارید؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

شَارِبُ الْخَمْرِ لَا تَصِيءُ دِقْوَهُ إِذَا حَدَّثَ، وَلَا تَزُوْجُوهُ إِذَا خَطَبَ، وَلَا تَعُوْدُوهُ إِذَا مَرَضَ، وَلَا تُخَضِّرُوهُ إِذَا مَاتَ، وَلَا تَأْمَنُوهُ عَلَيَّ أَمَانِهِ (۲).

گفتار مشروبخوار را تصدیق نکنید، چون به خواستگاری آمد دختر به او ندهید، وقتی بیمار شد از او عیادت ننمایید، چون مرد به تشییع جنازه اش نروید و بر امانت به او اطمینان نکنید.

و نیز فرمودند:

ص: ۳۵۹

۱-۱ - مائده (۵) : ۹۰ - ۹۱.

۲-۲ - وسائل الشیعه: ۲۵ / ۳۱۲، باب ۱۱، حدیث ۳۱۹۸۸؛ بحار الأنوار: ۷۶ / ۱۲۷، باب ۸۶ حدیث ۷.

يَخْرُجُ الْخَمْرُ مِنْ قَبْرِهِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ (۱).

مشروبخوار در قیامت از قبرش بیرون می آید، بر پیشانی‌اش نوشته شده: مایوس از رحمت خداست!

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

الْخَمْرُ أُمُّ الْفَوَاحِشِ، وَ أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ (۲).

شراب ریشه‌ی همه‌ی گناهان و بزرگترین گناه کبیره است.

رسول خدا فرمودند:

لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَ عَاصِرَهَا وَ غَارِسَهَا وَ شَارِبَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ آكِلَ ثَمَنِهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ (۳).

خداوند شراب و گیرنده‌ی آن، و کارنده و خورنده و ساقی و فروشنده و خریدار و خورنده‌ی مال و حمل کننده و کسی که آن را به سوی او حمل می کنند، همه و همه را لعنت کرده است!

رسول خدا در روایت بسیار مهمی فرموده اند:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ عَلَيَّ مَائِدَةً يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ (۴).

کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد بر سفره‌ی من نشیند!

ص: ۳۶۰

۱-۱ - تفسیر معین: ۱۲۳.

۲-۲ - کنز العمال: ۱۳۱۸۲.

۳-۳ - امالی صدوق: ۴۲۴، المجلس السادس و الستون، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۱۲۶ / ۷۶، باب ۸۶، حدیث ۵.

۴-۴ - خصال: ۱ / ۱۶۳، حدیث ۲۱۵؛ وسائل الشیعه: ۲ / ۵۰، باب ۱۶، حدیث ۱۴۵۰؛ بحار الأنوار: ۷۹ / ۱۲۹.

مفضل می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم چرا خداوند مست کننده را حرام کرده؟

فرمودند: برای زیان و فسادى که دارد، ریشه ی بدن نصیب مشروبخوار است، نور قلب و جان و قیافه اش از بین می رود، مردانگی اش نابود می شود، جرأت بر انجام محرمات پیدا می کند، خونریز می گردد، زناکار می شود، به محرمش در حالی که او را بجا نمی آورد تجاوز می کند، به شرابخوار اضافه نمی شود مگر تمام بدیها و زشتی ها (۱)!

سب و ناسزا

بد گفتن و فحش دادن و ناسزای به مردم، کمال بی ادبی و عملی دور از اخلاق، و برنامه ای خلاف وزانت و وقار و درستی و دینداری است.

قرآن مجید به مردم مؤمن اجازه ی سب و ناسزا حتی به دشمنان خدا نمی دهد. و روایات و احادیث از ناسزا گفتن به مردم و حیوانات و عناصر و اشیا نهی کرده اند.

« وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ . . . » (۲).

شما ای اهل ایمان، به آنان که غیر خدا را به عنوان معبود می خوانند دشنام ندهید، که آنان هم در پاسخ شما از روی جهالت و نادانی به خدا ناسزا

ص: ۳۶۱

۱- ۱) - عن عبد الرحمن بن سالم عن المفضل قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: لم حرم الله الخمر؟ قال: حرم الله الخمر لفعالها وفسادها؛ لأن مدمن الخمر تورثه الارتعاش، وتذهب بنوره، وتهدم مروته، وتحمله على أن يجترئ على ارتكاب المحارم و سفك الدماء و ركوب الزنا و لا يؤمن إذا سكر أن يثب على حرمه و هو لا يعقل ذلك، و لا يزيد شاربها إلا كل شر. علل الشرايع: ۲ / ۴۷۶، باب ۲۲۴، حديث ۲؛ بحار الأنوار: ۷۶ / ۱۳۳، باب ۸۶، حديث ۲۱.

۲- ۲) - انعام (۶) : ۱۰۸.

می گویند.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ (۱).

به مردم دشنام ندهید که محصولش کسب دشمنی بین ایشان است.

و نیز آن حضرت فرمودند:

سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ، وَأَكْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ (۲).

دشنام به مؤمن بدکاری است، جنگ با او کفر و بدگویی پشت سرش معصیت خداست.

در کلامی عجیب فرمودند:

لَا تَسُبُّوا الشَّيْطَانَ، وَتَعَوِّذُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ (۳).

به شیطان دشنام ندهید، از شرش به خدا پناه ببرید.

و فرمودند:

لَا تَسُبُّوا الرِّيحَ، فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ، وَلَا تَسُبُّوا الْجِبَالَ وَلَا السَّاعَاتِ وَلَا الْأَيَّامَ وَلَا اللَّيَالِيَ فَتَأْتُمُوا وَتَرْجِعَ إِلَيْكُمْ (۴).

به باد دشنام ندهید که مأمور حق است، به کوهها و ساعت ها و روزها و شبها ناسزا مگویید که گناه می کنید و زیان گناهش به خود شما باز می گردد!

ص: ۳۶۲

۱- ۱) - کافی: ۲ / ۳۶۰، باب السباب، حدیث ۳؛ بحار الأنوار: ۷۲ / ۱۶۳، باب ۵۷، حدیث ۳۴.

۲- ۲) - من لا یحضره الفقیه: ۴ / ۴۱۸، من ألفاظ رسول الله (ص)، حدیث ۵۹۱۳؛ ثواب الأعمال: ۲۴۰؛ بحار الأنوار: ۷۲ / ۱۴۸، باب ۵۷، حدیث ۶.

۳- ۳) - کنز العمال: ۲۱۲۰.

۴- ۴) - علل الشرایع: ۲ / ۵۷۷، باب ۳۸۳، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۵۷ / ۹، باب ۲۹، حدیث ۸.

زیاده روی در خوراک و پوشاک، زیاده روی در معاشرت و محبت، زیاده روی در عشق به دنیا، زیاده روی در بذل و بخشش، همه و همه از مصادیق اسراف و از نظر قرآن مجید و روایات، عملی مذموم و کاری ناپسند است.

اسراف در حدی زشت است که خداوند متعال در قرآن مجید اعلام کرده که مسرفین را دوست ندارد.

« كَلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ » (۱).

بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا خداوند اهل اسراف را دوست ندارد.

اسرافکار، و ریخت و پاش دار، و مال تلف کن و ثروت بر باد ده در اصطلاح قرآن مجید مبذر است، و مبذران برادران شیاطین هستند:

« إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا » (۲).

اسرافکاران و تلف کنندگان مال برادران شیاطینند، و شیطان است که نسبت به پروردگارش ناسپاس است.

و نیز آن حضرت فرمودند:

« إِنَّ مِنَ السَّرْفِ أَنْ تَأْكُلَ كُلَّ مَا اشْتَهَيْتَ » (۳).

ص: ۳۶۳

۱-۱ - اعراف (۷) : ۳۱.

۲-۲ - اسراء (۱۷) : ۲۷.

۳-۳ - مجموعه ی ورام: ۲ / ۲۲۹.

از اسراف، خوردن هر چیزی است که به آن میل داری.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

إِنَّ لِلسَّخَاءِ مِقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرَفٌ (۱).

برای سخاوت اندازه ای است، اگر از اندازه بگذرد اسراف است.

امام علی علیه السلام فرمودند:

وَيَحِ الْمُسْرِفِ، مَا أَبْعَدَهُ عَنِ صَلَاحِ نَفْسِهِ وَ اسْتِدْرَاكِ أَمْرِهِ (۲)!

وای بر مسرف چه دور است از صلاح وجودش، و درک زندگی و حیاتش!

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ، وَ يَلْبِسُ مَا لَيْسَ لَهُ، وَ يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ (۳).

برای مسرف سه نشانه است: می خرد و می پوشد و می خورد آنچه را که در شأن او نیست.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُجِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ إِنَّ السَّرْفَ يُبْغِضُهُ اللَّهُ، حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاءُ، فَإِنَّهَا تَصِيْلُحُ لِشَيْءٍ وَ حَتَّى صَيَّبَكَ فَضْلَ شَرَابِكَ (۴).

ص: ۳۶۴

۱-۱ - أعلام الدين: ۳۱۳؛ بحار الأنوار: ۷۵ / ۳۷۷، باب ۲۹، حدیث ۳.

۲-۲ - غرر الحكم: ۳۵۹، الفصل الأول ذم الأسراف، حدیث ۸۱۳۲؛ تفسیر معین: ۱۴۶.

۳-۳ - خصال: ۱ / ۱۲۱، حدیث ۱۱۳؛ بحار الأنوار: ۶۹ / ۲۰۶، باب ۱۰۶، حدیث ۷.

۴-۴ - کافی: ۴ / ۵۲، باب فضل القصد، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۶۸ / ۳۴۶، باب ۸۶، حدیث ۱۰.

همانا میانه روی واقعیتی است که خداوند عز و جل آن را دوست داد، و مسرف را دشمن است، اسراف تا جایی است که هسته ی خرمای خورده شده را که شایسته ی کاشتن است دور بیندازی، و زیادی آبی که در اختیار داری به زمین بریزی!

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَاَيَاهُوَ وَالْفَسَادَ، فَإِنَّ إِعْطَائِكَ الْمَالَ فِي غَيْرِ وَجْهِ تَبْدِيرٍ وَإِسْرَافٍ، وَهُوَ يَرْفَعُ ذِكْرَ صَاحِبِهِ فِي النَّاسِ، وَيَضَعُهُ عِنْدَ اللَّهِ (۱).

کسی که دارای ثروت است بر او باد از فساد، همانا تبذیر و اسراف این است که ثروت خود را در غیر جهت معینش خرج کنی، این گونه خرج بیهوده و بی رویه نام صاحب ثروت را بین مردم بلند مرتبه می کند و نزد خداوند پست می نماید.

غش

نیرنگ زدن به مردم در هر برنامه ای، و گول زدن آنان در معاملات، مثل اینکه جنس عیب دار را به جای جنس سالم به آنان فروختن، و خلاصه حيله گری نسبت به مردم در همه ی امور مصداق غش است.

مصادیق غش در قرآن مجید به خصوص در آیات مربوط به امور اقتصادی زیاد آمده، و روایات هم برای این برنامه ی ضد انسانی باب مفصلی را باز کرده اند.

بدون تردید غش از نظر قرآن و معارف الهیه عملی حرام، و کاری غیر مشروع، و خیانت به مردم است.

از رسول خدا روایت شده:

ص: ۳۶۵

الْمُسْلِمِ أَخُو الْمُسْلِمِ، وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ إِذَا بَاعَ مِنْ أَخِيهِ بَيْعًا فِيهِ عَيْبٌ أَنْ لَا يُبَيِّنَهُ (۱).

مسلمان برادر مسلمان است، بر مسلمان حلال نیست زمانی که جنس عیب داری را می فروشد عیش را به خریدار نگوید.

و نیز فرمودند:

مَنْ غَشَّ الْمُسْلِمِينَ حُشْرَ مَعَ الْيَهُودِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لِأَنَّهُمْ أَغَشُّ النَّاسِ لِلْمُسْلِمِينَ (۲).

کسی که به مسلمانان نیرنگ بزند در قیامت با یهود محشور می شود، زیرا یهودیان خائن ترین مردم جهان نسبت به مسلمانانند.

رسول الهی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

□
مَنْ بَاعَ عَيْبًا لَمْ يُبَيِّنْهُ لَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللَّهِ، وَ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَلْعَنُهُ (۳).

کسی که جنسی را بفروشد و عیش را نگوید دائم در خشم خداست، و پیوسته فرشتگان او را لعنت می کنند!

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

□
مَنْ غَشَّ النَّاسَ فِي دِينِهِمْ فَهُوَ مُعَانِدٌ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ (۴).

کسی که به مردم در دینشان نیرنگ بزند، دشمن خدا و رسول خداست.

و نیز فرمودند:

ص: ۳۶۶

۱-۱ - تفسیر معین: ۳۷۴.

۲-۲ - من لا يحضره الفقيه: ۳ / ۲۷۳، باب الإحسان و ترك الغش في البيع، حديث ۳۹۸۷.

۳-۳ - كنز العمال: ۹۵۰۱.

۴-۴ - غرر الحكم: ۸۶، الدين هو الملاك، حديث ۱۴۳۶.

إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ، وَ أَفْظَعَ الْغِيْشِ غِيْشُ الْوَالِدَةِ (۱).

همانا بزرگ ترین خیانت، خیانت نسبت به امت و زشت ترین نیرنگ، نیرنگ با پیشوایان است.

ربا

وام دادن به مردم به قصد زیاده گرفتن از آنان، و اضافه دادن جنس پست در برابر کم گرفتن جنس مرغوب، مانند معامله کردن گندم یا برنج یا خرما یا پست با عالی آن به مثل ده کیلو به هشت کیلو از مصادیق ربا و عملی حرام و از گناهان کبیره است که خداوند در قرآن مجید به آلوده ی به آن، وعده ی عذاب قطعی داده است.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ. . . » (۲).

ای اهل ایمان! خدا را پروا کنید، و آنچه از ربا در نزد شماست اگر مؤمن هستید واگذارید، اگر از ربا دست بردارید جنگ با خدا و رسولش را اعلام کنید!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

شَرُّ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرِّبَا (۳).

بدترین کسب ها، کسب ربایی است.

ص: ۳۶۷

۱- ۱) - نهج البلاغه: ۶۰۵، نامه ی ۲۶؛ بحار الأنوار: ۳۳ / ۵۲۸، باب ۲۹، حدیث ۷۱۹.

۲- ۲) - بقره (۲) : ۲۷۸ - ۲۷۹.

۳- ۳) - من لا يحضره الفقيه: ۴ / ۳۷۷، من أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، حدیث ۵۷۷۵؛ وسائل الشیعه: ۱۸ / ۱۲۲، باب ۱، حدیث

و نیز فرمودند:

مَنْ أَكَلَ الرَّبَا مَلَأَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَطْنَهُ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ بِقَدْرِ مَا أَكَلَ، وَإِنْ اكْتَسَبَ مِنْهُ مَالًا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ عَمَلِهِ، وَ لَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ مَا كَانَ عِنْدَهُ قِيرَاطٌ (۱).

کسی که ربا بخورد، به اندازه ای که خورده خداوند شکمش را از آتش جهنم پر کند و اگر از طریق ربا مال اندوزی نماید خداوند چیزی از عملش قبول نمی کند، و اگر قیراطی از ربا نزد او باشد پیوسته در لعنت خدا و فرشتگان است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

دَرَاهِمُ رَبَا أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبَةً بِذَاتِ مَحْرَمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ (۲).

یک درهم ربا نزد خدا عظیم تر از هفتاد زنا با محرم در بیت الله الحرام است!

و آن حضرت فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ آكِلَ الرَّبَا وَ مُؤَكِّلَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدِيهِ (۳).

خداوند عز و جل خورنده و خوراننده و نویسنده و شاهد بر ربا را لعنت کرده است.

علل هلاکت

قرآن مجید در بسیاری از آیات از هلاکت امت ها، به وسیله ی عذابهای گوناگون و علل هلاکتشان سخن به میان آورده.

ص: ۳۶۸

۱-۱) - ثواب الأعمال: ۲۸۵، عقاب مجمع عقوبات الأعمال؛ بحار الأنوار: ۷۳ / ۳۶۴، باب ۶۷، حدیث ۳۰.

۲-۲) - عوالی اللئالی: ۲ / ۱۳۶، حدیث ۳۷۴؛ بحار الأنوار: ۱۰۰ / ۱۱۷، باب ۵، حدیث ۱۳.

۳-۳) - من لا يحضره الفقيه: ۴ / ۸، باب ذکر جمل من مناهى النبى (ص)، حدیث ۴۹۶۸؛ بحار الأنوار: ۱۰۰ / ۱۱۶، باب ۵،

حدیث ۸.

توجه به آن آیات که در اکثر سوره های قرآن آمده، عالی ترین زمینه ی رشد و تربیت و دوری از علل هلاکت را به انسان می دهد.

قرآن مجید ظلم به خود، ظلم به دیگران، اسراف، کفر و انکار حق، فسق، طغیان، و غفلت و جرم را از علل هلاکت امت های گذشته بیان می کند (۱).

پیامبر اسلام فرمودند:

أَمَّا الْمُهْلِكَاتُ: فَشُحُّ مَطَاعٍ، وَهَوَى مُتَّبِعٍ، وَاعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ (۲).

اما هلاک کننده ها: بخلی است که دنبال شود، و هوای نفسی است که پیروی گردد، و نیز خودبینی انسان است.

و نیز فرمودند:

إِنَّ الدِّينَارَ وَالدَّرْهَمَ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَهُمَا مُهْلِكَاكُمْ (۳).

دینار و درهم و مال و ثروت، گذشتگان شما را هلاک کرد، و هلاک کننده ی شما هم هست.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

ص: ۳۶۹

۱- ۱) - به ترتیب عناوین - آل عمران (۳): ۱۱۷ «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتُهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ»؛ یونس (۱۰): ۱۳ «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ»؛ انبیاء (۲۱): ۹ «ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ»؛ انبیاء (۲۱): ۶ «مَا آمَنْتَ قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمِهِ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ»؛ اسراء (۱۷): ۱۶ «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا مِنْهُمْ أَوْ نَمُرِّقَهُمْ فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا»؛ حاقه (۶۹): ۵ «فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ»؛ انعام (۶): ۱۳۱ «ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ»؛ دخان (۴۴): ۳۷ «أَأَمْ حَتَّىٰ آتَىٰ قَوْمًا نُبُوحٌ وَإِنشَاءٌ مِنْ قَبْلِهمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ».

۲- ۲) - خصال: ۱ / ۸۴، حدیث ۱۲؛ بحار الأنوار: ۶۷ / ۶، باب ۴۱، حدیث ۳.

۳- ۳) - کافی: ۲ / ۳۱۶، باب حب الدنيا و الحرص علیها، حدیث ۶؛ مشکاه الأنوار: ۱۲۶، الفصل السادس فی الغنی و الفقر.

مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ (۱).

کسی که در رأی و نظرش استبداد به خرج داد، و از قواعد الهی و مردم عاقل نظرخواهی نکرد هلاک شد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

هَلَكَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ (۲).

کسی که قدر و اندازه ی خود را نشناخت و به موقعیت و موقف خود آگاه نشد به هلاکت رسید.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

□
يُهْلِكُكَ اللَّهُ سِتًّا بَسْتًا: الْأَمْرَاءُ بِالْجَوْرِ، وَالْعَرَبُ بِالْعَصِيَّةِ، وَالدَّهَاقِينُ بِالْكِبْرِ، وَالتُّجَّارُ بِالْخِيَانَةِ، وَ أَهْلُ الرُّسَيْتِاقِ بِالْجَهْلِ، وَالْفُقَهَاءُ بِالْحَسَدِ (۳).

خداوند شش طایفه را به شش چیز هلاک می کند: حکمرانان را به ستم، عرب را به تعصب، رؤسا را به تکبر، تاجران را به خیانت، روستاییان را به نادانی و فقیهان را به حسد.

کبر

خود بزرگ بینی از اوصاف شیطان، و باعث ایستادن در برابر خواسته های حق، و حقوق مردم و خوار شمردن دیگران است.

کبر در برابر حق، شیطان را از سجده بر آدم بازداشت و او را به لعنت ابد، و خروج از حریم فرشتگان، و استحقاق عذاب دائم قیامت دچار کرد.

ص: ۳۷۰

۱-۱ - نهج البلاغه: ۷۹۹، حکمت ۱۶۱.

۲-۲ - غرر الحکم: ۲۳۳، عرفان القدر، حدیث ۴۶۷۷.

۳-۳ - کشف الغمه: ۲ / ۲۰۶؛ بحار الأنوار: ۷۵ / ۲۰۷، باب ۲۳، حدیث ۶۷.

متکبر چه کبرش نسبت به خداوند و انبیا و قرآن و امامان باشد، و چه کبرش در برابر مردم که شاید همه ی آنها از او برتر باشند ظهور کند، عمله ی شیطان و همرننگ ابلیس و ملعون و مطرود از رحمت حق است.

همان طور که ابلیس به فرموده ی قرآن (۱) از مقام و مرتبه ی بلندش به خاطر کبرش در برابر حق سقوط کرد، انسان متکبر هم از مرتبه ی انسانیت و مقام آدمیت سقوط می کند.

قرآن مجید گرفتاران به کبر، و دارندگان روحیه ی استکباری را مستحق عذاب دردناک قیامت می دادند:

«... وَ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا» (۲).

و اما آنان که از بندگی خدا امتناع کردند، و آلوده به کبر و خودپسندی شدند، و نسبت به عبادت حق تکبر ورزیدند، خداوند آنان را به عذاب دردناک معذب خواهد کرد، جز خدا کسی را یار و یاور نخواهند یافت.

قرآن مجید اهل استکبار را از حریم محبت خدا خارج دانسته، و این طایفه را مبغوض و منفور حق معرفی می کند:

«... إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» (۳).

همانا خداوند اهل تکبر را دوست ندارد.

در قیامت با عتاب شدیدی به متکبرین دستور داده می شود وارد ابواب جهنم شوید.

ص: ۳۷۱

۱-۱ - اعراف (۷) : ۱۳.

۲-۲ - نساء (۴) : ۱۷۳.

۳-۳ - نحل (۱۶) : ۲۳.

«أَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» (۱).

وارد ابواب دوزخ شوید که در آنجا همیشگی هستید، جهنم برای اهل کبر جایگاه بدی است.

رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِجْتَبُوا الْكِبْرَ، فَإِنَّ الْعَبْدَ لَا يَزَالُ يَتَكَبَّرُ حَتَّى يَقُولَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: اكْتُبُوا عَبْدِي هَذَا فِي الْجَبَّارِينَ (۲).

از کبر اجتناب نمایید، هر آینه عبد پیوسته تکبر می ورزد تا خداوند می گوید: نام این بنده ی مرا در طایفه ی گردنکشان بنویسید.

علی علیه السلام فرمودند:

إِيَّاكَ وَالْكِبْرَ، فَإِنَّهُ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ، وَالْأَمُّ الْعُيُوبِ، وَهُوَ حَلِيَّةُ إِبْلِيسَ (۳).

از کبرورزی پرهیز، که اعظم گناهان و پست ترین عیب هاست، کبر زینت ابلیس است.

و نیز فرمودند:

عَجِبْتُ لِابْنِ آدَمَ، أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ، وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ، وَ هُوَ قَائِمٌ بَيْنَهُمَا وَعَاءٌ لِلْغَائِطِ، ثُمَّ يَتَكَبَّرُ (۴).

از فرزند آدم در شگفتم، ابتدایش نطفه و پایانش مرداری بدبو، و بین ابتدا

ص: ۳۷۲

۱-۱ - غافر (۴۰) : ۷۶.

۲-۲ - کنز العمال: ۷۷۲۹.

۳-۳ - غرر الحکم: ۳۰۹، الکبر و ذمه، حدیث ۷۱۲۴؛ تفسیر معین: ۱۶۸.

۴-۴ - علل الشرایع: ۱ / ۲۷۵، باب ۱۸۴، حدیث ۲؛ وسائل الشیعه: ۱ / ۳۳۴، باب ۱۸، حدیث ۸۸۰؛ بحار الأنوار: ۷۰ / ۲۳۴، باب ۱۳۰، حدیث ۳۳.

و پایش ظرف نجاست است، آنگاه تکبر می ورزد!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همه اعلام می کند:

إِيَّاكُمْ وَالْكَبِيرَ، فَإِنَّ إِبْلِيسَ حَمَلَهُ الْكِبْرُ عَلَى تَرْكِ السُّجُودِ لِأَدَمَ (۱).

از کبر ورزیدن پرهیزید، همانا این صفت زشت، ابلیس را بر آن داشت که بر خلاف دستور حق به آدم سجده نکند.

مواردی که در صفحات گذشته نگاشته شد نشان دهنده ی تمام زشتی ها نیست، بلکه نمونه ای از پلیدیهاست که گاهی وجود برخی از آنها در انسان موجب خواری دنیا و عذاب آخرت است.

قسمتی دیگر از زشتی های معنوی که آلوده بودن به آنها باطن انسان را از چهره ی زشت ترین حیوانات زشت تر می کند و همان باطن خودش را در قیامت از چهره ی ظاهر انسان نشان می دهد عبارت است از: تشبه به بیگانگان، ماندن در جهل و نادانی، فساد در نسل، فساد در اقتصاد، بدعتگذاری، غرور، عجز و تنبلی، سرقت، قتل نفس، تقلید حرام، بدگمانی به دیگران، بدگمانی به حق، وسوسه، پستی و لثامت، فتنه گری، سخن چینی، شرک، آرزوی بی جا، عجله، قساوت قلب، لجاجت، جدال، غنا، اختلاف، گروه گرایی، قهر و جدایی، تعصب بی جا، طمع، تجسس در عیوب مردم، حرص، زنا، حسد، حبس حقوق پدر و مادر و زن و فرزند و سایر مردم.

اینجانب اگر می خواست تمام این عناوین را با کمک آیات قرآن و روایات توضیح دهد بیش از چند جلد کتاب می شد، برای یافتن تفسیر این واژه ها لازم است به تفاسیر قرآن و کتابهای مفصل روایتی و اخلاقی مراجعه کنید.

این فصل را با توجه به مروری به کل مسایل گذشته به پایان می برم.

ص: ۳۷۳

در قسمتی از این نوشتار به سرفصل های نعمت های مادی و معنوی که خداوند به انسان ارزانی داشته، و انسان برای نیرو گرفتن از آن نعمت ها جهت عبادت و بندگی باید استفاده کند اشاره شد، در بخشی از آن به این معنا توجه داده شد که گناه و معصیت، معلول بی جا خرج کردن نعمت و به انحراف کشیدن امور مادی و معنوی است.

در جهت دیگر به این حقیقت هشدار داده شد که توبه و انابه و رجوع و بازگشت، عبارت از بازگرداندن نعمت ها به همان مسیری است که خداوند برای نعمت ها مقرر فرموده و به عبارت دیگر این واقعیت بیان شد که توبه در جهتی عبارت از حال پیشیمانی و در جهتی دیگر عبارت از جبران گذشته، و در مرحله ای دیگر عبارت از توجه به آینده و قرار گرفتن در راه صلاح و سداد است.

در بخشی هم به این معنا تذکر داده شد که انسان هرچه آلوده به گناه باشد، مانند یک بیمار است، و تمام درهای علاج و شفا از جانب خداوند مهربان به روی این بیمار باز است، هرگز نباید دچار ناامیدی شود بلکه باید بداند و باور داشته باشد که حضرت حق توبه پذیر است، و قدرت و رحمت و لطف بی نهایتش به آسانی شامل حال گنهکار تائب می شود، تمام گناهانش را می بخشد و او را مشمول رحمت خود قرار می دهد، و گنهکار هم باید حقوق مالی مردم را بازگرداند، و حقوق واجب مالی خود را که در قرآن مطرح است بپردازد، و واجبات قضا شده را جبران کند، و عزمش بر ترک گناه در آینده قطعی و حتمی باشد.

در بخش مهمی از این مکتوب به آیات و روایات توبه اشاره شد، و در قسمتی مفصل داستان پرقیمت توبه کنندگان، بخصوص داستانهایی که کمتر به گوش کسی رسیده به رشته ی تحریر درآمد، و در پایان دفتر هم راه اصلاح

توبه کننده با کمک آیات و روایات در چهل عنوان نشان داده شد.

من فکر می کنم اگر افرادی که آلوده به گناه هستند برای یک بار زحمت مطالعه ی این نوشتار را به خود بدهند یا گویندگان بزرگوار مذهبی و خطیبان نماز جمعه، خلاصه و فشرده ی مطالب این اوراق را برای افراد شرکت کننده در مجالس و نماز جمعه بیان کنند، برای شنوندگان بخصوص آنان که عادت به بعضی از گناهان دارند و مایل به توبه هستند مفید باشد.

هدایتگر هرگز نباید از هدایت شدن مستحقان هدایت دلسرد و ناامید باشد، هدایتگران باید همانند انبیا و اولیا نسبت به گمراهان و گنهکاران پدری کنند، و آنان را همچون فرزندان خود مورد لطف و محبت قرار دهند، و زیر بال رحمت و مهر خود بگیرند، و در فضایی پر از صفا و صمیمیت، و عشق و کرامت، مسایل الهی و حلال و حرام خدایی، و واقعیات انسانی و اخلاقی را برای آنان توضیح داده، و بر این برنامه استقامت و پایداری و صبر و حوصله به خرج دهند.

امام عارفان، مولای عاشقان، امیر مؤمنان علیه السلام به تمام هادیان راه، و دلسوزان نسبت به مردم، و طیبیان روحی پیام داده اند، که از علاج بیمار گناه ناامید مباشید.

مهرورزی به مردم، و رحمت و لطف داشتن به اهل گناه و تحمل رنج و زحمت برای توبه دادن آنان، عالی ترین عامل جذب رحمت الهی در دنیا و آخرت است.

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت:

أَجِبُّ أَنْ يَرْحَمَنِي رَبِّي، قَالَ: ارْحَمْ نَفْسَكَ، وَ ارْحَمْ خَلْقَ اللَّهِ يَرْحَمَكَ اللَّهُ (۱).

دوست دارم خدا به من رحم کند، فرمودند: به خودت و به تمام مخلوقات خدا رحم کن، خداوند تو را مشمول رحمتش می نماید.

ص: ۳۷۵

از جمله ی خلق خدا افراد گنهکارند که به عللی گرفتار گناه شده اند، نباید گنهکار را طرد کرد و با او با تلخی روبرو شد، باید او را به عنوان یک بیمار مورد توجه قرار داد، بیماری که فطرتاً طلب یاری می کند و برای نجات خویش استغاثه می نماید. او به حقیقت قابل ترحم است، وی را دعوت کنید، اگر نیامد شما دنبال او بروید، با نرمی با او سخن بگویید، آثار خطرناک گناه را در دنیا و آخرت برایش بیان نمایید، عنایات و الطاف خدا را که در همه ی عمر شامل او بوده یادآوری کنید و امید داشته باشید که خداوند به وسیله ی شما به او توفیق بازگشت و توبه و انابه می دهد، که تحمل شما برای هدایت او، و هدایت شدن او به دست شما برای شما از هر عملی ثوابش بیشتر و بالاتر است.

علی علیه السلام می گوید: پیامبر مرا برای تبلیغ دین به یمن فرستاد، به من فرمودند: با احدی جنگ مکن مگر پس از اینکه او را به اسلام دعوت کنی، سپس فرمودند:

وَ اِیْمُ اللّٰهِ لَآنْ یَهْدِی اللّٰهُ عَلٰی یَدَیْكَ رَجُلًا خَیْرًا لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ (۱).

قسم به ذات الله، این که خداوند مردی را به دست تو هدایت کند برای تو از آنچه که آفتاب بر آن می تابد و غروب می کند بهتر است.

خداوند! ما را که سرمایه ای جز اشک چشم و اسلحه ای جز دعا و مایه ای غیر امید به تو نداریم به توبه و انابه ی حقیقی موفق کن، و وجود ما را به صلاح و سداد و تقوا و عبادت و بندگی آراسته فرما، و در بقیه ی عمر از آلوده شدن به هر گناه

ص: ۳۷۶

۱- ۱) - کافی: ۵ / ۲۸، باب وصیه رسول الله (ص) و امیر المؤمنین (ع) فی السرایا، حدیث ۴؛ بحار الأنوار: ۲۱ / ۳۶۱، باب ۳۴، حدیث ۳.

ظاهری و باطنی حفظ کن، و حیات و ممات ما را حیات و ممات محمد و آل محمد قرار بده.

پایان این دفتر در لحظات پایانی بعد از ظهر روز پنجشنبه مطابق با سوم اردیبهشت سال ۱۳۷۷ صورت پذیرفت.

ص: ۳۷۷

فهرست ها

اشاره

فهرست آیات

فهرست روایات

فهرست انبیاء و معصومین

فهرست اعلام

فهرست قبایل، بیوتات، مذاهب

فهرست کتابها

فهرست مکانها

فهرست منابع و مآخذ

ص: ۳۷۸

«ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا. . .» غافر: ٣٧٢٧٦

«إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ. . .» فرقان: ١٢ - ١٢٠١٣

«أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ. . .» فرقان: ١٩٤٤٣

«اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. . .» نوح: ١٠ - ١١٢١٢

«اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ. . .» بقره: ٢٣٣٢١

«أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. . .» ابراهيم: ٢٣١١٠

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ. . .» آل عمران: ٤٩٨٩

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ. . .» نساء: ٣٠٤١٤٦

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا. . .» بقره: ١٠٢١٦٠

«إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ. . .» هود: ٤١١١

«إِلَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» زمر: ٣٠٥٣

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا. . .» فرقان: ٢١١٧٠، ٢٨٥

«الَّذِينَ تَوَلَّوْا وَ كَفَرُوا . . . غاشية: ۲۳ - ۲۵۹۲۶

«الَّذِينَ ظَلَمُوا ثُمَّ بَدَّلُوا حُسْنَ بَدَلٍ شَرًّا سَاءَ مَا يَكُونُ لِقَوْمٍ أَلْفًا . . . نمل: ۲۱۲۱۱

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا . . . عنكبوت: ۲۸ - ۲۷۲۹

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ . . . لقمان: ۲۰۲۰

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ . . . حديد: ۱۴۲۱۶

«أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ . . . توبه: ۱۰۳۱۰۴

«إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ . . . شوری: ۳۴۳۴۵

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا . . . بقره: ۳۲۵۲۱۸

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ . . . فصلت: ۴۲۸

«إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ . . . بروج: ۱۰۵۱۰

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ . . . آل عمران: ۱۰۶۹۰

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا . . . نساء: ۸۷۱۰، ۲۹۴

«إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ . . . بقره: ۲۷۸۲۷۴

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ . . . بقره: ۱۷۴ - ۸۷۱۷۵

«إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ . . . اسراء: ۲۵۹۳۶

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ . . . نساء: ۲۶۰۴۸

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ . . . نحل: ۳۲۹۹۰

□
«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا. . .» نساء: ۳۲۹۵۸

□
«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» بقره: ۹۸۲۲۲

□
«إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا. . .» حج: ۱۰۴۳۸*

□
«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» حجرات: ۳۱۶۱۳

□
«إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا. . .» تغابن: ۵۴۱۷

□
«إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً. . .» اعراف: ۳۴۸۱

□
«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ. . .» انفال: ۲ - ۲۷۱۳

□
«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ. . .» نساء: ۱۰۲۱۷

□
«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ. . .» توبه: ۲۹۷۶۰

□
«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» مائده: ۳۱۵۲۷

□
«إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ. . .» اسراء: ۳۶۳۲۷

□
«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» نحل: ۳۷۱۲۳

□
«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» شوری: ۳۴۴۴۰

□
«أَوْ اطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ. . .» بلد: ۱۴ - ۳۰۰۱۶

□
«أُولَئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ. . .» آل عمران: ۱۴۰۱۳۶

□
«أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» بقره: ۲۸۵۵

□
«أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا» قصص: ۳۰۸۵۴

«أَوْ لَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ . . .» يس: ۷۷ - ۲۴۹۷۹

«أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ . . .» حمد: ۶ - ۳۲۷

«أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبْعِ . . .» دخان: ۳۶۹۳۷

«بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ . . .» قیامت: ۱۴ - ۲۰۰۱۵

«بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكْ آيَاتِي فَكَذَّبَتْ بِهَا . . .» زمر: ۷۸۵۹

«بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ . . .» بقره: ۸۵۸۱

□
«تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا . . .» تحریم: ۱۱۲۸

«ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ» طه: ۸۳۱۲۲

«ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيُّتُونَ . . .» مؤمنون: ۱۵ - ۲۴۷۱۶

«ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَاصْلَحَ» انعام: ۳۲۴۵۴

«ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» مؤمنون: ۲۸۱۳

«ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً . . .» مؤمنون: ۲۸۱۴

□
«ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ . . .» انعام: ۲۵۴۶۲

«ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ . . .» انبیاء: ۳۵۹، ۳۶۹*

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَى . . .» روم: ۶۵۱۰

□
«ثُمَّ نَبْتَهْلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» آل عمران: ۳۳۲۶۱

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ . . .» مؤمنون: ۹۹ - ۲۴۱۱۰۰

□
«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» بقره: ۳۱۴۲

□
«ذَلِكَ أَن لَّمْ يَكُن رَّبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى...» انعام: ۳۶۹۱۳۱

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ...» فرقان: ۶۸ - ۹۹۷۰

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...» بقره: ۲۷۷۲۶۱

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» بقره: ۲۸۴۲۶۲

«الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ...» بقره: ۲۹۱۲۷

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ...» بقره: ۳ - ۲۲۹۵، ۲۶۷

«رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ...» آل عمران: ۲۴۵۹

«ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» اعراف: ۸۲۲۳

«عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى» طه: ۲۵۳۵۲

«غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ» غافر: ۷۷۳، ۱۰۴

□
«فَاجْتَبُوا عِنْدَ اللَّهِ الرَّزْقَ...» عنكبوت: ۲۶۱۷

□
«فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» آل عمران: ۳۱۵۱۲۳

□
«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...» تغابن: ۲۷۶۱۶

□
«فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» زمر: ۳۰۵۲

«فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْبُصَارِ» حشر: ۳۲۰۲

«فَأَمَّا تَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ» حاقه: ۳۶۹۵*

«فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ. . .» انشقاق: ۷ - ۲۵۵۸

□
«فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» آل عمران: ۳۱۵۷۶

«فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ. . .» توبه: ۵۴۵

«فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَآخَوْانَكُمْ. . .» توبه: ۱۰۳۱۱

□
«فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا» فتح: ۴۲۱۶

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ. . .» قارعه: ۶ - ۲۶۲۱۰

«فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ» مائده: ۸۶۵۳

«فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ. . .» بقره: ۸۲۳۷

«فَدَلَاهُمَا بَعْرُورٍ. . .» اعراف: ۸۱۲۲*

□
«فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا. . .» نحل: ۱۷۱۱۴، ۲۶

«فَكَيفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ. . .» آل عمران: ۲۴۶۲۵

«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ. . .» مائده: ۱۰۲۳۹

□
«فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. . .» اعراف: ۸ - ۲۶۲۹

«فَو رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ. . .» ذاريات: ۱۶۳۲۳

«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ. . .» اعراف: ۲۰ - ۸۱۲۱*

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ. . .» ماعون: ۶ - ۲۷۲۴

□
«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا. . .» بقره: ۸۶۱۰

«قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا. . .» اعراف: ٦٩٢٣

□
«قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ. . .» مائده: ٢٦٥١١٩

«قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ. . .» اعراف: ١٢ - ٦٩١٣

«قَالُوا لِمَ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ. . .» مدثر: ٤٣ - ٢٧٢٤٦

□
«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي. . .» آل عمران: ٥٣٣١

«قُلْ لئنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ. . .» اسراء: ٢٦٩٨٨

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. . .» كهف: ١٠٣ - ٨٦١٠٥

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ. . .» زمر: ٧٧٥٣

«قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ. . .» يس: ٢٥٢٧٩*

«كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَيَّ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ. . .» انعام: ٢٢٧٥٤

«كَلَّا بَلْ لَأُتَكْرِمُونَ الْيَتِيمَ. . .» الفجر: ١٧ - ٣٨٢٠

«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا. . .» اعراف: ٣٦٣٣١

«لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ. . .» قيامت: ١ - ٢٤٧٤

□
«لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. . .» بقره: ٢٨٦٨٣

□
«لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. . .» زمر: ٣٢٦٥٣

□
«لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ. . .» نحل: ١٠٤٢٣*

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ» يوسف: ١١١، ١١٥، ٣٢٠

﴿لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ...﴾ حديد: ١٠٤٢٣

﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ آل عمران: ٣١٥١٧٢

﴿لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ...﴾ بقره: ٣٠٥١٣٩

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: ٢٨٨٩٢

﴿لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةٌ فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ زمر: ٧٨٥٨

﴿لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ انعام: ٢٤٦١٢

﴿مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمِهِ أَهْلُكُنَاهَا...﴾ انبياء: ٣٦٩٦

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ...﴾ رعد: ٣٠٨٩٦

﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...﴾ مائده: ٤٠٦

﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ...﴾ ابراهيم: ٨٨١٨

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ بقره: ٢٧٧٢٦١

﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...﴾ آل عمران: ٣٦٩١١٧*

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...﴾ حديد: ٤١١١

﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ...﴾ بقره: ٢٣٩٩٨

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا...﴾ غافر: ٢٤٣٤٦

﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ...﴾ اسراء: ٢٩٧٢٦

﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ مائده: ٢٤٦٩٦

□ □
«وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» مائده: ۳۱۵۴

□
«وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» حجرات: ۳۱۵۱۰

□
«وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» بقره: ۳۱۴۱۸۹

□ □
«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» بقره: ۳۱۴۱۹۴

□
«وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ...» نساء: ۲۹۴۲

□
«وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ...» انعام: ۳۴۱۴۱

□ □
«وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ...» بقره: ۲۹۷۱۷۷

□
«وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ...» توبه: ۵۵۱۲۰، ۱۶۹

□
«وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً...» اسراء: ۳۶۹۱۶*

□
«وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ...» اسراء: ۳۷۸۳

□
«وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا...» بقره: ۲۰۱۲۰۵

□
«وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا...» انعام: ۲۲۹۵۴

□
«وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» شعراء: ۳۱۴۹۰

□
«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...» بقره: ۲۷۰۴۵

□
«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا...» نساء: ۲۸۷۳۶

□
«وَاقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ...» عنكبوت: ۲۷۲۴۵

□
«وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...» بقره: ۲۷۰۱۱۰

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ . . .» آل عمران: ۱۳۵-۱۴۰

«وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا . . .» اعراف: ۵۴۱۵۳، ۱۰۲

«وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا . . .» یونس: ۲۶۵۲۷

«وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ . . .» رعد: ۲۵۸۱۸

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ . . .» توبه: ۳۴ - ۳۵-۳۵

«وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ . . .» آل عمران: ۳۴۶۱۳۴

□
«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» آل عمران: ۶۶۵۷

□
«وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» جاثیه: ۳۱۶۱۹

□
«وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» منافقون: ۳۳۳۱

«وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ . . .» رعد: ۲۳ - ۲۴-۳۰۸۲۴

«وَالْوِزْنَ يُؤَمِّنُ الْحَقُّ» اعراف: ۲۶۱۸

□
«وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ . . .» بقره: ۲۳۹۱۶۳

«وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ . . .» فجر: ۱۶ - ۲۰-۲۹۸۲۰

«وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا . . .» نساء: ۳۷۱۱۷۳

«وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ . . .» توبه: ۸۷۱۲۵

«وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً . . .» انفال: ۳۵۶۵۸

«وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى . . .» الليل: ۸ - ۱۰-۳۸۱۰

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ . . .» نازعات: ۴۰ - ۱۹۶۴۱، ۱۸۹، ۳۴۰

«وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» هود: ۱۰۰۳

«وَأِنْ تُبَدُّوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ» بقره: ۲۵۲۲۸۴

□
«وَأِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا . . .» نحل: ۳۲۱۸

«وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ . . .» نساء: ۲۹۴۱۲۷

«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَرْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ . . .» غافر: ۳۴۳۱۸

«وَأَنْ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ . . .» يونس: ۳۴۸۳

□
«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ . . .» بقره: ۲۷۶۱۹۵

«وَأِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا . . .» انبياء: ۲۶۲۴۷

«وَأِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا . . .» بقره: ۲۶۸۲۳

«وَأِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا . . .» طه: ۷۳۸۲

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ . . .» بقره: ۳۲۵۲۵

□
«وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ . . .» نور: ۱۰۱۳۱

«وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ . . .» آل عمران: ۶۶۱۳۳

□
«وَسِيرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ . . .» توبه: ۲۴۶۹۴

□
«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ . . .» تحریم: ۱۱۹۱۱

□
«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ . . .» مائده: ۴۱۹

«وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا...» توبه: ۱۴۴۱۱۸

«وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ» طه: ۲۳۹۱۱۱

«وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» ذاریات: ۱۶۳۲۲

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...» اسراء: ۲۳ - ۲۸۷۲۴

«وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ» سبأ: ۲۵۱۳

«وَكَانَ يُأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ...» مریم: ۲۷۲۵۵

«وَكَانَ مِنْ قَرْبِهِ عَنَّتٌ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا...» طلاق: ۲۵۸۸

«وَلَئِن مَّتُمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَلِإِلَهِ تَحَشَّرُونَ» آل عمران: ۲۴۶۱۵۸

«وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...» ص: ۱۹۵۲۶

«وَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُزُضَهُ لِيَمَانِكُمْ...» بقره: ۳۳۹۲۲۴

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا...» آل عمران: ۲۴۲۱۶۹

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ...» انعام: ۳۶۱۱۰۸

«وَلَا تَصْعُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ...» لقمان: ۱۰۴۱۸

«وَلَا تَطْعَمْ مَن أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا...» كهف: ۱۹۶۲۸

«وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» انعام: ۲۹۵۱۵۲

«وَلَا تَيَاسُوا مِن رَّوْحِ اللَّهِ...» يوسف: ۵۰۸۷

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنَاهُمُ اللَّهُ...» آل عمران: ۳۶۱۸۰، ۳۴۹

«وَلَا يَعْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا. . .» حجرات: ۳۳۶۱۲

«وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ. . .» یونس: ۳۶۹۱۳*

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» مؤمنون: ۲۸۱۲

«وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ. . .» اعراف: ۱۹۶۱۷۶

«وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ. . .» عنکبوت: ۳۴۲۳۱

«وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» رحمن: ۲۰۸۴۶

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ. . .» بقره: ۱۵۵ - ۳۰۷۱۵۷

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا. . .» اعراف: ۱۱۳۹۶

«وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا. . .» زمر: ۷۸۴۷

«وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ. . .» لقمان: ۲۸۲۷

«وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ. . .» نساء: ۱۰۵۱۸

«وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ» انعام: ۳۱۵۶۹

«وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» بقره: ۲۷۵۳

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ. . .» صف: ۳۴۲۷

«وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» حجرات: ۱۰۵۶۶۱۱

«وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» مؤمنون: ۲۴۲۱۰۰

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً. . .» بقره: ۲۰۱ - ۲۵۴۲۰۲

□
«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ . . .» نساء: ۳۳۶۹

□
«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا . . .» نساء: ۳۵۱۳۰

□
«وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا . . .» نساء: ۳۳۵۱۱۲

□
«وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ . . .» نساء: ۲۴۰۱۳۶

□ □
«وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» آل عمران: ۲۵۸۱۹

□
«وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» انعام: ۲۴۶۳۶

□
«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ . . .» انبياء: ۲۶۱۲۷

□
«وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ . . .» شوری: ۱۰۴۲۵

□
«وَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ . . .» اعراف: ۸۰۱۹*

□
«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ . . .» بقره: ۲۹۳۲۲۰

□
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ . . .» بقره: ۲۷۸ - ۳۶۷۲۷۹

□
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ لِيَجْعَلَ لَكُمْ فُرْقَانًا . . .» احزاب: ۷۰ - ۵۳۷۱

□
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ . . .» انفال: ۵۳۲۹

□
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ . . .» بقره: ۲۷۶۲۵۴

□
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ . . .» مائده: ۹۰ - ۳۵۹۹۱

□
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» تحريم: ۱۰۱۸

□
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ . . .» نساء: ۱۹۵۱۳۵

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ . . .» مائده: ۳۲۹۸

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ . . .» نساء: ۲۱۲۹

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» بقره: ۲۸۴۲۶۴

□
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ . . .» انفال: ۳۵۶۲۷

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى . . .» نساء: ۲۷۱۴۳

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ . . .» حجرات: ۳۳۸۱۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ . . .» صف: ۱۰ - ۵۳۱۲

«يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا» مؤمنون: ۳۱۱۵۱

□
«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ . . .» فاطر: ۲۳۳

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ . . .» بقره: ۲۱ - ۲۳۲۲۲

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ . . .» يونس: ۴۹، ۴۵۵۷

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا . . .» بقره: ۱۶۸ - ۲۱۱۶۹، ۳۱۲

□
«يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ . . .» مجادله: ۳۲۳۱۱

«يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» يوسف: ۳۲۷۸۷

□
«يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ . . .» رعد: ۲۹۲۳۹

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ . . .» مائده: ۳۹۳

روایت معصوم صفحه

□
اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظَلَمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۳۴۴

اجْتَمِعُوا، فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَقُومَ فِيكُمْ بِكَلِمَتَيْنِ... حضرت داود علیه السلام ۵۷

□
اجْتَنِبُوا الْكِبْرَ، فَإِنَّ الْعَبْدَ لَأَيَّالٌ يَتَكَبَّرُ... رسول الله صلى الله عليه وآله ۳۷۲

□
أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ صَدُوقٌ... جعفر صادق عليه السلام ۲۷۳

أُخْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ امير المؤمنين عليه السلام ۳۴۸

□
إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ أَصْبَحَتِ الْأَعْضَاءُ كُلُّهَا... رسول الله صلى الله عليه وآله ۳۰۱

□
إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ وَهُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ... رسول الله صلى الله عليه وآله ۳۲۳

□
إِذَا صَدَقَ الْعَبْدُ بَرًّا... رسول الله صلى الله عليه وآله ۵۶

□
إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ... رسول الله صلى الله عليه وآله ۳۴۶

□
إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَقَوْمٌ عُتِقَ مِنَ النَّاسِ... جعفر صادق عليه السلام ۲۲۰

إِذَا كَذَبَ الْعَبْدُ كَذَبَهُ تَبَاعَدَ الْمَلَكُ مِنْهُ. . . امير المؤمنين عليه السلام ٣٣٤

□

أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٢٢

أَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ: كِتْمَانُ الْحَاجِّهِ. . . محمد باقر عليه السلام ٣١٨

□

إِرْحَمِ الْيَتِيمَ، وَامْسَحْ رَأْسَهُ. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٩٥

□

إِرْحَمِ نَفْسَكَ، وَارْحَمْ خَلْقَ اللَّهِ يَرْحَمَكَ اللَّهُ رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٧٥

□

إِشْتَأَقَتِ الْجَنَّةَ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ١١٩

إِشْتَدَّ غَضَبِي عَلَى مَنْ ظَلَمَ مَنْ لَمْ يَجِدْ نَاصِرًا غَيْرِي قدسى ٣٤٤

إِضْبِرْ عَلَى مَرَارِهِ الْحَقِّ. . . امير المؤمنين عليه السلام ٣٠٩

أَصْلُ الْأَخْلَاصِ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ امير المؤمنين عليه السلام ٣٠٧

□

أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٢٣

□

أَعْظَمُ الْخَطَايَا اللَّسَانَ الْكَذُوبُ رسول الله عليه السلام ٣٣٣

□

إِفْشَاءُ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ، فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٥٧

أَفْضَلُ الْعَقْلِ الْإِعْتِبَارُ. . . امير المؤمنين عليه السلام ٣٢١

□

أَفْضَلُ وَالِدَيْكُمْ وَ أَحَقُّهُمَا بِشُكْرِكُمْ. . . عليه السلام رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٩٠

□

أَقَلُّ النَّاسِ رَاحَةَ الْبَخِيلِ رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٥٠

□

أَلَا إِنَّهُ مَنْ يُنْصَفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. . . امير المؤمنين عليه السلام ٢٢٢

الْإِحْتِكَارُ شَيْمٌ الْأَشْرَارِ امير المؤمنين عليه السلام ٣٥٣

الْأَمْرُ يُنَزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ . . . سيد الشهداء عليه السلام ١٥٧

□
أَلَا وَ مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٨١

□
اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ . . . محمد باقر عليه السلام ٨٣

□
إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَ سُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ . . . دعای عرفه ١٥٥، ١٥٧

□
أَمَّا الْمُهْلِكَاتُ: فَشُحُّ مَطَاعٍ، وَ هَوَى مُتَّبِعٍ . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٦٩

□
أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَ لَا تَغَارُونَ . . . امير المؤمنين عليه السلام ٣١٩

□
إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٣١٧

□
إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَابًا صَلَّهُ الرَّحِمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ٢٩٢

□
إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأَمَةِ . . . امير المؤمنين عليه السلام ٣٦٧

□
إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ عَفْءَ الْبُطْنِ وَ الْفَرْجِ مُحَمَّدِ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢١٠

□
إِنَّ الْجَنَّةَ لَيُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرِهِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٣١٩

□
إِنَّ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ أَهْلَكَمَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ٣٦٩

□
إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصِلُ رَحِمَهُ وَ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٩٢

□
إِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ صَاحِبَهَا كَثْرَةً . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٢٢

□
إِنَّ الْقَبْرَ إِمَّا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ . . . زين العابدين عليه السلام ٢٤٤

□
إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ . . . جعفر صادق عليه السلام ٣٦٤

□
إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا . . . محمد باقر عليه السلام ٣٣٤

□
إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ الْجَنَّةَ جَسَدًا غُدِيَّ بِحَرَامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٣١٣

□
إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ أَكْلَ الرِّبَا وَ مُؤْكَلَهُ . . . جعفر صادق عليه السلام ٣٦٨

□
إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ، يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ . . . جعفر صادق عليه السلام ٣٢٠

□
إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ عَبْدِهِ مَا لَمْ يُغْرَغْ . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ١٠٧

□
إِنَّ الْمُشْتَهَرَيْنِ يَفْتَحُ لِأَحَدِهِم بَابَ الْجَنَّةِ . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٣٨

□
إِنَّ الْمَعْرِفَةَ وَ كَمَالَ دِينِ الْمُسْلِمِ . . . زين العابدين عليه السلام ٥٨

□
إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُحْشَعُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ . . . جعفر صادق عليه السلام ٣٠٦

□
أَنَا مِنَ الدُّنْيَا أَحِبُّ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ . . . جبرئيل عليه السلام ٢٩٩

□
أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٩٠

□
إِنَّ تَوْبَةَ النَّصُوحِ هُوَ أَنْ يَتُوبَ الرَّجُلُ مِنْ ذَنْبٍ . . . جعفر صادق عليه السلام ١٠٩

□
إِنَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا ثُمَّ رَجَعَ . . . قدسى ١١١

□
إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَارًا يُقَالُ لَهَا دَارُ الْفَرَحِ . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٩٥

□
إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَائِكِينَ مُوَكَّلِينَ بِالْعِبَادِ . . . جعفر صادق عليه السلام ٧١

□
إِنَّكَ قَدْ جُعِلْتَ طَيِّبَ نَفْسِكَ . . . جعفر صادق عليه السلام ٢٠٤

□
إِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً . . . امير المؤمنين عليه السلام ٣٢١

إِنَّ لِلسَّخَاءِ مَقْدَارًا فَإِنَّ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرَفٌ حَسَنٌ عَسْكَرَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٦٤

إِنَّمَا شِيعَةُ جَعْفَرٍ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَفَرَّجُهُ... جَعْفَرٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢١٠

□
إِنَّ مِنَ السَّرَفِ أَنْ تَأْكُلَ كُلَّ مَا اشْتَهَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٣٦٣

□
إِنَّهُ مَا سَكَنَ حُبُّ الدُّنْيَا قَلْبَ عَبْدٍ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٣٥٤

أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ... جَعْفَرٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٥٩

□
أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالإِجْتِهَادِ... جَعْفَرٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٠٨

□
إِيَّاكُمْ وَالكِبْرَ، فَإِنَّ إِئْتِيسَ حَمَلُهُ الكِبْرُ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٣٧٣

إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ، فَأَوْلُهُ جُنُونٌ، وَآخِرُهُ نَدَمٌ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٤٦

إِيَّاكَ وَالكِبْرَ، فَإِنَّهُ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ... امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٧٢

□
إِيَّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٥٢

□
بِئْسَ الْعَبْدُ الْمُحْتَكِرُ إِنْ أَرَخَصَ اللَّهُ الْأَسْعَارَ حَزَنَ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٣٥٢

بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ؟ ٣٢٨

الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِيءِ الْعُيُوبِ... امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٥٠

□
الْبُخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ٣٥١

الْبِرْزُخُ الْقَبْرُ، وَهُوَ الثَّوَابُ وَالعِقَابُ... جَعْفَرٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٤٤

□
الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِيِّ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٣٣٦

□
بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ سَبْعُ عِقَابٍ أَهْوَنُهَا الْمَوْتُ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٣٤٤

□
التَّائِبُ إِذَا لَمْ يَسْتَبِنْ عَلَيْهِ أَثَرُ التَّوْبَةِ . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ١١٠

التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَمْ يَذَنْبْ لَهُ عَلَى بَنِي مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَام ١٠٩

تَحَفَّظُوا مِنَ الْكُذْبِ، فَإِنَّهُ مِنْ أَدْنَى الْأَخْلَاقِ قَدْرًا . . . امير المؤمنين عليه السلام ٣٣٣

□
تَزُكُّ لُقْمَةُ حَرَامٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ صَلَاةٍ . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٣١٣

التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ جَعْفَرٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَام ٢٠٦

□
تُوبُوا إِلَى اللَّهِ وَادْخُلُوا فِي مَحَبَّتِهِ . . . امير المؤمنين عليه السلام ١٠٨

□
التَّوْبَةُ تَجِبُ مَا قَبَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ١٠٨

التَّوْبَةُ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ امير المؤمنين عليه السلام ١٠٨

التَّوْبَةُ نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ . . . امير المؤمنين عليه السلام ١١٠

□
ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ بَعْدِي عَلَيٌّ أُمَّتِي . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٤١

□
ثَلَاثَةٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ فَهُوَ . . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٠٩

جُمِعَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ . . . امير المؤمنين عليه السلام ٣٢٢

الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرِ . . . محمد باقر عليه السلام ٣١٠

حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ . . . محمد باقر عليه السلام ٢٦٣

□
حَرَامٌ عَلَيَّ كُلُّ قَلْبٍ يُحِبُّ الدُّنْيَا أَنْ يُفَارِقَهُ الطَّمَعُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٣٥٤

□
حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَدَمِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٣١٢

□
حَسْبُ ابْنِ آدَمَ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يُحَقِّرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٣٣٩

□
الْحَقُّ ثَقِيلٌ مَرٌّ، وَ الْبَاطِلُ خَفِيفٌ حُلْوٌ... رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٤١

□
الْحَقُّ ثَقِيلٌ، وَ قَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ... امير المؤمنين عليه السلام ٣٠٩

الْحِقْدُ أَلَامُ الْعُيُوبِ امير المؤمنين عليه السلام ٣٤٨

الْحِقْدُ مِنْ طَبَايِعِ الْأَشْرَارِ امير المؤمنين عليه السلام ٣٤٨

الْحِقْدُ نَارٌ كَامِنَةٌ، لَا يُطْفِئُهَا إِلَّا مَوْتُ أَوْ ظَفَرٌ امير المؤمنين عليه السلام ٣٤٨

□
حَصَلَهُ مَنْ لَزِمَهَا أَطَاعَتُهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ... رسول الله صلى الله عليه و آله ٣١٦

□
الْحَمْرُ أُمُّ الْفَوَاحِشِ، وَ أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٦٠

الْخِيَانَةُ دَلِيلٌ عَلَى قَلْبِ الْوَرَعِ وَ عَدَمِ الدِّيَانَةِ امير المؤمنين عليه السلام ٣٥٨

□
دَرْهَمٌ رَبًّا أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبِيَةً... جعفر صادق عليه السلام ٣٦٨

الدُّنْيَا تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ امير المؤمنين عليه السلام ٩٧

الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ... امير المؤمنين عليه السلام ٥٨

□
□
رَحِمَ اللَّهُ مَنْ اسْتَحْيَى مِنْ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ... موسى بن جعفر عليهما السلام ٥٩

السَّمَاعُ لِلْغَيْبِ كَالْمَغْتَابِ امير المؤمنين عليه السلام ٣٣٧

□
سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ، وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ... رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٦٢

سَبَبُ الْإِخْلَاصِ الْيَقِينُ امير المؤمنين عليه السلام ٣٠٦

سَبَبُ الْفِتَنِ الْحِقْدُ امير المؤمنين عليه السلام ٣٤٨

سَخَاءُ النَّفْسِ، وَ طَيْبُ الْكَلَامِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى امير المؤمنين عليه السلام ٣١٨

□
شَارِبُ الْخَمْرِ لَا تُصَدِّقُوهُ إِذَا حَدَّثَ. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٥٩

□
شَرُّ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرِّبَا رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٦٧

شُكْرُ النُّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ. . . جعفر صادق عليه السلام ٢٦

الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى الْبَلَاءِ حَسَنٌ جَمِيلٌ. . . محمد باقر عليه السلام ٣١٠

□
صِلْ مَنْ قَطَعَكَ، وَ أَحْسِنْ إِلَى مَنْ آسَأَ إِلَيْكَ. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٩٢

□
صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَوْ بِسَلَامٍ رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٩٢

□
صِلَّةُ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ، وَ تَقِي مِيتَةَ الشُّوْءِ رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٩٢

□
طَالِبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجُهَالِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٢٣

□
طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حَاضِرَةً لِمَوْعِدٍ لَمْ يَرَهُ رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٤١

□
طُوبَى لِمَنْ طَابَ خُلُقُهُ، وَ طَهَّرَتْ سَجِيَّتَهُ. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٢٢

□
طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَ أَكَلَ قَوْتَهُ. . . امير المؤمنين عليه السلام ٢٢٠

□
الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الْمُعِينُ عَلَيْهِ وَ الرَّاضِي بِهِ. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٤٥

عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَدْلُ مِنْ عَبْدِ الرَّقِّ امير المؤمنين عليه السلام ٣٤١

عَجِبْتُ لِابْنِ آدَمَ، أَوْلَهُ نُطْفَةٌ، وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ. . . امير المؤمنين عليه السلام ٣٧٢

الْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهِ قَوَامُ الْعَالَمِ امير المؤمنين عليه السلام ٣٣٠

الْعَدْلُ رَأْسُ الْإِيمَانِ، وَ جِمَاعُ الْإِحْسَانِ. . . امير المؤمنين عليه السلام ٣٣٠

□
عَدْلٌ سَاعَهُ خَيْرٌ مِنْ عِبَادِهِ سَبْعِينَ سَنَةً. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٢٩

□
العزُّ رداءُ اللهِ، وَ الكِبْرُ إزارُهُ... محمد باقر عليه السلام ٧١

العفو عَمَّن ظَلَمَكَ، وَ صَلَّهُ مَنْ قَطَعَكَ... جعفر صادق عليه السلام ٢٠٦

□
عَلَيْكَ بَتَّقُوايَ اللهُ وَ الوَرَعَ وَ الاجْتِهَادِ... جعفر صادق عليه السلام ٢٠٩

الغضبُ مفتاحُ كُلِّ شرٍّ جعفر صادق عليه السلام ٣٤٧

□ □ □
فإنَّ مَنْ تواضعَ لله رَفَعَهُ اللهُ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٧١

فَلَكَ الحُجَّةُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكِ... امير المؤمنين عليه السلام ٧٩

... فَمَنْ أَحَبَّهَا أَوْرَثْتُهُ الكِبْرَ... جعفر صادق عليه السلام ٣٥٥

□
فَمَنْ وَاَسَاهُمْ بِحَواشِي مَالِهِ وَسَعَّ اللهُ عَلَيْهِ جَنَانَهُ... جعفر صادق عليه السلام ٣٠٠

فِي حُجْرَاتٍ فِي الجَنَّةِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا... جعفر صادق عليه السلام ٢٤٥

... القَبْرِ مُنْذُ حِينِ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ جعفر صادق عليه السلام ٢٤٤

□
قِرَاءَةُ القُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ أَفْضَلُ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٨٠

□
كَانَ إِبْرَاهِيمُ أَبِي عَيُورًا، وَ أَنَا أَعْيُرُ مِنْهُ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٣١٩

□
كَبُرَتْ خِيَانَتُهُ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا... رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٣٣

الكِبْرُ قَدْ يَكُونُ فِي شِرَارِ النَّاسِ مِنْ كُلِّ جَنَسٍ... جعفر صادق عليه السلام ٧٠

□
الْكَذِبُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النِّفَاقِ رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٣٤

□
كَلَامُ ابْنِ آدَمَ كُلُّهُ عَلَيْهِ لَأَلَهُ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٠٣

كُلُّ عَيْنٍ بِاِكْيِهِ يَوْمَ القِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً... جعفر صادق عليه السلام ٢٢١

كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ. . . رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٨١ □

كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَيَّ الْفِطْرَةَ. . . رسول الله صلى الله عليه و آله ٤٨ □

كَمْ مِنْ اِنْسَانٍ اَهْلَكَهُ لِسَانُ امير المؤمنين عليه السلام ٣٠٢ □

لَا تُحْقِرَنَّ اَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. . . رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٣٩ □

لَا تَحْلِفُ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَلَا صَادِقًا مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ. . . رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٣٩ □

لَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ فَتَكُنْ مِثْلَهُ رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٥٧ □

لَا تَزَالُ اُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا وَ تَهَادَوْا. . . رسول الله صلى الله عليه و آله ٢١١ □

لَا تَزُولُ قَدَمَا عَجِدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ. . . موسى بن جعفر عليهما السلام ٢٥٥ □

لَا تَسُبُّوا الرِّيحَ، فَاِنَّهَا مَأْمُورَةٌ. . . رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٦٢ □

لَا تَسُبُّوا الشَّيْطَانَ، وَ تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٦٢ □

لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٦٢ □

لَا تُضَيِّعُوا صَلَاتِكُمْ، فَإِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاتَهُ. . . رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٧٤ □

لَا تَغْضَبْ فَإِذَا غَضِبْتَ فَاقْعُدْ. . . رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٤٦ □

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بغيرِ الْعَمَلِ. . . امير المؤمنين عليه السلام ٣٢٧ □

لَا شَفِيعَ اَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ امير المؤمنين عليه السلام ١٠٨ □

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ نَبَتَ لِحْمُهُ مِنَ الشُّحْتِ. . . رسول الله صلى الله عليه و آله ٥٧ □

لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مِنْ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا راجياً. . . جعفر صادق عليه السلام ٣٢٨ □

اللِّسَانُ مِيزَانُ الْإِنْسَانِ امير المؤمنين عليه السلام ۳۰۲

لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَ عَاصِرَهَا وَ غَارِسَهَا وَ شَارِبَهَا. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ۳۶۰

لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ. . . جعفر صادق عليه السلام ۳۶۴

لِلَّهِ أَفْرُحٌ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنَ الْعَقِيمِ الْوَالِدِ. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ۱۰۹

لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا عَلَى عَبْدٍ. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ۳۱۶

لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ. . . امير المؤمنين عليه السلام ۹۰

لَيْسَ لِحَقُودِ إِخْوَةٍ امير المؤمنين عليه السلام ۳۴۹

لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ رسول الله صلى الله عليه وآله ۳۵۶

لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ. . . محمد باقر عليه السلام ۲۷۳

مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ۳۰۶

مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا. . . امير المؤمنين عليه السلام ۱۹۹

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ۲۹۶

مَا نَقَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْدًا مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي. . . جعفر صادق عليه السلام ۲۲۰

مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. . . زين العابدين عليه السلام ۲۶۳

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقْرَبٍ. . . على بن موسى عليهما السلام ۱۰۹

مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ۱۹۸

الْمُثْلِمُ أَخُو الْمُثْلِمِ. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ۳۶۶

□
الْمَكْرُ وَالْخَدِيْعَةُ وَالْخِيَانَةُ فِي النَّارِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۳۵۷

مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا جَمَعَ لِغَيْرِهِ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۳۵۴

مَنْ احْتَكَرَ طَعَامًا أَرْبَعِينَ يَوْمًا... مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۳۵۲

مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۳۷۰

مَنْ اسْتَغْفَرَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَنْدَمْ بِقَلْبِهِ... عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ۹۲

مَنْ اطَّرَحَ الْحِقْدَ اسْتَرَاخَ قَلْبُهُ وَ لَبَّ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۳۴۹

□
مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ اخُوهُ الْمُسْلِمُ فَاسْتَطَاعَ نَصْرَهُ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۳۳۷

□
□
مَنْ أَكَلَ الرُّبَا مَلَأَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَطْنَهُ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۳۶۸

□
مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً مِنْ حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۳۱۳

□
مَنْ بَاعَ عَيْبًا لَمْ يُبَيِّنْهُ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۳۶۶

مَنْ بَاهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً بِمَا لَيْسَ فِيهِمَا... جَعْفَرَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۳۳۵

□
مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۳۳۵

□
مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمَرَتْ جَوَارِحُهُ... امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۱۱۰

□
مَنْ جَمَعَ طَعَامًا يَتَرَبَّصُّ بِهِ الْغُلَاءُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۳۵۲

مَنْ حَسَنَ بَرُّهُ بِاخْوَانِهِ وَ أَهْلِهِ مُدَّ فِي عُمْرِهِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ۳۱۸

مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ... جَعْفَرَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۳۴۰

□
□
مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ مِنْ حَشْيِهِ اللَّهِ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۲۲۱

□
مَنْ رَغِبَ فِيَمَا عِنْدَ اللَّهِ أَخْلَصَ عَمَلَهُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٠٧

مَنْ صَدَقَ لِسَانَهُ زَكَى عَمَلُهُ... محمد باقر عليه السلام ٥٩

مَنْ طَابَقَ سِرُّهُ عَلَانِيَتُهُ، وَ وَاْفَقَ فِعْلُهُ مَقَالَتَهُ... امير المؤمنين عليه السلام ٣٣٠

□
مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ فَهُوَ كَالصَّائِمِ نَهَارُهُ، الْقَائِمِ لَيْلُهُ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٢٤

□
مَنْ عَرَضَتْ لَهُ فَاحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ فَاجْتَنَبَهَا... رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٤١

□
مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ، وَيَسْمَعُ مَا يَقُولُ... جعفر صادق عليه السلام ٢٠٨

□
مَنْ غَشَّ الْمُسْلِمِينَ حُشْرًا مَعَ الْيَهُودِ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٦٦

□
مَنْ غَشَّ النَّاسَ فِي دِينِهِمْ فَهُوَ مُعَانِدٌ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ امير المؤمنين عليه السلام ٣٦٦

□
مَنْ قَبِضَ يَتِيمًا مِنْ بَيْنِ الْمُسْلِمِينَ إِلَى طَعَامِهِ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٩٥

□
مَنْ كَانَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَانَتْ الْجَنَّةُ فِي طَلَبِهِ رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٢٤

مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَيَأْتِيهِ وَالْفَسَادُ... امير المؤمنين عليه السلام ٣٦٥

□
مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٦٠

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى امْضَائِهِ... محمد باقر عليه السلام ٣٤٧

مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا رَغِبَ، وَإِذَا رَهَبَ... جعفر صادق عليه السلام ٢٠٦

□
مَنْ نَقَلَهُ اللَّهُ مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى... امير المؤمنين عليه السلام ٥٧

□
مَنْ يَتَصَبَّرْ يُصْبِرْهُ اللَّهُ... رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٠٩

تَبَّهُ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ، وَ جَافِ عَنِ اللَّيْلِ جَبْنَكَ... امير المؤمنين عليه السلام ٢٠٦

وَ آيَاتُكَ وَ مَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلَ لَهَا. . . حجه بن الحسن عليهما السلام ٤٢

□
وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ أَفْلَاكِهَا. . . امير المؤمنين عليه السلام ٣٤٥

وَ أَيْقَنْتُ أَنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ دعاء افتتاح ٧٧

□ □ □
وَ اَيْمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلِيَّ يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرَ لَكَ. . . رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٧٦

وَ أَكْرَمَ عَشِيرَتِكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ. . . امير المؤمنين عليه السلام ٢٩٣

وَ تَوْمُنُ بَعْدَابِ الْقَبْرِ، وَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ. . . على بن موسى عليه السلام ٢٦٤

وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ بَهَائِي وَ عُلُوَّ ارْتِفَاعِي. . . قدسى ٢١٩

وَ يَحِ الْمُسْرِفِ، مَا أَبْعَدَهُ عَنْ صَلَاحِ نَفْسِهِ. . . امير المؤمنين عليه السلام ٣٦٤

هَلْكَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ جَعْفَرُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٧٠

□
يَا اَبَا ذَرٍّ، اِيَّاكَ وَ الْغَيْبَةَ. . . رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٣٦

يَا ابْنَ عِمْرَانَ! هَبْ لِي مِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعَ. . . قدسى ٦٨

□
يَا دَاوُدُ! كَمَا أَنَّ اقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ. . . قدسى ٧٢

□
يَا عَلِيُّ! اَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ اَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ اَحَدٍ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله ٢٠٥

□
يَا مَعْشَرَ الْحَوَارِيِّينَ، تَحَبَّبُوا اِلَى اللهِ. . . حضرت عيسى عليه السلام ٦٧

يُجْبَلُ الْمُؤْمِنُ عَلَيَّ كُلِّ طَيْعَةٍ اِلَّا الْخِيَانَةَ وَ الْكِذْبَ جَعْفَرُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٥٨

□ □ □ □
يُحِبُّ فِي اللهِ، وَ يُبْغِضُ فِي اللهِ، وَ يُصَاحِبُ فِي اللهِ. . . رسول الله صلى الله عليه و آله ٣١٧

□
يُحَسِّرُ الْحَكَارُونَ وَ قَتَلَهُ الْاَنْفُسُ اِلَى جَهَنَّمَ فِي دَرَجَةٍ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله ٣٥٢

يُخْرَجُ الْحَمَارُ مِنْ قَبْرِهِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٦٠ □

يَسْأَلُ السَّمْعَ عَمَّا يَسْمَعُ، وَ الْبَصَرَ عَمَّا يَطْرَفُ. . . جعفر صادق عليه السلام ٢٥٩

يُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا. . . رسول الله صلى الله عليه وآله ٣٠٢ □

يُعْرِفُ مَنْ يَصِفُ الْحَقَّ بِثَلَاثِ خِصَالٍ. . . جعفر صادق عليه السلام ٢٧٤

يُوقَفُ الْعَبْدَ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ فَيَقُولُ. . . امير المؤمنين عليه السلام ٢٥٦ □

يُهْلِكُ اللَّهُ سِتًّا بَسْتًا: الْأَمْرَاءَ بِالْجَوْرِ. . . جعفر صادق عليه السلام ٣٧٠ □

يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَاحِبِ الدِّينِ يَشْكُو الْوَحْشَةَ. . . محمد باقر عليه السلام ٢٦٠ □

ابراهيم بت شكن ابراهيم خليل عليه السلام

ابراهيم خليل عليه السلام، ١٥٠، ١٥٩

احمد محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله

آدم عليه السلام، ٦٢، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ٨٠، ٨١، ٨٢، ٨٣، ١٠٦، ١٠٧، ١٦٨*، ٣٠١، ٣٠٣، ٣٣٩، ٣٧٠، ٣٧٢، ٣٧٣

امام باقر محمد باقر عليه السلام

امام ششم جعفر صادق عليه السلام

امام صادق جعفر صادق عليه السلام

امام على امير المؤمنين على عليه السلام

امام هادى محمد تقى، جواد عليه السلام

امام هشتم على بن موسى الرضا عليهما السلام

امام هفتم موسى بن جعفر عليه السلام

امير المؤمنين امير المؤمنين على عليه السلام

امير المؤمنين على عليه السلام، ٣٩، ٤٣، ٥٧، ٥٨، ٦٧، ٧٨، ٨٣، ٩٠، ٩٧، ١٠٨، ١١٠، ١٢١، ١٢٢، ١٣٢، ١٥٣، ١٦٧، ١٦٨، ١٧٧، ١٨٤، ١٩٨، ٢٠٥، ٢٠٦، ٢٠٩، ٢١٠، ٢٢٠، ٢٢٢، ٢٢٤، ٢٢٤، ٢٤٣، ٢٥٦، ٢٥٩، ٢٦٦، ٢٦٧*، ٢٨٠، ٢٨١*، ٢٩٠، ٢٩٣، ٢٩٦، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٠٦، ٣٠٩، ٣١٦، ٣١٨، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٢١، ٣٢٢، ٣٢٧، ٣٣٠، ٣٣٣، ٣٣٧، ٣٣٩، ٣٤١، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٨، ٣٥٠، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٥٨

٣٦٤، ٣٦٥، ٣٦٦، ٣٦٩، ٣٧٢، ٣٧٥، ٣٧٦

امير المؤمنين على امير المؤمنين على عليه السلام

امير المؤمنين على بن أبى طالب امير المؤمنين على عليه السلام

ايوب عليه السلام، ٧٩، ٨٠

پسر عمران موسى بن عمران عليه السلام

□
پيامبر بزرگ اسلام محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله

□
پيامبر خدا محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله

□
پيامبر محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله

□
پیغمبر اسلام محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله

جعفر صادق عليه السلام، ٢٦، ٥١، ٥٩، ٦٤، ٧٠، ٧١، ٧٩، ٨٤، ٨٥، ١٠٧، ١٠٩، ١١١، ١٢٣، ١٢٧، ١٢٨، ١٣٢، ١٦٨، ١٧٤، ١٧٥،
١٧٦، ١٩٨، ٢٠٤، ٢٠٦، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢١٠، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٣٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٧، ٢٥٧، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٧٣،
٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٨، ٢٨١، ٢٨٣، ٢٨٨، ٢٨٩، ٣٠٠، ٣٠٣، ٣٠٦، ٣١٠، ٣٢٠، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٣٥، ٣٤٠، ٣٦٤، ٣٦١، ٣٥٨، ٣٥٧، ٣٥٥، ٣٤٧،
٣٦٨، ٣٧٠

حجه بن الحسن عليهما السلام، ١٣٢

حسن بن على عليهما السلام، ٨٣، ١١٣، ١٣٢

حسن حسن بن على عليه السلام

حسن عسكرى عليه السلام، ٢٨٠، *٢٩٠، *٣٠٠، ٣٦٤

حسين بن على عليهما السلام، ٥٨، ٨٣، ١٣٢، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧، ١٤٨، ١٤٩، ١٥١، ١٥٢، ١٥٣، ١٥٤، *١٥٥، ١٥٦، *١٨٨

حسين حسين بن على عليهما السلام

حضرت باقر محمد باقر عليه السلام

حضرت جواد محمد تقى، جواد عليه السلام

حضرت حسين بن علي عليهما السلام

حضرت رضا علي بن موسى الرضا عليهما السلام

حضرت زين العابدين علي بن الحسين عليهما السلام

حضرت سجاد علي بن الحسين عليهما السلام

حضرت سيد الشهداء حسين بن علي عليهما السلام

ص: ٤١٤

حضرت صادق جعفر صادق عليه السلام

حضرت مجتبی حسن بن علی عليه السلام

حضرت مریم بنت عمران عليها السلام

حوا عليها السلام، ٨٠، ٨١، ٨٢

خديجه بنت خويلد، ٢٢٤

داوود عليه السلام، ٥٧، ٧٢، ١١١

دختر عمران مریم بنت عمران عليها السلام

رسول الله محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله

رسول الهی محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله

رسول با كرامت اسلام محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله

رسول حق محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله

رسول خدا محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله

رسول محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله

زهرا فاطمة زهرا عليها السلام

سليمان عليه السلام، ٣٢٧

صالح عليه السلام، ١٣٢

علی امیر المؤمنین علی عليه السلام

علی بن أبی طالب امیر المؤمنین علی عليه السلام

علی بن الحسین، زین العابدین علیهما السلام، ٥٨، ٥٩، ٨٨، ١٦١، ٢٤٤، ٢٥٩، ٢٦٣، ٢٨٠

علی بن موسى الرضا علیهما السلام، ٣٩، ٦٤، ٩٢، ١٠٩، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ٢٦٣، ٢٨٣

فاطمه زهرا عليها السلام، ٨٣، ١١٩، ١٣٢

فاطمه فاطمة زهرا عليها السلام

قمر بنى هاشم، ١٣٧

لقمان، *٢٠، *٢٨، *٦١، *١٠٤، *٢٤٨

لوط، ٣٤، ٢٢٤

محمد باقر عليه السلام، ٥٩، ٧١، ٨٣، ١٠٦، ١٢٢، ٢٠٥، ٢١٠، ٢١٧، ٢١٩، ٢٥٥، ٢٦٠، ٢٦٣، ٢٦٥، ٢٧٣، ٣٠٣، ٣١٠، ٣١٨، ٣٣٤،

٣٤٧

محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله، ٣١، ٣٩، ٤٣، ٤٨، ٥٢، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٦١، ٧١، ٨٣، ٩٧، ١٠٧، ١٠٨، ١٠٩، ١١٠، ١١١،

١١٩، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٤، ١٢٨، ١٣٤، ١٣٧، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٠، ١٤١، ١٤٢، ١٤٣، ١٤٧، ١٤٨، ١٥١، ١٥٢، ١٥٣،

ص: ٤١٥

١٦٣، ١٦٥، ١٦٦، ١٦٧، ١٦٨، ١٦٩، ١٧٠، ١٧٣، ١٧٤، ١٧٥، ١٩٦، ١٩٨، ٢٠٥، ٢٠٧، ٢٠٩، ٢١٠، ٢١٦، ٢١٩، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٤،
٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣٨، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٥١، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٦٣، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٣، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٥،
٢٩٧، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٠٣، ٣٠٥، ٣٠٦، ٣٠٨، ٣٠٩، ٣١٢، ٣١٣، ٣١٦، ٣١٧، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٢٩، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٣٤، ٣٣٥،
٣٣٦، ٣٣٧، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٤، ٣٤٦، ٣٤٩، ٣٥٠، ٣٥٢، ٣٥٤، ٣٥٦، ٣٥٧، ٣٥٩، ٣٦٠، ٣٦٢، ٣٦٦، ٣٦٧، ٣٦٩، ٣٧٢،
٣٧٣، ٣٧٥، ٣٧٦، ٣٧٧

محمد تقى، جواد عليه السلام، ٦٤، ٢٨٣، ٢٩٣

□
محمد محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله

مريم بنت عمران عليها السلام، ٧٩، ١١٩، ٢٧٢*

مريم مريم بنت عمران عليها السلام

مسيح عليه السلام، ٦٦

موسى بن جعفر عليهما السلام، ٥٩، ٦٤، ١٦٧، ٢٥٥، ٢٨١، ٣١٨، ٣٥١

موسى بن عمران عليه السلام، ٦٨، ١٠٤*، ١١٧، ١٨٤، ١٨٥، ١٨٦، ١٩٦، ٢٥٣، ٢٧٣، ٢٩٣، ٣٢٧

موسى موسى بن عمران عليه السلام

يعقوب عليه السلام، ١٥٤، ١٥٧، ١٦٠

يوسف عليه السلام، ٥٠، ٧٩، ١٠٤*، ١١٥، ١٥٧، ١٥٨، ١٥٩، ١٦٠، ٢١٤*، ٢٢٨، ٣٢٠*، ٣٢٦*

ص: ٤١٦

فهرست اعلام

ابراهيم (جيب بر) ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱

ابليس شيطان

ابن ابى الحديد، ۳۸

ابن اثير، ۳۸

ابن حجر، ۳۸

ابن حمزه دمشقى، ۳۸

ابن خلكان، ۳۸

ابن زولاق، ۳۸

□
ابن زياد عبيد الله بن زياد

ابن سيرين، محمد، ۲۱۳، ۲۱۴

ابن صباغ، ۳۸

ابن طاووس، ۱۵۱

ابن عساكر، ۳۸

ابن قتيبه، ۳۸

ابن كثير شامى، ۳۸

ابن ماجه، ۳۸

ابن مسعود، ۲۷۴

ابو الحتوف بن حرث، ۱۵۲، ۱۵۳

ابو السعود، ۳۸

ابو بصير، ۱۲۷، ۱۲۸

ابو عمر زجاجی، ۱۲۶

ابو لبابه، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰

ص: ۴۱۷

ابی جعفر محمد بن عثمان بن سعید، ۴۲

احمد حنبل، ۳۸

آخوند همدانی، ۱۸۰*

اسراییل، ۱۶۰

اسیه دختر مزاحم (همسر فرعون)، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۲۲۴

اصمعی، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴

الوسی، ۳۸

ام سلمه، ۱۶۹، ۱۷۰

□

ام عبد اللہ، ۳۱۲

آیت اللہ بروجردی، ۱۸۶، ۱۸۷

□

ایت اللہ نهاوندی، ۱۸۱

براء بن عازب، ۶۷

بزنطی، ۲۸۳

بشر حافی، ۱۶۷

بلاذری، ۳۸

بلعم باعورا، ۱۹۶

بهلول، ۱۳۹، ۱۴۱

بیضاوی، ۳۹

پوریای ولی، ۲۱۸

تاج الدین مناوی، ۳۸

ترمذی، ۳۸

تفتازانی، ۳۹

تنوخا، ۱۷۲

ثعلبی، ۳۸

□
جابر (بن عبد الله انصاری)، ۵۷

جابر جعفی، ۱۳۴

جعفر برمکی، ۱۸۱

حجه الاسلام شفتی، ۲۱۵، ۲۱۶

حذیفه، ۲۸۹

حر بن یزید حر بن یزید ریاحی

حر بن یزید ریاحی، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۲۴

حسین بن ابی علا، ۷۰

حمید طویل، ۶۱

خدیجه بنت خویلد، ۱۱۹

ص: ۴۱۸

خواجه نصیر الدین طوسی، ۲۴

داروین، ۲۰۱

درکایم، ۲۰۱

دولابی، ۳۸

ذهبی، ۳۸

راغب اصفهانی، ۲۴، ۱۰۱، ۲۸۵

رضا بهاء الدینی، ۱۲۹

روبیل، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴

سعد بن حرث انصاری، ۱۵۲، ۱۵۳

سعید بن جبیر، ۱۷۲

سلیمان علی، ۶۱

سید شفیق حجه الاسلام شفتی

سیوطی، ۳۸

شافعی، ۳۸

شریف جرجانی، ۳۹

شعوانه، ۱۲۰، ۱۲۱

شقیق بلخی، ۱۲۴

شمس الدین اصفهانی، ۳۹

شیخ حسن، ۱۳۶

شیخ صدوق، *۱۲۳، *۱۴۱، ۱۷۴، *۱۷۵، *۲۰۶، *۲۰۷، *۲۱۷، *۲۲۱، *۲۳۸، *۲۵۵، *۲۶۳، *۲۷۳، *۲۸۱، *۲۹۳، *۳۲۲،

٣٣١، *٣٥٠، *٣٥٧، *٣٦٠

شيخ طوسى، ٢٥٦، ٢٩٢، *٣٢٣، *٣٣٧، *٣٤٤

شيخ مفيد *٣٤١

شيطان، ٢١، ٢٢، ٤٧، ٤١، ٤٣، ٤٤، ٤٥، ٤٨، ٤٩، ٧٩، ٨٠، ٨١، ٨٢، ٩٣، ٩٥، *١٠٧، ١٢٣، ١٢٥، ١٣٩، ١٩٣، ٢٠٣، ٢٠٩، ٢٢٨،

٣١٢، ٣٢٧، ٣٥٥، ٣٥٨، ٣٥٩، ٣٦٢، ٣٦٣، ٣٧٠، ٣٧١، ٣٧٢

صدوق شيخ صدوق

طبرى، ٣٨، ١٥١

طلحه، ٢٢٤

طوسى شيخ طوسى

عبد الاعلى مولى ال سام، ٧٩

ص: ٤١٩

عبد الله بصرى، ۱۸۲

□

عبد الله بن حمّاد، ۱۷۵

□

عبيد الله بن زياد، ۱۴۵

علامه كمره اى، ۱۵۳

علامه ى مجلسى، ۲۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۵۶، ۲۵۷

على بن ابى حمزه، ۱۷۵، ۱۷۶

على بن سرى، ۱۶۸

على گندابى، ۱۳۶، ۱۳۷

عمر بن سعد، ۱۴۸، ۱۵۳

عمر سعد عمر بن سعد

عمرو بن سعيد، ۲۰۸

عمرو بن عبيد، ۶۴

غشان، ۱۲۱، ۱۴۳

فخر رازى، ۳۸

فرعون، ۳۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۲۲۴، ۲۴۳، ۲۵۳، ۳۲۷

فرويد، ۲۰۱

فضيل عياض، ۱۴۱، ۱۴۲

فيض كاشانى، ۱۳۲

قارون، ۱۰۴، ۲۷۴

قاسم مؤتمن، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴

قاضی ابو بکر باقلانی، ۳۸

قاضی عبد الرحمن ایچی، ۳۸

قرطبی، ۳۸

قره قره بن قیس

قره بن قیس، ۱۴۹

قوشچی، ۳۹

کعب بن عجره، ۵۷

کعب بن مالک، ۱۴۲، ۱۴۳

مارکس، ۲۰۱

مأمون عباسی، ۲۶۳

متقی ہندی، ۳۸

مجلسی علامہ ی مجلسی

محب الدین طبری، ۳۸

محمد باقر موسوی ہمدانی، ۱۳۶

ص: ۴۲۰

محمد تقی مجلسی علامہ ی مجلسی

محمد عبده، ۱۵۶

مراره بن ربیع، ۱۴۲

مروان بن حکم، ۲۲۴

معاذ بن جبل، ۱۳۷، ۱۴۰

معاویہ بن اُبی سفیان، ۱۲۱، ۱۲۲، ۲۲۴

معاویہ بن وهب، ۱۶۷

مفضل بن عمر کوفی، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۷

ملا احمد نراقی، ۱۲۰، ۱۸۴

منصور بن عمّار، ۱۳۳

مہاجر بن اوس، ۱۴۹، ۱۵۰

مہاجر مہاجر بن اوس

میرزای شیرازی، ۱۳۷

نسائی، ۳۸

نصر بن مزاحم، ۱۲۱

نیچہ، ۲۰۱

نیشابوری، ۳۸

واحدی، ۳۸

واعظ سبزواری، ۱۸۰

ہارون الرشید، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳

هاشم مرقال، ۱۲۱، ۱۲۲

هامان، ۲۷۴

هشام بن حکم، ۵۹

هشام بن سالم، ۲۶۱

هلال بن امیه، ۱۴۲

یحیی بن معاذ، ۶۲

یعقوب بن شعیب، ۲۲۰

ص: ۴۲۱

فهرست قبایل، بیوتات، مذاهب

آل سام، ۷۹

آل عمران، *۳۶، *۴۹، *۵۳، *۶۶، *۱۰۶، *۱۱۳، *۱۴۰، *۲۴۳، *۲۴۵، *۲۴۶، *۲۵۸، *۲۸۸، *۳۱۵، *۳۳۲، *۳۴۶، *۳۵۰، *۳۶۹

آل فرعون، ۲۴۳

آل محمد، ۱۵۲، ۳۷۷

اهل بیت، ۱۳، ۴۸، ۴۹، ۹۳، ۱۱۲، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۶۷، ۲۳۰، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۸۰، ۳۱۹

بنی اسرائیل، ۵۷، ۲۱۷

بنی امیه، ۱۷۵

بنی عباس، ۱۲۷

بنی قریظه، ۱۶۸

بنی هاشم، ۱۳۷

جعفری، *۲۲۵، *۲۴۰

حسنی، ۶۴

حسینی، ۱۵۳

خزرج، ۱۵۲

خوارج، ۱۵۳

ص: ۴۲۳

شيعه، ١٨٦، ١٨٧، ١٨٨، ٢٠٤، ٢١٠، ٢١٥، ٢٤٣، ٢٦٦، ٢٧٥

شيعيان شيعه

قريش، ٢٢٤

موسوى، ١٣٦

نصرانى، ٤٩

يهود، ٤٩، ٦٧، ٨٦، ١٠٤، ١٢٢، ١٢٣، ١٦٨، ١٦٩، ٢٠١، ٣٦٦

ص: ٤٢٤

فهرست کتابها

ابواب الجنان، ١٨٠

اختصاص، *٣٥٦، *٣٥٨

ارشاد القلوب، *٥٢، *٥٦، *٩٨، *١٤٨، *٣٧٣

اسرار معراج، *١٦٧، *١٧٢

اعلام الدين، *١٤٨، *٣٥٤، *٣٦٤

امالی شیخ طوسی، ٢٥٦، *٢٩٢، *٣٢٣، *٣٣٧، *٣٤٤

امالی صدوق، *١٢٣، *١٤١، *١٧٥، *٢٠٦، *٢٠٧، *٢١٧، *٢٢١، *٢٥٥، *٢٦٣، *٢٧٣، *٢٨١، *٢٩٣، *٣٢٢،

*٣٥٠، *٣٥٧، *٣٦٠

امالی مفید، *٣٤١

انجیل، ٦١

بحار الأنوار، *٢٦، *٤٨، *٥١، *٥٢، *٥٨، *٥٩، *٦٠، *٦١، *٦٧، *٦٨، *٦٩، *٧٠، *٧١، *٧٢، *٨٠، *٨٣، *٨٥، *٩٠، *٩٢،

*٩٦، *١٠٠، *١٠٧، *١٠٨، *١٠٩، *١١٠، *١١٢، *١١٩، *١٢٣، *١٢٤، *١٢٩، *١٣٢، *١٤١، *١٦٢، *١٧٥، *١٧٦، *٢٠٦،

*٢٠٨، *٢٠٩، *٢١٧، *٢١٨، *٢١٩، *٢٢٠، *٢٢٢، *٢٣٨، *٢٤٤،

ص: ٤٢٥

*۲۴۵، *۲۴۸، *۲۵۵، *۲۵۶، *۲۵۷، *۲۵۸، *۲۵۹، *۲۶۰، *۲۶۱، *۲۶۳، *۲۶۴، *۲۶۶، *۲۶۷، *۲۷۳، *۲۷۴، *۲۷۹، *۲۸۰، *۲۸۱، *۲۸۳، *۲۸۴، *۲۸۹، *۲۹۰، *۲۹۲، *۲۹۳، *۲۹۶، *۳۰۰، *۳۰۲، *۳۰۳، *۳۰۶، *۳۰۹، *۳۱۰، *۳۱۶، *۳۱۷، *۳۱۸، *۳۱۹، *۳۲۱، *۳۲۲، *۳۲۳، *۳۲۴، *۳۲۷، *۳۲۸، *۳۲۹، *۳۳۰، *۳۳۳، *۳۳۴، *۳۳۵، *۳۳۶، *۳۳۷، *۳۳۹، *۳۴۰، *۳۴۱، *۳۴۲، *۳۴۴، *۳۴۶، *۳۴۷، *۳۵۰، *۳۵۲، *۳۵۴، *۳۵۵، *۳۵۶، *۳۵۷، *۳۵۸، *۳۵۹، *۳۶۰، *۳۶۱، *۳۶۲، *۳۶۴، *۳۶۵، *۳۶۷، *۳۶۸، *۳۶۹، *۳۷۰، *۳۷۲، *۳۷۶

بصائر الدرجات، *۲۸۰

پیشوای شهیدان، *۱۵۲، *۱۵۳

تحف العقول، *۵۱، *۵۹، *۶۰، *۲۱۰، *۳۰۹، *۳۱۸، *۳۲۲، *۳۳۳، *۳۳۹، *۳۴۵، *۳۴۶، *۳۶۳، *۳۶۵

تذکره الاولیاء، *۱۴۲

الترغیب، *۲۹۵، *۳۳۳، *۳۴۶

ترغیب و ترهیب، *۳۲۳

تفسیر امام حسن عسکری، *۲۸۰، *۲۹۰، *۳۰۰

تفسیر برهان، *۱۷۰

تفسیر صافی، *۱۴۴، *۱۷۴، *۲۸۹، *۲۹۰، *۳۰۰، *۳۰۳

تفسیر عیاشی، *۲۵۹، *۳۰۳، *۳۱۶

تفسیر فرات، *۲۶۷

تفسیر قمی، *۱۷۰، *۲۴۸

تفسیر کشف الاسرار، *۱۶۴

تفسیر معین، *۲۹۵، *۳۱۳، *۳۲۱، *۳۳۷، *۳۵۳، *۳۵۸، *۳۶۰، *۳۶۴، *۳۶۶، *۳۷۲

تفسیر نمونه، *۲۵۳

تفسیر نوین، *۲۴۹

توحيد صدوق، *٢٣٨

توحيد مفضل، *٢٣٨

تورات، ٦١

ثواب الاعمال، *٧١، *١١٠، *١١١، *٢٩٦، *٣١٧، *٣٥٧، *٣٦٢، *٣٦٨

جامع الاخبار، *٥٨، *١٠٩، *١١٠، *١١٢، *٣٠٦، *٣٢٩

جامع السعادات، ٣٣١

جامع النورين، ١٨١، *٢١٩

جاهليت قرن بيستم، *٢٠٢

جعفريات، *٣٢٢، *٣٥٧

حسن يوسف، *١٦٠

خرائج، *١٢٤

خزينه الجواهر، ١٨١

خصال صدوق، *٥٩، *١٠٨، *٢١٠، *٢٦٣، *٢٧٤، *٢٧٥، *٣١٧، *٣١٩، *٣٣١، *٣٣٦، *٣٤١، *٣٤٥، *٣٤٧، *٣٦٠، *٣٦٤، *٣٦٩

الدرّ المشثور، *٣١٢

دعوات راوندى، *١٠٧

راز آفرينش انسان، *٢٩

راه خداشناسى، *٣٠

رجال علامه ي بحر العلوم، *٦٧

روح البيان، *١٢٥، *١٢٦، *١٢٧

روضات الجنات، *١٢٥، *١٦٧

روضه الواعظين، *٩٧، *٣٢٣

زبور، ٦١

الزهد، *٢٥٦

سفينه البحار، *٢١٤

شرح نهج البلاغه، *٣٢١، *٣٣٤

شرح نهج البلاغه ي جعفرى، *٢٢٥، *٢٤٠

طاقديس، ١٨٤

طب النبى، *٣٥٢

عده الداعى، *٥٢، *٦٨، *٣١٦

عرفان اسلامى، ٣٣١

عقاب المتكبر، *٧١

ص: ٤٢٧

علل الشرايع، *٣٩، *٢٦٠، *٢٧٣، *٣٦١، *٣٦٢، *٣٧٢

علم و زندگى، *٣٠

عنصر شجاعت، *١٥٢، *١٥٣، *١٥٤، *١٥٧

عوالى اللئالى، *٤٨، *١٠٨، *٢٢١، *٣٢٨، *٣٦٨

عيون اخبار الرضا، *٣٩، *١٠٩، *٢١١، *٢٦٤، *٢٧٤، *٢٨٣، *٢٨٤، *٣٠٦، *٣٣٥

الغدیر، *٣٩

غور الحكم، *٩٧، *١٠٨، *١١٠، *٢٦٠، *٣٠٢، *٣٠٦، *٣٠٩، *٣٢١، *٣٣٠، *٣٣٧، *٣٤١، *٣٤٦، *٣٤٨، *٣٥٨، *٣٦٤

*٣٦٦، *٣٧٠، *٣٦٢

فضل القرآن، *٢٥٨

قرآن، ١٩، ٢٠، ٢١، ٢٣، ٢٥، ٢٧، ٢٨، ٣١، ٣٣، ٣٤، ٣٦، ٣٧، ٤٠، ٤١، ٤٩، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٣، ٦٤، ٦٦، ٦٩، ٧٠، ٧٦، ٧٧، ٨٥، ٩١، ٩٥

*٩٦، ١٠٠، ١٠٣، ١١٢، ١١٣، ١١٧، ١١٩، ١٢١، ١٣٢، ١٣٢، ١٤٢، ١٨٢، ١٨٤، ١٩٣، ١٩٥، ١٩٦، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠١، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢١٣

٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٥، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٣، ٢٥٥، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦١، ٢٦٢

٢٦٤، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٨، ٢٩١، ٢٩٣، ٢٩٦، ٢٩٨، ٢٩٩

٣٠٠، ٣٠٤، ٣٠٧، ٣١١، ٣١٢، ٣١٤، ٣١٧، ٣٢٠، ٣٢١، ٣٢٥، ٣٢٦، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٦، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٩

٣٥١، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٦١، ٣٦٣، ٣٦٥، ٣٦٧، ٣٦٨، ٣٦٩، ٣٧١، ٣٧٣، ٣٧٤

قصص راوندی، *٢١٨، *٢٤٨

کافی، *٢٦، *٥١، *٦١، *٦٤، *٧٠، *٧١، *٧٢، *٨٠، *١٠٠، *١٠٧، *١٦٢، *١٦٨

ص: ٤٢٨

*١٧٦، *٢٠٦، *٢٠٨، *٢٠٩، *٢١٠، *٢١٩، *٢٢٠، *٢٢١، *٢٢٢، *٢٤٤، *٢٤٥، *٢٥٧، *٢٥٨، *٢٥٩، *٢٦٣، *٢٦٦، *٢٨١، *٢٨٤، *٢٨٩، *٢٩٢، *٣٠٠، *٣٠٢، *٣١٠، *٣١٩، *٣٢٨، *٣٣١، *٣٣٤، *٣٤٠، *٣٤١، *٣٤٤، *٣٤٧، *٣٥١، *٣٦٢، *٣٦٥، *٣٦٩، *٣٧٦

كشف الغمه، *١١٩، *١٢٩، *٣٧٠

كنز العمال، *١٠٩، *٢٩٥، *٣٠٩، *٣١٣، *٣٢٤، *٣٣٨، *٣٤٤، *٣٥٢، *٣٦٠، *٣٦٢، *٣٦٦، *٣٧٢، *٣٧٥

كنز الفوائد، *٩٢، *٢٩٢، *٣١٧

گنجینه های دانش، *٣١

مجمع البيان، *٨٣، *١١٣

مجموعه ی ورام، *٥٦، *٥٧، *٥٨، *٦١، *٦٧، *٧١، *٩٦، *٢٢١، *٣٣٣، *٣٣٤، *٣٣٩، *٣٥٤، *٣٦٤

محاسن، *٢٧٤، *٣١٨

محلّجہ البیضاء، *١٣٣، *٣٠١، *٣٣١، *٣٣٣

مستدرک الوسائل، *٥٧، *٦٠، *٦٧، *١٠٨، *١١٠، *١١٢، *١٣٢، *٢٧٤، *٣١٨، *٣٢٢، *٣٣٠، *٣٣٣، *٣٤٥، *٣٤٦، *٣٥٧

مشکاه الانوار، *٧١، *٢٧٤، *٣٢٣، *٣٢٩، *٣٣٣، *٣٦٩

مصباح الشریعه، *٢٧٩، *٣٥٥

معانی الاخبار، *٩٠، *١٠٩، *٢٦١، *٣٣١، *٣٣٥

معراج السعاده، *١٢٠، *٣٣١

مفاتیح الجنان، *٤٣

مفردات، *٢٤، *١٠١

مکارم الأخلاق، *٣١٩، *٣٤١، *٣٥٧

من لا یحضره الفقیه، *١٠٨، *٢٠٥، *٢٧٣، *٢٨١، *٣١٩، *٣٢٧، *٣٣٧، *٣٤٢، *٣٦٢، *٣٦٦، *٣٦٧، *٣٦٨

منهج الصادقین، *١٣٤

منيه المرید، *۳۲۴

مواظف العددیه، *۶۰، *۶۱، *۶۲، *۲۹۹، *۳۰۳، *۳۳۱

المیزان، ۱۳۵

میزان الحکمه، *۱۰۸، *۱۰۹

نوادر راوندی، *۲۹۲

نور الثقلین، *۱۳۵، *۲۴۴

نهج البلاغه، *۹۰، *۹۲، *۹۶، *۹۷، *۱۰۸، *۱۹۹، *۲۲۰، *۲۴۳، *۲۴۴، *۲۶۰، *۲۹۳، *۳۰۹، *۳۲۱، *۳۲۷، *۳۴۵،

*۳۴۸، *۳۵۰، *۳۶۷، *۳۷۰

وسائل الشیعه، *۳۹، *۶۴، *۷۲، *۹۰، *۹۲، *۱۰۷، *۱۰۹، *۱۱۱، *۱۱۳، *۱۹۸، *۲۰۵، *۲۰۶، *۲۰۷، *۲۰۸، *۲۰۹، *۲۱۰،

*۲۱۱، *۲۱۹، *۲۲۱، *۲۷۴، *۲۷۵، *۲۸۳، *۳۰۰، *۳۱۰، *۳۱۹، *۳۲۰، *۳۳۷، *۳۴۱، *۳۴۴، *۳۵۹، *۳۶۰، *۳۶۷، *۳۷۲

وقعه ی صفین، ۱۲۱

ص: ۴۳۰

فهرست مکانها

ارومیه، ۱۲۹، ۱۳۲

اصفهان، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸

باغهای عدن، ۵۴

بصره، ۱۲۰، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۲

بغداد، ۱۸۲، ۱۸۴

بلخ، ۱۲۴

بندرعباس، ۱۷۶

تبوك، ۱۴۲، ۱۴۳

تپه ی سلام، ۱۳۱

تهران، ۱۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸

جهنم، ۲۷، ۴۴، ۵۱، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰

۷۱، ۹۰، ۹۲، ۹۵، ۹۹، ۱۰۵، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۶۶، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۴، ۲۳۰، ۲۴۰

۲۴۴، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۹۰، ۲۹۴، ۲۹۹، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۳۲، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۰

۳۵۲، ۳۵۷، ۳۶۸، ۳۷۱، ۳۷۲

بهشت، ۴۱، ۴۴، ۴۸، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۶۷، ۸۰، ۸۱، ۹۰، ۹۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵

۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۸۹، ۱۹۵

ص: ۴۳۱

١٩٦، ٢٠٧، ٢١٧، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٤، ٢٣٠، ٢٤٠، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٥٨، ٢٥٧، ٢٥٦، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٧٣، ٢٧٨، ٢٨٠، ٢٨١،
٢٨٥، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩٥، ٣٠٠، ٣٠٦، ٣٠٧، ٣٠٨، ٣١٠، ٣١٣، ٣١٤، ٣١٦، ٣١٧، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٢٤، ٣٢٥، ٣٢٦، ٣٣٢، ٣٣٨، ٣٤٠،
٣٤١، ٣٤٤، ٣٥٣

چين، ٣٢٣

حرم خدا، ١٣٢، ١٦٢، ٣٦٨

رس، ٣٢١

روم، ١٢٤، *٦٥

زيدر، ١٣٠

سبأ، ٣٢٧، *٢٥

شفت، ٢١٦

عراق، ١٣٧

عربستان، ١٤٥

غدیر خم، ٣٩

قبرستان بقیع، ٢٤٧

کعبه، ١٣٢، ١٦٣

کنعان، ١٥٩، ١٦٠

کوثر، ٢٧٣

کوفه، ١٢٨، ١٤٥، ١٤٧، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٣، ١٥٧، ١٧٦، ٢٤٣، ٣١٩

کوه ابو قبيس، ٣٢٤

کوه احد، ٢٨١

کوه طور، ١٨٤، ١٨٦

گنداب همدان، ۱۳۶

گیلان، ۲۱۹

محله ی حصار، ۱۳۶، ۱۳۷

مدینه، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۸۳، ۳۳۲

مرو، ۲۸۳

مسجد سید، ۲۱۶

مشهد، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱

مصر، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۸۲، ۲۲۸

مقام ابراهیم، ۱۳۲

ص: ۴۳۲

مکّہ، ۱۶۷، ۲۵۵

منی، ۲۵۶

میدان عالی قاپو، ۲۱۸

نجران، ۳۳۲

نجف اشرف، ۱۳۷، ۲۱۵

همدان، ۱۳۶، ۱۸۰*

یمن، ۳۷۶

ص: ۴۳۳

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- اختصاص، شیخ مفید، کنگره ی شیخ مفید «قم ۱۴۱۳ ه. ق» .
- ۴- ارشاد القلوب، شیخ مفید، کنگره ی شیخ مفید «قم ۱۴۱۳ ه. ق» .
- ۵- اسرار معراج، شیخ علی قرنی گلپایگانی.
- ۶- اعلام الدین، حسن بن علی دیلمی.
- ۷- اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی.
- ۸- الترغیب، زکی الدین عبد العظیم بن عبد القوی منذری.
- ۹- الدر المثور، سیوطی.
- ۱۰- الزهد، احمد بن محمد بن زیاد.
- ۱۱- امالی، شیخ صدوق، کتابخانه ی اسلامیة «۱۳۶۲ ه. ش» .
- ۱۲- امالی، شیخ طوسی، دار الثقافة «قم ۱۴۱۴ ه. ق» .

- ۱۳ - امالی، شیخ مفید، کنگره ی شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۱۴ - بازگشت به خدا، علی اکبر ناصری.
- ۱۵ - بحار الانوار، علامه ی مجلسی، الوفاء «بیروت ۱۴۰۴ ه. ق».
- ۱۶ - بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ صفار، کتابخانه ی آیه الله مرعشی نجفی ۲ «قم ۱۴۱۰ ه. ق».
- ۱۷ - پیشوای شهیدان، سید رضا صدر.
- ۱۸ - تحف العقول، حسن بن شعبه ی بحرانی، جامعه ی مدرسین «قم ۱۴۰۴ ه. ق».
- ۱۹ - تذکره الاولیاء، عطار نیشابوری.
- ۲۰ - تفسیر امام حسن عسکری،
- ۲۱ - تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی.
- ۲۲ - تفسیر صافی، فیض کاشانی، الاعلمی «بیروت».
- ۲۳ - تفسیر عیاشی، عیاشی، مکتب العلمیه الاسلامیه.
- ۲۴ - توحید مفضل، امام صادق علیه السلام.
- ۲۵ - تفسیر فرات، فرات کوفی.
- ۲۶ - تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، الاعلمی «بیروت».
- ۲۷ - تفسیر کشف الاسرار، میبدی.
- ۲۸ - تفسیر معین، نور الدین محمد کاشانی.
- ۲۹ - تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه.
- ۳۰ - ثواب الاعمال، شیخ صدوق، شریف رضی «قم ۱۳۶۴».

- ۳۱ - جامع الاخبار، تاج الدين شعيرى، انتشارات رضى «قم ۱۳۶۳ هـ. ش» .
- ۳۲ - جامع النورين، ملا اسماعيل سبزوارى .
- ۳۳ - جاهليت قرن بيستم، صدرالدين بلاغى .
- ۳۴ - جعفریات، عبد الله حميرى .
- ۳۵ - حسن يوسف، سيد رضا صدر .
- ۳۶ - خرائج، قطب الدين راوندى .
- ۳۷ - خصال، شيخ صدوق، جامعه مدرسین «قم ۱۴۰۳ هـ. ق» .
- ۳۸ - دعوات، قطب الدين راوندى، مدرسه ى امام مهدي (عج) «قم ۱۴۰۷ هـ. ق» .
- ۳۹ - ديوان شمس، مولوى .
- ۴۰ - راز آفرينش انسان، كرسى موريسن .
- ۴۱ - راه خداشناسى، فهيمى .
- ۴۲ - رجال، علامه ى بحر العلوم .
- ۴۳ - روح البيان، الشيخ اسماعيل حقى البروسوى .
- ۴۴ - روضات الجنات، سيد احمد خوانسارى .
- ۴۵ - روضه الواعظين، محمد بن حسن فتال نيشابورى، رضى «قم» .
- ۴۶ - سفينه البحار، حاج شيخ عباس قمى .
- ۴۷ - شرح نهج البلاغه، ابن أبى الحديد .
- ۴۸ - شرح نهج البلاغه جعفرى، علامه جعفرى .
- ۴۹ - طب النبى، ميرزا ابو طالب نائينى .

- ۵۰ - عده الداعی، ابن فهد حلی، دار الکتب الاسلامیه «۱۴۰۷ ه. ق» .
- ۵۱ - علل الشرایع، شیخ صدوق، سید الشهداء «قم ۱۳۶۶» .
- ۵۲ - علم و زندگی، ترجمه احمد بیدشک .
- ۵۳ - عنصر شجاعت، حاج میرزا خلیل کمره ای .
- ۵۴ - عوالی اللالی، ابن ابی جمهور احسائی، سیدالشهداء «قم ۱۴۰۵ ه. ق» .
- ۵۵ - عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، جهان «۱۳۷۸» .
- ۵۶ - غرر الحکم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات «قم ۱۳۶۶» .
- ۵۷ - کافی، شیخ کلینی دار الکتب الاسلامیه «۱۳۶۵ ه. ش» .
- ۵۸ - کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، مکتبه ی بنی هاشمی «تبریز ۱۳۸۱» .
- ۵۹ - کنز العمال، علی المتقی الهندی، التراث الاسلامی «بیروت ۱۳۸۹ ه. ق» .
- ۶۰ - کنز الفوائد، ابو الفتح کراچکی، دار الزخائر «قم ۱۴۱۰ ه. ق» .
- ۶۱ - گنجینه های زندگی،
- ۶۲ - مجمع البیان، طبرسی، دار الاحیاء التراث العربی «بیروت» .
- ۶۳ - مجموعه ی ورام، ورام بن ابی فراس، مکتبه الفقیه «قم» .
- ۶۴ - محاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، دار الکتب الاسلامی «قم ۱۳۷۱» .
- ۶۵ - محجبه البیضاء، فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی .
- ۶۶ - مستدرک الوسائل، محدث نوری، آل البیت «قم ۱۴۰۸» .
- ۶۷ - مشکاه الانوار، ابو الفضل علی طبرسی، حیدریه، «نجف ۱۳۸۵ ه. ق» .
- ۶۸ - مصباح الشریعه، امام صادق علیه السلام، الاعلمی للمطبوعات «قم ۱۴۰۰ ه. ق» .

- ٦٩ - معانى الاخبار، شيخ صدوق، جامعه ي مدرسين قم.
- ٧٠ - مفاتيح الجنان، حاج شيخ عباس قمى.
- ٧١ - مفردات، راغب اصفهانى، انتشارات ذوى القربى «قم ١٤٢٣ هـ. ق» .
- ٧٢ - مكارم الاخلاق، رضى الدين حسن بن فضل طبرسى، شريف رضى «قم» .
- ٧٣ - من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، جامعه ي مدرسين «قم ١٤١٣ هـ. ق» .
- ٧٤ - منهج الصادقين، ملا فتح الله كاشانى.
- ٧٥ - منه المريد، شهيد ثانى.
- ٧٦ - مواعظ العدديه، مشكينى.
- ٧٧ - ميزان الحكمه «مترجم» ، محمدى رى شهرى، دار الحديث «دوم ١٣٧٩» .
- ٧٨ - نوادر، سيد فضل الله راوندى، دار الكتاب «قم» .
- ٧٩ - نور الثقلين. شيخ عبد على بن جمعه العروسى الحيوزى.
- ٨٠ - وسائل الشيعه، شيخ حر عاملى، آل البيت «قم ١٤٠٩» .

فهرست تألیفات استاد حسین انصاریان

۸۱ - عرفان اسلامی (شرح مصباح الشریعه) ۱۲مجلد.

۸۲ - تفسیر صحیفه ی سجادیه (دیار عاشقان) ۷مجلد.

۸۳ - شرح دعای کمیل.

۸۴ - توبه، آغوش رحمت حق.

۸۵ - نظام خانواده در اسلام.

۸۶ - سیمای نماز.

۸۷ - چهل حدیث حج.

۸۸ - چهره های محبوب و منفور قرآن.

۸۹ - ترجمه ی قرآن کریم.

۹۰ - ترجمه و بازنویسی مفاتیح الجنان.

۹۱ - ترجمه ی نهج البلاغه.

۹۲ - ترجمه ی صحیفه ی سجادیه.

۹۳ - ولایت و رهبری از دیدگاه نهج البلاغه.

۹۴ - بسوی قرآن و اسلام.

۹۵ - راهی بسوی اخلاق اسلامی.

۹۶ - در بارگاه نور.

۹۷ - حج وادی امن.

۹۸ - عبرتهای روزگار.

۹۹ - نسیم رحمت.

- ۱۰۰ - اخلاق خوبان.
- ۱۰۱ - لقمان حکیم.
- ۱۰۲ - اسلام و کار و کوشش.
- ۱۰۳ - اسلام و علم و دانش.
- ۱۰۴ - امام حسن علیه السلام را بهتر بشناسیم.
- ۱۰۵ - معنویت، اساسی ترین نیاز عصر ما.
- ۱۰۶ - فروغی از تربیت اسلامی.
- ۱۰۷ - با کاروان نور.
- ۱۰۸ - مجموعه مقالات.
- ۱۰۹ - زیباییهای اخلاق.
- ۱۱۰ - فضل و رحمت.
- ۱۱۱ - اهل بیت علیهم السلام.
- ۱۱۲ - مرز روشنایی (دیوان شعر).
- ۱۱۳ - مناجات عارفان (دیوان اشعار).
- ۱۱۴ - چشمه سار عشق (دیوان اشعار).
- ۱۱۵ - گلزار محبت (دیوان اشعار).
- ۱۱۶ - مجموع غزلیات (دیوان اشعار).
- ۱۱۷ - عبودیت.
- ۱۱۸ - معاشرت.
- ۱۱۹ - مهر و محبت.

۱۲۰ - شفا در قرآن.

۱۲۱ - نفس.

۱۲۲ - عرفان.

۱۲۳ - از انسان چه می خواهند؟

۱۲۴ - تقریرات درس خارج فقه مرحوم آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی (مخطوط). □

۱۲۵ - تقریرات درس خارج اصول مرحوم آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی (مخطوط). □

۱۲۶ - تقریرات درس خارج فقه مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ ابو الفضل نجفی خوانساری (مخطوط). □

ص: ۴۴۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

